



۶۸-۶۹

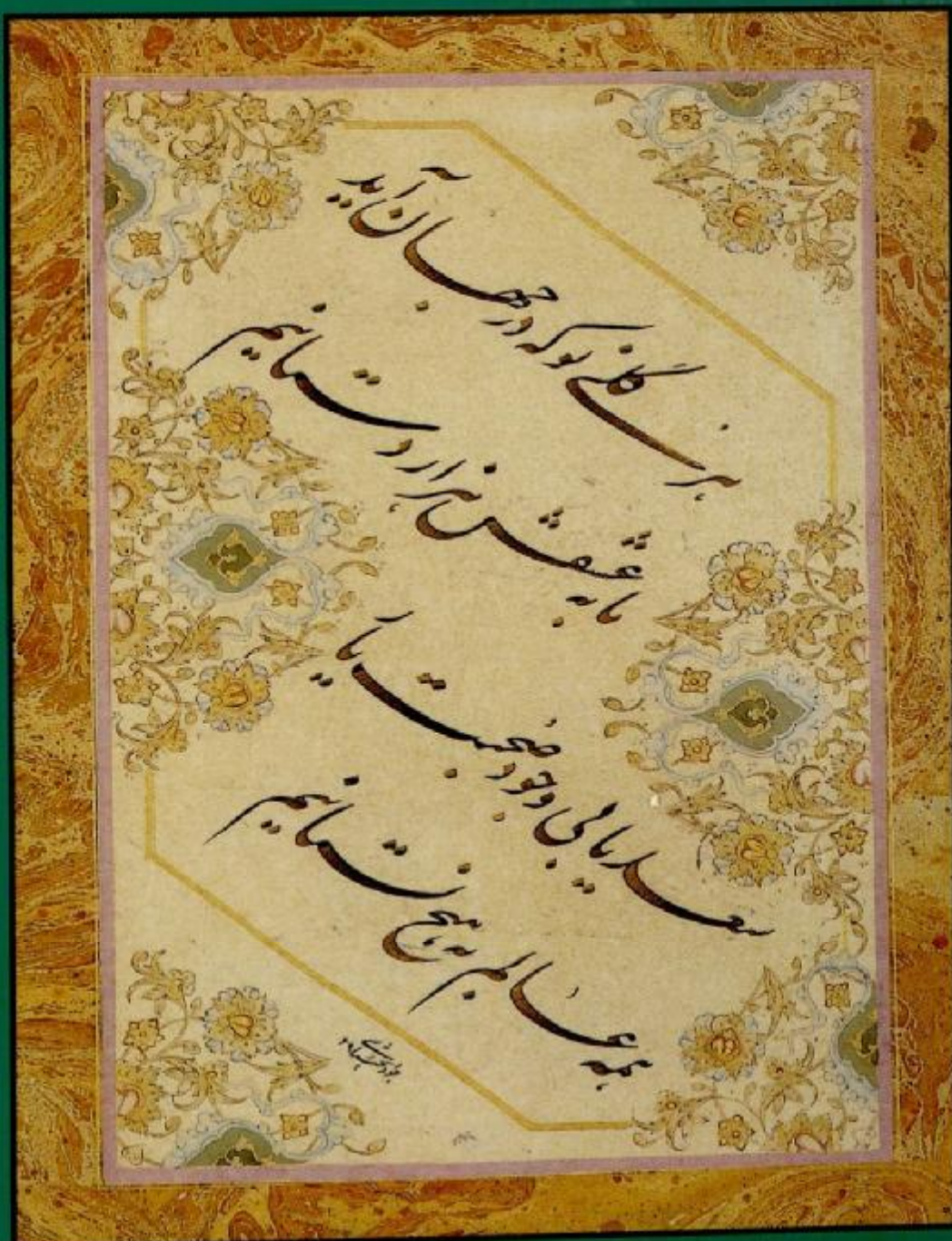
بهار و تابستان

۱۳۸۱

# دانش

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

تاریخ نشر: تیر ۱۳۸۱ ش  
زویه ۲۰۰۳





# گنجینه دانش



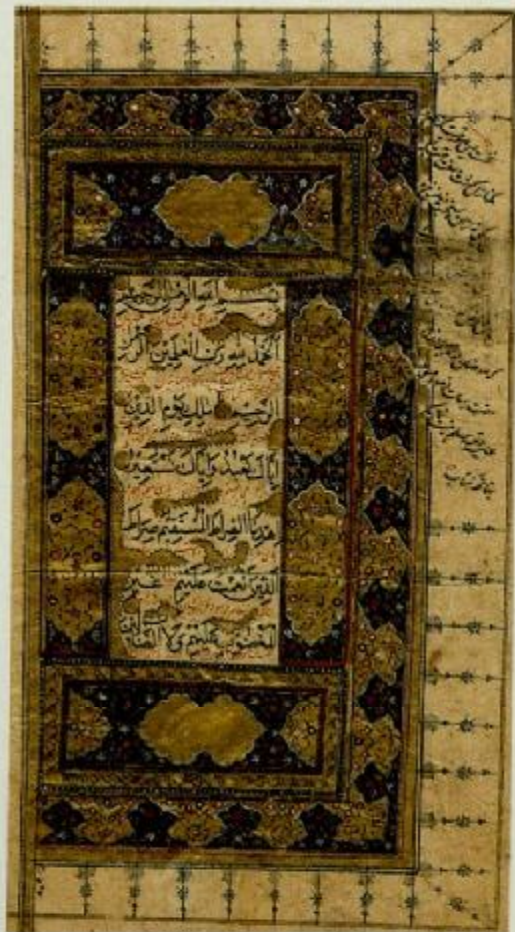
شماره ۲

۱- قرآن: نسخه خطی شماره ۲۲۲۹

کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان خط نسخ زیبا و نقاشی دندان موشی میان سطرها و لوح و سرلوح و جدول و کتیبه های دلاویز و سرجزوها و سرحزب ها شمسه های زیبا و گل و بوته نگاری دلربا و رنگارنگ، زیرنویس فارسی نستعلیق خفی خوش، مکتب کشمیر. کتابت ۱۰۹۲ هـ ق. کاتب متن قرآن: احمد ولد سید پیر محمد الحسینی، کاتب زیرنویس فارسی: شاه محمد معین زنجانی، کتابت زیرنویس: ۱۰۹۴ هـ ق. صفحه آغاز قرآن.

۲- قرآن نسخه خطی ۱۶۱۷

کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان خط بهار یا ترکستانی برگرفته از خط کوفی مغربی، جدول و کتیبه های سر سوره ها و سرجزوها با شمسه های دلاویز و روح افزا و گل و بوته های رنگارنگ و «الله» مطلا و نشان آیه ها شش ضلعی زرین. اختلاف قراء سبعة و تفسیر مختصر در کناره صفحات به صورت شنگرف و لاجوردی وزرین، کتابت قرن ۸۹ هـ ق، کاتب ندارد. مکتب (?). صفحه ای از جزو آخر قرآن.



شماره ۱





۶۸-۶۹

بهار و تابستان

۱۳۸۱

# دانش

تاریخ نشر: تیر ۱۳۸۲ ش |  
ژوئیه ۲۰۱۲ م

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

مدیر مسئول و سردبیر: \_\_\_\_\_ دکتر رضا مصطفوی سبزواری  
 مدیر: \_\_\_\_\_ سید مرتضی موسوی  
 ویراستار: \_\_\_\_\_ دکتر محمد حسین تسییحی  
 حروف چین: \_\_\_\_\_ محمد عباس بلتستانی  
 چاپخانه: \_\_\_\_\_ آرمی پریس (اسلام آباد)

با همکاری  
 شورای نویسندگان دانش  
 (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر تسییحی، دکتر رضا مصطفوی سبزواری (استاد دانشگاه)، دکتر  
 سید سراج الدین (دانشیار)، دکتر شبلی (استاد)، دکتر صغری بانو  
 شگفته (استاد)، دکتر گوهر نوشاهی (استاد)، آقای سید مرتضی  
 موسوی، دکتر مهر نور محمد خان (استاد)، دکتر سید علیرضانقوی (استاد)

روی جلد:

هر گلی نو که در جهان آید  
 ما به عشقش هزارستانیم  
 سعدیابی وجود صحبت یار  
 همه عالم به هیچ نستانیم  
 پدید آورنده: استاد جواد بختیاری «سعدی»





## یادآوری

- \* فصلنامه دانش ویژه آثار و مقالات درباره فرهنگ و ادب فارسی و مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
- \* دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می‌کند. برای این کار بایستی از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
- \* دانش در ویرایش نوشتارها و تغییر نام آنها آزاد است.
- \* آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
- \* مقاله‌ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی، باید:
  - ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
  - همراه چکیده مقاله به فارسی و انگلیسی و "پانویس" و "کتابنامه" باشند.
  - ترجیحاً همراه یک قطعه عکس جدید و واضح از مؤلف مقاله باشد.
- \* آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می‌گیرند.
- \* مسئولیت آرا و دیدگاه‌های ابراز شده در مقالات، بر عهده نویسندگان آنهاست.
- \* چاپ و انتشار مطالب دانش با آوردن نام ماخذ، آزاد است.

### \* نشانی دانش:

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان  
خانه ۳، کوچه ۸، گوهستان رود، ایف ۸ / ۳، اسلام آباد، ۴۴۰۰۰۰ - پاکستان  
دورنویس: ۲۲۶۳۱۹۳ تلفن: ۹۲-۲۲۶۳۱۹۱  
Email: daneshper@yahoo.com

بهای هر شماره ۳۰۰ روپیه



## فهرست مطالب

۵

سخن دانش

### متن منتشر نشده

- مقدمه نسخه خطی طبقات اکبری  
گزینشی پیرامون تاریخ غزنویان
- ۹ خواجه نظام الدین احمد بن محمد مقیم هروی  
به کوشش دکتر محمد مهدی توسلی

### اندیشه و اندیشه مندان

- آفرینشهای هنری در نهج البلاغه  
● رابطه خوشنویسی با عرفان و آگهی  
● پند و اندرز در شاهنامه فردوسی  
● ذکر جمیل سعدی در پاکستان  
● سرسید احمد خان: مدافع زبان فارسی  
● یک شاعر و دو نگاه: ناطق مکرانی از دیدگاه غالب و زیب مگسی  
● سهم تراجم آثار فارسی و اردو در تنویر افکار  
● روایت در شعر نیما  
● سخنانی چند درباره اخلاق و بازتاب آن در ادبیات فارسی  
● قطعات ماده تاریخ و صنعت ماده تاریخ  
گویایی و اهمیت آن در پیوندهای فرهنگی شبه قاره
- ۴۳ سید محمد مهدی جعفری  
۵۵ دکتر عقان سلجوق  
۶۱ دکتر مهر النساء خان  
۷۱ دکتر رضا مصطفوی سبزواری  
۷۹ دکتر محمد سلیم اختر  
۱۰۱ دکتر سعید بزرگ بیگدلی  
۱۰۷ سید مرتضی موسوی  
۱۱۳ دکتر مریم خلیلی جهان تیغ  
۱۳۱ دکتر طاهره پروین اکرم  
۱۵۵ دکتر محمد حسین تسبیحی



## ادب امروز ایران

- بررسی ادبیات انقلاب  
تهیه و تنظیم:
- ۱۸۱ دکتر محمد مهدی توسلی اسلامی ایران
- ۱۸۷ سیمیندخت وحیدی ● خونین شهر من
- ۱۸۹ مهدی خطیب ● شهیدان جمله یاران حسینند «ع»

## فارسی شبه قاره

- خوشحال خان مرد سلحشور  
دکتر شفقت جهان ختک
- ۱۹۳
- نسخه خطی تاریخ سعادت  
دکتر سید احسن الظفر
- ۲۰۷

## - شعر فارسی امروز شبه قاره ۲۱۳ - ۲۲۰

جوهر براهوئی ، جاوید آفاقی ، دکتر محمد حسین تسبیحی «رها»  
دکتر معین نظامی ، دکتر رئیس احمد نعمانی ، فائزه زهرا میرزا ،  
صدیق تأثیر ، پرفسور ولی الحق انصاری ، رضیه اکبر

## گزارش و پژوهش

- روابط علمی و ادبی میان ایران و شبه قاره  
دکتر ظهور الدین احمد
- ۲۲۳
- گزارش سمینارهای علمی و جلسات ادبی  
سید مرتضی موسوی
- ۲۲۹
- انجمن فارسی - اسلام آباد
- معرفی ۳ پایان نامه کارشناسی ارشد  
دکتر محمد حسین تسبیحی
- ۲۳۱
- خاطرات دوره دانش افزایی  
دکتر محمد سرفراز ظفر
- ۲۳۹
- معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی  
دکتر محمد حسین تسبیحی
- ۲۴۷
- ایران و پاکستان (۱۰)
- کتابها و نشریات تازه  
دکتر تسبیحی
- ۲۶۹

## نامه ها

- پاسخ به نامه ها  
دفتر دانش
- ۲۹۱

1-8 Abstracts of Contents in English

چکیده مطالب به انگلیسی

A Glimpse of Contents of this issue

Syed Murtaza Moosvi



## سخن دانش

پیوندهای فرهنگی استوار دیرینه میان دو کشور برادر پاکستان و ایران و به تبع آن ارتباطهای بسیار نزدیک میان زبان اردو و فارسی، ضرورت حضور و انتشار مجله ای را برای نمایاندن آن پیوندها تأیید می کند.

استواری درخت این پیوندها و همبستگیها، بیشتر از آن است که گمان رود با بادهای موسمی و زودگذر و وسوسه های شیطانی «و سمومی که بر طرّف» این دو بوستان می گذرد، از جای کنده شود و یا حتی بشکند. زیرا بدان سان ریشه در اعماق زمین دوانیده که برای نابودی آن اگر هم چنین امکانی فراهم گردد، دست کم به اندازه زمانیکه آن پیوندها در درازای تاریخ پای گرفته، برای نابودیش زمان خواهد برد.

ما، در زیر به بعضی از این پیوندها و همبستگیها که میراث مشترک و همیشه جاوید هر دو کشور محسوب می گردد اشارت می کنیم:

\* حضور هزاران واژه فارسی در زبانهای مختلف پاکستان و نیز گویشهای محلی آنجا که گاه به حدود ۶۵ درصد در زبان اردو یعنی زبان ملی کشور عزیز پاکستان بالغ می گردد.

\* وجود آداب و رسوم مشترک در مراسم هر دو کشور، تا بدانجا که بی شک در میان تمام کشورهای جهان بیشترین نزدیکی را به یکدیگر دارد.

\* رواج مکتبهای نقاشی و سبک مینیاتوری و معماری و دیگر هنرهای ایرانی در



شبه‌قارهٔ پاک و هند در سراسر تاریخ گذشتهٔ دو کشور.

\* وجود کلمات و جملات و ضرب‌المثل‌های زیاد فارسی، صرف و نحو فارسی، اوزان عروضی فارسی و غیره در زبان و ادب اردو و دیگر زبان‌های فرهنگی و ادبی پاکستان.

\* ظهور عارفان و شاعران بزرگ فارسی‌گوی پاکستانی که بی‌شک تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و زبان فارسی تربیت یافته‌اند.

\* وجود سنگ‌نبشته‌ها و الواح و کتیبه‌ها و نقوش فارسی بر در و دیوار و اماکن عمومی و مساجد و معابد و امام‌باره‌های پاکستان.

\* تشابه و همبستگی و گاه یکی بودن اشیای قدیمی موزه‌های هر دو کشور، مثلاً موزهٔ تکسیلا با موزه‌های ایران.

\* وجود هزاران نسخهٔ خطی فارسی به‌جا مانده از روزگاران کهن در سراسر پاکستان.

امیدواریم انتشار مجلهٔ دانش بتواند با چاپ و نشر مقاله‌ها و اشعار پر محتوا در زمینهٔ گسترش معارف ادبی و متون ادب فارسی، در استحکام پیوندهای دیرینهٔ فرهنگی میان دو کشور پاکستان و ایران مؤثر باشد. و همچنین سبب گردد تا ضمناً در تقویت علم زبان‌شناسی زبان اردو و نیز تاریخ کشور پاکستان و نمایاندن فرهنگ و تمدن پر محتوای آن سرزمین پاکان قدم‌های استواری بردارد. و چنین باد

دکتر رضا مصطفوی

رایزن فرهنگی

و

سرپرست مرکز تحقیقات

فارسی ایران و پاکستان

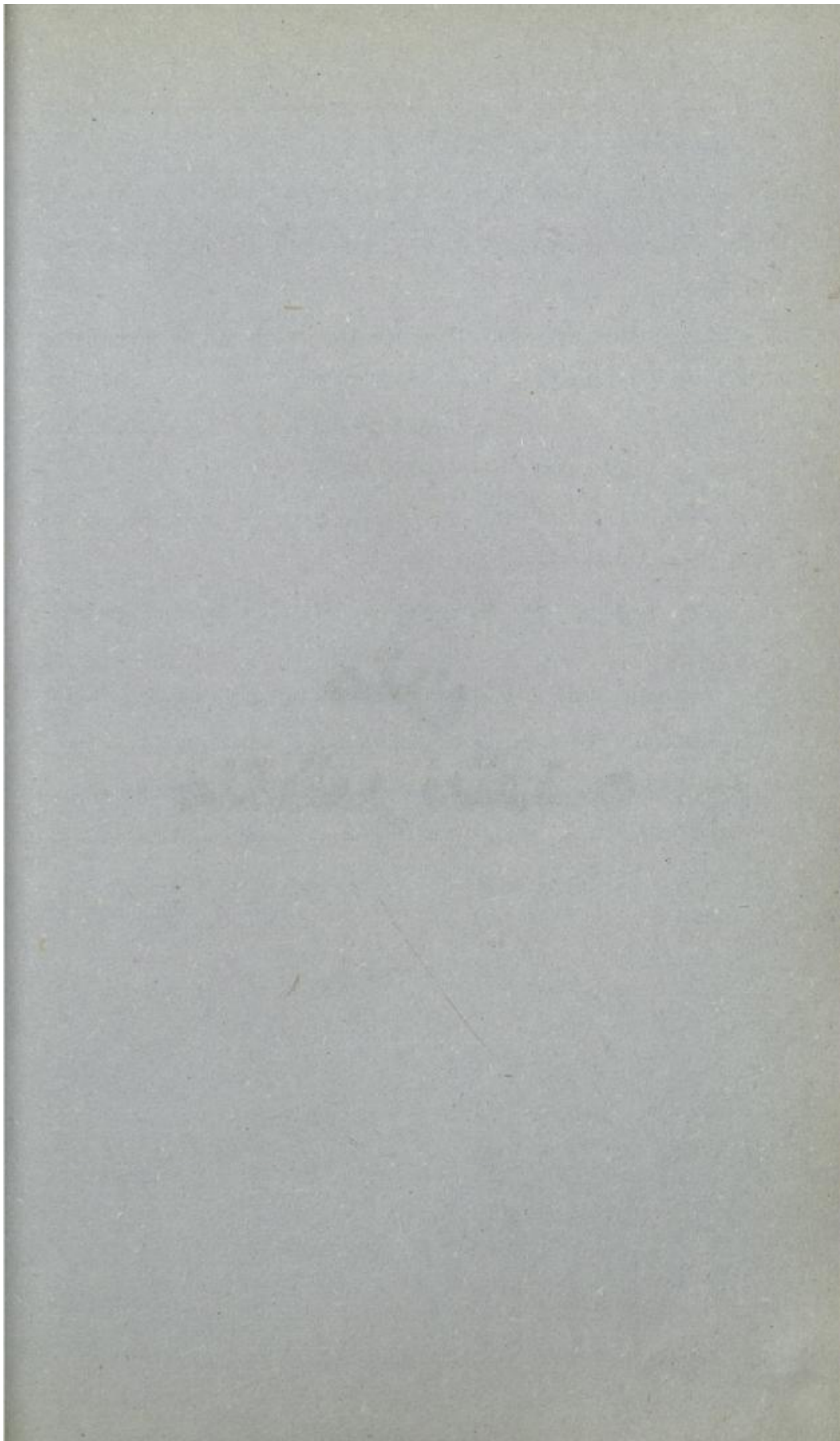
(استاد دانشگاه)

تیر ماه ۱۳۸۲ (۲۰۰۳م) - اسلام‌آباد



متن  
منتشر نشده







از خواجه نظام الدین احمد بن محمد مقیم هروی  
به کوشش: دکتر محمد مهدی توسلی<sup>۱</sup>

## مقدمه نسخه خطی طبقات اکبری گزینشی پیرامون تاریخ غزنویان

اشاره:

متن زیر در واقع مقدمه نسخه خطی طبقات اکبری یا طبقات اکبر شاهی، تألیف تاریخنگار برجسته تیموریان هند، خواجه نظام الدین احمد بن محمد مقیم الهروی، متوفی به سال ۱۰۰۲ هجری قمری است. این کتاب در ۱۰۰۱ هـ ق موافق با لفظ «نظامی» که از نام مؤلف اقتباس شده نوشته شده است. نسخه مورد استفاده یکی از کهن ترین نسخه های موجود در کتابخانه های پاکستان است و به شماره ۴۳۷ / ۱۳۲۳ در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور ثبت است. این نسخه دارای ۴۰۱ ورق می باشد و توسط کتاب مولانا شیخ فرید در تاریخ دهم صفر سال ۱۰۵۰ هجری قمری قلمی شده است. نسخه عکسی آن نیز در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد موجود است. این نسخه در حال حاضر توسط این مرکز در حال تصحیح انتقادی است. مقدمه آن که در خصوص تاریخ غزنویان می باشد، اختصاصاً برای این شماره فصلنامه آماده شده است.

مصحح برای اطمینان بیشتر در ضمن متن، نسخه اصل را یا دو نسخه دیگر مقابله نموده است. «دانش»

چکیده:

تاریخ غزنویان از زمان فرمانروایی امیر ناصر الدین سبکتگین، یعنی از سال ۳۶۷ هجری آغاز و تا پایان حکومت خسرو ملک بن خسرو یعنی سال ۵۸۲ هجری ادامه یافت. این سلسله جمعاً دو بیست و پانزده سال در منطقه ای وسیع از محدوده جغرافیایی قم و ساوه در ایران تا محدوده هانسی در هند و از شمال خراسان تاریخی تا نواحی جنوبی پاکستان کنونی، بر این بخش از جهان حکومت کردند. در این مدت پانزده تن به حکومت رسیدند که معروفترین آنها محمود غزنوی و فرزندش امیر مسعود بودند.



بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس رفعت اساس پادشاه حقیقی را سزد که حل و عقد نظام عالم، و ضبط<sup>۱</sup> و ربط بنی آدم، در وجود عالی ورود فرمان روایان معدلت پیشه، و مملکت پیرایان<sup>۲</sup> نصفت اندیشه ودیعت نهاد؛ و استمرار و استحکام قوانین دین و دولت، در مآثر<sup>۳</sup> جلال و جمال، و لطف و قهر و رحمت و سیاست این طبقه عالی مکنون و مخزون ساخت. و درود عرش مسعود، بر قافله سالاران صراط مستقیم، که آبله پایان ظلمات ضلالت را به نورستان هدایت رهنمونی کردند، و به افاضه انوار ربانی و اشاعه اسرار الهی، گم گشتگان بادیه حیرت را به سر منزل مقصود رسانیدند؛ به تخصیص اکمل افراد کون و اتم<sup>۴</sup> مظاهر و<sup>۵</sup> تأیید و عون، که گوهر عالیش نور ایزدی، و عنصر گرامیش جوهر قدسی ست؛ و آسمان و زمین ظل نور اوست؛ و کون و مکان فرع<sup>۶</sup> ظهور او؛ و بر پیروان شاهراه رضایش، که قدم بر قدم او سلوک نموده به پیشگاه وصول پیوستند.

اما بعد عرض می دارد، ذره بيمقدار نظام الدین احمد بن محمد مقيم الهروی، که از خانه زادان و اخلاص نژادان<sup>۷</sup> درگاه والای حضرت شاهنشاه اعظم، سلطان سلاطین عالم، ظل ظلیل<sup>۸</sup> حق، خلیفه المطلق، مشید<sup>۹</sup> ارکان جهانستانی، مؤسس قوانین جهانبانی، خدیو جهان و جهانیان، خداوند زمان و زمانیان، جامع اسرار سبحانی، صاحب ملکات روحانی، ملک گشای عظیم صولت، مملکت آرای قوی دولت، غضنفر بیشه مغارک و مغازی ابو الفتح جلال الدین محمد اکبر بادشاه غازی، خلد الله ملکه و سلطانه، و اید<sup>۱۰</sup> موآند عدله و احسانه است، که از صغر سن، به موجب اشاره پدر گرامی، اشتغال به خواندن کتب تواریخ، که هوش افزای ارباب استعداد و عبرت بخش اصحاب بصیرتست، می نمود؛ و به مطالعه احوال مسافران مرحله وجود که سیر معنویست، زنگ زدای طبیعت می گشت؛ و چون در سواد اعظم هندوستان، که مملکتی ست وسیع مرکب از چند اقلیم، و مساحان بسیط غیرا چهار دانگ روی زمین گفته اند؛

۱ - در اصل: ندارد  
 ۲ - ن: اهم  
 ۳ - ن: نژادان؛ ن: نژادان  
 ۴ - ن: پیران بشر  
 ۵ - در اصل: ندارد؛ ب: ندارد  
 ۶ - ب و ن: جلیل  
 ۷ - ب: اثر  
 ۸ - ب: فروغ  
 ۹ - مشید = استوار کننده



اکثر از مننه و اوقات، در هر ناحیه‌ای از آن مملکت فسیح<sup>۱</sup> فردی از افراد حکام استیلا یافته، خود رابه سلطنت ملقب ساخته، فرمانروایی می‌کرد، و سخن طرازان آن عصر در احوال دار و گیر فرمانروایی همان ناحیه، تاریخها پرداخته یادگاری گذاشته‌اند؛ چنانچه تاریخ دهلی<sup>۲</sup> و تاریخ گجرات و تاریخ مالوه و تاریخ بنگاله و تاریخ سند؛ و همچنین تاریخ سایر اقطاع و اکناف ممالک هندوستان، جدا جدا مرقوم صحایف بیان شده. و عجب تر آنکه تاریخ یک ناحیه هم که جامع جمیع احوال آن ناحیه باشد، رقم زده هیچ یکی از متصدیان مهم تاریخ نگشته. و مرکز هندوستان و پای تخت این ممالک که دارالملک دهلی است، در سرگذشت آن نیز، یک کتاب مجتمعه تألیف نیافته. و چیزی که رقم اشتهار دارد طبقات ناصری است، که منهاج از سلطان معزالدین غوری تا ناصرالدین بن شمس الدین نوشته؛ و از آنجا تا سرگذشت سلطان فیروز، در تاریخ ضیاء برنی [= تاریخ فیروزشاهی] تفصیل یافته؛ و از آن وقت تا امروز، که اکثر اوقات در این ممالک هرج و مرج<sup>۳</sup> بود و خلایق از ظلال سلطنت عظمی بی نصیب بودند، جسته جسته تألیفات ناتمام بنظر این ذره<sup>۴</sup> در آمد، و تاریخی که جامع احوال تمامی هندوستان [باشد]، استماع نیفتاده؛ و اکنون که جمیع اقطار و نواحی ممالک هندوستان به تیغ جهان گشای<sup>۵</sup> حضرت خلیفه الهی مفتوح گشته، و جمیع کثرات بوحدت انجامیده، بسیاری از مملکت غیر هندوستان که هیچ یکی از سلاطین عظام را میسر نشده داخل ممالک محروسه گشته - این هنوز از پرتو خورشید بختش لمعه ایست.<sup>۶</sup> امید که هفت اقلیم در سایه لوای اقبال آن حضرت مهبط امن و امان گردد؛ به خاطر قاصر<sup>۷</sup> رسید که تاریخی که جامع و مشتمل بر تمامی احوال ممالک هندوستان به عبارتی واضح از زمان سبکتگین، که سنه سبع و ستین و ثلثمائه [۳۶۷]، و ابتداء ظهور اسلام در بلاد هندوستان ست، تا سنه احدی و الف [۱۰۰۱]، موافق سی و هفتم سال الهی، که مبدأ آن از جلوس ابد قرین حضرت خلیفه الهی ست، طبقه طبقه مرقوم خامه صدق و سداد گرداند؛ و خاتمه هر طبقه را بفتح موکب عالی آن حضرت که عنوان رفعت

۱ - ب: فصیح  
 ۲ - ب: ندارد  
 ۳ - ب: هرج مرج  
 ۴ - ب و ن: ذره احقر  
 ۵ - ن: جهانبری  
 ۶ - ب و ن: مصرع ندارند  
 ۷ - ب و ن: فاتر



نامه مفاخرست ، اتصال دهد ؛ آنگاه مجملی از جمیع فتوحات و واقعات و واردات حضرت خلیفه الهی که این مختصر برتابد<sup>۱</sup> بجای خویش عرض<sup>۲</sup> نماید . و تفصیل این اجمال ، مفوض به کتاب عالی خطاب<sup>۳</sup> اکبر نامه است ، که افاضل پناه معارف و حقایق آگاه جامع کمالات صوری و معنوی ، شیخ ابوالفضل علامی که دیباچه مکارم و معالیست ، بقلم بدایع رقم نگاشته صحایف ایام ساخته .

و تفصیل اسامی کتب تواریخ ، که این تاریخ بر مجملی از جمیع آنها اشمال دارد ، اینست : تاریخ یمینی ، تاریخ زین الاخبار ، روضة الصفا ، تاریخ تاج المآثر ، طبقات ناصری ، خزائن الفتوح ، تعلق نامه ، تاریخ فیروز شاهی از ضیاء برنی ، فتوحات فیروز شاهی ، تاریخ مبارک شاهی ، تاریخ فتوح السلاطین ، تاریخ محمود شاهی مندوی ، تاریخ محمود شاهی خرد<sup>۴</sup> منوی ، طبقات محمود شاهی گجراتی ، مآثر محمود شاهی گجراتی ، تاریخ محمدی ، تاریخ بهادر شاهی ، تاریخ بهمنی ، تاریخ ناصری ، تاریخ مظفر شاهی ، تاریخ میرزا حیدر ، تاریخ کشمیر ، تاریخ سند ، تاریخ بابر ، واقعات بابر ، تاریخ ابراهیم شاهی ، واقعات مشتاقی و واقعات جنت آشیانی همایون پادشاه انار الله برهانه . و چون این تألیف مشتمل است بر طبقات جمیع فرمانروایان هندوستان و انتهای جمیع طبقات به طبقه علیه حضرت خلافت پناهی است به طبقات اکبر شاهی موسوم شد . و از جمله اتفاقات حسنه ، آنکه لفظ نظامی ( ۱۰۱۱ هـ ق ) ، که مشعر بر انتساب نام مؤلف است ، تاریخ این تألیف می شود . امید که این جریده سوانح غیبی موجب مزید آگاهی ارباب دانش شده سعادت افزای<sup>۵</sup> راقم گردد .

و بنای این کتاب بر یک مقدمه و نه طبقه و یک خاتمه نهاده شد . مقدمه : در بیان احوال غزنویان ، از ابتداء سبکتگین از سنه سبع و ستین و ثلثمائه [۳۶۷] تا سنه اثنی و ثمانین و خمسمائه [۵۸۲] ، دوست و پانزده سال پانزده نفر . طبقه دهلی : از ابتدای زمان معزالدین غوری که بلاد دهلی را متصرف شده حکم گذاشت ، تا زمان سعادت قرین حضرت خلیفه الهی ، سی و شش نفر ، از

۱ - ب : تر باید

۲ - ب : عرضه

۳ - ن : عالیجناب

۴ - در اصل : ندارد ، قیاساً اضافه شد

۵ - در اصل : خورد

۶ - در اصل : سعادت نزای



سنه اربع و سبعین و خمسمائه [۵۷۴] تا سنه اثنی و الف هجری [۱۰۰۲]، چهار صد و چهل و هشت سال. طبقه دکن سی و شش نفر، از ابتدای سنه ثمان و اربعین و سبعمائه [۷۴۸] تا سنه اثنی و الف [۱۰۰۲]، دویست و پنجاه و چهار سال. طبقه گجرات شانزده تن، مدت سلطنت ایشان از سنه ثلث و تسعین و سبعمائه [۷۹۳] تا سنه ثمانین و تسعمائه [۹۸۰]، یکصد و هشتاد و هفت سال، شانزده تن. طبقه مالوه، دوازده تن، مدت یکصد و پنجاه و هشت سال، طبقه بنگاله، بیست و یک تن، از سنه احدی و اربعین و سبعمائه [۴۷۱] تا سنه تسع و عشرین و تسعمائه [۹۲۹]، مدت یکصد و نود و هشت سال. طبقه جونپور، پنج تن، از سنه ست و تسعین و سبعمائه [۷۹۶] تا سنه اربع و تسعین و ثمان مائه [۸۹۴]، نود و هفت سال، طبقه سند، بیست و یک تن، از سنه اربع و ستین و سبعمائه [۷۶۴] تا سنه الف هجری [۱۰۰۰]، دویست و سی و شش سال، طبقه کشمیر، بیست و شش تن، از سنه سبع و اربعین و سبعمائه [۷۴۷] تا سنه اثنی و تسعین و تسعمائه [۹۹۲]، مدت دویست و چهل و پنج سال؛ طبقه ملتان، پنج نفر، از سنه اثنی و خمسین و ثمانمائه [۸۵۲] تا سنه اثنی و ثلاثین و تسعمائه [۹۳۲]، مدت هشتاد سال. خاتمه در ذکر بعضی خصوصیات هندوستان.

متفرقه و مقدمه در ذکر غزنویان، سلطان ناصر الدین سبکتگین، [مدت سلطنت] بیست سال؛ یمین الدوله سلطان محمود، سی و پنج سال؛ محمد بن سلطان محمود، پنج ماه؛ مسعود بن سلطان محمود، پانزده سال؛ مودود بن مسعود، نه سال؛ محمد بن مودود، پنج روز؛ علی بن مسعود، قریب یک ماه؛ عبدالرشید بن مسعود، چهار سال؛ فرخ‌زاد بن مسعود، شش سال؛ ابراهیم بن مسعود، سی سال؛ و به روایتی چهل و دو سال؛ مسعود بن ابراهیم، شانزده سال؛ ارسالان شاه بن مسعود، سه سال؛ بهرام شاه بن مسعود بن ابراهیم، سی و پنج سال؛ خسرو شاه بن بهرام شاه، هشت سال؛ خسرو ملک بن خسرو شاه، بیست و هشت سال.

۱ - در اصل: بهرام شاه بن مسعود بن بهرام. نویسنده در صفحات بعدی مسعود بن ابراهیم آورده است، که این درست است.



### ذکر امیر ناصر الدین سبکتگین

او غلام ترک نژادست<sup>۱</sup> مملوک الپتگین که او غلام امیر منصور بن نوح سامانی است. و در خدمت امیر منصور بن نوح به مرتبه امیرالامرای رسیده بود. امیر ناصرالدین در ایام دولت امیر منصور، به همراهی ابو اسحاق بن الپتگین به بخارا رسیده در خدمت او بمرتبه وکالت رسید. چون امیر ابواسحاق به نیابت امیر منصور بحکومت غزنی رسید، مدار کارخانه سلطنت<sup>۲</sup> را به امیر ناصر الدین گذاشته، در خدمتش استقلال تمام پیدا کرد. چون ابو اسحاق رخت اقامت به عالم دیگر کشید و از وراثتی نماند، سپاهی و رعیت بر حکومت ناصرالدین رضا داده اختیار متابعت او نمودند. و او از روی استظهار بکار امارت پرداخته، علم ملک ستانی برافراخت. و در سنه سبع و ستین و ثلثمائه [۳۶۷]، طغان نامی که حکومت ولایت بُست باو متعلق بود، از دست پایتوز<sup>۳</sup> نامی که بُست را متصرف شده طغان را بر آورده بود، پیش امیر ناصر الدین آمده از او مدد خواست. و امیر ناصر الدین لشکر کشیده بُست را از تصرف پایتوز بیرون آورده، حواله طغان نمود. و طغان پیشکش بسیار قبول کرده و عهد کرد<sup>۴</sup> که از جاده متابعت بیرون نرود، و چون به وعده وفا نکرد و نقض عهد از او صادر شد، امیر ناصر الدین بُست را از تصرف او بر آورده گماشته خود آنجا گذاشت. و چون قلعه قصدار<sup>۵</sup> در جوار مملکت او بود و حاکم آنجا دم استقلال میزد، امیر ناصر الدین غافل بر سر او رفته او را دستگیر ساخت و در آخر او را در سلک نوکران منتظم ساخته، قضدار را در اقطاع او مقرر داشت. و از روی عزم ملوکانه به غزا و جهاد کمر بست؛ و به طرف هندوستان می تاخت؛ و برده و غنیمت می آورد؛ و هر جا که می گشاد بنای مسجد می گذاشت؛ و در خرابی ولایت راجه جیپال که در آن وقت فرمانروای<sup>۶</sup> هندوستان بود، می کوشید. جیپال از تاخت و خرابی که امیر ناصر الدین بر ولایت<sup>۷</sup> او می آورد به تنگ آمده با لشکرهای آراسته و فیلان کوه پیکر بر سر امیر ناصرالدین رفت؛ و امیر ناصرالدین<sup>۸</sup> به استقبال شتافته، در

۱ - ب: نژاد. ۲ - ب: حکومت

۳ - ب: پایتوز؛ [خلیل الله خلیلی؛ تاریخ غزنویان، کابل: ۱۳۳۳، ص ۷، پای توز].

۴ - ن: ندارد ۵ - ب: ندارد ۶ - در اصل: قضدار

۷ - ب و ن: رای ۸ - ب و ن: بولایت ۹ - ب و ن: او نیز



سرحد ولایت خود به جیپال رسید، و قتال صعب اتفاق افتاد. و امیر محمود بن ناصرالدین در امرکه داد جلادت و مردانگی داد؛ و چون<sup>۲</sup> چند روز طرفین را در مقابل گذشت، گویند در آن نواحی چشمه‌ای بود که اگر بحسب اتفاق از چرک و قارورات در آن چشمه افتادی، باد و برف و باران عظیم شدی؛ امیر محمود فرمود که در آن چشمه قارورات انداختند؛ و باد و برف بسیار شد؛ و لشکر جیپال که به سرما عادت نداشتند، بستوه آمدند؛ و اسپ و حیوان بسیار<sup>۳</sup> تلف شد؛ جیپال از روی اضطرار در صلح زد و قرار یافت که پنجاه زنجیر فیل و مبلغی کثیر بخدمت امیر ناصرالدین فرستد، و چند کس معتبر خود را بگرو گذاشته چندکس معتمد<sup>۴</sup> امیر ناصرالدین را بجهت سپردن مال و فیل همراه برد که ادای مال نماید. چون بجای خود رسید نقض عهد نموده، گماشته‌های امیر ناصرالدین را به عوض مردم خود که در گرو گذاشته بود، مقید ساخت. از شنیدن این خبر امیر ناصرالدین به عزم انتقام لشکر کشید. جیپال نیز از راجه‌های هند مدد خواسته و قریب یک لک سوار و فیل بسیار جمع کرده، بمقابل شتافت؛ و در نواحی لمغان<sup>۵</sup> فریقین را محاربه سخت اتفاق افتاد. و امیر ناصرالدین بفتح و فیروزی اختصاص یافته، غنیمت بسیار از برده و فیل و مال بدست آورد. جیپال گریخته به هند رفت و تالمغانات<sup>۶</sup> بتصرف امیر ناصرالدین در آمده خطبه و سکه او رواج گرفت. و بعد ازین به کمک<sup>۷</sup> امیر نوح بن منصور سامانی رفته، در خراسان و ماوراءالنهر<sup>۸</sup> مصدر فتوحات شد. و در شعبان سنه سبع و ثمانین و ثلثمائة [۳۸۷]، داعی حق را اجابت لبیک گفت. ایام حکومت او بیست سال بود.

### ذکر سلطان محمود سبکتگین

بعد از فوت سبکتگین، امیر اسمعیل که پسر بزرگ سبکتگین است، قائم مقام شده خواست که امیر محمود را از میراث محروم سازد؛ و امیر محمود برو غالب آمده جانشین پدر شد. و لشکر بجانب بلخ کشیده و خراسان را بتصرف در آورد. چون آن ملک را از خس و خاشاک مخالفان صاف ساخت، و آوازه

۱ - ب و ن: درین	۲ - ب و ن: ندارد	۳ - ن: بی
۴ - ب و ن: معتبر	۵ - ن: ملتان	۶ - ن: بقایات
۷ - همه نسخه‌ها: یکومک	۸ - ن: ندارد	۹ - ب: ماورالنهر



کوس دولتش به اطراف رسید، خلیفه بغداد القادر بالله عباسی، خلعتی بس فاخر، که پیش از آن هیچ خلیفه به هیچ بادشاهی مانند آن نفرستاده بود، فرستاده، او را امین الملة و یمین الدوله لقب داد. سلطان در اواخر ذیقعد سنه تسعین و ثلثمائه [۳۹۰]، از بلخ به هرات رفت و از آنجا به سیستان رفته خلف بن احمد نام، حاکم آنجا را مطیع خود ساخته، به غزنین آمد و از غزنین به هندوستان متوجه شد. حصارى چند بگرفت و بازگشت و با ایلک خان خویشی کرد؛ و قرار یافت که ماوراءالنهر ایلک خان را باشد، و ورای آن سلطان را؛ و در شوال سنه احدی و تسعین و ثلثمائه [۳۹۱] باز از غزنین عزیمت هندوستان نموده، با ده هزار سوار بر پرشاور درآمد، و راجه جیپال با ده، دوازده هزار سوار، و پیاده بسیار، و سیصد زنجیر فیل در برابر آمده معرکه کارزار بسیار است؛ و فریقین بایکدیگر در آویخته داد مردانگی دادند؛ بالاخر سلطان محمود بفتح و فیروزی اختصاص یافت؛ و راجه جیپال با پانزده نفر از پسر و برادران اسیر گشت؛ و پنجهزار کس از کفار در آن معرکه بقتل رسید؛ گویند که در گردن جیپال حمایل مرصع بود که آن را بزبان هندوی «مالا» گویند؛ و مبصران قیمت آن را یکصد و هشتاد هزار دینار کرده بودند؛ و در گردن دیگر برادران او نیز حمایلهای قیمتی یافتند؛ و این فتح روز شنبه هشتم محرم سنه اثنی و تسعین و ثلثمائه [۳۹۲] بود. از آنجا به قلعه «بهند»<sup>۳</sup> که جای بودن جیپال بود رفته آن ولایت را مسخر ساخت. و چون بهار شد به غزنین مراجعت نمود. و در محرم سنه ثلاث و تسعین و ثلثمائه [۳۹۳] باز به سیستان رفته و خلف<sup>۴</sup> را منقاد ساخته به غزنین آورد و باز عزیمت هند نموده قصد بهاتیه<sup>۵</sup> کرد، و از نواحی ملتان گذشته، در ظاهر بهاتیه فرود آمد و بحیرا راجه آنجا از بس که بکثرت سپاه و فیلان و متانت قلعه مغرور بود لشکر خود را بمقابله سلطان گذاشته، خود با چندی برکنار آب سند رفت؛ و سلطان ابن معنی را در یافته جمعی را بر سر او فرستاد؛ و چون فوج سلطان او را بگرد<sup>۶</sup> گرفتند، او خنجر بر خود زده هلاک شد، و سرش را نزد سلطان آوردند؛ سلطان تیغ بی دریغ بر متابعان او رانده، خلق کثیر

۳ - ن: نهده

۲ - در اصل: حمایلی

۱ - ن: ملک خان

۶ - ن: ندارد

۵ - ن: بهاریته

۴ - ن: خلق

۷ - در اصل: گرد



را بقتل آورده، غنیمت بسیار از برده و فیل و نفایس هندوستان به دست آورده، به غزنین رفت. از جمله غنائم دویست و هشتاد فیل بود. گویند که چون حاکم ملتان داود بن نصر از ملاحظه بود، سلطان را حمیت دین بر آن داشت که او را نیز تأدیب نماید؛ پس به عزیمت ملتان سواری فرمود. از ملاحظه آنکه او آگاه نشود، براه مخالف روان شد؛ و آندپال بن جیپال که بر سر راه بود در مقام ممانعت [شد]؛ و سلطان لشکر را به جنگ و نهیب و غارت امر کرد. آندپال هزیمت خورده به کوههای کشمیر گریخت و سلطان براه هند به ملتان رسید؛ و هفت روز ملتان را محاصره نمود. حاکم ملتان هر ساله بیست هزار درم قبول نموده، اجرای احکام شرعی را تعهد کرده توبه و بازگشت نمود؛ و سلطان بر این قرار صلح نموده به غزنین بازگشت؛ و این در سنه سته و تسعین و ثلثمائه [۳۹۶] بود.

و سلطان در سنه سبع و تسعین و ثلثمائه [۳۹۷] بکارزار ترکان اشتغال داشت، چنانچه در کتب مبسوط مذکور<sup>۱</sup> است. و چون در ربیع الاخر سنه ثمان و تسعین و ثلثمائه [۳۹۸] بفتح و فیروزی از آن کارزار فراغت یافت، خبر رسید که سوکپال نبیسه<sup>۲</sup> راجه سند<sup>۳</sup>، که در دست ابو علی سیمجوری<sup>۴</sup> اسیر افتاده، اسلام آورده بود، راه ارتداد پیش گرفته، فرار نمود، سلطان محمود او را تعقیب<sup>۵</sup> نموده، بدست آورده، محبوس ساخت تا در آن حبس درگذشت.

و سلطان محمود در سنه تسع و تسعین و ثلثمائه [۳۹۹] دیگر بار، به هندوستان آمد و با آندپال کارزار نموده، او را هزیمت داد. و سی زنجیر فیل و غنیمت بسیار به دست آورد. و از آنجا به قلعه «بهیم نگر» رفته، آن قلعه را محاصره نمود. اهل قلعه امان خواسته در باز کردند و سلطان با معدودی از خاصان به قلعه در آمده از خزائن زر و سیم و الماس و آنچه از زمان بهیم<sup>۶</sup> نهاده بودند گرفته مراجعت کرد و فرمود که چند تخت طلا و نقره بر درگاه او نهاده آن همه اموال را در میدان وسیع ریختند تا سپاه و رعیت از تفرج آن حیران شوند و این واقعه در اوائل اربعمائه [۴۰۰] بود.

۱- در اصل: مخالفت      ۲- ب و ن: مسطور      ۳- ب: نبیره

۴- ب و ن: هند      ۵- ب: سمجوری؛ در اصل: سمجوری

۶- در اصل: تعاقب      ۷- ن: زنان بهم



سلطان غازی باز در سنه احدی و اربعمائه [۴۰۱]، از غزنین قصد ملتان نموده، آنچه از ولایت ملتان مانده بود، بتمامی متصرف شده قرامطه و ملاحظه که آنجا بودند، اکثری را بکشت، و دست ببرید و بعضی را به قلعه ها بند کرد، تا آنجا بمردند. و در این سال، داوود بن نصر را به غزنین برد، و به قلعه "غورک" فرستاده محبوس داشت تا همانجا مرگ یافت. و چون [خبر] به سلطان رسید که تانیسر<sup>۱</sup> [=تهانیسر] نام در هند شهریست و بتخانه بزرگ آنجاست و در آن بتخانه بتی است که نام آن "چکر سوم"<sup>۲</sup> است و اهل هند<sup>۳</sup> آن را می پرستند، سلطان به عزیمت جهاد لشکرها جمع آورده، در سنه اثنی و اربعمائه [۴۰۲] متوجه تهانیسر شد. نرو جیپال چون از این حال خبر یافت، ایلچی فرستاده پیغام داد که اگر سلطان از این عزم باز گردد، پنجاه فیل پیشکش فرستم؛ سلطان بدان التفات ننموده<sup>۴</sup> چون به تهانیسر رسید، شهر را خالی دید؛ لشکریان آنچه یافته غارت کرده، و بتها شکسته و بت چکر سوم را به غزنین بردند؛ سلطان فرمود که آن بت را بر درگاه نهاده، پی سپر خلائق ساختند.

و سلطان در سنه ثلاث و اربعمائه [۴۰۳] فتح غرجستان نموده، شار یعنی<sup>۵</sup> حاکم آن دیار را گرفته آورد. و در آخر این سال ابو الفوارس بن بهاؤالدوله، از تسلط برادران پناه به سلطان محمود آورد. سلطان نامه ها نوشت تا میان ایشان صلح افتاده، و هم در آن سال رسول عزیز مصر، که او را بهارلی<sup>۶</sup> گفتندی، رسید؛ علما و فقها به سلطان گفتند که این رسول بر مذهب باطنیان<sup>۷</sup> است؛ سلطان او را شهیر فرموده اخراج کرد.

و در سنه أربع و اربعمائه [۴۰۴] سلطان لشکر بر سر قلعه «نندنه»، که در کوه بال تانه<sup>۸</sup> است، کشیده نرو جیپال مردان کاری بمحافظت قلعه گذاشته، خود به درّه کشمیر در آمد. سلطان به نندنه رسیده، قلعه را در میان گرفته شروع در نقب و سایر ادوات و اسباب قلعه گیری نمود؛ اهل قلعه امان گرفته قلعه را

۱- ن: تهانسر      ۲- ن: جگر سوم      ۳- ب: ندارد

۴- در اصل: نانموده

۵- ب و ن: ندارد؛ [محمد بن ابی نصر شار حاکم غرجستان. برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: کلیفورد ادموند باسورث؛ تاریخ غزنیان، ج ۱، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۲، ص ۴۵]

۶- ب و ن: مهارتی [برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: رضا شعبانی؛ مروری کوتاه بر تاریخ ایران، سخن،

تهران: ۱۳۸۰، ص ۴۵۹]      ۷- ب و ن: قرامطه      ۸- ب: بالتانهمه؛ ن: بالتانه



دادند؛ سلطان محمود با تنی<sup>۱</sup> چند از نزدیکان خود به قلعه در آمده، اسباب و اموال که آنجا بود همه را برداشت؛ و سارغ را بکوتوالی آنجا تعیین نموده رو به درّه کشمیر، که نرو جیپال آنجا بود، نهاد؛ نرو جیپال از آنجا نیز گریخت؛ و سلطان به آن درّه در آمده غنیمت بسیار از برده و زر بدست آورد و بسیار از کفار را به دین اسلام در آورده؛ شعار اسلام نهاده به غزنین آمد. و باز در سنه سته و اربعمائه [۴۰۶] رو به کشمیر آورد و حصار «لوه کوت»<sup>۲</sup> را، که برفعت و متانت مشهور بود، محاصره کرد، و چون مدتی بر این گذشت، و بنیاد<sup>۳</sup> و برف و شدت سرما شد، و مدد و کمک کشمیریان رسید؛ سلطان ترک محاصره داده در ایام بهار به غزنین رفت.

و همدین سال ابوالعباس بن مأمون خوارزم شاه از خوارزم نامه‌ای به سلطان محمود نوشته، خواهر او را خواست. سلطان محمود اجابت کرده، خواهر را به خوارزم فرستاد. و در سنه سبع و اربعمائه [۴۰۷] جمعی از اوباش هجوم نموده بر سر خوارزم شاه آمده، او را کشتند؛ سلطان از غزنین به بلخ آمد، و از آنجا قصد خوارزم نمود. چون به حصر بند رسید، که سرحد خوارزم است، محمد بن ابراهیم طائی را مقدمه لشکر اعتبار کرده، پیشتر فرستاد؛ و وقتی که ایشان منزل گرفتند و بنماز بامداد مشغول گشتند، خمار تاش<sup>۴</sup> که سپهسالار خوارزمیان بود، از کمینگاه برآمده، بر ایشان تاخت، و جمعی کثیر را بقتل آورده، آن جمعیت را متفرق ساخت. چون این خبر به سلطان رسید، فوجی عظیم از غلامان خاصه خود را بتعاقب او تعیین فرموده و ایشان بدنبال او رفته، او را دستگیر کرده، نزد سلطان آوردند. چون سلطان به قلعه «هزار اسپ» رسید، لشکر خوارزم به جمعیت و استعداد هرچه تمامتر در مقابل آمدند و جنگ عظیم در پیوست؛ آخر شکست بر لشکر خوارزم افتاد و الپتگین بخاری که سپهسالار ایشان بود، اسیر گشت. سلطان با لشکر خود رو به خوارزم آورده، اول قاتلان ابو العباس را بقصاص رسانید و امیر حاجب خود آلتونتاش<sup>۵</sup> را خطاب خوارزم شاهی داده، ولایت خوارزم و گرگنج<sup>۶</sup> ارزانی داشت، و از آنجا به ولایت بلخ

۳ - ب و ن: باد

۲ - ن: کوه کوت

۱ - ب و ن: تن

۵ - ن: آلتونتاس

۴ - ب و ن: خمار تاس

۶ - ب: ارگنج؛ [برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: باسورث، همانجا، ص ۵۳].



آمده ایالت هرات را به پسر خود امیر مسعود داد و ابوسهل محمد بن حسین زوزنی<sup>۱</sup> را وکیل او ساخته، همراه فرستاد و ولایت گرگان را به میر محمد داده، ابوبکر قهستانی را باو همراه کرد.

و در سنه تسع و اربعمائه [۴۰۹] سلطان محمود بعزیمت تسخیر ولایت قنوج لشکر کشید، و از هفت آب هولناک گذشته، چون بسرحد قنوج رسید، کوره نام حاکم آنجا اطاعت نموده، امان خواسته پیشکش داد. و سلطان از آنجا به قلعه «پرنه»<sup>۲</sup> رسید، و حاکم آن قلعه هردت نام<sup>۳</sup>، قلعه را به قوم و خویشان خود سپرده، خود بگوشه‌ای<sup>۴</sup> رفت. اهل قلعه تاب مقاومت نیاورده، هزار بار هزار درهم، که دولک و پنجاه هزار روپیه باشد، و سی زنجیر فیل پیشکش گذرانیده، امان یافتند. و سلطان از آنجا به قلعه «مهاون»<sup>۵</sup>، که برکنار جون واقع است، آمد. رای آن قلعه کلچندر نام بر فیل سوار شده، خواست که از آب گذشته، فرار نماید؛ لشکریان سلطان تعاقب نموده، چون باو رسیدند، خود<sup>۶</sup> را به خنجر هلاک ساخت.

## بیت

زیستن چون بکام خصم بود      مردن از زیستن بسی بهتر  
و قلعه مفتوح گشته هشتاد و پنج فیل و غنیمت بی نهایت به دست لشکر اسلام  
افتاد و از آنجا به شهر متوره<sup>۷</sup> رسیدند. و این متوره شهرست بزرگ، مشتمل به  
بتخانه های عظیم، و مولد کشن بن باس دیو است که هندوان او را محل حلول  
واجب تعالی دانند. القصه، چون سلطان به این شهر رسید، هیچکس بجنگ  
پیش نیامد، و لشکر سلطان تمام آن شهر را غارت کرده بتخانه ها را سوختند و  
اموال بی نهایت به دست آوردند. و یک بت زرین را بفرموده سلطان شکستند؛  
که وزن آن<sup>۸</sup> نود و هشت هزار و سی صد مثقال زر پخته بود؛ یک پاره<sup>۹</sup> یاقوت  
کحلی یافتند که وزن آن<sup>۱۰</sup> چهار صد و پنجاه مثقال بود. گویند، چند رای که از

۱ - ن: ابوسیل محمد بن حسین زوزنی؛ [برای اطلاع بیشتر ر. ک. به: علی بن زید بیهقی؛ تاریخ بیهق، چاپ تهران: ۱۳۱۷، ص ۱۷۹ و شعبانی، همانجا، ص ۴۵۹]

۲ - ب: پرن؛ ن: برنه؛ [خلیلی، همانجا، ص ۷۰: برنه]

۳ - ن: ندارد

۴ - ب: یگوشه

۵ - ب و ن: او خود

۶ - ب: او

۷ - ن: ندارد

۸ - ب: او

۹ - ب: ندارد



راجه های هندوستان بود، فیلی داشت بغایت قوی هیکل و نامدار و سلطان آن<sup>۲</sup> را به بهای گران خریداری می کرد؛ میسر نشده بود. بحسب اتفاق در وقت مراجعت از سفر قنوج، آن فیل در شبی بی فیلبان از فیلان گریخته، بسراپرده سلطان قریب<sup>۳</sup> رسید و سلطان آن<sup>۴</sup> را بدست آورده، خوشحالیها کرده، خداداد نام نهاد. و چون به غزنین رسید، غنایم سفر قنوج را شمار کردند، بیست داند یا هزار هزار درم آمد، و پنجاه و سه هزار برده، و سیصد و پنجاه داند فیل بود.

ومرویست که چون سلطان محمود شنید که نندا نام راجه، رای قنوج را بواسطه آنکه سلطان محمود را اطاعت و انقیاد نموده بود، بقتل رسانیده؛ سلطان بر استیصال نندا عزیمت مصمم ساخته، در سنه عشر و اربعمائه [۴۱۰] متوجه هندوستان شد. و چون به آب جون رسید، نرو<sup>۵</sup> جیپال که چند مرتبه از لشکر سلطان گریخته بود، به امداد و اعانت نندا، در برابر سلطان آمده لشکرگاه ساخت؛ و چون آب عمیق در میان بود، بی حکم سلطان کسی از آب نمی گذشت. اتفاقاً شصت نفر غلام خاصه سلطان بیک بار از آب گذشته، تمام لشکر نرو جیپال را درهم آورده شکستند. نرو جیپال با تنی<sup>۶</sup> چند از کفار بدر رفت؛ و غلامان پیش سلطان نیامده قصد شهر باری<sup>۷</sup> که در آن نواحی بود و قریب آگره است<sup>۸</sup>، کردند؛ شهر را خالی یافته غارت و تاراج نموده، بتخانه ها<sup>۹</sup> را برانداختند. سلطان از آنجا روی به ولایت نندا آورد؛ نندا مستعد قتال گشته لشکر عظیم گرد آورد. گویند سی و شش هزار سوار و صد و چهل و پنج هزار پیاده و سیصد و چهل زنجیر<sup>۱۰</sup> فیل در لشکر او بود. چون سلطان در برابر او نزول نمود، اول رسول پیش او فرستاده او را به اطاعت و اسلام دعوت نمود، نندا گردن از انقیاد تافته بجنگ قرار داد. بعد از آن سلطان بر بلندی بر آمد، تا لشکر نندا را بچشم قیاس در نظر آرد؛ کثرت لشکر او را معاینه کرده از آمدن پشیمان شد؛ و جبین نیاز بر زمین خضوع و خشوع نهاده، از حضرت بی نیاز فتح و ظفر خواست. و چون شب اندر آمد خوفی عظیم در خاطر نندا راه یافته، تمام اسباب و آلات بجا

۳- ب: ندارد

۲- ب: ار

۱- ب: راجهای

۶- ب: تن

۵- ن: نزد

۴- ب: او

۹- بتخانها

۸- ب: ندارد

۷- ب و ن: ندارد

۱۰- ب و ن: ندارد



گذاشته با مخصوصان راه فرار پیش گرفت.

روز دیگر سلطان برین<sup>۱</sup> معنی اطلاع یافته، سوار شده،<sup>۲</sup> کمینگاهها را نیک جسته پی لشکر او را ملاحظه کرد و چون از مکر و غدر او خاطر جمع شد، دست بغارت و تاراج دراز کرده، عالم عالم غنیمت بدست لشکر اسلام افتاد. اتفاقاً در بیشه پانصد و هشتاد زنجیر فیل از فیلان لشکر نندا یافتند؛ به غنیمت گرفتند. و سلطان با ظفر و اقبال مراجعت نموده به غزنین رفت.

در همین ایام خبر رسید که قیرات و نور دو درّه است که اهل آن همه کافرند و جاهای محکم دارند. سلطان به احضار لشکرها فرمان داده از قسم آهنگر و درودگر و سنگ بر<sup>۳</sup> جمعی کثیر همراه گرفته رو به آن دیار نهاد. و چون نزدیک به آن موضع رسید، اول قصد قیرات کردند؛ قیرات جائیست سرد سیر و میوه بسیار دارد و مردم آن شیر می پرستند.<sup>۴</sup> حاکم آن بیشه اطاعت نموده اسلام آورد؛ سایر مردم آن دیار نیز به سعادت اسلام رسیدند. و حاجب<sup>۵</sup> علی ابن الب<sup>۶</sup> ارسلان را به تسخیر نور نامزد فرمود. او رفته آن دیار را فتح کرده قلعه بنا نهاد، و علی بن قدر جوق را به کوتوالی آن قلعه نصب نموده گذاشت. و در آن دیار نیز [اسلام] به طوع یا کره<sup>۷</sup> آشکارا شد. و در سنه اثنی عشر و اربعمائه [۴۱۲] قصد کشمیر نمود و لوه کوت را محاصره کرده<sup>۸</sup> مدت یکماه آنجا اقامت نمود. و چون بواسطه استحکام و ارتفاع آن قلعه دست به تسخیر آن نرسید؛ از آنجا برآمده به جانب لاهور و باکره روان شد. لشکر در آن کوه پایه ها<sup>۹</sup> بغارت و تاراج پراکنده شد؛ و غنیمت از حد حصر زیاده بتصرف لشکر اسلام افتاد. و در اول بهار با ظفر و اقبال به غزنین مراجعت نمود.

و در سنه ثلاث و عشر و اربعمائه [۴۱۳] باز قصد ولایت نندا کرده، چون به قلعه «گوالیار» رسید، آن قلعه را محاصره کرد. چون چهار روز گذشت، حاکم آن قلعه رسولان فرستاده، سی و پنج زنجیر فیل قبول<sup>۱۰</sup> نمود، امان طلبید؛ سلطان این صلح را<sup>۱۱</sup> از او پذیرفته، متوجه قلعه «کلنجر»، که در بلاد هند بمشابت<sup>۱۲</sup>

۱ - ب : ازین	۲ - ب : ندارد	۳ - ب و ن : سنگتراش
۴ - ب و ن : شهر می پرستند	۵ - ب و ن : صاحب	۶ - ب : الت
۷ - ن : پاکیزه	۸ - ب : ندارد	۹ - ب : پائها
۱۰ - ب و ن : پیشکش	۱۱ - ب : ندارد	۱۲ - ب و ن : متانت



و استحکام مثل<sup>۱</sup> ندارد لوای توجه برافراخته<sup>۲</sup> [آن قلعه را] محاصره نمود، و چون مدتی بدین<sup>۳</sup> منوال<sup>۴</sup> گذشت، نندا حاکم آن قلعه سیصد فیل پیشکش نموده، زنهار خواست؛<sup>۵</sup> و چون این فیلان را بی فیلبانان از اندرون قلعه سر دادند، سلطان فرمود تا ترکان فیلان را گرفته سوار شدند. اهل قلعه از نظاره آن تعجب نموده از ترکان عبرت گرفتند؛ و نندا شعری به زبان هندی در مدح سلطان گفته فرستاد. سلطان آن شعر را بر فصحای هند و دیگر شعرا که در ملازمت بودند، خواند؛<sup>۶</sup> همه تحسین نمودند. سلطان به آن مباحثات نموده منشور حکومت پانزده قلعه را با تحف دیگر در وجه صله باو فرستاد. نندا نیز مال و جواهر بی نهایت، در عوض بخدمت سلطان ارسال نمود و سلطان از آنجا منصور و مظفر به غزنین مراجعت کرد.<sup>۷</sup>

و در سنه اربع عشر و اربعمائه [۴۱۴] سلطان عرض لشکر خود، و رای لشکری که در اطراف ولایت بودند، گرفت. پنجاه و چهار هزار سوار و هزار و سیصد [زنجیر] فیل به قلم در آمد.

و در سنه خمس عشر و اربعمائه [۴۱۵] به بلخ آمد؛ در این وقت مردم ماوراءالنهر از علی تگین تظلم نمودند. سلطان به عزیمت دفع او از جیحون گذشت، و سرداران ماوراءالنهر یک یک به استقبال شتافته، فراخور حالت خود پیشکش گذراندند، و یوسف قدرخان، که بادشاه تمام ترکستان بود، به استقبال آمده، از راه محبت و دوستی با سلطان ملاقات نمود؛ سلطان از آمدن او خوش حال شد؛<sup>۸</sup> و جشنها آراست؛ و به یکدیگر هدیه ها و سوغاتها دادند. و سلطان از نفائس هندوستان و جواهرآبدار و فیلان کوه پیکر گذرانیده، به صلح و رضا از یکدیگر جدا شدند و علی تگین خبر دار شده گریخت و سلطان کسان را به تعاقب او تعیین کرد تا او را گرفته آوردند، [و سلطان او را] مقید ساخته به قلعه ای<sup>۹</sup> از بقاع هندوستان فرستاد؛ و از آنجا مراجعت نموده به غزنین آمد و زمستان گذرانید.

و به مقتضای عادت خویش باز لشکر به جانب هندوستان به قصد تسخیر

۱ - ب: مثال	۲ - ب و ن: ندارد	۳ - ب: برین
۴ - ب و ن: ندارد	۵ - در اصل: جست	۶ - ب و ن: عرض کرده
۷ - ب و ن: رفت	۸ - ب: خوشحالیها کرد	۹ - ب: بقلعه



سومنات کشید؛ و این سومنات شهریست بزرگ، بر ساحل دریای محیط و معبد  
 براهمه است؛ و بتان زرین در آن بتخانه بسیار بود، و بت بزرگتر را منات نامند.<sup>۱</sup>  
 در تواریخ بنظر رسیده، که در زمان ظهور حضرت ختمی پناه صلی الله علیه [و  
 آله] و سلم، این بت را از خانه کعبه بر آورده اینجا آورده بودند. اما از کتب سلف  
 براهمه معلوم می شود، که چنین نیست<sup>۲</sup>، و این بت از زمان کشن، که چهار هزار  
 سال می شود، معبود براهمه است و بقول براهمه، کشن آنجا نصب نموده  
 [است].<sup>۳</sup>

القصة چون سلطان به شهر نهر واله پتن گجرات<sup>۴</sup> رسید، شهر را خالی دید،  
 فرمود تا غله برداشتند و راه سومنات پیش گرفتند. چون به سومنات رسیدند،  
 اهل آنجا [در] قلعه را بر روی [لشکریان] سلطان کشیدند؛ و بعد از جنگ و تردد  
 بسیار قلعه مفتوح گشته، لوازم غارت و تاراج بعمل آمد، و خلق کثیر قتل و اسیر  
 شد؛ و بتخانه را شکسته از بیخ برکنند؛ و سنگ سومنات را پارچه پارچه کرده؛  
 پاره ای به غزنین برده<sup>۵</sup> در مسجد جامع گذاشتند و سالها آن سنگ آنجا بود.

سلطان از آنجا لوای مراجعت برافراخته؛ بواسطه آنکه پردیو<sup>۶</sup> نام راجه  
 عظیم الشان از راجه های هندوستان در سر راه بود؛ و سلطان<sup>۷</sup> بمقتضای وقت  
 جنگ او را صلاح ندیده، براه سند متوجه ملتان شد. در این راه، در بعضی جاها  
 از کم آبی و در بعضی محال از بی علفی؛ محنت تمام به حال لشکریان رسید؛ و  
 به مشقت و محنت بسیار در سینه سبب عشر و اربعماه [۴۱۷] به غزنین آمد.

در این سال القادر بالله نامه به سلطان محمود نوشته لوای خراسان و  
 هندوستان و نیمروز و خوارزم فرستاد؛ و سلطان را و فرزندان و برادران [او] را در  
 آن نامه لقبها نهاد. سلطان را کھف الدولة و الاسلام، امیر مسعود را شهاب الدولة  
 و جمال الملة، امیر محمد را جلال الدولة و جمال الملة و امیر یوسف را  
 عضد الدولة و مؤید الملة و نوشت که هر که را تو ولیعهد خود گردانی، ما نیز  
 آنکس را قبول داریم؛ و این نامه در بلخ به سلطان رسید. در این سال [سلطان] به  
 عزیمت مالش دادن جتانی، که در وقت مراجعت از سومنات به لشکر سلطان

۱ - ن: ندارد  
 ۲ - همه نسخه ها: نه چنین ست ۳ - ب: ندارد  
 ۴ - ب و ن: ندارد  
 ۵ - ب و ن: پاره پاره  
 ۶ - ب: ندارد  
 ۷ - ن: پرم دیو؛ [خلیلی، همانجا، ص ۹۹: پرم دیو]  
 ۸ - ب و ن: ندارد



بی ادبها کرده انواع آزار رسانیده بودند، لشکر<sup>۱</sup> عظیم بجانب ملتان کشید<sup>۲</sup>: و چون به ملتان<sup>۳</sup> رسید، فرمود تا هزار و چهار صد کشتی ساختند؛ و بر هر کشتی سه شاخ آهنی در کمال قوت و حدت مضبوط پرداختند؛ یکی بر پیشانی کشتی و دو دیگر بر دو پهلوئی او؛ چنانچه هرچه مقابل این شاخها آمدی خورد بشکستی و معدوم گشتی؛ و این همه کشتیها را در آب جیحون انداخته، در هر کشتی بیست نفر با تیر و کمان و قاروه نفت<sup>۴</sup> نشانده رو به استیصال جتان<sup>۵</sup> آورد؛ و جتان خبردار شده اهل و عیال خود را به جزیره<sup>۶</sup>ها فرستاده، خودها جریده در مقابل نشستند؛ و چهار هزار و بروایتی هشت هزار کشتی در دریا انداخته، و در هر کشتی جمعی مسلح در آورده بمقابله و مقاتله فرستاد. چون طرفین بهم رسیدند، جنگ عظیم در پیوست؛ هر کشتی جتان که مقابل کشتی مردم سلطان آمدی چون بشاخ کشتی رسیدی بشکستی و غرق شدی، تا همه جتان<sup>۷</sup> غرق شدند، و بقیه که ماندند علف تیغ گشتند؛ و لشکریان سلطان بر سر عیال ایشان رفته، همه را اسیر ساختند. سلطان مظفر و منصور به غزنین مراجعت کرد.

و در سنه ثمان و عشر و اربعمائه [۴۱۸] سلطان محمود امیرطوس ابوالحرب ارسلان را نامزد باورد و نسا<sup>۸</sup> گردانید تا رفته ترکمانان را استیصال نماید. امیرطوس بعد از جنگهای عظیم به سلطان نوشت که تدارک فساد ایشان بجز آنکه سلطان بذات خویش حرکت فرماید ممکن نیست. سلطان بذات خویش توجه<sup>۹</sup> نموده، استیصال ترکمانان نمود. و از آنجا به ری رفته خزائن و دفائن ری که حکام آنجا به سالهای دراز اندوخته بودند، بی محنت و مشقت به دست آورد. و از باطنی<sup>۱۰</sup> مذهبیان و قرامطه آنجا بسیار بودند، بر هر که ثابت شد، بقتل رسید؛ و ولایت ری و اصفهان را به امیر مسعود داده خود به غزنین مراجعت نموده و در اندک زمانی، علت دق بهم رسانیده هر روز آن علت قوی تر<sup>۱۱</sup> می گشت، و سلطان بتکلف خود را در نظر مردم قوی می نمود، تا به این

- |                                                                |                                    |                  |
|----------------------------------------------------------------|------------------------------------|------------------|
| ۱- ن: بالشکر                                                   | ۲- ن: رسید                         | ۳- ب و ن: ندارد  |
| ۴- ب و ن: نفط                                                  | ۵- ن: ندارد                        | ۶- ب: جزیرهها    |
| ۷- ب: شتافتند                                                  | ۸- ن: ندارد                        |                  |
| ۹- ب و ن: ندارد، [باورد= نام شهری در ولایت خراسان. فرهنگ نظام] |                                    |                  |
| ۱۰- ن: استقبال                                                 | ۱۱- در اصل: ندارد؛ قیاساً اضافه شد |                  |
| ۱۲- ب: توجهه                                                   | ۱۳- ب و ن: باطل                    | ۱۴- ب و ن: ندارد |



حال به بلخ رسید؛ و چون بهار آمد به جانب غزنین روی نهاد؛ و آن مرض قوی تر گشت و به غزنین به همان مرض روز پنجشنبه بیست و سیوم ربیع الآخر سنه احدی و عشرين و اربعمائه [۴۲۱] درگذشت. رحمه الله علیه. و مدت سلطنت او سی و پنج سال بود.

گویند در زمان سكرات موت، فرمود که خزائن و اموال نفیسه او را بنظر می درآوردند، و از مفارقت آنها حسرت می خورد، و آه می کرد، و دانه ای از آن به کسی نداد. دوازده بار سفر هند نموده و جهاد کرده بود.

### ذکر جلال الدولة جمال الملة محمد بن سلطان محمود

در آن وقت که سلطان محمود از عالم رفت، امیر مسعود در سپاهان و امیر محمد در گورکان [= گرگان] بود. امیر علی بن ایل ارسلان که خویش سلطان محمود بود، امیر محمد را طلبیده، در غزنین بر تخت نشاند. امیر محمد اول به مظلومان توجه نموده، غوررسی کرده، در آبادانی و معموری [ولایت] سعی نمود، و در خزائن را گشاده، وضع و شریف را بهره ور گردانید. و یعقوب بن یوسف بن ناصرالدین را که عم او بود، سپه سالار ساخته به خلعت نوازش فرمود؛ و خواجه ابوسهل<sup>۱</sup> احمد بن الحسن الحمدوری [یا حمدونی یا حمدویی<sup>۲</sup>] را به وزارت اختیار نموده، تمام کار مملکت به عهده او گردانید؛ و ارزانی و توانگری<sup>۳</sup> در زمان او پیدا شده، تجار اطراف رو به غزنین آوردند؛ و رفاهیت تمام قرین حال رعیت و سپاه گردید. باوجود این، دلهای خلاق بسطنت امیر شهاب الدوله ابوسعید مسعود مایل بود؛ و چون پنجاه روز از وفات سلطان محمود گذشت، امیر ایاز با غلامان اتفاق رفتن بسوی مسعود کرده، سوگندها خورده، و کس نزد ابوالحسن علی بن عبدالله، که او را علی دایه گفتندی، فرستاده او را نیز با خود متفق ساختند. روز دیگر غلامان یکجا شده بطویله<sup>۴</sup> درآمدند؛ و بر اسبان خاصه نشسته، بمکابره تمام برآمدند؛ و راه بست پیش گرفتند. امیر محمد، سوندی رای هندو را با لشکر بسیار بتعاقب ایشان

۱- ن: ابوسهیل

۲- برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: باسورث، همانجا، ص ۶۸؛ خلیلی، همانجا، ص ۱۹.

۳- ن: بطوعه

۴- ن: دیوانگری



فرستاده؛ چون سوندی رای بایشان رسید، جنگ در پیوست؛ سوندی رای و جمعی کثیر از هندوان کشته شدند؛ و از غلامان نیز جمعی کثیر به قتل آمده، سرهای ایشان را نزد امیر محمد فرستادند. و ایاز و علی دایه همچنان باتفاق غلامان بتعجیل می رفتند تا به امیر مسعود در نیشاپور رسیدند و خدمت بجا آوردند. امیر مسعود خوشحال شده عذر راه خواست و احوال پرسید.

و امیر محمد به غزنین به عیش و نشاط مشغول شد، و چون مدت چهار ماه برآمد، بفرمود تا سراپرده را بجانب بُست برآوردند؛ و بجمعیت تمام از غزنین برآمده، چون به تگین آباد رسید، تمام سران لشکر اتفاق نموده، به امیر محمد پیغام کردند که چون تمام خلق مطیع و منقاد امیر مسعوداند و یقین ماست<sup>۱</sup> که تو مقاومت او نمی توانی کرد، صواب آنست که تو بجای خود بنشین و ما پیش او رفته از تو و از خود عذر خواهیم؛ و او ترا پیش خود خواند؛ تا ما و تو بجان ایمن باشیم. امیر محمد جز اجابت چاره ندید. پس امیر یوسف و علی حاجب و دیگر سران لشکر، امیر محمد را بر قلعه ذبح برده نشانند و بتمام لشکر و خزائن سوی امیر مسعود روان گردیدند؛ و به هرات رفتند. ایام حکومت او پنج ماه نرسید.

### ذکر ابوسعید مسعود بن یمین الدوله سلطان محمود

چون ایاز بن ایماق و علی دایه به نیشاپور نزد امیر مسعود رفتند، او قویدل شده به داد و عدل توجه نمود. و چون روزی چند برین بگذشت، ابوسهل مرسل بن منصور بن افلج گردیزی لوای از امیر المومنین القادر بالله آورد، و مورد انعام و الطاف [واقع] گردید؛ و امیر مسعود از نیشاپور به هرات آمد و علی حاجب در این وقت به امیر مسعود رسیده، انواع نوازش یافت؛ و تمام حشم و خزائن به امیر مسعود رسیده، از هرات به بلخ آمده، زمستان آنجا گذرانید و ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی را، که به حکم سلطان محمود در قلعه کلنجر در بند بود، طلبیده به وزارت اختیار نمود و میر حسنک میکال<sup>۲</sup> را

۱ - ب و ن: سرور

۲ - ب و ن: یقین است

۳ - ب و ن: میر جنگ میکائیل؛ [برای اطلاع بیشتر رک. به: باسورث، همانجا، ص ۱۸۵ و شعبانی، همانجا، ص ۴۴۷]



فرمود تا بردار کردند و دیگر کسان که به امیر مسعود مخالفت ورزیده، یا خصم او موافقت کرده بودند، همه را مستأصل ساخت. و امیر احمد بن نیالتگین<sup>۱</sup> خازن سلطان محمود را مصادره کرده، مال بسیار از او بستد؛ و او را به هندوستان فرستاد؛ و چون احمد به هندوستان رسید، عصیان ورزید.

ابوطالب رستم مجدالدوله بفرموده امیر مسعود از هند به غزنین آمد؛ امیر حسین بن معدان، که امیر مکران بود، از برادر شکایت نزد امیر مسعود آورد؛ امیر مسعود میرتاش فراش را مثال داد تا انصاف میر حسین از برادر او گرفت، و او را به مکران نشاند. و امیر مسعود از بلخ به غزنین آمد؛ اهل شهر خوشحالی نموده به استقبال رفتند و آئین بستند، و درم و دینار نثار کردند و از غزنین قصد سپاهان و ری نموده، چون به هرات رسید مردم سرخس<sup>۲</sup> و باورد از ترکمانان بنالیدند، پس امیر ابوسعید عیدوس بن عبدالعزیز را با لشکر انبوه بر سر ترکمانان تعیین نمود، و او به آنها رسیده، جنگ در پیوست؛ و از طرفین کس بسیار کشته شدند.<sup>۳</sup> لشکر امیر مسعود چند مرتبه جنگ کرده بازگشتند.

و در سنه ثلاث و عشرين و اربعمائه [۴۲۳] خواجه احمد بن حسن فرمان یافت؛ و خواجه ابونصر احمد بن محمد بن عبدالصمد، که بحسن تدبیر و اصابت رای مشهور بود، به جای او وزیر شد؛ و به خوارزم رفته آن نواحی را آبادان ساخت؛ و از آنجا باز به خدمت امیر مسعود آمد، و امیر مسعود به غزنین رسید.

و در سنه اربع و عشرين و اربعمائه [۴۲۴] قصد هندوستان نمود، و بر سر قلعه «سرسی» که در دره کشمیر واقع است، رفته آن قلعه را به محاصره گرفت، عاقبت آن قلعه را گشاد و غنائم بسیار به دست آورد و از آنجا به غزنین رفت.

و در سنه خمس و عشرين و اربعمائه [۴۲۵] قصد آمل و ساری کرد، و مردم آن دیار یکجا شده، مستعد قتال گشتند؛ چون لشکر غزنین بفتح و فیروزی اختصاص یافت، اباکاليجار<sup>۴</sup> امیر طبرستان رسولان فرستاد، و خطبه بنام امیر مسعود قبول کرد، و پسر خویش بهمن و برادر زاده خود شیروین بن سرخاب را به گروگان فرستاد.<sup>۵</sup> امیر مسعود از آنجا رو به غزنین آورده، چون به نیشاپور

۳ - در اصل: بودند

۲ - ن: میرحسن

۱ - ن: مالیکش

۵ - در اصل: ندارد

۴ - ب: اماکلیخا؛ ن: ندارد



رسید، مردم از دست ترکمانان تظلم نمودند. امیر مسعود، بکتغدی<sup>۱</sup> و حسین بن علی بن میکائیل را با لشکر انبوه بر سر ایشان فرستاد و چون لشکر بموضع سپندانقان [= دندانقان] رسید، رسول ترکمانان آمده پیغام<sup>۲</sup> گذارد، که ما بنده و مطیع درگاهیم، اگر این قدر شود که حد فراخور<sup>۳</sup> ما مشخص شود تا ما را بکس کاری نباشد و نه کس را از ما آزاری. پس بکتغدی با رسولان درشت گفته، جواب داد که میان ما و شما جز به شمشیر صلح نیست. اگر اطاعت کنید و از کارهای زشت باز آئید و کس را پیش امیر مسعود فرستاده نوشته بنام ما آرید، ما از شما دست باز داریم. ترکمانان این مضمون از زبان رسولان شنیده، پیش آمدند و حرب صعب اتفاق افتاد. عاقبت ترکمانان شکست یافته پشت بمعرکه دادند. بکتغدی از عقب ایشان در آمده اهل و عیال ایشان را اسیر کرد و غنائم بسیار به دست آورد و در وقت مراجعت، که جمعیت بکتغدی در پی غنیمت متفرق بود، داوود ترکمان از تنگه های کوه بر آمده بر لشکر بکتغدی حمله آورد، و تا دو شبانه روز حرب قائم بود. بکتغدی حسین بن علی را گفت، جای ایستادن نیست. حسین ثبات [قدم] ورزیده بجنگ قیام نمود و به دست ترکمانان اسیر گشت. و بکتغدی گریخته نزد امیر مسعود رسید.

و امیر مسعود چون به غزنین آمد، خبر طغیان احمد بن نیالتگین رسید. امیر مسعود، بانتهه بن محمد علی را که سالار هندوستان بود بر سر او فرستاد. و چون مقابل همدیگر شدند، جنگ در پیوست؛ بانتهه کشته شد و لشکر او متفرق گشت. چون این خبر به امیر مسعود رسید، ملک بن جلن را که سپهسالار هندوان بود فرستاد، او رفته جنگ نموده احمد را شکست داد و هرکه از لشکر احمد به دست افتاد، گوش و بینی وی را بریدند. و احمد به منصوره<sup>۴</sup> سند گریخته خواست از آب سند گذرد، اتفاقاً سیلی رسیده او را در ریود و غرق ساخت؛ و چون آب او را بکنار انداخت، سر او را بریده پیش ملک آوردند؛ ملک آن سر را نزد امیر مسعود فرستاد.

و در سنه سبع و عشرين و اربعمائه [۴۲۷] کوشک نو به اتمام رسید و تخت زرین مرصع به جواهر در آن کوشک نهادند و تاج زرین مرصع به جواهر به

۱- ب- بکتغدی؛ ن: بکمندی ۲- ب و ن: شنید اتفاق ۳- ن: مقام

۴- ب و ن: چراخور



وزن هفتاد من از بالای آن تخت به زنجیرهایی آویختند؛ سلطان بر آن تخت نشسته، آن تاج آویخته را به سر نهاده، بارعام داد. و هم در این سال امیر مودود راطیل و علم داده به بلخ فرستاد؛ و خود به جانب هندوستان لشکر کشید؛ چون به قلعه «هانسی» رسید، آن قلعه را گشاد، و غنیمت بیشمار به دست آورد؛ و از آنجا رو به قلعه «سونی پت» آورد و حاکم آن قلعه دیبال هرناطه نام خبردار شده گریخت و در بیشه ها پنهان شد؛ لشکر اسلام آن قلعه را مفتوح ساخته و تمام بتخانه ها را بر انداخته، غنائم به دست آوردند. چون خبر دیبال یافته، بر سر او رفتند؛ او خبردار شده تنها بدر رفت، و تمام لشکر او را قتل و اسیر کردند. و از آنجا به درّه رام توجه نمود. چون رام خبر یافت پیشکش بسیار فرستاده پیغام کرد که چون پیر و ضعیفم [به خدمت] نمی توانم رسید. امیر مسعود عذر او را پذیرفته دست از او باز داشت. و امیر ابوالمحمد بن مسعود راطیل و علم داده به لاهور فرستاد؛ و خود به غزنین مراجعت نمود.

و در سنه ثمان و عشرين و اربعمائه [۴۲۸] به جهت تدارک فساد ترکمانان از غزنین به بلخ آمد و ترکمانان از شنیدن این خبر ولایت بلخ را گذاشته باطراف رفتند. درین اثنا خبر رسید که چون قدرخان مرده؛ از پورتگین که بجای او نشسته رعیت را تنفر دست داده؛ تمام ولایت ماوراءالنهر شوریده است. به امید آنکه ولایت ماوراءالنهر به دست آرد، از آب جیحون گذشته، روی بسوی ولایت ماوراءالنهر آورد؛ تمام سرکشان ماوراءالنهر جاهای<sup>۱</sup> خود را خالی کرده، گریخته، هیچکس بجنگ پیش نیامد. چون چند روزی بزین<sup>۲</sup> برآمد، خواجه احمد بن محمد بن عبدالصمد وزیر از بلخ نامه فرستاد که داوود ترکمان با جمعیت تمام قصد بلخ نموده است؛ و من آن قدر جمعیت و آلات حرب ندارم که مقاومت او توانم کرد. امیر مسعود در ساعت از ولایت ماوراءالنهر مراجعت اختیار کرده، رو به بلخ آورد. داوود ترکمان انحراف ورزیده به جانب مرو شد. امیر مسعود به بلخ رسیده به تعاقب داوود به گرگان رفت؛ و در آنجا چند کس از دست علی قهندزی<sup>۳</sup> به پی<sup>۴</sup> شکایت نزد امیر مسعود آمدند؛ و این علی قهندزی عیار و

۱ - ب و ن: دنیال هر؛ [برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: خلیلی، همانجا، ص ۲۰۷]

۲ - ب: خانه های

۳ - ب: ندارد

۴ - در اصل: تقدری؛ ب: تندری؛ ن: تعندری



ستمگر بوده، دست درازی بسیار در آن نواحی می‌کرد. امیر مسعود او را به اطاعت خواند. او قبول نکرده همچنان به آزار خلق مشغول شد، و قلعه‌ای که در آن نواحی بود، اهل و عیال خود را بران قلعه برده، حصاری شد. امیر مسعود لشکری تعیین فرموده آن قلعه را تسخیر ساخت؛ و او را نزد امیر مسعود آورده بردار کردند. چون ترکمانان خبر حرکت امیر مسعود به جانب مرو شنیدند، ایلچی فرستاده پیغام کردند که ما بنده و مطیع هستیم؛ اگر حدی فراخور ما مشخص شود تا ستور و اهل و عیال ما آنجا باشند؛ ما همه به ذاتهای خویش در خدمت باشیم؛ امیر مسعود ملتمس ایشان را مبذول داشته، کس نزد بیغو، که سردار ایشان بود، فرستاد تا وثیقتی بگیرد که من بعد ارتکاب اعمال ناشایسته نمایم؛ و حد فراخور ایشان معین ساخت. براین جمله عهد و قول قرار یافته، امیر مسعود از آنجا به هرات توجه نمود. در راه جمعی از ترکمانان بر لشکر امیر مسعود زده، تنی چند را به قتل آوردند و پاره‌ای اسباب را به غارت بردند. امیر مسعود جماعت را به تعاقب ایشان فرستاد تا همه را به قتل رسانیدند. و اهل و عیال ایشان اسیر کرده با سرهای ایشان نزد امیر آوردند. امیر مسعود تمام آن سرها را بر خران بار کرده نزد بیغو فرستاد، و پیغام کرد که هر که نقض عهد کند سزای او این باشد. بیغو عذر خواسته جواب داد که ما خبر نداریم، و آن جماعت را آنچه ما می‌خواستیم کرد<sup>۶</sup>، امیر خود کرد. امیر مسعود از هرات به نیشاپور و طوس رفت. و نزدیک طوس جمعی از ترکمانان پیش آمده جنگ کرده، اکثری به قتل رسیدند. در این وقت خبر آوردند که مردمان باورد حصار خود را به ترکمانان دادند. امیر مسعود آن حصار را گشاده مردم آنجا بقتل آورد، و باز به نیشاپور آمده زمستان آنجا گذراند.

و چون بهار آمد در سنه ثلاثین و اربعمائه [۴۳۰] به قصد طغرل ترکمان به جانب باورد رفت؛ طغرل خبردار شده به جانب ترن باورد شد<sup>۷</sup>. امیر [مسعود] برگشته، از راه مهنه سوی سرخس آمد؛ و رعایای<sup>۸</sup> مهنه چون خراج نمی‌دادند، ایشان را به دست آورده جماعت را کشت و جمعی دیگر را دستها برید و حصار

۷ - ب و ن: ندارد

۶ - ب: با

۵ - ب و ن: ندارد

۹ - ب: رعایا

۸ - ب و ن: ندارد



ایشان ویران کرد؛ و از آنجا به طرف دندانقان<sup>۱</sup> حرکت کرد؛ و چون به آنجا رسید، ترکمانان از اطراف هجوم نموده راهها را بر لشکر غزنین گرفتند. امیر مسعود صفها ترتیب داده مستعد قتال شد. ترکمانان نیز لشکرها را<sup>۲</sup> آراسته در مقابل آمدند؛ و جنگ عظیم روی داد. در این اثنا اکثر سالاران لشکر غزنین برگشته به دشمن در آمدند؛ و سلطان به تن تنها در میدان در آمده، چند کس را از سرداران ترکمانان به ضرب شمشیر و نیزه و گرز بینداخت. و جمعی که از لشکر غزنین به دشمن در آمده بودند، در این وقت پشت به معرکه داده به جانب غزنین فرار اختیار نمودند. چون هیچکس نزد امیر مسعود نماند، به قوت و مردانگی خود از آن معرکه بدر آمد و هیچکس را قدرت آن نبود که در عقب او آید. این واقعه در هشتم رمضان سنه احدی و ثلاثین و اربعمائه [۴۳۱] روی داد. چون به مرو آمد، چند کس از لشکریان به او ملحق شدند و از آنجا براه غور به غزنین آمد. سالارانی را که حرب ناکرده پشت [بمعرکه] داده بودند، [یعنی] علی دایه، حاجب بزرگ سباشی<sup>۳</sup> و بکتغدی<sup>۴</sup> حاجب، همه را گرفته مصادره نمود و به هندوستان فرستاده، در قلعه ها بند کرد؛ و همه در آن بند مردند. و امیر مسعود خواست که لشکر را به هند برد، تا در هند قوتی بهم رساند، و لشکر بسیار گرد آرد، و بر سر ترکمانان رفته سزای ایشان در دامن روزگار بنهد. پس امیر مودود را امارت بلخ داده خواجه محمد بن عبدالصمد وزیر را باو همراه کرده به بلخ فرستاد. و ارتگین حاجب را بحاجبی<sup>۵</sup> او تعیین نمود؛ و چهار هزار کس را باو همراه کرد و امیر محمد را با دو هزار کس بجانب ملتان نامزد ساخت. و امیر ابرویار<sup>۶</sup> را بجانب کوه پایه غزنین فرستاد تا افغانان آنجا را که عاصی بودند نگاه دارد و نگذارد که به آن ولایت مضرت رسانند؛ و تمام خزائن سلطان محمود که در قلعه ها بود به غزنین آورد و بر شتران بار کرده، به جانب هند روان شد. و هم از راه کس فرستاد تا برادرش امیر محمد را از قلعه "ترغند" پیش او آرند، چون به رباط باریکله<sup>۷</sup> رسید، غلامان او به آنجا رسیده، شتران را غارت کردند. در این اثنا امیر محمد به آنجا رسید. چون غلامان دانستند که این تعدی پیش نمی رود مگر

۱ - ب: دیندانتان؛ ن: دامغان      ۲ - ب: ندارد  
 ۳ - ب و ن: مکتدی      ۴ - ن: بجای  
 ۵ - ب و ن: سپاهی  
 ۶ - ب و ن: امیران دیار  
 ۷ - ن: باریکه



آنکه امیر دیگر باشد، به ضرورت نزد امیر محمد آمده، او را به بادشاهی قبول کردند. و هجوم نموده بر سر امیر مسعود آمدند. امیر مسعود در آن رباط حصاری شد. روز دیگر تمام لشکر [هجوم] کرده امیر مسعود را از اندرون رباط باریکله بر آوردند و دربند کردند و در قلعه «کبرا» نگاهداشتند. و آنجا می بود [تا] به تاریخ یازدهم جمادی الاول سنه اثنی و ثلاثین و اربعمائه [۴۳۲]، از زبان امیر محمد پیغام دروغ به کوتوال کبری رساندند، که امیر مسعود را کشته سر او نزد ما فرست. کوتوال به موجب آن پیغام سر او را جدا کرده نزد امیر محمد فرستاد. امیر محمد گریه بسیار کرد و آن مردم را که سعی کرده بودند، ملامت نمود.

### ذکر شهاب الدین والدوله و قطب الملة ابو الفتح مودود بن امیر مسعود

چون خبر قتل امیر مسعود به پسر او، امیر مودود، در بهستان<sup>۱</sup> رسید، خواست به انتقام پدر به جانب ماریکله<sup>۲</sup> نهضت نماید. ابو نصر احمد بن محمد بن عبدالصمد او را از آن عزیمت باز داشته، به غزنین آورد. مردمان غزنین همه به استقبال آمده، تعزیت کردند و موافقت نمودند. و از آنجا با لشکر انبوه به قصد عم خود، امیر محمد، برآمد. چون به دینور رسید، امیر محمد به استقبال شتافته، صفها ترتیب یافت، و حرب در پیوست، و تمام روز جنگ بود. چون شب در آمد، هریک از غنیم خود حساب گرفته، بجای خویش عود نمود، و امیر مودود خود در آن شب به میر اجل<sup>۳</sup> سید منصور که در لشکر امیر محمد بود کس فرستاده او را از خود ساخت. چنانچه میر اجل سید منصور در وقت حرب در کنار ایستاده، تفرج می کرد. و از هیچ جانب تردد ننمود. روز دیگر طرفین مقابل هم آمده داد قتال و جدال دادند. عاقبت فتح قرین حال امیر مودود گشته، امیر محمد با پسر خود احمد و سایر اعیان لشکر دستگیر شده، به انواع عقوبت به قتل رسیدند. و امیر مودود آنجا رباط و بازار بنا نهاده به فتح آباد موسوم ساخت. و تابوت پدر و برادران خود را بفرمود تا از کبری به غزنین آوردند؛ این فتح در ماه

۱ - ب: گری؛ ن: گیری

۲ - در اصل: بهتان؛ [طبق خلیلی، مودود در آن زمان در بلخ بود، همانجا، ص ۲۳۲. این قول صحیح

ترینظر می رسد] ۳ - در اصل: باریکله ۴ - ن: مراحل



شعبان سنه اثنی و ثلاثین و اربعمائه [۴۳۲] بود.

و در سنه ثلاث و ثلاثین و اربعمائه [۴۳۳] امیر مودود از خواجه احمد عبدالصمد رنجیده، [او را] در قلعه غزنین محبوس ساخت، و او در آن حبس بمرد؛ و ابو طاهر بن محمد مستوفی را به وزارت برگزید. و هم در این سال ابو نصر محمد بن احمد را به حرب نامی بن محمد بن محمود بجانب هندوستان فرستاد؛ و نامی در آن حرب کشته شد. و در سنه اربع و ثلاثین و اربعمائه [۴۳۴] امیر مودود، ارتگین را به طخرستان<sup>۱</sup> [= طخرستان] فرستاد و ارتگین چون به طخرستان رسید، خبر یافت که پسر داوود ترکمان به غزنین<sup>۲</sup> آمده است. لشکر بر سر او کشید؛ چون قریب به او شد، او خبردار شده لشکر را آنجا گذاشته، با معدودی بدر رفت. ارتگین از عقب او برآمده کس بسیار را از لشکر او به قتل آورد. و از آنجا به شهر بلخ آمده، بلخ را گرفت و خطبه بنام امیر مودود خواند. بعد چندگاه ترکمانان قصد او کرده نزدیک به بلخ آمدند، چون او سپاه بسیار نداشت از امیر مودود مدد خواست. چون التماس او در<sup>۳</sup> معرض قبول نیفتاد با جمعیت خویش از بلخ به غزنین آمد. و در سنه خمس و ثلاثین و اربعمائه [۴۳۵] به اغرای بعضی از ابو علی کوتوال غزنین رنجیده [او را] محبوس ساخت، آخر چون نیک نامی<sup>۴</sup> او معلوم شد، او را از قید برآورده، دیوان مملکت و کوتوال غزنین ساخت، و سوری بن المعز<sup>۵</sup> را که قبل ازین دیوان بود حبس کرد، تا در حبس بمرد. و از ارتگین چیزهای بد خاطر نشان امیر مودود کردند؛ او را در حضور خود گردن زد.

و در سنه ست و ثلاثین و اربعمائه [۴۳۶] خواجه طاهر وزیر فرمان یافت. و خواجه امام سید ابوالفتح عبدالرزاق بن احمد بن حسین به جای او بوزارت نشست. و هم در این سال طغرل حاجب را سوی بستان فرستاد؛ طغرل تا سیستان رفت و برادر ابوالفضل درنکی ابومنصور را اسیر ساخته به غزنین آورد. و در سنه سبع و ثلاثین و اربعمائه [۴۳۷] ترکمانان جمعیت نموده رو به غزنین آوردند. چون از بستان گذشتند و رباط امیر را غارت کردند، لشکر غزنین به ایشان

۱ - ب: ندارد

۲ - ب: طخرستان

۳ - در اصل: ارمن

۴ - ب: به

۵ - ب: بی گناهی

۶ - ب: کرد

۷ - ب و ن: العبر



رسیده، قتال عظیم دست داد؛ ترکمانان به هزیمت رفته اکثر به قتل رسیدند. بعد ازین فتح، طغرل به جانب گرمسیر رفته ترکمانان آن ولایت را که ایشان را سرخ کلاه گفتندی کشت. و کس بسیار را اسیر ساخته به غزنین آورد. در سنه ثمان و ثلاثین و اربعمائه [۴۳۸] امیر مودود طغرل را باز به لشکر انبوه به آن جانب فرستاد؛ چون طغرل به تگین آباد رسید، اظهار عصیان نمود، و چون این خبر به امیر مودود رسید، کسان به جهت استمالت نزد او فرستاد. طغرل در جواب گفت که چون جماعت که در ملازمت امیراند به من دشمن اند نمی توانم به ملازمت رسید؛ بعد از آن، امیر مودود علی بن ربیع را با دو هزار سوار به طلب طغرل فرستاد؛ و چون علی بن ربیع نزدیک طغرل رسید، طغرل با تنی چند گریخت، و علی در لشکر او در آمده غارت کرد؛ و چند کس را گرفته به غزنین آورد. و هم در این سال [امیر مودود] حاجب بزرگ بایتگین را بجانب غور فرستاد، چون به غور روان شد، شیر بچه را همراه گرفت و چون به حصار ابوعلی رسید؛ آن حصار را بگشاد و ابوعلی را دستگیر ساخت. و این حصاری بود که هفتصد سال کسی دست بر آن نیافته بود. شیر بچه، ابوعلی را غل در گردن انداخته به غزنین آورد. و هم در این سال، امیر مودود امیر حاجب بایتگین را بر سر بهرام نیال<sup>۱</sup>، که سپه سالار ترکمانان بود، فرستاد؛ در نواحی بست طرفین بهم رسیده، جنگ کردند؛ ترکمان به هزیمت رفتند. و در سنه تسع و ثلاثین و اربعمائه [۴۳۹] امیر قزدار [قصدار]<sup>۲</sup> طغیان ورزید. امیر مودود حاجب بزرگ بایتگین را بر سر او فرستاد؛ [امیر] قزدار جنگ کرده شکست یافت، و بعد از چندگاه از راه اطاعت در آمده خراج قبول نمود. امیر حاجب برگشته به غزنین آمد.

و در سنه اربعین و اربعمائه [۳۴۰] امیر مودود هر دو پسر [خود] ابوالقاسم محمود و منصور را در یک روز خلعت و طبل و علم داده، ابوالقاسم محمود را بجانب لاهور، و منصور را بجانب پرشور<sup>۳</sup> فرستاد. و ابوعلی حسن کوتوال غزنین را به هندوستان فرستاد، تا رفته سرکشان هند را مالش دهد.

۱ - ب: تکتیاه باد؛ ن: بکناناد ۲ - ب و ن: بهرام سال

۳ - در اصل: قصدار؛ [قزدار یا قصدار: شهری بود در قدیم واقع در بین سیستان و مکران و بست، و بقول یاقوت تا بست ۸۰ فرسنگ فاصله داشت. معین، ص ص ۱۴۵۸]

۴ - ن: پرسوز



ابوعلی به قلعه «ماهیلته»<sup>۱</sup> رو نهاد؛ و چون امین<sup>۲</sup> حاکم آن جا خبر یافت، جریده بگریخت. و هجرای سالار هندوان، که در زمان سلطان محمود خدمتها کرده و عمری در ملازمت گذرانیده بود و بواسطه بعضی امور رنجیده گریخته به هندوستان آمده، در کوههای کشمیر می بود؛ کوتوال کس پیش او فرستاده و استمالت بسیار نموده، پیش خود [طلبیده] قول و عهد داده به غزنین فرستاد. امیر مودود در مقام التفات آمده تسلی او نمود و در این مدت که ابوعلی کوتوال در هند بود، دشمنان او از روی حسد چیزهای قبیح از او به امیر مودود رسانده بودند.<sup>۳</sup> چون ابوعلی کوتوال به غزنین آمد، امیر مودود<sup>۴</sup> فرمود تا او را مقید کردند؛ و به میرک بن حسن وکیل سپردند. بعد از چند روز اعدا او را در آن حبس کشتند؛ و چون بی رخصت امیر مودود ارتکاب این فعل نموده بودند، در مقام اخفاء آن شده امیر را هر روز ترغیب و تحریص سفری می نمودند، که اگر امیر از غزنین بدر رود این عمل ایشان مستور ماند؛ و عاقبت امیر سفر کابل اختیار نموده، چون به قلعه «سانکوت»<sup>۵</sup> رسید، بیماری قولنج بهم رسانید و روز به روز این مرض قوت می گرفت، و ناچار امیر مودود به غزنین مراجعت نمود. چون به غزنین رسید در عین آن بیماری میرک را تکلیف کرد که ابوعلی کوتوال را از بند برآورده حاضر کند؛ میرک وکیل حیل پیش آورده، مهلت یک هفته طلبید. هنوز یک هفته نگذشته بود که امیر مودود در بیست و چهارم رجب سنه احدی و اربعین و اربعمائه [۴۴۱] از عالم رفت.

ایام حکومت امیر مودود به نه سال رسید. پسرش محمد بن مودود که سه ساله بود، به سعی علی بن ربیع بر تخت سلطنت نشست. بعد از پنج روز رای امرا انقلاب یافت و علی بن مسعود را به سلطنت برداشتند.

### ذکر علی بن مسعود

چون [علی بن مسعود] به حکومت رسید، در این وقت عبدالرزاق بن احمد میمندی که او را امیر مودود نامزد سیستان کرده بود، به قلعه ای<sup>۶</sup> که میان

۳- ب: فرمود

۲- ب و ن: امین

۱- ب و ن: ماهیه

۶- ب: قلعه

۵- ب: سانگه، ن: سانکوه

۴- ب: ندارد



بُست و اسفراين واقع است، رسيد؛ و معلوم کرد که عبدالرشيد بفرموده امير مودود در اين قلعه محبوس است. عبدالرشيد را از حبس برآورده، به پادشاهی قبول کرد.<sup>۱</sup> و لشکريان را نيز به اطاعت او خوانده، از همه بيعت گرفت.<sup>۲</sup> ايام حکومت علی قريب سه ماه بود.

### ذکر عبدالرشيد بن مسعود

چون به حکومت رسيد، به اتفاق عبدالرزاق و ديگر لشکريان روبه غزنین آورده چون نزديک به غزنین رسيدند، علی بن مسعود جنگ ناکرده گريخت. و عبدالرشيد حاکم شد. و طغرل حاجب را که از برکشيدگان<sup>۳</sup> سلطان محمود بود، به سيستان فرستاد. طغرل سيستان را مسخر ساخته، جمعيت تمام به هم رسانيده، از آنجا به قصد امير عبدالرشيد روبه غزنین آورد که به او غدري<sup>۴</sup> نمايد. چون نزديک به غزنین رسيد، امير عبدالرشيد از غدر او آگاه شده، با متعلقان خود به غزنین در آمده متحصن گشت. و طغرل شهر را گرفته امير عبدالرشيد را با ديگر اولاد سلطان محمود به قتل رسانيد. و دختر مسعود را بگزه<sup>۵</sup> در حباله خود در آورد. روزی که بر تخت نشسته بارعام داد، جمعی از پهلوانان پر دل غيرت را کار فرموده درآمده، به زخم شمشير او را پاره پاره کرده بر خاک مذلت انداختند. ايام حکومت او به چهار سال رسيد.

### ذکر فرخ زاد بن مسعود

چون طغرل به قتل رسيد، امرا و اعيان دولت فرخ زاد را که محبوس بود، از بند برآورده بر تخت اجلاس دادند. و از سلجوقيان جمعی عظيم به قصد غزنین آمده، خواستند که در [آن] وقت دستبردی نمايند. خبر خبير<sup>۶</sup> بفرموده فرخ زاد به استقبال ايشان رفته، اکثري را به قتل آورد و چندی را از اعيان اسير ساخته، پيش امير فرخ زاد حاضر ساخت. امير حکم به حبس ايشان فرمود.

۲ - ب: گرفته

۱ - در اصل: ندارد، قیاساً اضافه شد

۳ - ب و ن: سرکشندگان      ۴ - در اصل: عذری

۵ - ب و ن: ندارد؛ [گزه = ناپسند، کراهت، نفرت - فرهنگ معین، ص ۲۹۶۰].

۶ - ب و ن: حرحر



مرتبه دیگر الپ ارسلان لشکر عظیم یکجا کرده به غزنویان محاربه نموده، غالب آمد و بسیاری از سرداران غزنین را اسیر کرده به خراسان برد. آخر به صلح قرار یافته اسیران طرفین خلاص شدند. و چون مدت شش سال از حکومت فرخ زاد گذشت، از عالم فانی انتقال نموده، برادر او ابراهیم بن مسعود به جای او به حکومت برنشست.

### ذکر ابراهیم بن مسعود بن سلطان محمود

او پادشاه عادل و زاهد بود؛ به حسن تدبیر و اصابت رای شهرت داشت؛ و خط را به غایت خوب می نوشت؛ و هر سال یک مصحف نوشته به اموال بسیار به مکه فرستادی. القصه چون او را با سلجوقیان صلح اتفاق افتاد؛ از آن جانب خاطر جمع کرده، رو به هندوستان آورده و بسیاری از قلاع و بقاع را مفتوح ساخت. از جمله شهری بود در نهایت آبادانی؛ متوطنان آن از نسل خراسانیان بودند که افراسیاب ایشان را از خراسان اخراج کرده بود. در آن شهر حوضی بود که قطر آن نیم فرسنگ بود، و هر چند آدمی و مواشی از آن آب می خوردند، هیچ نقصان در آن آب مرئی نمی شد. و از کثرت جنگل که در دور آن قلعه بود، راه آمد و شد پدید نبود. آن چنان شهر را به زور و غلبه مفتوح ساخته، صد [هزار] کس را اسیر کرده به غزنین آورد. و غنائم دیگر بر این قیاس باید کرد. وفات او در سنه احدی و ثمانین و اربعمائه [۴۸۱] بود. مدت حکومت او سی سال؛ و بقول صاحب بناکتی چهل و دو سال بود.

### ذکر مسعود بن ابراهیم

بعد از پدر قائم مقام شد و به سلطان جلال الدین مخاطب گشت. زیاده بر این از احوال او بنظر نیامد. مدت حکومت او شانزده سال بود.

### ذکر ارسلان شاه بن مسعود بن ابراهیم

بعد از پدر جانشین شد، و بر سریر حکومت استقرار جست، جمیع برادران خود را گرفته بند کرد، مگر بهرام شاه، که گریخته نزد سلطان سنجر به خراسان رفت. و سلطان سنجر هر چند در باب بهرام شاه خط نوشت و الحاح



کرد، ارسلان شاه قبول ننمود. و عاقبت سلطان سنجر با لشکر انبوه بر سر ارسلان شاه آمد. چون به یک فرسنگی غزنین رسید، ارسلان شاه باسی هزار کس بر آمده مصاف داد و جنگ عظیم اتفاق افتاد. ارسلان شاه هزیمت خورده، به هندوستان رفت. و سلطان سنجر به غزنین درآمد، چهل روز آنجا توقف نمود؛ و آن ولایت را به بهرام شاه ارزانی داشته، به ولایت خود مراجعت فرمود. ارسلان شاه از مراجعت سلطان سنجر واقف گشته، با لشکر بسیار از هندوستان به غزنین آمد. بهرام شاه تاب مقاومت نیاورده، غزنین را گذاشته، به قلعه بامیان رفت، و به قوت و مدد سلطان سنجر، باز بر سر غزنین آمد. ارسلان شاه از خوف لشکر سلطان سنجر، شهر را خالی کرده، بگوشه‌ای رفت؛ لشکر سلطان سنجر به تعاقب او رفته، او را بدست آورده، به برادرش بهرام شاه سپردند، و او از دست برادر مستهلک شد. مدت سلطنت او سه سال بود.

### ذکر بهرام شاه بن مسعود بن ابراهیم

او پادشاه صاحب شوکت بود؛ و با علما و فضلا صحبت داشتی و شیخ ثنایی بیشتر اشعار بنام او گفته، و در زمان او کتب بسیار تصنیف شد و کلیله و دمنه بنام او تألیف یافت. و در روز جلوس او، سید حسن غزنوی قصیده‌ای گفت، که مطلعش این است. مطلع:

ندایی بر آمد ز هفت آسمان      که بهرام شاه است شاه جهان

و لشکرها به دیار هند کشیده و جایها را که اسلاف او بر آن دست نیافته بودند، به تسخیر در آورد. و یکی از امرای خود را به ضبط ممالک هندوستان گذاشته، به غزنین مراجعت نمود. بعد طول مدت، آن شخص کفران نعمت ورزیده، راه عصیان پیش گرفت. بهرام شاه از این خبر به قصد دفع او رو به هندوستان آورد؛ چون به ملتان رسید، طرفین را حرب صعب اتفاق افتاد؛ و از شامت بغی، آن شخص گرفتار شده به قتل رسید. مرتبه دیگر، ولایت هند مسخر و مضبوط بهرام شاه گشت، و در سنه سبع و اربعین و خمسمائه [۵۴۷] از عالم رفت. مدت حکومت او سی و پنج سال بود.



### ذکر خسرو شاه بن بهرام شاه بن مسعود بن ابراهیم

بعد از پدر به سلطنت رسید، و چون علاء الدین حسین غوری متوجه غزنین شد، او گریخته به هندوستان رفت، و در لاهور به حکومت اشتغال نمود. وقتی که علاء الدین حسین مراجعت اختیار کرد، خسرو شاه باز به غزنین آمد. و چون غزان سلطان سنجر را گرفته، متوجه غزنین شدند، خسرو شاه بن بهرام شاه طاق مقاومت نیاورده به لاهور آمد. و آنجا در سنه خمس و خمسين و خمسّمائه [۵۵۵] در گذشت. مدت حکومت او هشت<sup>۲</sup> سال بود.

### ذکر خسرو ملک بن خسرو شاه

بعد از انتقال پدر، در لاهور جلوس یافت، و به حلم و حیا اتصاف داشت؛ و از بس که به عیش و طرب مشغول بود، خللهای کلی در مملکت راه یافت. نظم: در آن تخت و ملک از خلل غم بود که تدبیر شاه از شبان کم بود و چون سلطان معزالدین محمد سام غزنین را تختگاه ساخته، لشکر به جانب هند کشید؛ و به استیلای تمام نزدیک لاهور آمد، خسرو ملک امان طلبیده در سنه ثلاث و ثمانین و خمسّمائه [۵۸۳] نزد او رفت؛ سلطان معزالدین محمد سام<sup>۲</sup> او را به غزنین فرستاده، شربت فنا چشانید. مدت حکومت او بیست و هشت سال [بود]. دولت غزنویان سپری شد و سلطنت از خانواده ایشان انتقال کرد.



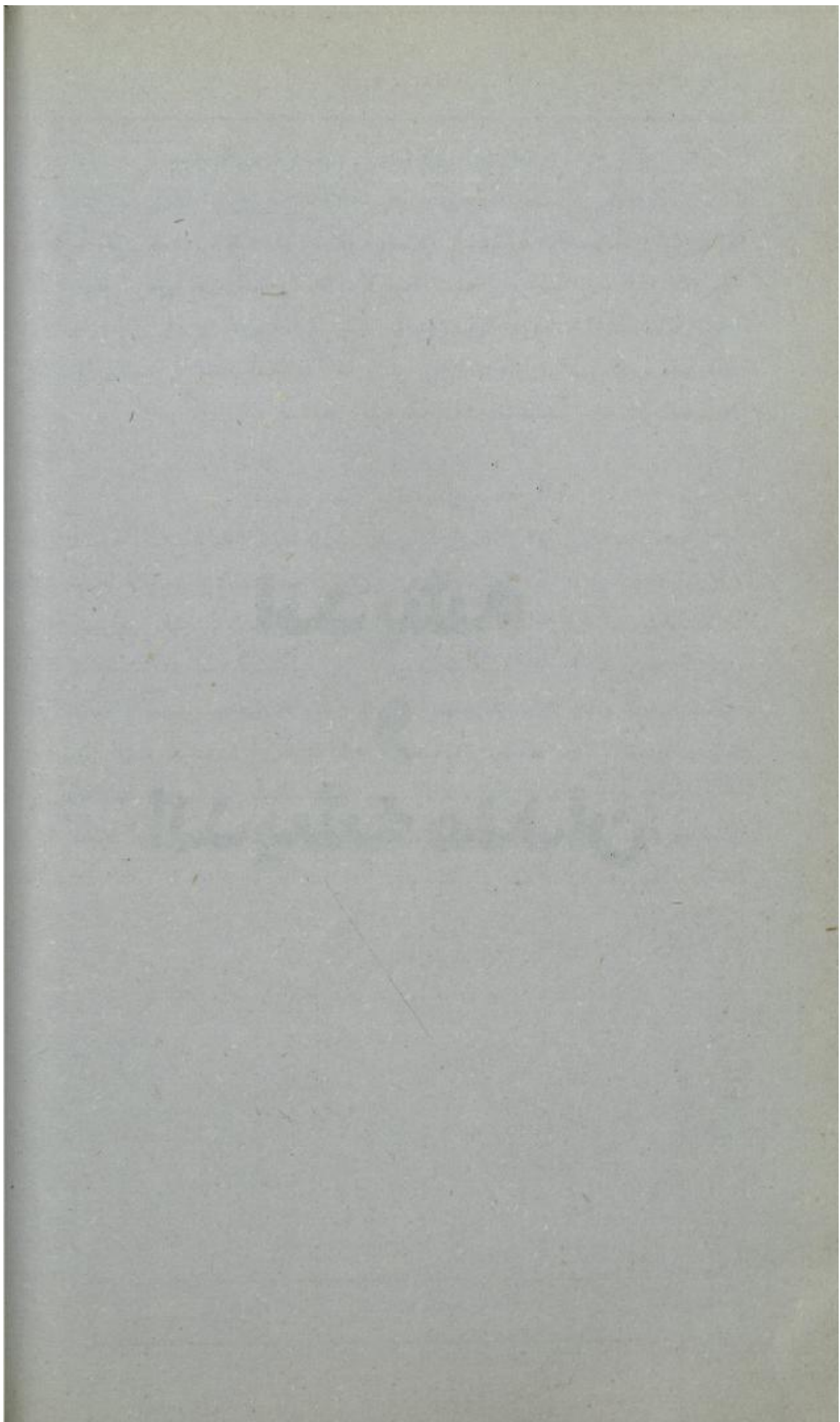


**اندیشه**

**و**

**اندیشه مندان**







## آفرینشهای هنری در نهج البلاغه

### چکیده:

سخنان امیر المؤمنین علی (ع) پس از کلام الله مجید، برترین نمونه بلاغت، در میان الفاظ و معانی و اغراض آن هماهنگی و انسجام کاملی برقرار است. آفرینشهای هنری در نهج البلاغه تحلیل و تجزیه ایست از محاسن تخیلات مبنی بر واقعیت توأم با تعبیرهای قوی و عمیق که در برخی از موارد جنبه کلمات قصار حکمت آمیز بخود می گیرد. بهمین دلیل است که سخنانش «فروتر از سخن آفریدگار و برتر از سخن آفریدگان» تلقی گردیده است.

هنر، درجه ای از کمال آدمی است، و در بردارنده فراست و فضل و دانش هنرمند متکامل. هنرمند اگر آفریننده نباشد مقلد است، اگر اهل ابداع و ابتکار نباشد نسخه بردار و پردازنده کار دیگران است. هنر فطری انسان است، و انسانی که این بهره سرشت را از نهانگاه بیرون نیاورده باشد، از پدیده های آشکار و نهان جهان هستی چنان که باید، بهره مند نتواند شد، و به راز هستی پی نخواهد برد.

و علی (ع)، همان انسان متکاملی است که در زمینه هنر، و بهره بردن از فطرت پاک خود بیشترین بهره ها را برده است و آفرینشها در سخن پدید آورده که همه صاحب نظران را به شگفتی واداشته است. جرج جرداق می گوید:

«سخنوران عرب بسیارند، و سخنوری از جمله اشکال ادبیست که در دوران جاهلیت و اسلام، بویژه در روزگاران پیامبر «ص» و خلفای راشدین، شناخته شده و رایج بوده است، زیرا بدان نیاز داشته اند. بزرگترین سخنور در روزگار پیامبر «ص» بی گمان خود آن حضرت «ص» بوده است، و در روزگار خلفای

راشدین، و در همه دوران پس از آن روزگار، بدون استثنا، هیچ کس به پایه علمی «ع» بن ابی طالب نرسیده است. به سهولت سخن گفتن، و بیان نیرومند داشتن با همه ویژگیها و هنرنمائیهای آن، از عناصر شخصیت او است. از این گذشته، خدا استعدادها و مایه هایی به وی ارزانی داشته که همه پایه های لازم برای برافراشتن کاخ سخنوری را در اختیار گرفته بود. خدا با فطرت نیالوده و سالم، ذوق والا و مبتکر و بلاغت فراگیر او را بر دیگران فراتر گذاشت و بالاتر از آنها، با ذخیره ای علمی که او را در برابر همگنان بی مانند ساخته بود، داشتن حجت روشن، نیروی محکوم کننده در قانع کردن حریف، و نبوغ بدیهه گوئی یکتایش او را ممتاز کرده بود. و من بر همه آن فضائل برتریهای دیگری نیز می افزایم: از جمله راستگوئی بیکرانش که از ضرورتهای هر سخن موفقی به شمار می رود، تجربیات فزون تلخی که عقل شکوهمندش از سرشتها و اخلاق مردم و از صفات و رفتار مجتمع به دست آورده بود، آن عقیده استوار سازش ناپذیر، و آن درد ژرف آمیخته با مهربانی گسترده، پاکیزگی دل و سلامت وجدان و شرافت هدف و غایت.

بسی دشوار است که بتوان در میان شخصیتهای تاریخ کسی، جز علی بن ابی طالب و تنی چند انگشت شمار، یافت که همه این شرایط را یکجا در خود داشته باشد و به صورت سخنوری یگانه در آید. می توانی همه شرایط گفته شده در وجود علی «ع» بن ابی طالب را با دقت بنگری، و از سوی دیگر، نام آورترین سخنوران در خاور و باختر جهان را هم در نظر آوری، تا دریابی که گفته ما درست است و گزافه را در آن راه نیست.

فرزند ابی طالب با قلبی شجاع و محکم، و اطمینان به نفس و به درستی گفتار شدید، برفراز منبر به سخن می نشست، برتر از اینها، فراستی نیرومند، و دریافتی سریع او را درون مردم و خواست جان ها و ژرفای دلها آگاه می کرد، قلبش از عواطف حریت و انسانیت و فضیلت چنان سرشار بود که چون زبانش از جوششهای قلب او به حرکت در می آمد، فضائل نهفته و عواطف افسرده در درون مردم را به شدت بیدار می کرد.

درباره شیوه بیان و آفرینش سخنوری او هیچ وصفی نمی توان کرد جز اینکه بگوییم پایه ای در بلاغت عربی است. ابو هلال عسکری نویسنده کتاب



«صناعتین» می گوید: سخنوری تنها به ایراد معانی نیست، بلکه جودة لفظ نیز شرط است، صفا، زیبایی، آرایه، نیالودگی، پاکیزگی، پیرایه و آبدار بودن لفظ، همراه با درستی سبک و ترکیب و تهی بودن از اخلاهای نظم و تألیف از شرایط سخن است.

برخی از الفاظ آنچنان شکوهمندند که گوئی دامن ارغوانی خود را در راه رفتن از سر کبر و غرور بر زمین کشیده می خرامند و برخی همچون سربازانی که بر سنگفرشی به تاخت می تازند صدا می دهند، و برخی چون شمشیر دودم نیز هستند، و برخی چون نقابی ستبر بر عواطف فرو می افتند تا از حدت و شدت آنها بکاهند، و برخی دیگر همانند لبخند آسمان در شبهای زمستان هستند! سخنانی چون تازیانه بر اعصاب اثر می گذارند، و سخنانی بسان چشمه ای زلال جریان می یابند. همه آنچه گفته شد بر مفردات و تعابیر سخنان علی منطبق است، علاوه بر این، به گفته نویسنده «صناعتین» سخن با این ویژگیهای لفظی زیبا می شود، چه رسد بدانکه همچون خطبه های فرزندی طالب، زیبایی و شگفتی ویژگیهای لفظ نامبرده را با شگفتی و زیبایی معنی و قدرت و شکوه آن را یکجا باهم گرد آورد!۱

\*\*\*

بدین سخن علی «ع» گوش فرا دهید:

«ولقد بصرتم ان ابصرتم ، و اسمعتم ان سمعتم و هدیتم ان اهتدیتم ، و بحق اقول لكم : لقد جاهرتمكم العبر و زجرتم بما فيه مزدجر و ما يبلغ عن الله بعد رسل السماء الا البشر.»۲

علاوه بر سجع و وزن که در هر دو بخش آمده است، هماهنگی و ایقاع کوبنده بخش دوم آیات زیر را به ذهن متبادر می کند: «اقتربت الساعة و انشق القمر. و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر. و کذبوا و اتبعوا اهواءهم و کل امر مستقر و لقد جاءهم من الانباء ما فيه مزدجر...»۳

یا آیات کوبنده و هشدار دهنده سوره «مدثر» را به یاد می اندازد.

\*\*\*

سخن مسجع از آرایشهای رایج در زبان عربی و فارسی است. و سجع گویان، جز عده ای انگشت شمار با تصنع و تکلف و گاه با فدا کردن معنی و



محتوی سخن خود را بدین صنعت آراسته اند. اما به گفته جرداق :  
 شیوة بیان علی «ع» در راستی به حدی فرا رفته است که حتی سجع نیز آن  
 را از تصنع و تکلف برتر داشته است. و از بسیاری جمله های متقاطع، موزون و  
 مسجع، از تصنع، بسی دور است، و از طبع سرشار او بسی نزدیک. بدین سخن  
 مسجع او بنگر و سلامت طبع بیمانند را ببین :

«یعلم عجیب الوحوش فی الفلوات، و معاصی العباد فی الخلوات، و  
 اختلاف النینان فی البحار الغامرات، و تلاطم الماء بالریاح العاصفات!»<sup>۴</sup>  
 یا بدین گفتار او نیک بنگر:

«و كذلك السماء و الهواء، و الرياح و الماء، فانظر، الی الشمس و القمر، و  
 النبات و الشجر، و الماء و الحجر، و اختلاف هذا اللیل و النهار، و تفجر هذه  
 البحار، و كثرة الجبال، و طول هذه القلال، و تفرق هذه اللغات، و الالسن  
 المختلفات ه

از اینها بهتر به سجعی ترا فرا می خوانم که با طبع همراهی می کند و به  
 حرکت در می آید :

«ثم زینها بزینة الکواکب، و ضیاء الثواقب، و اجری فیها سراجاً مستطیراً،  
 و قمراً منیراً فی فلک دائر، و سقف سائر...»<sup>۶</sup>

اگر کسی بخواهد یکی از این الفاظ مسجع را بر دارد و لفظی غیر مسجع  
 به جای آن گذارد، خواهد دید چگونه از پرتو افکنی می افتد و زیبایی خود را از  
 دست می دهد، و ذوق سلیم اصالت و دقت در آن نخواهد یافت زیرا مقیاس  
 همه نیکبها و امتیازات همین اصالت و دقت است. بنا بر این سجعی که در این  
 گفتار علوی آمده ضرورتی است فنی که طبع آمیخته با صناعت اقتضا می کند، و  
 گوئی هر دو از یک معدن برآمده اند و نثر را به صورت شعر در آورده چنان وزن و  
 آهنگی برایش می نهد که از جو و طبیعت آن معنی با صور لفظی برابری می کند<sup>۷</sup>  
 سجع بیش از هر صنعت دیگر ادبی در سخنان امام آمده است، لیکن از  
 آنجا که انتخاب این الفاظ از روی تصنع و تکلف نیست، نه تنها بر ذهن سنگینی  
 نمی کند و از سخن شمرده نمی شود، بلکه طبیعی بودن آنها در سخن به گونه ای  
 است که برداشتن آنها جای خالی شان را نشان می دهد و عوض کردنشان نیز بدلی  
 بودن الفاظ جانشین اصل را به روشنی آشکار می سازد.



شگفت اینکه سخنان علی «ع»، با این همه زیبایی و صناعت و هنر، همه بطور ارتجالی و بالبدیهه از زبانش بیرون آمده است، لیکن اندیشه ژرف، و هنرمندانه بودن تعبیر در سخنان وی چنان است که هنوز از میان لبانش بیرون نیامده به صورت ضرب المثل و کلمات حکمت آمیز در میان مردم رواج یافته است. سخن زیر را بالبدیهه در وصف مؤمن گفته است و سرشار از وزن و آهنگ و سجع است:

«المؤمن بشره فی وجهه، و حزنه فی قلبه، اوسع شیء صدرأ و اذل شیء نفساً. بکره الرفعه، و یسئ السمعه. طویل غمّه بعید همّه، کثیر صمته، مشغول وقته. شکور صبور، سهل الخلیقه، لیّن العریکه. نفسه اصلب من الصلد، و هو اذل من العبد.» ۸

جرج جرداق درباره شیوه بیان علی و شرایط بلاغت گوید:

شرایط بلاغت، که هماهنگی سخن با مقتضای حال است، در سخن هیچ ادیب و سخنور عربی یکجا فراهم نشده است آن چنان که در سخنان علی «ع» بن ابی طالب وجود دارد. بیان رسا و شیوای او، پس از قرآن، برترین نمونه بلاغت، بدین معنی است: آشکارا موجز است، نیرومند و پُر غلیان، در میان الفاظ و معانی و اغراض آن هماهنگی و انسجام کاملی برقرار است چنان طنین شیرین و خوش آهنگی در گوش دارد که گویی موسیقی دلنوازی طنین انداز است. در جایگاهی که خشونت اقتضا نمی کند به نرمی و ملایمت نسیم می وزد، و در دیگر جایگاه مقتضی باشدت و خشونت تندر می خروشد، و بویژه در آن هنگام که سخن درباره منافقان و نیرنگ بازان و دنیا پرستانی باشد که به بهای بی بهره کردن ناداران و مستضعفان و حقیردگان به پیش می تازند. بنابر این، شیوه بیان علی «ع» صریح همچون قلبش و ذهنش و صادق همانند درونش می باشد، و لذا جای شگفتی نیست که نهج البلاغه به شمار رود. ۹

## وصف و خیال

یکی از برجسته ترین مزایای شعر، خواه منثور و خواه منظوم، وصف است، و مایه اصلی وصف، تخیل. هرچه تخیل پاکتر و والا تر وصف نیز با واقعیت نزدیکتر و گاه عین واقعیت می شود. علی «ع» تخیلش از حقیقت



سرچشمه می گیرد، و وصفش نیز بیان حقیقت است. جرج جرداق می گوید:  
 «از هوشمندی بسیار و فراگیر علی»<sup>۶</sup> در شیوه بیان، گوناگونی بحث و  
 وصف اوست. در هر موضوعی وصف را به استحکام بیان می کند، و تلاش  
 فکری او به موضوع منحصر نمی گردد، بلکه در همه موضوعات یاراههای بحث  
 می اندیشد. با منطق حکیم خبیر از احوال این جهان و شئون مردم و طبیعت  
 افراد و گروهها سخن می گوید.

آذرخش و تندرو زمین و آسمان را وصف می کند، و در پدیده های  
 طبیعت زنده، سخن به درازا می گوید و به وصف نهفته های آفرینش شب پره و  
 مورچه و طاووس و ملخ و مانند اینها می پردازد، و برای مجتمع قانون اساسی و  
 برای اخلاق، قراردادهای می نهد. در گفتگوی از آفرینش هستی و شگفتیهای  
 وجود سخنانی بدیع می گوید و در سراسر ادبیات عربی این اندازه افکار شگفت  
 و سالم و منطق محکم، با چنین سبک و شیوه ای بیمانند، که در نهج البلاغه  
 هست نمی یابی.<sup>۱۰</sup>

اکثرن بدین توصیف بی مانند و تشبیه بدیع درباره آفرینش طاووس نیک  
 بنگرید:

«... تخال قصبه مداری من فضة، و ما أنبت علیها من عجیب داراته و شموسه  
 خالص العقیان و فلذا الزبرجد.

فان شبهته بما انبتت الارض قلت : جنی جنی من زهره کل ربیع. وان  
 ضاهيته بالملايس فهو كموشى الحلل ، او كمونق عصب الیمن . وان شاكلته  
 بالحلی فهو كفضوص ذات الوان، قد نطقت باللجین المكملل...»<sup>۱۱</sup>

در همین قطعه کوتاه از توصیف مفصل طاووس، پری از بال آن را به چهار  
 منظره زیبا و بدیع تشبیه کرده است:

به قطعه ای سیم که هاله هایی شگفت در آسمان پشتش خورشیدی از زر  
 ناب را در بر گرفته اند و زبرجد زمینه آن را پوشانیده است، یا چمنزار سبزی را به  
 نظرت می رساند که دسته ای از گلها و شکوفه های رنگارنگ در جا به جای آن  
 قرار گرفته باشد، و یا آن را به لباسی مزین و پر نقش و نگار که از یمن آورده اند  
 همانند می داند، و یا سینه ریزی زرین که نگینی درشت از گوهر درمیان و آن  
 تاجهایی نقطه چین شده از گوهرهای رنگین در پیرامونش آن را بیارایند.



به جز این مورد، وصف و تشبیه در سخنان امیرالمؤمنین بسیار به کار رفته است. چنان که خواننده در مرغزار با روح نهج البلاغه به فراوانی با آن روبرو می‌گردد. درباره خیال و دامنه بیکران آن در نهج البلاغه، جرج جرداق چنین داد سخن می‌دهد:

«خیال در نهج البلاغه گسترده و پهناور است، بالهای خود را در مرافقی گسترانیده است. در پرتو همین تخیل نیرومند که بسیاری از حکمای روزگاریها و متفکران امتهای آن بی بهره بوده اند، علی «ع» از هوشمندی و دستاوردهای گرانبهای خود معانی والا و نابی بر می‌گرفت، سپس به گونه‌ای زیبا و درخشان و پویا، با آن تابلویی ترتیب می‌داد که رنگهای زیبایی، به شگفت‌انگیزترین گونه ممکن، در همه سوی آن چیده می‌شد. معانی برگرفته او، اگرچه به ظاهر عقلانی و خشک می‌نماید، لیکن همین که در خیال علی «ع» می‌گذرد، بالهایی در می‌آورد که از این خشکی فرارفته جنبش و زندگی بدان می‌بخشد.

خیال علی «ع» نمونه خیال نابغه ایست که بر پایه واقعیت قرار دارد، بر این واقعیت چیره می‌شود، و آن را آشکار و برجسته می‌کند، و از سرچشمه و سرشت همان واقعیت به هر سو می‌گستراند و با همان ماده و رنگ رنگامیزی فراوان می‌کند، و سرانجام حقیقت را با چهره‌ای نمایانتر چنان نشان می‌دهد، که هر خواستاری گمشده خود را می‌جوید، و یا حقیقت به سوی او راه می‌پوید. ۱۲»

از جمله نمونه‌های خیال واقع‌گرایانه علی «ع» جملات زیر است:

نخستین جنگ خانمانسوز داخلی «جمل» به پایان رسیده است. جنگی که پیروز ندارد. کشتگان هر دو صف کشتگان اسلامند، و به سود دشمنان اسلام، علی از این درد جانکاه رنج می‌برد، آینده مردم بصره و سرنوشت آینده آنان را، به روشنی از پشت پرده‌های آینده، با چشم تیزبین خرد، و خرد آینده نگر خود می‌بیند و آینده را صادقانه برای آن مردم چنین وصف می‌کند:

«کأني انظر الي قريتكم هذه قد طبقتها الماء حتى مايري منها الاشرف

المسجد، كانه جوؤ طيرفي لجة بحرا» ۱۳

پس از مدتی باقی ماندن در میان مردم عراق، امیرالمؤمنین وضع حاضر

آن روزشان را چنین وصف می‌کند و آینده آنان را به ایشان نشان می‌دهد:



«ویل لسککم العامرة، و الدور المزخرفة التي لها اجنحة كاجنحة النسور،  
و خراطيم كخراطيم الفيلة، من اولئك الذين لا يندب قتلهم، و لا يفقد غائبهم،  
انا كاب الدنيا لوجهها، و قادرها بقدرها، و ناظرها يعينها.» ۱۴  
تخیل او پیوسته در جنبش است، لیکن از جای استوار خود بیرون  
نمی رود:

«وانما انا قطب الریحی، تدور علی و انا بمکانی، فاذا فارقتہ استبحار  
مدارها، و اضطرب ثفالها.» ۱۵  
قدرت تمثیل و قوت تعبیر

فرهنگ و ادب هر مجتمع و هر عصر و هر نسل، به اشکال گوناگون نمودار  
می گردد، به شکل شعر، نثر، خطابه، نمایشنامه و مانند اینها، هرچند فرهنگ  
ریشه دار تر و انسانی تر، نمودهای نامبرده نیز میراتر، پاکتر، آموزنده تر و رشد  
دهنده تر خواهد بود، فرهنگ یونان باستان، و وارث آن، روم در افکار و عقاید و  
زندگی آن روم، و همه شئون هنریشان، به شکل شرک آلود نمایان گردید، و  
فرهنگ ایران باستان مجتمع و نسل دوره ساسانی را، با همه ویژگیهای خوب و  
بدش، به بشریت عرضه داشت. فرهنگ دوران جاهلیت نخست، در عربستان  
ادبیات جاهلی و امثال امرؤ القیس را پرورید، و فرهنگ جاهلی بزرگ امروز  
غرب، نیز میوه هایی به بار آورده و می آورد که شاهد آنها هستیم. فرهنگ قرآن و  
اسلام ادبیاتی از خود عرضه کرد که نمونه برجسته و راستین آن علی «ع» بن ابی  
طالب است، و نهج البلاغه میوه طیبه و همیشه رسیده آن.

تعبیرهای قوی و عمیق در نهج البلاغه فراوان است، لیکن ۹ تعبیر  
شگفت دارد که سید رضی، سخن شناس بزرگ عرب نیز چنان تحت تاثیر قرار  
گرفته است که آنها را در میان کلمات قصار حکمت آمیز گذاشته همه را تفسیر  
کرده است، برای نمونه چند کلمه از آن تعبیرات با توضیحات سید رضی نقل  
می شود.

«فاذا کان ذلک ضرب یعسوب الدین بذنبه، فیجتمعون الیه کما یجتمع  
قزع الخریف.»

سید رضی گوید: یعسوب یعنی سرور بزرگی که در آن روزگاران در دست  
اوست، و قزع، قطعات ابر بدون آب است.



«هذا الخطيب الشحشح».

منظورش از شحشح ماهر در خطبه و برنده در آن است، هرکس که در سخن یا راه رفتن برنده باشد شحشح است، و شحشح در غیر از این موضع به معنی بخیل گرفته شده است.

«ان الايمان يبدو لمظة في القلب، كلما از داد الايمان از دادت اللمظه»  
لمظه همچون نقطه ای است سفید، و فرس المظ به معنی اسبی است که پوزه اش سفید باشد.

«كنا اذا احمر الباس اتقينا برسول الله ، صلى الله عليه وآله وسلم ، فلم يكن احد منا اقرب الى العدو منه»

یعنی چون ترس از دشمن بالا می گرفت ، و جنگ شدت می یافت، مسلمانان از نگرانی به رسول خدا پناه می بردند، و احمر البأس کنایه از شدت امر است.

و درباره تمثیل جرج جرداق می گوید:

«و از مزایای خیال پهناور قوه تمثیل است و تمثیل در فرهنگ امام چهره درخشنده ای به زندگی می بخشد، نمونه ای از تمثیلهای امام در باره قدرتمندیست که مردم درباره او رشک می برند و آرزوی رسیدن به مقام او را دارند، لیکن او خود بهتر از دیگران می داند که چه موقعیت ترسناک و پرخطری دارد، اگرچه ظاهری سهمگین دارد، لیکن پیوسته نگران آنست که غافلگیر و کشته شود. این تمثیل را علی چنین بیان می کند. «صاحب السلطان کراکب الاسد: یغبط بموقعه ، و هو اعلم بموضعه» ۱۶

تمثیل دیگر بیان حال کسی است که علیه دشمنش به اقدامی دست زده که به زیان خودش تمام می شود لذا می گوید:

«انما انت كالطاعن نفسه ليقتل ردفه!» ۱۷ ردف کسی است که پشت سر دیگری سوار شده باشد.

اکنون بدین روش شگفت انگیز بنگر که رفیق دروغگو را در تمثیلی زیبا نشان می دهد:

«اياك و مصادقة الكذاب ، فانه كالسراب : يقرب عليك البعيد ، و يبعد عليك القريب» ۱۸



ذکاوت خارق العاده و خیال بارور در بیان ادبی امام، اتحاد طبیعت با طبیعت است، همراه با عاطفه جوشان که هر دورا به گرمای زندگی می کشاند در اینجا است که اندیشه به جنبش در می آید و خونی گرم در رگهایش به جریان می افتد. و در این هنگام احساس به همان اندازه در توبه سخن در می آید که عقل، زیرا عقلی است که عاطفه گرمش کرده است. بسی دشوار می توان از اثری فکری یا خیالی، در زمینه های ادبی و هنری والا، به شگفتی دچار شد که عاطفه شرکت فعالانه ای در تولید آن اثر نداشته باشد. زیرا یک اثر هنگامی انسان را خشنود و شگفت زده می کند که نتیجه ترکیبی همه ویژگیهای انسانی باشد.

نمونه برجسته چنین آثار کامل که زائیده همه ویژگیهای انسانی است، در نهج البلاغه مشاهده می شود. همچنان که برگهای این کتاب شگفت انگیز را ورق می زنی و می خوانی با امواجی سهمگین از عواطف سوزان روبرو می شوی.

آوردن نمونه های بیشتری از عواطف زنده ای که خون گرم در رگهایش جریان دارد در سخنان امام، بسی دشوار است و قلم از نگارش آن ناتوان، ابراز عاطفه و احساسات راستین در رفتار و گفتار و سخنرانیهایش از جمله معیارها و مقیاسهای اساسی است، و چاره ای جز آن نداری که این کتاب بزرگ را بگشایی، تا به رنگهای گوناگون عاطفه فرزندی طالب، که با نیرو و ژرفای لابلای آن فواره زن است پیبری ۱۹.

هنر چون با عرفان و عقیده همراه شد، یا بهتر بگوییم، هنگامی که از آن دو سر چشمه گرفت به مرحله ای از کمال رسد که جز تعالی انسانی، هیچ چیز دیگر را بر نمی تابد و جز تعالی روح انسانی پیامد دیگری ندارد، بویژه آنکه آفریننده آن از اسرار هستی و ناموس حاکم بر آن و سنت الهی چنان آگاه باشد که به هر سو بنگرد و هر چه بگوید و هر راهی بپوید، جز او نبیند و به زبان نیاورد و به سوی جز او نرود.

سخن از نهج البلاغه علی «ع» گفتن آسان نیست، و از این میدان بیرون آمدن نیز آسان نمی باشد. به دریا پا نهادن کار هر کس نیست، لیکن دل از مرواریدهای دریا کردن از آن دشوار تر است. در پایان سخن نیز عنان قلم به



سوارکار این میدان، جرج جرداق می سپاریم تا حسن ختامی باشد نوشته را «نهجی برای بلاغت برگرفته از فکر و خیال و عاطفه، آیاتی پیوسته به دریای ذوق فنی والا تا آنگاه که انسانی وجود دارد، و در وجودش خیال و فکر و عاطفه باقی است، آیاتی به هم پیوسته و هماهنگ، منفجر شده بوسیله احساس آتشین و ادراک برین، برخاسته از حرارت واقعیت، و آتش حقیقت، و شوق معرفت بدانچه فراسوی این واقعیت قرار دارد، ترکیبی است که زیبایی محتوی و شگفتی بیان را چنان با هم یکی کرده است که تعبیر با هدف یا شکل با معنی درهم آمیخته است، آمیختن گرما با آتش و پر تو با خورشید و هوا با هوا، خواننده آن همچون کسی است که در برابر سیل خروشان و دریای موجزن و باد توفان قرار دارد، یا همچون حادثه ای طبیعی که وجودش تا هست ضروریست، عناصر آن از یکدیگر جدا نمی شود تا از میان برود و نیست گردد.

بیانی است که چنانچه زیان به کوبیدن گشاید چون طوفان در هم شکننده فرود آید! و اگر به تهدید فساد و مفسدین ایستد آتشفشانها گردد! و چون در زمینه منطق گسترش یابد و خردها و درکها را مخاطب سازد همه درها بر هر دلیل و حجت مخالف بسته شود!

وانگاه که به تأمل فراخواند سر چشمه احساس و تفکر در وجودت به جوش آمده ترابدانجا کشاند که خاطر خواه او است. و با جهان هستی پیوندد، و همه نیروهای کشف کننده را در درونت هماهنگ سازد. و در صورتی که به رعایت حال دعوت کند مهر پدر و منطق پدری و صدق وفای انسانی و حرارت محبتی را درمی یابی که در وجودت آغاز می شود و به پایان نمی رسد! و اگر از روشنائی هستی و زیباییهای آفرینش و کمالهای جهان با تو به سخن آید، بی گمان بامرکبی از ستارگان آسمان بر صفحه قلبت نوشته خواهد شد!

بیانی است که بلاغت از بلاغت گرفته است و تنزیل از تنزیل بیانی پیوسته به کارمایه های بیان عرب آنچه بود و آنچه که هست، تا آنجا که یکی از یاران او درباره سخنش گفته است: فروتر از سخن آفریدگار و برتر از سخن آفریدگان! ۲۰»

آنچه گفته شد و نوشته آمد طرحی است ابتدایی درباره آفرینشهای هنری در نهج البلاغه بدان امید که انگیزه ای باشد برای خداوندان ذوق و هنر و کاشفان در و گهر برای استخراج مرواریدها از این دریای پهناور و رهاوردی به پیشگاه اهل نظر.

پی نوشتها:

۱. روائع نهج البلاغه، ص ۲۹ - ۳۱
۲. نهج البلاغه، ص ۲۰
۳. آیات اول سورة «قمر» و همه آیات این سوره
۴. از خطبه ۱۹۸
۵. از خطبه ۱۸۵
۶. از خطبه ۱
۷. روائع، ص ۲۶
۸. حکمت ۳۲
۹. روائع، ص ۲۶
۱۰. همان، ص ۹ - ۱۰
۱۱. از خطبه ۱۶۵ در وصف طاووس
۱۲. روائع، ص ۱۰
۱۳. از خطبه ۱۳
۱۴. از خطبه ۱۲۸
۱۵. از خطبه ۱۱۹
۱۶. حکمت ۲۶۳
۱۷. حکمت ۲۹۶
۱۸. حکمت ۳۸
۱۹. روائع، ص ۱۱ - ۱۴.
۲۰. روائع، ص ۳۱.

\*\*\*\*\*



## رابطه خوشنویسی با عرفان و آگاهی

### چکیده:

در کلام الله مجید، احادیث نبوی (ص) و گفتار بزرگان علم و هنرکاران به فضیلت قلم و شرف آن اشاراتی شده است. از کاتبان وحی گرفته در قرنهای متمادی در جامعه اسلامی منزلت کاتب و خوشنویس همواره مورد احترام فراوان بوده است. خوشنویسی از این حیث یک حرفه با شرف توأم با پاکیزگی و طهارت بشمار می رفته است. اغلب خوشنویسان اهل فن در عین حال از عرفان و آگاهی بهره هایی داشته اند.

عَلِمَ بِالْقَلَمِ وَعَلِمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ

چون ما درباره جنبه عرفانی و روحانی خطاطی و خوشنویسی صحبت می کنیم فقط مراجع به این آیه شریفه قرآن کریم کافی است تمام تعلیمات الهیه بوسیله قلم به انسان داده شده که وی قبلاً نمی دانست رسول اکرم «ص» فرموده اند که «اول ما خلق الله القلم».

شیء که اول خداوند متعال تخلیق فرموده قلم است بدون قلم چه طور ممکن بود که خدا تقدیر و سرنوشت های تمام مخلوقات جهان که تعداد آن از حیطة ادراک و فهم بالا است بر لوح محفوظ می نوشت در قرآن سورة القلم اهمیت قلم را بخوبی روشن می کند.

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»

خدا بحرمت و مرتبه بلند قلم سوگند می خورد. بنا بر حدیث پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روزی درباره عمر خود به جبرئیل فرمودند: ای جبرئیل یادم است آواز نوشتن قلم وقتی که خداوند تعالی تقدیر مخلوقات را بر لوح محفوظ

رقم می کرد. «الله جمیل و یحب الجمال» هر چیزی که پیدا کرده است منزّه از هیچ نقص است و نمونه کامل زیبایی و تکامل محسوب می شود چنانکه خود ادعا می کند «الذی خلق سبع سموات طباقا ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا و هو حسیر» الملک آیه ۳-۴

بنابر این می توانیم گفت که خداوند تعالی کاتب اول است و بر لوح محفوظ تقدیر ما که نوشت آن زیبا ترین و کامل ترین نمونه خوشنویسی است که نگاه انسان از زیارت آن قاصر است در قرآن آمده است که اگر تمام درختان جهان را قلم سازیم و آب بحر را سیاهی بازهم نمی توانیم که اسماء حسنه و کلمات الهی را بنویسیم:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم      وز هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم  
محفل تمام گشت و بآخر رسید عمر      ما همچنان در اول رصف تو مانده ایم  
لذا خوشنویسی با عرفان و آگاهی رابطه ای ناگسستنی دارد. در حدیث نبوی «ص» آمده است: «الخط الحسن یزید الحق و اضحاه» (۱)

و چنانکه می گویند خط خوش نشان صفای روح است شرف و مرتبه خوشنویسان و خطاطان این قدر بلند و اعلی است که نه تنها با کاتب اول نسبت پیدا می کنند بلکه با کراماً کاتبین هم متوسل می شوند. بدیهی است که کتاب اعمال نیز بخط خوبی و زیبا نوشته می شد که کاتبان آن گماشته خداوند تعالی کاتب کل هستند آن خداوند که خودش این قدر حسین و زیباست که «لیس کمثله شیء».

از هر چیزی که پیدا کرده خوب و زیباست و انسان زیباترین مخلوق اوست.

«لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم»

زیبایی و شرف انسان ازین نسبت است که محمد صلی الله علیه وآله وسلم که محبوب او هستند و باعث تخلیق این جهان در لباس انسانیت جلوه نمودند.

قال انا بشر مثلکم یوحی الی و علی مرتضی محبوب اوست من کنت مولاه فعلی مولاه و علی اولین خوشنویس تاریخ اسلامی بشمار می رود. سلطان علی



مشهدی (۲) می گوید مرتضی اصل خط کوفی را کرد پیدا و داد نشو و نما چنانکه معلوم است علی کرم الله وجهه سرخیل تمام سلسله های عرفانی هستند بنابراین رابطه خیلی نزدیک و محکم در میان خوشنویس و عرفان و آگاهی استوار می شود که نیازمند دلیلی و اثبات دیگر نباشد.

اول قلم از نی درست می کردند و در خوشنویسی و خطاطی قلم نی هنوز رواج دارد. عجب اتفاق است که بزرگترین کتاب شعر عرفانی یعنی مثنوی مولوی معنوی از گریه و زاری نی شروع می شود و مولوی تمام رموز و اسرار جهان روحانی بوسیله نی بیان می کند « بشنو از نی چون حکایت می کند ».

در حین بررسی رابطه عرفانی با خوشنویسی این نکته را هم باید در نظر داشت قرآن کریم بزبان عربی نازل شده است بنابراین الفبای عربی و ادای تأثیر روحانی و عرفانی می باشد چنانکه ابن ندیم در الفهرست می نویسد: (۴)

سهل ابن هارون رئیس بیت الحکمه که معروف ابن راهیبون کاتب است گوید عدد حروف عربی بیست و هشت و شماره عدد منازل قمر است و هر کلمه حروف زایدی که باقی می پیوندند بیش از هفت نیست و مطابق ما عدد نجوم هفتگانه است و حروف زاید دوازده حرف مطابق با بروج دوازدهگانه است همچنین الفبای عربی و فارسی را بمناسبت چهار عناصر آب، خاک، آتش و باد نیز تقسیم کرده اند و از ابجد حروف را با علم هندسه هم نسبت داده اند از این جهت معلوم می شود که عمل نفوذ و تأثیر روحانی و عرفانی خوشنویسی از حروف شروع می شود. اقلیدس گوید (۵) خط هندسه ایست روحانی گرچه به آلت جسمانی ظاهر شده است. ربودلف گوید خط بوستان دانش است.

نظامی گوید خط روحی است گرچه بحواس بدن ظاهر است.

از زمان پیغمبر «ص» اهمیت خط و فن کتابت خیلی افزوده شد برای کتابت وحی اصحاب رسول «ص» که می توانستند بنویسند مأمور بودند از این جهت کتاب و خوشنویسی از دوره آغاز اسلام بدیده احترام دیده می شد و کسانی که به کتابت سروکار داشتند فکر می کردند که ایشان در تبلیغ آیات قرآنی و انتشار تعلیمات اسلامی نقش مهمی ایفا می کنند و کار ایشان رنگ



الهامی داشت که باعث توقیر و احترام ایشان در آمده بود (۶)  
چنانکه می دانیم خوشنویسان همواره در کتابت قرآن یا متون مذهبی  
دیگر مشغول بودند لازم بود که شرایط طهارت و پاکی را رعایت بکنند چنانکه  
استادان فن به شاگردان خویش توصیه کرده اند در قرآن آمده « لا یمسه  
الا المطهرون »

در این مورد خوشنویسان چنان احتیاط لازم داشتند که برای نگهداری از  
پاکیزگی و نیز بخاطر ثواب و برکت از سیاهی چراغهای مسجد، سیاهی برای  
کتابت و خوشنویسی درست می کردند.

آیات قرآن و احادیث نبوی و متون دیگر مذهبی و اخلاقی که در خط زیبا  
و خوب نوشته می شود باعث ابراز احساسات روحانی و عرفانی می باشد  
چنانچه گفته اند (۷)

رجال فن بمعنی قدسیه ای که حکایت از برانگیختن ایمان و خشوع  
است تعبیر کرده اند و شخص تفنن مسلمان وقتی در برابر بعضی آنها قرار  
می گیرد ابهتی احساس می کند و روح در عالمی غیر از این عالم پیروز در می آید  
گلها و برگهایی باو حکایت بهشت کند و گره هایش داستان محکم ایمان را به  
گوش او باز می گوید .

البته این عبارت در ضمن توصیف خط کوفی نقل شده است که بر آن  
تزیین و زیبایی با گلها و برگهایی رنگین کتابت می شد. در قرن اول بنا بر اهمیت و  
تأثیر زیبایی خط خالد ابن ابی الیساج (۸) به دیوار قبله رو مسجد پیغمبر «ص» از  
سوره والشمس تا آخر قرآن با حروف زرین خطاطی کرد در ضمن روشن کردن  
رابطه خوشنویسی و عرفان و آگاهی ابن عربی (۹) در رساله الانوار می گوید که  
سالک راه سلوک در مراحل آخر از زیارت قلم شرف یاب می شود. مرحله  
زیارت قلم بعد از دیدار تخت الهی می آید و به مقام بلند قلم دلالت می کند بعد  
از زیارت تخت و قلم سالک به درجه فنا فی الله واصل می شود تقریباً تمام  
خوشنویسان و خطاطان معروف حلقه بگوش سلسله هایی تصوف بوده اند و  
هم چنان دانشمندان برجسته روزگار بکمال دقت این هنر زیبا را یاد می گرفتند.



و مخصوصاً سلسله متصوفانه مولویه و بکتاشیه و غیرهم در توسعه و پیش رفت خوشنویسی و خطاطی نقش مهم ایفا نموده اند. (۱۰)

درویشان و فقیران مولویه و بکتاشیه در محروسات دولت عثمانیه در البانیه، بوسنیا و کروشیا و کشورهای هم در حد تکیه هائی خود ادب و فرهنگ و تعلیمات اسلامی را منتشر می کردند و نیز زبان عربی فارسی و ترکی را در آن خطه معرفی نمودند و از این جهت هنر زیبای خطاطی و خوشنویسی را نیز رواج دادند. مدرسه ها و مکتب های اسلامی هم با همکاری این دستگاه های صوفیانه خوشنویسی را خیلی توسعه دادند. در نتیجه این خدمات برجسته فقط در شهر سرائیو (۱۱) و در محله قدیم، دو کوزه، برای کتابفروشان و تذهیب کاران مخصوص بود و هم چنین در شهرهای دیگر بلقان و اسپانیه مردم به علوم و هنرهای زیبای اسلامی علاقه پیدا کرده بودند. خوشنویسان غیر از عربی و فارسی و ترکی، زبان های محلی نیز خطاطی می کردند، کروشیا و غیرهم. مثلاً درباره جنبه روحانی و عرفانی هم حدیث جالب پیغمبر روایت می شود که بعد از ثبت سرنوشت بر لوح، سیاهی قلم خشک شد.

«قد جف القلم و کتب ان لا یستوی الطاعة و المعصیه»

این حدیث به نام حدیث جف القلم معروف است و در مثنوی مولوی معنوی بیان مفصلی از آن در دفتر پنجم آمده:

همچنین تأویل قد جف القلم بحر تحریض است بر شغل اهم

در حدیث مطهره چهار نوع اقلام ذکر شده اول قلم که تخلیق اول است و بر لوح محفوظ از آن تقدیر تمام مخلوقات نوشته شده. قلم دوم با تخلیق آدم آفریده شده مخصوصاً برای نوشتن سرنوشت بنی نوع انسان. قلم سوم قلمی است که از آن احوال و اعمال و تقدیر طفل در رحم مادر مثلاً رزق و عمر و چگونگی اعمال یا نیک بخت یا بدبخت بودن او ثبت می شود و قلم چهارم که با بالغ شدن بچه ها به کراماً کاتبین داده می شود. از این مطالب نیز روابط بین قلم و عرفان و الهام و آگاهی بخوبی روشن می شود و هیچ شک و تردیدی نمی ماند که: «قلم گفتا که من شاه جهانم».

مآخذ و منابع

- ۱ - اطلس خط ، حبيب الله فضائلى ، انتشارات مشعل ، اصفهان ، ۱۳۶۲ ش ، ص ۲۰ .
- ۲ - ايضاً ، ص ۱۸۷
- ۳ - شرح العقيدة الطحاوية امام قاضى على ابن محمد طحاوى ، جامعه ستاره ، كراچى ۱۹۹۳ ، ص ۱۹۸ .
- ۴ - الفهرست ابن نديم ، ترجمه فارسى رضا تجددى ، كتابخانه ابن سينا ، تهران ص ۱۶
- ۵ - ايضاً ، ص ۱۷ .
- ۶ - Encyclopedia of Islam, p. 1113
- ۷ - اطلس خط ، ص ۱۸۹
- ۸ - ايضاً ، ص ۱۷۸
- ۹ - رسالة الانوار ... ابن عربى ترجمه انگليسى
- ۱۰ - Journey to the Lord of Power ,Rabia Terre Harris ,East West - Publication ,London & the Hague ,1981 , p. 47.
- Islam in Balkans ,H.T.Narris, University of South Carolina U.S. 1993, p.55.
- ۱۱ - ايضاً ص ۵۷ .

\*\*\*\*\*



## پند و اندرز در شاهنامه فردوسی

### چکیده:

در شعر فارسی موضوعات سجایای اخلاقی همواره مورد توجه بوده است. شاهنامه فردوسی از دو حیث در این زمینه پیشقراول محسوب می شود یکی از حیث زمانی، کهن ترین اثر مبسوط شعری است که در حدود هزار سال پیش توسط «دانای طوس» به نظم کشیده شد. دوم اینکه در بالغ ۵۵ هزار بیت موضوع اخلاق، در هزاران بیت مورد اشاره قرار گرفته است. این مزیت منفرد شاهنامه است که محیط ایران باستان را در دوره اسلامی ایران برای خوانندگان ترسیم نموده است. در واقع همه این سجایای اخلاقی در هر جامعه متمدن و با فرهنگ مورد تمجید و شایان تقلید بوده است.

نیازی به گفتن نیست که شاهنامه بزرگترین حماسه ملی ایران است و شاهنامه به گونه ای تاریخ منظوم ایران قدیم است که از زمان اولیه باستانی تا زمان یزدگرد سوم، پادشاه سلسله ساسانی به شعر در آمده است. آن یک شعر حماسه است که درباره قهرمانان ایران باستان گفته شده است. همه قهرمانان فردوسی با تقوی می باشند. همه آنها رفتار خوبی دارند. رابطه میان آنها دارای جنبه اخلاقی است.

بنابر این فردوسی، از هر اتفاق و حادثه ای یک درس اخلاق گرفته است. در آن یک فاصله طبیعی میان فرضیه و عمل وجود دارد. ولی هر شخص در شاهنامه بوسیله فردوسی زیبا ساخته شده است و شخصیت موفق این فاصله را پر می کند که در میان فرضیه و عمل وجود دارد. آنها در یک زندگی عادی فرضیه را به عمل در آورده اند. بنابر این فردوسی مستقیم به اخلاق توجه نموده ولی او هنرمندانه فرضیه های اخلاقی را در شعر جنگجویانه خود که خوانندگان و مطالعه کنندگان شاهنامه را به شوق علاقه مند می کند و آنها را در اقیانوس فکر و اندیشه بطور عمیق غرق می کند و لذت می برد. نکات اخلاق گفته شده و در



شعر زیبا و قشنگ بیان شده اند.

شاهنامه فردوسی از بزرگترین مجموعه اشعار حماسی دنیا است. شاهنامه مانند داستان الیاد و ادیسه هومر، و ماهاباراتا و رامایانا را شامل می باشد. شاهنامه فردوسی در سطح جهانی مطرح است و داستانش واقعات تاریخی را توضیح می دهد که در قرنهای متمادی از تاریخ قدیم ایران می گذرد. توضیح واقعه تاریخ بسیار جالب و جاذب نظر است. تحقیق درباره شخصیتها و سلسله ها موقعیت بسیار نزدیک و محتمل بنظر می آید. همه شخصیتها که در شاهنامه هستند، افکار خوبی دارند و در قالب یک وطن پرست بدون موازات در تاریخ نامه ها می باشند.

شاهنامه عظمت قهرمانان زن و مرد ایران را هم زمان به نمایش می گذارد و قهرمانان داستان همیشه در جنگ های خود پیروز هستند. آنها دارای خصوصیات بزرگ انسانی مانند لطف و مهربانی، بخشش، عدالت، بزرگی، وقار، دستگیری، شرافت، درستی و قلوب خوب بودند و به تمام انسان ها عشق و احترام می گذاشتند. نتیجه ترس از خداوند سبحان تعالی به بالاترین درجه اخلاق منتج می شود. فردوسی می گوید نیکوکاری و جلوگیری از ناراحتی برای دیگران راه نجات است.

به نیکی گرای و میازار کس ره رستگاری همین است و بس<sup>۱</sup>

شاهنامه سرمشقی برای بشر است یک سرمشق برای همه زمانها است. احتراز از جنگ، انتقام، مثالهای اخلاقی هستند که فردوسی آنها وعظ کرده است. او فقط یک شاعر نیست او یک واعظ هم است.

یکی از بهترین موضوعات در شاهنامه مسئله اخلاق است. خصوصیت اخلاق و رفتار اجتماعی که درسهای بزرگی را می آموزد و در زندگی باعث تقویت عقل و خرد می شود. این درسهای اخلاقی در همه قسمتهای شاهنامه نمایان است. از ۵۵۹۶۳ بیت شعر، ۹ تا ۱۰ درصد در مورد رفتارهای اخلاقی است. دکتر محمد علی اسلامی ندوشن نوشته است، از نظر فردوسی شاهنامه جنبه اخلاقی زیادی دارد و درس اخلاق وسیعی را به خواننده می دهد در عین

۱ - شاهنامه ۳/ ۷۱۲ شماره مربوط به جلد و شاهنامه چاپ بروخیم میباشد.



حال از رفتارهای غیر اخلاقی جلوگیری می کند.

او بعداً علاوه کرده: فردوسی شاهنامه را برای اشعار بزرگش فقط سروده است که آن یک کتاب داستان قدیم ایران است بلکه او به آن احترام می گذارد بخاطر اینکه این کتاب از درس های اخلاقی مملو است. به این بخش شاهنامه رجوع می کنیم.

بزرگان جنگی سواران پیش	بدین نامه شهرياران خویش
گذشته بسی کارهای کهن	همه بزم و رزم است و رای و سخن
همان ره نمودن به دیگر سرای	همان دانش و دین و پرهیز و رای

مسائل اخلاق و مثالهایی که در شاهنامه وجود دارند حتی روی شاعران بعد فردوسی هم اثر گذاشته است. این شاعران مانند عمر خیام نیشابوری، سعدی شیرازی و حافظ شیرازی هستند، کم و بیش آنها از فلسفه ای سخن گفته اند که فردوسی آنرا در شاهنامه مطرح کرده است.

شاعرانی که بعد از فردوسی آمدند نسل بعد از نسل از متن شاهنامه آموزش و آگاهی داشتند و به اثر با ارزش فردوسی احترام می گذاشتند. اسدی طوسی معاصر جوان او بود و در کتاب گرشاسب نامه درباره شاهنامه می گوید:

به شهنامه فردوسی نغز گوی      که از پیش گویندگان برد گوی

نظامی، انوری و سعدی بالا بودن منزلت فردوسی در شعر فارسی را متذکر شده اند. نظامی می گوید:

سخن گوی پیشینه، دانای طوس      که آراست روی سخن چون عروس  
سعدی می گوید:

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد      که رحمت بر آن تربت پاک باد:  
«میازار موری که دانه کش است      که جان دارد و جان شیرین خوش است»  
انوری می گوید:

آفرین بر روان فردوسی      آن همایون نژاد فرخنده  
او نه استاد بود و ما شاگرد      او خداوند بود و ما بنده  
خاقانی می گوید:

شمع جمع هوشمندان است در دیجورغم      نکته ای کز خاطر فردوسی طوسی بود  
زادگان طبع پاکش جملگی حورا و شند      زاده حوراوش بود چون مرد فردوسی بود

فاریابی می گوید:

ای تازہ و محکم ز توینیاد سخن      هرگز نکند چون تو کسی یاد سخن  
 فردوس مقام بادت ای فردوسی      انصاف که داده ای داد سخن

شاهنامه یکی از شاهکارهای ادبی جهان است. شاعرانی مانند: نظامی، امیرخسرو، جامی و دیگران به فردوسی احترام زیادی قابل هستند، ولی هیچ کس به اندازه او پیروز نبوده است. نظامی چنین درباره فردوسی می گوید: شعر و شاعری او در سطحی بلند است و اشعارش خیلی شیرین است و مانند آب روان است. همه نویسندگان تذکره، فردوسی را می ستایند و ستایش می کنند که هیچکدام از شاعران مانند او نبوده است. عوفی در کتاب لباب الالباب می گوید فردوسی قضاوت کامل را در شعر و شاعری انجام داده و مزیت خود را به نمایش گذاشته است، و سپس همه نویسندگان قدیمی را به خجالت آورده و برای آیندگان افتخار زاییده است. هنر قدیمی فردوسی در این است که از شروع تا آخر آن زیبا سروده است و همه آن در یک سطح نگهداری شده است و اشعار آخری به تنوع شعر اول است و این نهایت شعر و اوج هنری است.

در تذکره الشعرای دولت شاه که تذکره خیلی قدیمی است، گفته شده که فردوسی بزرگترین شاعر است. در مجموع، دولتشاه می گوید که همه مردان دانش می گویند که در زمان طولانی، شاعری مانند فردوسی نیامده است. و شاید در آینده هم نخواهد آمد و فقط برای اثبات حقیقت این ادعا است که شاهنامه را مثال می زنیم. در پانصد سال گذشته هیچ اثری مانند آن نوشته نشده است و شاعران و نویسندگان نتوانستند مانند آن را بنویسند و این مقام شامل هر شاعری نمی شود و در این حالت ثابت می شود که یک نیروی الهام بخشی برای راهنمایی فردوسی بوجود آمده بود.

آقای ویلیام جونس، شرق شناس که در اروپا نظراتش درباره شاهنامه اهمیت داشته، می نویسد، یک نکته جالب در شرق و آموزش ادبی که اگر در زبان اصلی خودش بطور کامل فهمیده شود، می شود آنرا با نوشته آقای هومر برابر دانست.

یک نفر نویسنده نقد شعر انگلیسی به نام وات دونتان گفته است که شاهنامه مانند «یک قیام در صحنه شعر و شاعری است»



فردوسی در سراسر شاهنامه اخلاق را در مدنظر داشته است. گفته های فردوسی اثر زیادی روی خواننده می گذارد. کذب، خشونت، حسادت، دوگانگی، تلون و بی ادبی از طرف فردوسی محکوم شده است. او از بزرگی و خوبی خداوند بزرگ تعریف می کند.

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برنگذرد
ز نام و نشان و گمان برتر است	نگارنده بر شده گوهر است
به بینندگان آفریننده را	نیینی، مرنجان در بیننده را
از این پرده برتر سخن گاه نیست	به هستیش اندیشه را راه نیست

فردوسی تأکید می کند، امکان ندارد که شما بتوانید خدا را ببینید، او نمی شود که به دیدگان بیاید و با این وصف ما وجود او را احساس می کنیم و فرمان او را اطاعت می نمایم.

تو باید وجود خدا را قبول کنی و از حرفهای بی یقینی جلوگیری کنی. خدا دیده نمی شود و ما نمی توانیم خدا را ببینیم، مخیله ما نمی تواند به وجود او برسد. شاعر علاوه کرده است که در آینده اگر تو بخواهی می توانی که ناراحت نباشی و اگر می خواهی که از بیماری های هر دو دنیا آزاد باشی پس راه پیامبر «ص» را دنبال کنی. فردوسی به خوانندگان نصیحت می کند که در راه حقیقت راه بروند و از کار بد شرم داشته باشند. بیان زیبای شعر و شاعری می تواند درین اشعار دیده شود.

اگر دل نخواهی که باشد نژند	نخواهی که دایم بوی مستمند
به گفتار پیغمبرت «ص» راه جوی	دل از تیرگی ها بدین آب شوی
ترا دین و دانش رهاند درست	ره رستگاری بیایدت جست

فردوسی می گوید هر چیزی که بر ضد فرمان خدا باشد آن کار شیطان است و بوسیله اهریمن انجام میگیرد. تفکر فردوسی از قوانین عقلی بوجود آمده است و از اعتقاد به خدا نتیجه گرفته است، درستی، خوبی، عدالت، و خلوص. او این سجایا را می پسندد و بدی را محکوم می کند، بی عدالتی، طمع، خشونت، حرص و بخیلی در وجود انسان جای دارند که او می کند. اما در شاهنامه نه فقط فریدون و کیخسرو، مردان جنگی او که می جنگیدند و می کشتند، نان و کوره حلال عابدان و زاهدان الهی در همه جا بوده است و علاقه

به دانایی و تحقیقی علمی را متذکر شده است.

خردمند را خلعت ایزدی است      سزاوار خلعت نگه کن که کیست  
تو چیزی میدان کز خرد برتر است      خرد بر همه نیکوییها سر است  
خرد افسر شهریاران بود      خرد زیور تاجداران بود

فردوسی می گوید: تدبیر روی منظور از وجود خدا وقتی می توانی بفهمی که به ارزش حقیقی انسان که شایسته هر دو جهان است برسید. امیدواری داشته باشید، خدا این دنیا را برای آسایش انسان آفریده است، پس انسان باید با دانایی فرمان او را اطاعت کند و بر تمام دستورهایش عمل کند. دانا بودن انسان روش اخلاقی او است که دارا می باشد زیرا انسان نباید به کارهای شیطان عمل نماید.

همیشه خرد را تو دستور دار      بیدو جانان از ناسزا دور دار  
فردوسی می گوید که دانایی و عقل خود را نگه دار باش و جانان را ز بدی ها پاک کن و دور کن و کوشش کن که دانایی خود را به وسیله خواندن نوشته ها زیاد تر کنی برای اینکه علم و دید تو زیادتر گردد.

همش گنج بسیار و هم لشکر است      همش دانش و رای و هم افسر است  
فردوسی می گوید که کاشتن دانش مانند کاشتن ثروت است. دانایی از چیزهای دیگر که خدا داده است بهتر است. دانایی منبع همه چیزهای خوب است. دانایی محدودیت ندارد، بوسیله دانایی و عقل خود بر همه کمبودها پیروز می شوی.

که دانا ترا دشمن جان بود      به از دوست مردی که نادان بود  
آن خوب است که یک مرد دانا بطور یک دشمن داشته باشیم تا یک دوست نادان داشته باشیم.

یکی محضر اکنون بیاید نبشت      که جز تخم نیکی سپهد نکشت  
نگوید سخن جز همه راستی      نخواهد به داد اندرون کاستی  
فردوستی نصیحت می کند که آدم باید در این دنیا تخم نیکی بکارد و حاصل آن حقیقت است که باید برداشت کند. چراغ درستی، تاریکی دروغ را از



میان برمی دارد و بادیدن راستی از مسیر راستی کارها و راستی گفته ها آدم می تواند که توفیق هر دو جهان را بدست آورد. فردوسی تذکر داد که به ضحاک خجالت و بیماری آمد وقتی که شیطان بر او وارد شد. فردوسی او را با فریدون خیلی خوب مقایسه می کند.

فریدون فرخ فرشته نبود      ز مشک و ز عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یسافت آن نیکویی      تو داد و دهش کن فریدون تویی

فردوسی تذکر می دهد که فریدون از فرشتگان خدا نبود و از مشک و عنبر ساخته نشده بود. او خودش را با وسایل بذل و بخشش و بزرگی و دانش آرایش کرده بود. اگر تو هم مانند فریدون خود را آراسته کنی تو هم فریدون هستی.

میازار موری که دانه کش است      که جان دارد و جان شیرین خوش است  
فردوسی تذکر می دهد که گناه بزرگ است که حتی به یک مور بی آزار، اذیت کنی زیرا که زندگی برای آن مور هم ارزش دارد و شیرین است همچنانکه زندگی برای تو شیرین است.

گناهان زیادی در وجود شیطان وجود دارد. اگر دانا هستی پس تو در راه درستی راه بروید.

بیا تا جهان را به بد نسپریم      به کوشش همه دست نیکی بریم

نباشد همی نیکو و بد پایدار      همان به که نیکی بود یادگار

فردوسی حضور ما را در زندگانی دنیوی بیان کرده می گوید که آدم نباید فکر بکند که برای همیشه زنده است. زندگی در این جهان برای مدتی محدود است و این دنیا را باید با نام خوب ترک کرد.

جهاتا مپرور چو خواهی درود      چومی بدروی، پروریدن چه سود

فردوسی تذکر می دهد که در این دنیا زیاد نمی مانی زیرا ما می میریم چه ما خوب باشیم چه بد باشیم.

هر آن کس که دارد ز گیتی امید      چو جوینده خرما است از شاخ بید

هر کس که به این جهان امید داشته باشد گاهی مانند آن است که مانند کمان

می شود وگاهی مانند تیر تبدیل می شود.

فلک راندانم چه دارد گمان      که ندهد کسی را به جان خود امان

کسی را اگر سالها پرورد      در او جز به خوبی دمی ننگرد

در اینجا فردوسی روی موضوع مورد علاقه اش تکیه می کند و می گوید که جهان دارای احوال گوناگون است و کسی را امان نمی دهد و اگر شخصی را چند سال هم نگه دارد در این دنیا همیشه نمی ماند.

چو برگیری از کوه و ننهی به جای      سرانجام کوه اندر آرد زیبای

اگر چیزی را از کوه بگیری و آنرا در جای خودش قرار ندی در پایان کوه را از پای می آورد.

به یک خانه گنجد دو تن پارسا      به ملکی ننگنجد دو تن پادشاه

دو نفر آدم عابد می توانند در یک خانه زندگی کنند ولی دو تن پادشاه نمی توانند در یک ملک زندگی کنند.

اگر بار خارا است خود کشته ای      و گر پرنیان است خود رشته ای

اگر میوه آن خار است خود کشته ای و اگر پرنیان است خود آنرا رشته ای

مرا کنج گیری و نان جوی      به از مرزبانی و کیخسروی

فردوسی درس قناعت و توکل را یاد می دهد اگر در کنجی جای، و نان جوی داشته باشم برای من از پادشاهی بهتر است که داشته باشم.

توانگر شود هر که خشنود گشت      دل آرزو خانه دود گشت

او توانگر است که او خوشحال باشد کسی که آرزو دارد آنرا به دود تبدیل می شود.

که گر خر نیاید به نزدیک بار      تو بار گران سوی پشت خر آر

اگر خر به طرف بار نرود تو بار را برای خر بیاور

از امروز کاری به فردا ممان      که داند که فردا چه گردد زمان؟

کار امروز را در فردا انجام ندهید چون نمی دانیم که فردا زمان چه خواهد شد. کار امروز را به فردا مگذار.

ستیزه به جایی رساند سخن      که ویران شود خانمان کهن



جنگ به آنجا می رسد که خانمان قدیم ویران شود.

نشانش پراکنده شد در جهان      بد و نیک هرگز نماند نهان

فردوسی می گوید که نه خوب و نه بد در جهان می ماند و آن همیشه نهان نمی ماند هر دو آشکار می گردد. از زمان قدیم ایران باشکوه، شاهنامه، مانند آیینة احساسات ملی و عشق به کشور و مردم را متجلی کرده است. شاهنامه بخش بزرگی از تاریخ ایران از آغاز تا پایان قرن هفتم میلادی را برگرفته است. مسائلی که درباره تاریخ در شاهنامه نوشته شده قابل مقایسه نیست. و این خدمت فردوسی خیلی عظیم است و در درجه بالا قرار دارد و تحقیق جامعی درباره شاهنامه انجام شده است. همانطور که فردوسی گفته است آن مانند طرفهای مخالف عمل نمی کند و می گوید:

تو این را دروغ و فسانه مدان      بایکسان روش در زمانه مدان

فکر نکنید که آداب و رسوم در تمام زمانه ها یکسان می شود.

این کارنامه فردوسی است که در شاهنامه او از دانش خودش و منابعی که او مواد را استخراج می کند استفاده کرده بیرون آورده است، یا فردوسی از روحانیون زرتشتی یا از کتابهای کهنه ایران، برای تحقیق خودش از کتب تاریخی و حماسی در شاهنامه اش استفاده کرده است که بسیار جالب است.

آثار ایرانیانی که از زمان قدیم و بخصوص تا دوره سامانیان نوشته شده است، فردوسی برای شاهنامه از آن استفاده کرده است. تعدادی از کتابهایی که بوسیله عربها نوشته شده است مانند ابن ندیم، تاریخ حمزة اصفهانی، علامه مسعودی، الفهرست، محدث طبری، ابوحنیفه، دینوری، و حتی البیرونی، تعدادی از کتابها که در زمان فردوسی وجود داشتند و کتابهای دیگری نوشته شده پیشین که در زیر می گوئیم.

خدای نامه که به وسیله عبدالله بن مقفع به عربی ترجمه شد، تاریخ پادشاهی ساسانیان که توسط هشام بن قاسم الاصفهانی ترجمه شد و بوسیله بهرام بن مروان شاه تألیف شده است که موبد نیشابور بوده است. کتابهای دیگری که بوسیله مولانا شبلی در شعر العجم اشاره شده است که مطابق آن فردوسی باید از آن برای شاهنامه استفاده کرده باشد مانند کتاب التاج. شهر داد و پرویز. کارنامه نوشیروان، کتاب اردشیر و بابکان و غیره نتیجه آن است که



شاهنامه در آن ثبت شده است و آن طوری است که نباید با آن مقایسه شود.  
شاهنامه کتابی است که برای همه زمانها است. آن یک کارنامه فردوسی است که اهمیت آن در تمام زمانها می باشد. نسل بعد از نسل مردم شاهنامه را می خوانند و مردم برای مردمان دیگر آنرا می گویند و آنرا دوست دارند، شاهنامه کتابی است که در جهان روح ملی را تکان می دهد و روح ملی در ملت بیدار می کند فردوسی در مورد خودش گفته است که .

نمیرم ازین پس که من زنده ام      که تخم سخن را پراکنده ام  
من هیچ نمی میرم و همیشه زنده می مانم زیرا من تخم شعر و شاعری کاشته ام  
شاعران دیگر بعد از فردوسی همه از او و شاهنامه تمجید کرده و نوشته اند.  
فردوسی یک کاخ ساخته است با شعر خودش کاخ شعری بوجود آورده است،  
و این کاخ او را باد و باران نمی تواند خراب کند که آن شاهنامه است. همان جور  
که او می گوید .

پی انکندم از نظم کاخی بلند      که از باد و باران نیابد گزند  
من یک کاخ بزرگی از شعر و شاعری ساخته ام و باد و باران نمی تواند آنرا خراب  
کند و کاخ فردوسی بسیار پرشکوه است. زیرا که آخرین آرزوی فردوسی آن  
است که پیش خدا دعا کند و روح او عدالت را می خواسته است.  
فردوسی می خواسته است که نام او در این دنیا باقی بماند. آرزوی آنرا  
داشته است و خدا هم به او داده است. شاهنامه فردوسی یک مقام دائمی در  
جهان دارد. آرمان قلبهای مردم در شاهنامه آمده است و به گونه هایی نوشته  
شده است. وی در کلام خویش می گوید :

همی خواهم از دادگر یک خدای      که چندان بمانم به گیتی ز جای  
نمیرم ازین پس که من زنده ام      که تخم سخن را پراکنده ام





## «ذکر جمیل سعدی» در پاکستان

### چکیده:

آثار مثنوی و منظوم سعدی در حین حیات شیخ اجل در سرزمینهای دور و نزدیک مورد استقبال بوده است. میزان مقبولیت آثار ارزشمند سعدی در پاکستان را می توان از وجود دهها نسخه خطی در کتابخانه های عمومی و خصوصی در شهرها، شهرستانها و حتی در شهرکها و روستاهای دور دست کشور سنجید و آن را معیاری برای مقبولیت سعدی در پاکستان و شبه قاره پاک و هند دانست.

روزی که شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی (م ۶۹۱ هـ ق = ۱۲۹۲ م) در گلستان پررنگ و بویش از روی تواضع و شکسته نفسی می گفت: «ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده وصیت سخنش که در بسیط زمین رفته و قصب الجیب حدیثش که همچون شکر می خورند و رقعه منشآتش که چون کاغذ زر می برند، بر کمال فضل و بلاغت او حمل نتوان کرد»<sup>۱</sup>، شاید گمان نمی برد که آنچه او «بسیط زمین» آن روز دانسته، روزی شامل سراسر جهان پهناور امروز خواهد بود و شهرت عالمگیر او را در جهان گسترده امروز بر کمال فضل و بلاغت او حمل توان کرد.

یکی از راههای میزان مقبولیت یک شاعر یا نویسنده در هر کشوری بررسی تعداد نسخه های خطی موجود از آثار اوست، چه بجز نفوذ معنوی آن شاعر یا متفکر و نویسنده، و اثرگذاری او بر روی ملتی، هیچ دلیل دیگری ندارد که با توجه به دشواری استنساخ و به تعبیر امروزی «کپی برداری» از آثار و

نوشته های آنها این همه نسخه های خطی فراهم آید و تا امروز زینت بخش کتابخانه های جهان گردد و مورد مراجعه مشتاقان و علاقه مندان آنان قرار گیرد. از بررسی نسخه های خطی موجود در کتابخانه های پاکستان به این نتیجه می رسیم که آثار زیر از سعدی و یا منسوب به او با عنوانهای یاد شده ، با نسخه های متعدد و مکرر وجود دارد (۲) : طبیات ، قصاید عربی ، گلستان ، بدایع خواتیم ، غزلیات قدیم ، صاحبیه ، کتاب الرباعیات ، کتاب الفردیات ، کتاب الهزلیات ، کتاب الترجیعات ، کتاب المقطعات ، کتاب المراثی ، کتاب اللمعات ، رساله در تقریر، دیباچه، مجالس پنجگانه ، رساله صاحب دیوان ، عقل و عشق ، نصیحت الملوک ، رساله اباقا، رساله انکیانو، رساله ملک شمس الدین ، بوستان ، قصاید فارسی، مقطعات، هزلیات ، رباعیات ، فردیات ، مجالس هزل ، سعدی نامه ( = بوستان ) - رسائل ثلاثه ، مضحکات ، قصاید ، خبیثات ....

در خور توجه اینکه نسخه های خطی یادشده در پاکستان گاه بسیار زیبا و با تزئینهای آراسته و رنگین و باعنوانهای زر یا لاژورد ، مینیاتور هندی ، سرلوح زرین ، صفحه های دارای آرایش و به انواع گوناگون صفحه آرائی ها و خطوط مختلف و زیبا فراهم آمده و به کتابخانه های سراسر پاکستان زینتی خاص داده است که این آرایشها و تزئین نسخه ها خود یکی از دلایل توجه به سعدی و آثار گرانبهای او در پاکستان به حساب می آید.

از مسائل دیگر در خور توجه درباره مقبولیت آثار سعدی در پاکستان گستردگی حوزه « ذکر جمیل » اوست. به این معنا که کمتر شهری شاید در پاکستان وجود داشته باشد که نسخه ای خطی از آثار سعدی در آنجا وجود نداشته باشد. « ذکر جمیل سعدی در افواه عوام » پاکستان سبب گردیده تا آثار او را همچون « کاغذ زر » ببرند و شرحها و تفسیرها ، بر آنها بنویسند و بارها وسیله مراکز مطبوعاتی پاکستان و هم ایران به چاپ رسانند و یا به زبانهای محلی خود ترجمه کنند.

درباره سفر جسمانی سعدی به شبه قاره افسانه های زیادی هست مثلاً گفته اند او به گجرات و سومنات رفته و بت های آنجا را شکسته است (۳) که بی شک برگرفته از بعضی اشارات سعدی است و البته بیشتر رنگ نمادین دارد و در



هر صورت موضوعی است در خور تحقیق.

اما حضور معنوی سعدی در شبه قاره بسیار فراگیر است و یکی از چهار ستاره درخشان زبان و ادب فارسی است که در ردیف سه تن دیگر یعنی مولوی و حافظ و نظامی گنجوی بیشترین سهم را در میان شاعران و شعرمداران ایرانی در شبه قاره ایفا کرده اند و سهمی بسیار سازنده در تکوین فرهنگ و ادب و اندیشه آن دیار و در نهایت فرهنگ مشترک ایران و شبه قاره هند و پاکستان داشته اند.

اما ذکر این نکته بسیار مهم است که فراگیری آثار نویسنده ای مانند سعدی تا حد اقصا نقاط شبه قاره رفته و شهرها و روستا و ولایات آن سرزمینهای دور را درنوردیده و نه تنها در میان مسلمانان که در میان هندوان نیز تأثیر شگفتی داشته و استنساخ بسیاری از نسخه های آثارش وسیله هندوان نیز حامل پیام اسلام و یکی از وسایل مهم گسترش اسلام در میان آنان بوده است. رواج کتابهایی با عنوان «کریم» کتاب درسی مدارس شبه قاره و یکی از پنج گنج درسی مدارس بوده که گزیده هائی از بوستان سعدی و مدح پیامبر اکرم (ص) تزکیه نفس مانند عدالت، عبادت، صبر، راستی و غیره و نکوهش صفاتی همچون بخل و تکبر، دوری از نادانان، ستم، حرص را شامل می شده است، و خود سهم خاصی در تلطیف و تزکیه و تعلیم انسانها در شبه قاره هند و پاکستان داشته است.

نشانی و مشخصات ۱۷۳ نسخه خطی از کتاب «کریم» و شروح و تحلیل ها و ترجمه ها و تضمین های آن تاکنون شناخته شده است (۴) اما فقط به عنوان نمونه و برای نمودن گستردگی کمی بعضی آثار سعدی در پاکستان و در نتیجه بیان «ذکر جمیل» او حتی در شهرهای دور دست و روستاها و بخشهای آن دیار سعدی جوی، نام بعضی از شهرهایی را که «دیوان» یا «کلیات» یا «بوستان» او در آنجاها نگهداری می شده و احتمالاً می شود با ذکر صاحب آن نسخه ها در زیر ذکر می کنیم تا میزان فراگیری آثار سعدی و حضور معنوی او در پاکستان مستند تر نموده گردد. (۵)

لاهور: (دانشگاه پنجاب - پبلک لائبریری - حکیم محمد موسی امرتسری چشتی) (شش محل) محمد بشر لدھیانوی، انباله جلد سازی - کتابخانه



رشیدیہ ، قاری الرشید قاسمی - دیال سنگھ ترست ) ( دروازہ دہلی ، مولوی  
نبی بخش ، باغ علی نسیم ) - ( فقیر خانہ ، سید مغیث الدین بخاری ) ( دانشگاه ،  
آذر ۵۰۸ - ۵ - ۷۷۳۰ ) - ( ذخیرہ ربانی ۴۴۱ / ۴۵۰ ) . ( نکلسون رود ، خلیل  
الرحمن داودی ) - ( استاد داکتر محمد باقر ) - ( اردو بازار ، کتابخانہ شان اسلام ،  
قاری عبدالرشید ) - ( رحمان پورہ محمد شریف البدر ) ( دیال سنگھ ترست  
۴۰۵ ) .

شیخوپورہ: گنجینہ ضیاء العلوم - کتابخانہ شاہیہ (علی حق شاہ) -  
(مریدکی، محمد اسماعیل نوشاہی اعظمی) (نارنگ مندی، ماری کلان،  
حکیم رحمت علی قریشی) - (بوہریاتہ، محمد علی کوثر بہشتی) (نارنگ  
مندى، جنڈیالہ گلستان، محمد شفیع الراعی) (میرکی باتہ، حکیم محمد  
سیف اللہ) .

کراچی: (موزہ ملی، انجمن ترقی اردو) (ناظم آباد، کتابخانہ ہمدرد) - (استاد  
حسام الدین راشدی) - (لیاقت میموریل لائبریری) .

اسلام آباد: (کتابخانہ گنج بخش)

حیدر آباد: (سندھی ادبی بورڈ) - (درگاہ شریف - کتابخانہ عالیہ علمیه، پیر  
محب اللہ شاہ راشدی - سندھی ادبی بورڈ)

سرگودھا: (کتابخانہ حبیب الرحمن) (کتابخانہ محمد علی کوت سیدن)،  
(انجمن ربوہ، خلافت)، (بہلوال، مولانا قدرت اللہ) (بہلوال، گلزار احمد،  
چک ۵۴ شمالی) - (ساہیوال، مکتبہ سلیمانیه) (بہلوال سعادت خان،  
متھن) - (ہری پور، عبدالقیوم) (بہلوال، محمد جاوید، چک سادہ) -  
(سپرانوالہ، کھوہ، میان داوود خان) . (مولوی فخر الدین) - (بہلوال، عابد  
حسین) - (بہلوال، صوفی نعمت اللہ چاوه) (بہلوال، نصیر آباد، مولانا داوود)  
- (بہلوال، مولوی فتح محمد، دیروال) - (کیمبل پور، مکھد، مولانا محمد  
علی) - (بہلوال، کتابخانہ محمد وسیم چک ۱۹ شمالی) (بہلوال، میان  
سردار محمد) - (بہلوال، شاہ محمد، میانی) - (چک سادہ، نبی بخش  
صاحب) - (مولوی شہاب الدین) - (خوشاب، حافظ محمد، عبداللہ  
کاتب) (خوشاب، حافظ محمد عبداللہ صاحب) - (جھاونی، کرم دین  
صاحب) - (بہلوال، جگھیان، اللہ دتہ صاحب) (بہلوال، مولوی عنایت اللہ،



چک ۸ شمالی) - (بھلووال، دیرہ سیدان، محمد انور صاحب) - (رک، نصیر احمد صاحب) (خوشاب، محمد نسیم صاحب) (حبیب الرحمان صاحب (۱۱) - (بھلووال، نوان کوت، غلام سرور صاحب) (نور حیات کالونی، بھلووال، محمد شریف صاحب) (بھلووال شاہ محمد، میانی) - (بھلووال، محمد اسماعیل وھوری) (ساھیوال، مکتبہ سلیمانیہ)، (جھاوریان، عطاء الرحمان صاحب، کھوکھر) (بھلووال، غلام شبیر شاہ، چک ۱۵ شمالی) - (بھلووال، مولوی خوشی محمد حویلی میکنان) - (ہاتھی وند، محمود خان صاحب) - (بھلووال، مولوی محمد یاسین، عظمی) - (بھلووال، بہکر، عبدالرسول صاحب) - (چوکی بھاکت، محمد سعید صاحب) - (بھلووال، مولانا قدرت اللہ)

پیشاور: (عجایب گھر) (دکتر خواجہ محمد سلیم) - (سید امیر شاہ بخاری) - (ریکارڈ آفس ۱۶۹) (گل پادشاہ جی، میر سجاد حسین کاظمی) (دانشگاہ پیشاور - موزہ عجایب گھر - ریکارڈ آفس)

اوج: (مخدوم سید شمس الدین گیلانی)  
کوئٹہ: (سیتھ صادق علی) - (کلی لاجور گلستان، مدرسہ ضیاء العلوم)  
بلوچستان (مستونگ، میر عبدالستار محمد شہی، مدیر سمندر خان)  
گجرات: (احمد حسین احمد قلعه داری) - (احمد حسین احمد قلعه داری)  
(۸۶۱)

اتک: (خیر پورہ، اسد اللہ خان - مکھد، کتابخانہ مولانا محمد علی)  
فیصل آباد: (کتابخانہ مجاہد اسلام)  
راولپنڈی: (گولرہ شریف، درگاہ شادروان پیر مہر علی شاہ) - (کمیتی چوک، سروان اسلم محمود)

ملتان: (کتابخانہ عمومی) - (باغ لانگی خان کتابخانہ عمومی)  
قصور: (کتابخانہ برکاتیہ رضویہ، مولانا محمد عبداللہ قادری رضوی)  
شکار پور: (گرھی یاسین، گوشہ ادب، صلاح الدین ۱۶۱)  
جھلم: (پند دادن خان، مولانا جھان زیب)  
ہزارہ (ہری پور، دارالعلوم اسلامیہ رحمانیہ)  
خیر پور: (کتابخانہ عمومی)

- دیره اسماعیل خان: (مکتبه حبیبیه) - (معظم خان کتاب فروش)
- میانوالی: (کندیان، کتابخانه سعیدیه، مولانا ابوالخلیل خان محمد صاحب، خانقاه سراجیه) (داود خیل، کتابخانه حقانیه، سعید احمد) -
- بنون: (نسیم گل، کتابخانه حبیب الله خان)
- خوشاب: اکبر پوره، گلزار احمد
- رحیم یار خان: (محمد آباد، مبارک اردو لائبریری ۱۶۷ و ۱۷۲)
- گو جرانواله: (پندی بهتیاں، انجمن اصلاح مسلمین) - (علی پور چته، سوئیان والا، پرفسور محمد اشرف صدیقی) (سندی هوان تادد، نصیر احمد)
- بھکر: (معصوم آباد، حکیم سردار بخش)
- بهاولپور: (جامعہ اسلامیہ ۱۵۸)
- کیمبل پور: (اتک) (حضرو، خواجہ جهان خان اسد)
- جهنگ: (چنیوت، ملک آباد، محمد اکرم)

حضور معنوی سعدی در پاکستان بسیار فراگیر است و از شهرهای بزرگ پاکستان تا دورترین روستاهایی را که اهل علم و مطالعه ای در آنجا وجود داشته باشد، در بر می گیرد و دستورهای اخلاقی و نکته های ارزشمند عرفانی آثارش بر دلها حکومت می کند. و شگفتا که حتی در میان مردمانی که ممکن است سوادى نداشته باشند نیز از طریق قوالان و مجالس ذکر و سماع و بیان ملفوظات مشایخ حضور دارد.

شهرت و آوازه سعدی در شبه قاره تابدان اندازه است که ذکر نام و هم شعر او را در کتاب فوائد الفواد که مجموعه ملفوظات حضرت خواجہ نظام الدین اولیا متوفی به ۷۲۵ هـ ق و معاصر سعدی است، می یابیم. «ذکر جمیل» سعدی آنهم بر زبان یکی از بزرگ مشاهیر مشایخ صوفیه شبه قاره و معاصر سعدی خود یکی از مهمترین دلایل مقبولیت سعدی تواند بود که آوازه اش در عصر خود او به خارج از مرزهای ایران آن روز رسیده است.

بعضی ابیات سعدی که در فواید الفواد به عنوان شاهد و مؤید اقوال و حکایات آن مجموعه نقل گردیده، به شرح زیر (۶) است:

برزبان هر که جز من برود حدیث عشقت      جو معامله ندارد سخن آشنا نباشد (۷)



نه تنها شیخ المشایخ شبه قاره یعنی نظام الدین اولیا که حتی جامع منقولات او حسن دهلوی نیز که خود شاعر و اهل ذوق است، به سعدی ارادت ورزیده و به کلام او استناد کرده (۸) که :

افسوس بر آن دیده که روی تو ندیده است      یا دیده و بعد از تو برویی نگریده است (۹)  
از بررسی دیوان اشعار فارسی و اردوی شاعران پاکستانی و سخنان عارفان آن دیار چنین بر می آید که : ذکر « جمیل سعدی » از همان عصر خودش آغاز می گردد و تا دوره معاصر ادامه می یابد : علامه اقبال شاعر و متفکر بلند آوازه پاکستان نیز نه تنها به سعدی ارادتی خاص داشت که حتی کلام او نیز چند مورد در اشعار خود تضمین کرده است . مثلاً

مرا معنی تازه نی مدعاست	اگر گفته را باز گویم رواست (۱۰)
یکی قطره باران ز ابری چکید	خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟	گر او هست حقا که من نیستم (۱۱)

که دو بیت اخیر از سعدی است

موارد زیادی از تضمین ابیات و یا مصرعهای از سعدی و یا نقل مضامین آثار سعدی، در کلیات علامه اقبال وجود دارد که همه ناشی از مقبولیت سعدی و ذکر جمیل او در بیان سخنوران نامی و حتی متفکران بلند پایه پاکستان تواند بود (۱۲)

وبالآخره سعدی علاوه بر حضور معنویش در همه جای پاکستان بر در و دیوارهای اماکن متبرک و زیارتگاههای مردم پاکستان نیز حضور دارد. اشعار سعدی را نه تنها چون « کاغذ زر » برده اند که آویزه دیوارهای جاهای دینی و مذهبی و تاریخی کرده اند تا همواره به صورت « درسنامه » و « اندرزنامه » نیز نصب العین گذریان و زائران باشد.

ابیات زیر از سعدی نمونه ای از کاشیکاری مزار حضرت بهاء الدین زکریای ملتانی عارف بزرگ قرن هفتم در ملتان پاکستان (۱۳) است.

مرا پیر دانای مرشد شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خود بین مباش	دگر آنکه بر غیر بد بین مباش (۱۴)

## مآخذ و پانوشتها

- ۱ - گلستان سعدی ، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی ، چاپ چهارم ، بهمن ماه ۱۳۷۴ ، تهران ص ۵۱.
- ۲ - ر.ک: فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان مجلد هفتم ، منظومه ها ( ۱ ) ص ۲۵۵ به بعد.
- ۳ . ر.ک : نسخه خطی گلدسته ، فرهنگ واژه های بوستان ، سید کریمداد گجراتی ۱۰۸۵ هـ / ۱۶۷۴ م). کتابخانه گنج بخش اسلام آباد شماره های ۱۶۹۱ ، ۳۹۲ ، ۸۷۶۶
- ۴ - ر.ک . فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان .
- ۵ - ر.ک: فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان . تألیف احمد منزوی ، مجلد هفتم ، منظومه ها ص ۲۵۵ تا ۲۸۴.
- ۶ - فواید الفواد ، مرتبه حسن سنجری ، طبع نولکشور ، لکهنو ۱۹۰۸ م ص ۱۰۵.
- ۷ - این بیت در کلیات سعدی از روی چاپ فروغی ص ۵۷۰ چنین است:  
دگری همین حکایت بکنده من ولیکن چو معاملت ندارد سخن آشنا نباشد
- ۸ - فواید الفواد، ص ۳۵.
- ۹ - کلیات سعدی ، مطلع غزلی است در صفحه ۵۳۸
- ۱۰ - اشعار فارسی اقبال لاهوری با مقدمه و حواشی م : درویش ص ۲۱۰
- ۱۱ - بوستان سعدی تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی ، چاپ پنجم ۱۳۷۵ تهران ص ۱۱۵.
- ۱۲ - به عنوان نمونه های دیگر رجوع شود به اشعار فارسی اقبال لاهوری صفحه های ۳۸ ، ۸۰ ، ۲۹۶ ، ۳۰۶ ، ۵۱۲
- ۱۳ - میراث جاویدان ، به اهتمام سید کمال حاج سید جوادی از انتشارات رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد ، ۱۳۷۰ : جلد اول ص ۶۳۸.
- ۱۴ - کلیات سعدی با مقدمه و تصحیح محمد علی فروغی ، انتشارات علمی ، بوستان ، چاپ دوم ( احسان ) ص ۲۷۳ ( با اندک اختلاف )

\*\*\*\*\*



## سر سید احمد خان نخستین و بزرگترین مدافع زبان فارسی در شبه قاره در قرن نوزدهم

### چکیده:

سر سید احمد خان ( در گذشته ۱۳۱۶ هـ ق / ۱۸۹۸ م ) مؤسس دانشگاه اسلامی علیگر<sup>۲</sup>، مؤلف و مصنف چندین اثر، وی در عین حال رهبر برجسته سیاسی و اجتماعی مسلمانان شبه قاره در قرن نوزدهم میلادی بشمار می رود. در این گفتار با ارائه شرح حال مجملی از چنین شخصیت منفرد نقش او را در حفظ و دفاع از موقعیت آموزشی زبان فارسی در دانشگاه آله آباد با اقتباس از ترجمه سخنرانی وی در کنفرانس فرهنگی مسلمانان میرهن گردیده است. موجب یادآوری است که هندوان در قرن نوزدهم جنبشی را راه انداخته بودند که رسم الخط زبان اردو از خط فارسی به خط دیوناگری هندی تغییر یابد، (که بالاخره همان خط هم اکنون در هند دارای جنبه رسمی برای زبان هندی است). سید احمد خان با جرأت و شهامت علیه این جنبش ایستادگی کرد و به برکت وجود وی هم اکنون هم زبان اردو به خط فارسی نوشته می شود.

مؤسس دانشگاه اسلامی علیگر هند، جواد الدوله عارف جنگ دکتر (۱) سر سید احمد خان در قرن اخیر بدون تردید بزرگ ترین رهبر سیاسی و اجتماعی مسلمانان شبه قاره محسوب می شد (۲). او در ۱۵ ذی الحجه ۱۲۳۲ هـ ق / ۱۷ اکتبر ۱۸۱۷ م در یک خانواده ممتازی از احفاد و اعقاب نهمین اختر تابنده ولایت امام محمد تقی (۳) بن امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در شهر دهلی چشم به جهان گشود. سلسله نسبش به سی و شش واسطه به خود سرور کاینات فخر موجودات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله

۱ - سرپرست پژوهشی مرکز ملی مطالعات تاریخی و فرهنگی، دانشگاه قائداعظم، اسلام آباد - پاکستان.

وسلم می‌رسد. نیاکانش در اوج تعدی های اموی و عباسی علیه بنی فاطمه سلام الله علیها وطن مألوفشان را ترک نموده اول به دامغان در ایران و سپس به هرات مهاجرت نمودند. سید محمد دوست - پنجمین جد سرسید اولین کسی از این خان و مان بود که در عهد شاهجهان پادشاه (حک: ۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ ه ق / ۱۶۲۸ - ۱۶۵۸ م) به هند روی آورده و در اثر شهامتی که در یکی از جنگهای دکن تحت فرماندهی شاهزاده اورنگ زیب از او به وقوع پیوست، دریافت لقب «یکه بهادر» مفتخر گردید. چندی بعد سید محمد دوست به هرات برگشت ولی پس از مدتی پسرش سید برهان دوباره به دهلی روی آورد و آنجا مستقلاً سکنی گزید.

سید برهان فرزندی داشت بنام سید عماد که به نوبه خود صاحب دو پسر شد، سید هادی و سید مهدی، عالمگیر ثانی (حک ۱۱۶۷ - ۱۱۷۳ ه ق / ۱۷۵۳ - ۱۷۵۹ م) هر دو را در سال ۱۱۶۸ ه ق منصب هزاری پانصد سوار دو اسبه سه اسبه، و به ترتیب لقب جواد علیخان و قباد علیخان اعطا نمود. اخیر الذکر به دکن مأموریت یافت و بالاخره همانجا درگذشت.

جواد علیخان مزبور پدر بزرگ سرسید احمدخان بود. چون شاه عالم ثانی (حک: ۱۱۷۳ - ۱۲۰۲ ه ق / ۱۷۵۹ - ۱۷۸۸ م) روی کار آمد، او جواد علیخان را به لقب «جواد الدوله» و سمت محتسب و جمع آوری مالیات استان شاهجهان آباد سرفراز نمود. وی در سال ۱۱۸۸ ه ق به قاضی لشکر ترقی یافت ولی دیری نپائید که در همان سال روز ۱۸ شعبان به رحمت حق پیوست. سید هادی جواد الدوله طبع شاعرانه ای داشت و دیوانی هم از اشعار فارسی خود گرد آورده بود (۴)

پس از درگذشت سید هادی فرزندش میر تقی - پدر سید - نیز در دربار شاه عالم از همان مقام و منزلت برخوردار شد، اما موقعی که می‌خواستند منصب و القاب پدری را به وی منتقل کنند، او اولاً از آنجا که یک آدم آزاده ای بود، و ثانیاً بنا به بعضی مصالح وقت از پذیرفتن این پیشنهاد محترمانه سرباز زد. با این وجود، چون روابطش با اکبر شاه ثانی (حک: ۱۲۲۱ - ۱۲۵۳ / ۱۸۰۶ - ۱۸۳۷ م) از اوان شاهزادگی بسیار صمیمانه بود، در زمان او نفوذ میر متقی در دربار به مراتب بیشتر شد (۵)



اما با اقبال ترین و دانشمندترین فرد این خانواده همانا جد مادری سرسید، دبیر الدوله امین الملک خواجه فرید الدین احمد خان بهادر مصلح جنگ بود که نسبش به چند واسطه به عارف معروف خواجه یوسف همدانی (۱۱۴۱ - ۴۲ / ۵۳۵) می رسد. او در ریاضی و نجوم و زیج و علم آلات رصد کم نظیر بوده و حتی رسایلی هم درباره این موضوعات تألیف نموده بود. او مدتی مدیریت مدرسه کلکته که توسط شرکت هند شرقی تأسیس شده بود، نیز به عهده داشت، و حتی در زمان فرمانداری کل مارکوئیس آف ویلزلی (۱۷۹۷ - ۱۸۰۵م) (۷) در سال ۱۸۰۳م بنا به خواهش مشار الیه از راه بوشهر به تهران مسافرت نموده، با فتح علی شاه قاجار (حک: ۱۷۹۷ - ۱۸۳۴م) ملاقات نموده و او را به انتصاب سفیر جدید ایران در هند به جای حاج خلیل خان مقتول متقاعد ساخت، و در اثر این سفارت وی محمد نبی خان نامی برای این سمت برگزیده شد. چندی بعد، خواجه فرید الدین احمد به نمایندگی مقامات شرکت هند شرقی به آوا (در برمه) نیز مسافرت نمود و با موفقیت تمام از آنجا برگشت (۸)

در سال ۱۲۳۱ هـ ق / ۱۸۱۵م اکبر شاه ثانی او را به القاب دبیر الدوله، امین الملک، مصلح جنگ مفتخر ساخته به وزارت خود برگزید. خواجه فرید الدین دو نوبت این مسئولیت سنگین را به عهده گرفته منشاء خدمات ارزنده ای گردید، اما به هر دو نوبت به علت همیاست های سخت اقتصادی خود که اسباب نارضایتی بعضی مقامات ذی نفع را فراهم می ساخت. مصلحت در همین دید که از کار خود کناره گیرد. آخرین مرتبه چون او از دربار بابریان استعفی داد، حکمران پنجاب مهاراجا رنجیت سنگه (۱۷۸۰ - ۱۸۳۹م) او را به پایتخت خود در لاهور دعوت نمود. نه تنها این بلکه خود اکبر شاه ثانی نیز خواست که او را سومین مرتبه به وزارت خود برگزیند، اما خواجه فرید الدین به پذیرفتن هیچ مسئولیتی راضی نشد. او در سال ۱۲۴۴ هـ ق / ۱۸۲۸م درگذشت (۹)

پدر سرسید میر متقی (د. ۱۸۳۷م) زاهد گوشه نشینی بود. بنابراین دوره طفولیت سرسید کما بیش تماماً در خانه و خانواده جد مادری خود، خواجه فرید الدین احمد سپری شد و تربیت او، و برادرش سید محمد خان (د. ۱۸۴۵م) و خواهرش صفیه النساء بیگم (د. ۱۸۹۲م) بیشتر تحت نظارت



مادرش انجام گرفت. چنانکه از شعر زیر نیک پیداست. سرسید از این دوره  
خاطرات بسیار شیرینی داشته است.

طفلی و دامان مادر خوش بهشتی بوده است

چون به پای خود روان گشتیم، سرگردان شدیم (۱۰)

میر متقی مرید شاه غلامعلی نقشبندی مجددی (د. ۱۲۴۰ هـ / ۱۸۲۴ م)

(۱۱) بود که در عداد اعظام مشایخ روزگار محسوب بود و مردم از روم و شام و  
بغداد و مصر و چین و حبشه و افغانستان برای کسب فیض به خانقاهش در  
دهلی روی می آورده‌اند. شاه غلامعلی با میر متقی عیناً مثل فرزند خود رفتار  
می کرد. چون سرسید و برادرش سید محمد به دنیا آمدند حتی اسم های شان  
نیز توسط شاه غلامعلی انتخاب گردیده، سید چون پدر بزرگش را ندیده بود،  
خود شاه غلامعلی را به منزله پدر بزرگش به حساب می آورد، و او را « دادا  
حضرت » یعنی پدر بزرگ خطاب می کرد (۱۲)

مراسم آغاز تحصیلات ابتدایی سرسید نیز بدست شاه غلامعلی انجام

گرفت. او به این موضوع در شعری چنین اشاره نموده است :

به مکتب رتم و آموختم اسرار یزدانی ز فیض نقشبند وقت و جان جان جانانی

سرسید اول روی خوانی قرآن مجید را آموخت و آن را به پایان رسانید.

سپس کریمما و خالق باری و آمد نامه و گلستان و بوستان سعدی را خواند، و در  
عربی شرح ملا و شرح تهذیب و میبذی و مختصر معانی و قسمتی از مطول را  
یاد گرفت. علوم ریاضی قدیم و رصد و نجوم را از دائی اش نواب زین العابدین  
خان فرا گرفت و کتب طب مثل قانونچه و موجز و معالجات سدید و شرح  
اسباب و نفیسی را پیش حکیم غلام حیدر خان خواند، و حتی به مدت چند  
ماه تحت نظرش به طبابت نیز پرداخت، در حالیکه هنوز سنش از حدود هیجده  
نوزده سال تجاوز نکرده بود (۱۳)

سرسید در سن بیست و دو سالگی بسر می برد که پدرش میر متقی در

سال ۱۸۳۲ م فرمان یافت و خانواده اش با مشکلات مالی گوناگونی دچار گردید.

با اینکه او می توانست به دربار و دستگاه منحط بابریان متوسل شده به  
اوضاعش بهبود ببخشد، اما بر خلاف خواسته خانواده اش به خدمت شرکت  
هند شرقی در آمدن را ترجیح داد و به مرور ایام به سمت قاضی فتح پور



سیکری ترقی نمود. در ضمن در سال ۱۸۴۲م او از طرف دربار بابریان به دریافت لقب‌های «جواد الدوله» و «عارف جنگ» نیز مفتخر گردید (۱۴).  
در سال ۱۸۴۵م در اثر مرگ نابهنگام برادر بزرگش احتشام الدوله سید محمد خان بهادر، سرسید احمد خان به منظور دلداری مادر داغ‌دیده اش به دهلی منتقل شد و تا سال ۱۸۵۴م همانجا به عنوان «منصف» انجام وظائف می نمود.

در این هنگام سن او در حدود بیست و نه سال بوده آثار زیر وی به زیور طبع آراسته گردیده بود: جام جم (۱۸۴۰م). انتخاب الاخوین، جلاء القلوب بذكر المحبوب (۱۸۳۹م)، تحفة حسن (۱۸۴۴م) و ترجمه اردوی معیار العقول از فارسی، به اسم تسهیل فی جرالثقیل (۱۸۴۴م). سرسید این فرصت را مغتنم شمرده تحصیلاتش را از جایی که ناتمام گذاشته بود، از سرگرفت و قدوری، شرح وقایه در فقه، و شائی ونور الانوار و بعضی متون دیگر در اصول فقه را پیش واعظی معروف، مولوی نوازش علی، و منتخبات مقامات حریری و سبعة معلقة را در محضر مولوی فیض الحسن و قمستهایی از کتب حدیث از جمله مشکوة المصابیح و جامع ترمذی و صحیح مسلم را تحت نظر مولانا مخصوص الله بن شاه رفیع الدین محدث گذراند. مقارن با همین زمان او زیک سوی در احیای روزنامه سید الاخبار که برادر مرحومش موسس و مدیرش بود (۱۴ الف) کوشید، و از سوی دیگر تألیف کتابی تحت عنوان آثار الصنادید درباره آثار تاریخی شهر دهلی و حومه اش را وجه همت خود ساخت. این کتاب اولین مرتبه در سال ۱۸۴۷م منتشر شد، و چاپ دوم آن را سرسید با تجدید نظر کامل در سال ۱۸۵۴م در آورد. مستشرق شهیر فرانسه ای، گارسان دتاسی این اثر مهم سرسید را در سال ۱۸۶۱م به زبان فرانسه برگرداند و بدینوسیله سرسید در سراسر اروپا نیز به عنوان یک دانشمند معرفی گردید. در نتیجه انجمن آسیایی شاهنشاهی بریتانیای کبیر و ایرلند (۱۴ ب) او را در سال ۱۸۶۴ به عنوان عضو افتخاری خود برگزید (۱۵).

سرسید احمد خان از یک بدن توانا و قریحه سرشار و طبع مبتکر و ذهن خلاق و قلب حساس و پشت کار عجیبی برخوردار بود و هر کاری و مهمی را که پیش می گرفت سعی می نمود که آن را به منتهای کمالش برساند. کارهایی را



که او به عنوان یک نویسنده، یک مصلح مذهبی، یک فرهنگی، و یک رهبر ملی انجام داد نه تنها کاملاً بیسابقه بود، بلکه بازتاب و طینن و تأثیرشان در تمام پیشآمدهای بعدی در این زمینه ها به وضوح آشکار است و به شدت جلب توجه می کند. معاصر نامبردار وی، غالب دهلوی شخصیتش را چنین ارزشیابی نموده است. «دانا دل هنر دستگاه، فرخا کردار کار آگاه، مهرورز کین فراموش، اهرمن دشمن یزدان دوست، فرزانه باخرد فرهنگ جواد الدوله سید احمد خان بهادر عارف جنگ ... بامنش پیمان مهری است از دل نشینی به پیوند خون مانا» (۱۶)

تاریخ از جمله موضوعاتی بوده که توجه خاص سرسید را به خود معطوف داشته در این رابطه علاوه بر تألیف تاریخ ضلع بجنور، وی به چاپ و نشر منابع مهم تاریخی همچون تاریخ فیروزشاهی تألیف ضیاء الدین برنی (۱۷) آئین اکبری نوشته ابوالفضل علامی (۱۸) و تزک جهانگیری اثر جهانگیر پادشاه همت گماشت (۱۹). حتی در احداث «کنفرانس فرهنگی مسلمانان سراسر هند» (۲۰) در سال ۱۸۸۶ م. نیز یکی از اهداف مورد نظر وی رد اتهامات مستشرقین علیه اسلام و مسلمانان و حفظ و نشر آثار تاریخی آنها بوده است (۲۱)

سرسید احمد خان از این حقیقت کاملاً آگاه بود که با تأسیس یک دانشکده اسلامی در شهر علیگر (۱۷۷۵ م) به تنهایی نمی توان تمام نیازهای مسلمانان سراسر هند را بر آورده ساخت. بنابراین او در سال ۱۸۸۶ م در صدد بنیانگذاری انجمن تحت عنوان «کنفرانس فرهنگی مسلمانان سراسر هند» بر آمد (۲۲) این کنفرانس که اولین جلسه اش در ۲۷ دسامبر ۱۸۸۶ م در دانشکده اسلامی علیگر تشکیل شد، هر سال در یکی از شهرهای هند با همکاری مردم آن محل همایشی را برگزار می کرد و طی آن به بحث و تبادل نظر در پیرامون نیازها و مسایل مختلف آنها مبادرت می ورزید و بدینگونه موجبات تشحید اذهانشان را فراهم می ساخت. در اهمیت این ابتکار سرسید همین بس که حزب مسلم لیگ که اقبال لاهوری در جلسه سالیانه آن در شهر اله آباد در دسامبر ۱۹۳۰ م تصور پاکستان را ارائه داد (۲۳) و سپس آن حزب حدود نیم قرن پیش از امروز در چهاردهم اوت ۱۹۴۷ م تحت رهبریهای خردمندانه قائد اعظم محمد علی جناح (د ۱۹۴۸ م) موفق به تأسیس پاکستان شده، در یکی از جلسات



همین کنفرانس که در دسامبر ۱۹۰۶م در شهر داکا برگزار شده بود، به وجود آمد. خلاصه، این کنفرانس چه پیش از ۱۹۰۶م و چه بعد از آن در حفظ منافع و حقوق حقه مسلمانان شبه قاره نقش مهمی را ایفا نمود (۲۴) از جمله اینکه چون دانشگاه اله آباد بزودی پس از تأسیس خود در سال ۱۸۸۷م، در صدد آن برآمد که فارسی را به عنوان زبان دوم از برنامه اش خارج نماید، و یا حداقل آن را به جزوی از درس عربی به عنوان زبان دوم تقلیل بدهد، این کنفرانس در خنثی ساختن این توطئه مجدانه کوشید.

از دیدگاه سرسید احمد خان چون حفظ و بقای تشخص ملی مسلمانان در شبه قاره به حفظ و بقای عربی و فارسی باز بسته بود، لابد معدوم شدن یکی منجر به انهدام آن دیگر نیز می شد (۲۵) سخنرانی زیر را او پس از رد شدن این طرح برای ابراز تشکر از شورای دانشکده ادبیات دانشگاه اله آباد در اجلاس سالیانه همین کنفرانس که در ۲۸ دسامبر ۱۸۹۰م در آن شهر برگزار شد، به زبان اردو ایراد نمود (۲۶) و طی آن با چنان قریحه سرشار به دفاع از زبان فارسی پرداخت که اگر از یک سوی هر کلمه آن استعداد و دقت نظر علمی و فرهنگی و سیاسی و منطقی و قانونی گوینده را به وضوح آشکار می سازد، از سوی دیگر پرده از این حقیقت تلخ نیز بر می دارد که هندوهائی که قرنهای متمادی در برافراختن کاخ زبان فارسی در شبه قاره دوشا دوش هم میهنان مسلمان خود زحمات زیادی را متحمل شده بودند، احفاد و اعقاب آنها با تغییر اوضاع در این برهه (۲۶ الف) به خصوص از زمان، چگونه با توسل به حیل‌های مختلف در صدد تضعیف و حتی استیصال آن زبان در آن سامان برآمده بودند. در هر حال، با توجه به لطمه ای که به دست انگلیسها در شکل جاگزینی انگلیسی به عنوان زبان علمی و آموزشی و اداری به جای زبان فارسی، به این زبان قبلاً وارد شده بود، این پافشاری به موقع، و دفاع پرجذبه و صادقانه سرسید احمد خان در حق زبان فارسی (۲۷) اهمیت ویژه ای برخوردار می گیرد. چه بسا که در غیاب این گونه موضع گیری سرسختانه از سوی وی این زبان شیرین که چندین صد سال سابقه علمی و فرهنگی در شبه قاره داشته قربانی این دسیسه ها شده جای خود را خیلی زودتر به زبانهای محلی می سپرد.

ترجمه فارسی سخنرانی سید احمد خان در اجلاس سالیانه کنفرانس



فرهنگی مسلمانان سراسر هند در ۲۸ دسامبر ۱۸۹۰ در شهر آله آباد: «جناب رئیس انجمن! افرادی که در این تالار بزرگ حضور دارند برای آنها این امر شاید اعجاب آور باشد که قطعنامه ای به این وضوح که به مصداق «آفتاب آمد دلیل آفتاب» خودش دلیل حجت خود می باشد، و حتی تصور مخالفت با آن هم نمی تواند در ذهن کسی خطور کند. چرا در این جلسه در معرض بحث گزارده شده است. ولی تعجب و حیرتشان حتی از این هم بیشتر خواهد شد چون کشف خواهند نمود که به محض احداث دانشگاه آله آباد ما نخستین پیشنهاد دلشکن و ضد فرهنگ و علم مجالست هند که ارائه شد عبارت از آن بود که زبان فارسی از درسهای دانشگاه اخراج گردد. چرا باید اخراج گردد؟ من چیزی درباره این موضوع نخواهم گفت، زیرا هرکسی که خداوند متعال او را فراست داده است به سبب اصلی آن پی خواهد برد ولی ظاهراً دلیل دروغینی که برای این منظور ارائه شد، این بود که فارسی زبان کلاسیک نیست. چرا زبان کلاسیک نیست؟ برای آنکه مثل سانسکریت زبان مرده ای نیست، یعنی زبانی نیست که در سراسر گیتی از آن به منظور تکلم استفاده نشود: بدین زبان در ایران هنوز تکلم می کنند. پس این زبان زنده است، کلاسیک نیست!

این یک توجیه تازه و اعجاب آوری است از کلمه «کلاسیک» شرح این توجیه این گونه است که «کلاس» یعنی مرده و «کاف» و «لام» که در آخرش دیده می شود، افاده همان مفهوم می کند که های هوز در فارسی پس «کلاسیکل لینگوج» یعنی زبان مرده افسوس که جانسن (۲۸) در گذشته است، و الا این شرح کلمه «کلاسیک» را در زحمت بی نظیری که او در فراهم آوردن فرهنگ خود متحمل شده بود، کمک بزرگی تلقی می کرد، و این معنی کلمه «کلاسیک» را در فرهنگش، جا می داد. ولی افسوس که حیاتش وفا نکرد و او از این کمک بی مانند محروم ماند. ویبستر (۲۹) بعد از او ظهور کرد، ولی متأسفانه او هم دچار همان حرمان شد.

من با زبان انگلیسی و بالغات آن زبان، حتی با الفبای آن هم آشنا نیستم. درباره آشنائی من با زبان انگلیسی موزون ترین تعبیری که می شود به کار برد عبارت است از دو کلمه مهمل «کتر متر» زبان ما. در هر حال دانشمندان انگلیسی درباره این کلمه - کلاسیک اظهار نظرهایی کرده اند. آنها می نویسند که



اشتقاق کلمه «کلاسکس» از لغت لاتین «کلاسکو» است و کلمه «کلاسکل» از آن مأخوذ می باشد. از آنجا که این کلمه ارتباط مستقیمی داشته است به طبقات اجتماعی مردم روم، و آن هم با طبقات ارفع جامعه، بنابراین این کلمه «کلاسکل» که صفت است، معنی اش می شود «متعلق به طبقه اول»، و در گستره ادب و هنر اطلاقش به چیزهایی اختصاص دارد که از نظر جنس و استناد در بالاترین سطحی قرار داشته باشند. این کلمه مخصوصاً در رابطه با نویسندگان یونانی و رومی، و گاهی درباره نویسندگان معاصر و آثارشان هم به کار می رود (۳۰).

حالا به بینیم که زبان فارسی زبان کلاسیک هست، یا خیر؟ آیا کسی می تواند جسارت «خیر» گفتن را داشته باشد. شیرین ترین زبانهای جهان، کدام زبان است؟ این یک حقیقت مسلمه ای است، و هر فرد ناطق آن را می پذیرد. شعر فارسی چه از لحاظ ظرافت اندیشه، چه از نظر علم الاخلاق، و چه به اعتبار فنون بلاغی، به چنان درجه والائی رسیده است که حتی بزرگ ترین شعرای لاتین و یونانی هم نمی توانند حریفش شوند. آیا شعری ظریف تر و نفیس تر از رباعیات خیام (۳۱)، شاهنامه فردوسی (۳۲) و غزلهای حافظ (۳۳) می تواند وجود داشته باشد؟ آیا شاعری مستند تر از سعدی (۳۴) و نظامی (۳۵) و جامی (۳۶) و انوری (۳۷) و خاقانی (۳۸) و بسیاری دیگر از سخنوران که فهرست اسامی شان بسیار بلند است، می شود تصور کرد؟ من اسامی ابوالفضل (۳۹) و فیضی (۴۰) را که در هند زاده شدند، و شاعر همین دوره غالب (۴۱) را، و شاعر معاصر ایرانی قآنی (۴۲) را نیز در همان زمره می شمارم که اسامی شان را قبلاً با کمال افتخار در خدمت شما عرض کردم.

اگر به جنبه علمی زبان فارسی توجه کنیم می بینیم که از فلسفه و اخلاق و سیاست مدن گرفته تا علم الاحکام و ریاضی و تاریخ و طب، حتی کتب سایر دانشها نیز در این زبان موجود می باشد، و تعداد شان به حدی زیاد است که اگر نسخه ای از هر کدام این آثار در دست داشته باشیم، احتمالاً تالار دانشگاه ما گنجایش تمام آنها را نخواهد داشت. زبان فارسی به حدی توانا و فصیح است که مفاهیم علمی هر دانشی را که بخواهیم، بدون این که به کلمه ای از زبان دیگر نیازی داشته باشیم، می توانیم در این زبان ادا نمائیم. کتاب دساتیر (۴۳) نوشته ساسان پنجم سرتاسر از اصطلاحات فلسفه پُر می باشد، ولی با این همه حتی



یک کلمه از زبان دیگر در آن به کار نرفته است.

زبان فارسی در هند روی هم رفته در فرهنگ مردم، در حسن معاشرت آنها، و در سایر امور که رابطه ای به ذهن و خیال انسان دارد، پیشرفت زیادی ایجاد نموده است. برای اثبات این مطلب کافی است افرادی را که زبان فارسی را تحصیل نموده اند، با آنها مقایسه کنیم که آن زبان را یاد نگرفته اند، و لو این که آنها در زبانهای دیگر دارای عالیتترین مدرکها باشند.

انتخاب زبانها برای تدریس به عنوان زبان دوم در سطح دانشگاهی با در نظر گرفتن آریائی یا سامی بودن آنها به عمل می آید. چون تعداد هر دو نوع این زبانها خیلی زیاد است، بنابراین تنها آموزش زبانی، و یا زبانهای را که به درجه کلاسیک رسیده اند، در سطح دانشگاه معرفی نموده اند. از زبانهای تیره آریائی فارسی، و از نژاد زبانهای سامی، عربی و عبری را نه تنها هیأت‌های علمی تمام دانشگاههای هند، بلکه سایر کشورهای جهان نیز انتخاب نموده اند، بنابراین دانشگاه ما هم نمی توانست از آن صرف نظر بکند.

هر فرد مسلمان و من شخصاً بر این باورم که تمام اعضا و حضار که در این تالار که دارای یک هزار صندلی است و بنظرم تمام و یا قریب به تمام آنها اشغالند، مجمعی را تشکیل می دهند که هر کدام از افراد آن حتماً تا اندازه ای از ذوق علمی بهره ور است. بنابراین، این مجمع از نظر موقعیت خود شایستگی آن را دارد که ادعای نمایندگی پنجاه ملیون نفر مسلمان را بکند و من مطمئنم که همه آنها پیشنهاد اخراج زبان فارسی را از آموزش دانشگاهی، بمنزله اولین یورش به آموزش مسلمانان تلقی می کنند. ولی با این همه ما یقین داریم که دانشگاه ما همواره منافع آموزشی ما مسلمانان را در نظر خواهد داشت، و خودش را مادر ما ثابت خواهد کرد، نه «مادندر» (۴۴)

هنوز مدت زیادی از این حمله سخت نگذشته بود که حمله دیگری (برما) صورت گرفت. ولی چنانکه می دانیم بازگشت مرض که آنرا به اصطلاح «نکس» (۴۵) می گویند، از نوبت اول شدیدتر می باشد. بنابراین، این حمله هم شدید تر بود. دلیلی که این دفعه ارائه گردید این بود که در سرفصل دروس هندوها زبان سانسکریت به عنوان زبان دوم معرفی شده، چنانکه برای مسلمانان یکی از دو زبان عربی و فارسی. البته فارسی زبان آسانی است و آن را



نمی توان از لحاظ دشواری یاد گرفتن در برابر سانسکریت قرارداد. پس کسانی که در برابر زبان فارسی سانسکریت را انتخاب می کنند، در حق آنها نا انصافی می شود. بنابراین لازم است که تنها عربی و سانسکریت به عنوان زبانهای دوم برقرار مانند و فارسی از آموزش در سطح دانشگاهی اخراج گردد.

من حتماً قبول دارم که دستور درجه عالی زبان سانسکریت که حتی بسیاری از روحانیون تحصیل کرده هندو ( پندتها) هم بلد نیستند، در مقایسه با دستور فارسی روی هم رفته دشوار تر است. ولی سؤال این است که آیا دستور زبان سانسکریت که شامل سرفصل دروس دانشگاه ما می باشد، و یا اینجا تدریس می شود همان دستور درجه عالی است که دشوار تلقی می شود؟ خیر، هرگز! دستور ابتدائی زبان سانسکریت که در آموزش دانشگاهها از آن استفاده می شود، از صرف صیغه های مختلف و شناخت فاعل و مفعول تجاوز نمی کند، و این گونه دستور زبان سانسکریت هرگز مشکل تر از دستور زبان فارسی نیست. البته آدمی که « فصیح » باشد می تواند نسبت به آن فصاحت زیادی به خرج بدهد. ولی نباید فراموش کنیم که هدف فصاحت لازم نیست که همواره اثبات حرف راست باشد. در حقیقت فصاحت حيله ای است برای گول زدن. آدم فصیح می کوشد حتی حرف اشتباهی را هم جلو مردم چنان وانمود کند که آنها آن را راست تلقی کنند. پس ارائه دادن این دلیل که سانسکریت در مقایسه با زبان فارسی به مراتب سخت تر است، با در نظر گرفتن نحوه کار برد و سطح آموزش آن در دانشگاههای ما بیش از یک فریب فن فصاحت نیست.

امر دیگری که در خور توجه است اینست که گفتن این مطلب که فلان زبان نسبت به بهمان دشوار تر است، از نظر سرفصل دروس زیاد قانع کننده نیست. زیرا ما می دانیم که حتی در آن زبان هم که زبان دشوار تلقی می گردد، از نظر محتوا و نحوه نگارش کتابهایی وجود دارد که سهل و آسان است. همچنین زبان که آسان قلمداد می شود از لحاظ محتوا و سبک نگارش می تواند دارای متونی باشد که در حقیقت خیلی مشکل و زحمت طلب است. پس برای فیصل دادن این امر که مواد درسی ای که برای هر دو زبان در نظر گرفته شده ( فرضاً یکی از آنها زبان مشکلی است ) از نظر محتوا و نحوه نگارش بهم دیگر چه مناسبتی دارد، بدون توجه به نکات مزبور و تنها با تکیه بر مسأله مشکل و آسان



بودن این زبانها، و با چشم پوشی از اصل قضیه تالار دانشگاه را با طنین صدای خود پرکردن، و به زور فصاحت مردم را وادار به پذیرفتن مطلبی کردن که فاقد حقیقت است، فقط و فقط ترفند فن فصاحت می باشد و هیچ.

حالا می خواهیم یک نگاه گذرابر سرفصل دروس فارسی دانشگاه اله آباد هم ببینیم تا به بینیم که از نظر محتوا و سبک نگارش آن در چه سطحی قرار دارد. می بینیم که آن شامل منتخباتی است از آثار فردوسی و خاقانی و ظهیر فاریابی (۴۶) و امیر خسرو (۴۷) و حافظ شیرازی و ملاظهوری (۴۸) و ابوالفضل و فیضی فیاضی و قاننی و یغما (۴۹) و غالب. گذشته از این اخلاق (۵۰) جلالی که متنی است مشتمل بر اخلاق و سیاست مدن نیز در آن گنجانیده شده است.

همه این کتابها از نظر محتوا و سبک تحریر از عمده ترین آثار زبان فارسی است، از آنها اکثراً قسمت‌هایی برگرفته شده که از نظر مضمون و انشا به اعلا درجه اشکال می باشد. متأسفانه من شخصاً با زبان سانسکریت آشنا نیستم، البته (بعضی) دوستان محترم مسلمان من که علمای مبرز این زبان می باشند، به من اطمینان داده اند، که مواد درسی سانسکریت نسبت به مواد درسی زبان فارسی آسان تر است، و از آنجا که من می دانم که سرفصل دروس سانسکریت شامل چه درسهایی است، به عقیده من مواد درسی فارسی بدون تردید از سانسکریت سخت تر است.

ما اصلاً نمی خواهیم که در سرفصل دروس سانسکریت دخالتی بکنیم. فرضاً اگر آن مشکل است، تا دلتان بخواهد آن را آسان کنید، و تا دلتان بخواهد تسهیلاتی برای آموزش آن زبان نفیس باستانی ایجاد کنید. ما با کمال مسرت از آن استقبال می کنیم، ولی امری که در نتیجه آن آموزش ما پنجاه میلیون رعیت مسلمان ملکه معظمه امپراتریس هند، دچار هرج و مرج گردد، آن را نمی توانیم بپذیریم.

دوستان من! فکر نکنید که یورشهایی که علیه آموزش مسلمانان شروع شده بود، شما پایانش را دیده اید. هنوز قوای ذخیره وارد عملیات نشده است. آنها با توسل به این امر فاقد از حقیقت که فلان زبان مشکل است و فلان زبان آسان، و صرفنظر از آسانی و دشواری مواد درسی آنها را که شرحش را همین حالا به عرض شما رساندم، نادیده گرفته، به سبک دیگر حمله شان را انجام



دادند. این حمله عبارت بود از این که با ادغام موادهای درسی فارسی و عربی ، یک درس جدیدی معرفی گردد ، که دشواری آن با دشواری مواد درسی سانسکریت برابر شود. نه تنها این بلکه گذراندن این امتحان باید برای تمامی دانشجویان مسلمان اجباری باشد، و آنهایی که این امتحان را نگذرانند ، از افتخار ادامه تحصیل در دانشگاهها محروم شناخته شوند، و هیچ مدرک دانشگاهی که استخدام در شغل های دولتی و خصوصی به نحو روز افزونی دارد بدان منوط می شود ، به آنها داده نشود.

با این که این حمله خیلی شدید بنظر می رسید ، ولی به علت مغایر بودنش با سیاست جنگ علمی ، نتوانست هیچ سنگر ملی را تحت تصرف خود در آورد. آیا شما تعجب نمی کنید که زبان فارسی که از تیره آریائی است و زبان عربی که از تیره سامی است ، و صرف و نحو و طریق اشتقاق و سبک انشاء هر دو از هم دیگر به حدی اختلاف دارد که جمع کردن آنها در یک جا خارج از امکان می باشد ، سعی کردند که آنها را با هم جمع کنند . تردیدی نیست که زیر سایه ساختمان دانشگاه، رودخانه های گنگ و جمن باهم دیگر متلاقی شده اند، ولی آیا این دانشگاه قدرت آن را دارد که رودخانه های دو زبان مختلف را که خداوند متعال آنها را از یکدیگر جدا تخلیق نموده ، مثل گنگ و جمن در هم مدغم کرده در یک مسیل جاری سازد. استغفرالله ! استغفرالله ، اصلاً امکان ندارد !

افسوس ، صد افسوس ! این تأسف انسان مضاعف می گردد چون می بیند که در این کار افرادی دارند دخالت می کنند که نه در گنگ می توانند شنا کنند ، و نه در جمن ، اعنی نه با عربی آشنا هستند ، و نه با فارسی . پس هدف این گونه حملات به جز صدمه رساندن به آموزش مسلمانان که ما در اثر زحمات بیست سال گذشته توانسته ایم آن را تا حدی سرو سامان بدهیم ، به نظر شما چه می تواند باشد ؟ اگر دانشگاه ما دست به همچنین کاری می زند من دیگر آن را مادر نخواهم گفت ، بلکه از او به کلمه «مادندر» یاد خواهم کرد. ولی ما مطمئنیم که دانشگاه ما دست به چنین کاری نخواهد زد.

دوستان گرامی ، حامیان ملت ، و آنهایی که برای پیشبرد اهداف آموزشی ملت تان در این تالار گرد آمده اید ؟ شما به خوبی می دانید که تا سال دهم



آموزشی (۵۱) تحصیلات ابتدائی دانشگاه است، و از لحاظ تدریس زبان دوم درجه اش حتی از این هم پائین تر است. محصلان آن کلاس از دیدگاه تحصیلی شان همانند بچه ای هستند که دهندش هنوز بوی شیر می دهد. آیا در چنین وضعیتی کسی از آنها قدرت آن را خواهد داشت که گذشته از زبان انگلیسی، زبانهای عربی و فارسی را همراه با صرف و نحو هر کدام، شامل در مواد درسی مخلوط عربی و فارسی، امتحان داده، موفق گردد. حاشا و کلاً.

در این مرحله این نیروی ذخیره به یک حیلۀ دیگر توسّل می جوید و آن عبارت بود از این که زبان فارسی را بدون یاد گرفتن صرف و نحو زبان عربی نمی شود یاد گرفت. بنابر این کتب صرف و نحو عربی از میزان گرفته تا کافیه (۵۲) و شافیه (۵۳) باید در مواد درسی فارسی گنجانیده شود تا عبور کامل بر زبان فارسی حاصل گردد. نظر به نفوذ واژه های عربی در زبان فارسی دانستن زبان عربی برای محصلین الزامی است. آیا اطلاع دارید که شافیه چه کتابی است؟ این همان کتاب مُغلق است که حتی در کلاسهای مخصوص زبان عربی هم دیگر تدریس نمی شود.

یورشی مملو از دلسوزی معمولاً از یورش عادی سخت تر می باشد، ولی بنیادش برریگ گذاشته شده بود. بنابر این لازم می نماید که تا حدی تاریخچه ورود واژه های عربی در زبان فارسی را برای شما بازگو کنم: ملک فارس که خانه زبان فارسی است، از دیر باز خود مردم آن سامان بر این کشور شاهنشاهی می کردند. شاهنشاهی ای که عظمت و شکوهش و شهرت پرچم آن که به اسم درفش کاویانی (۵۴) معروف بود، هیچگاه از خاطر جهانیان محو نخواهد شد. ولی خواسته خداوند چنین بود که ملتی بادیه نشین و ساکن در ریگ زاری - کدام ملت؟ یعنی عربها، همان نیاکان ما - این کشور را به زور شمشیر بگشاید. نیاکان ما این کار را (با موفقیت) انجام دادند. ولی فردوسی که از نژاد آتش پرستان بود، با اینکه به حلقۀ اسلام در آمده بود، از دیدگاه ملی، از این فتح ایران بدست عربها رنج می برد، که از این ابیات وی نیک پیداست.

ز شیر شتر خوردن و سوسمار عرب را به جایی رسیده است کار

که تخت کیانی کنند آرزو تفو بر تو ای چرخ گردان تفو (۵۵)

این ابیات را که وی به منظور استهزاء آنها گفته است، ما برای نیاکان خود



باعث افتخار می دانیم . ما مصرف کنندگان شیر شتر و گوشت سوسمار، شاهنشاهی کیانیان را فتح نمودیم . خداوند متعال آن ملت شتر چرانان را بر تخت دارا و جمشید و کیخسرو ، خلاصه این که بر اورنگ پادشاهی کیانیان نشانند. این امر باعث شد که سه نوع واژه در زبان فارسی وارد شود ، درست همان گونه که امروزه در زبان اردوی ما ، و در سایر زبانها که در هندوستان بدانها تکلم می شود ، واژه های متداول در سلطنت انگلیسی رسوخ پیدا کرده است. آن سه نوع کلمه بدین شرح می باشد :

اولاً آیه های بی مثل و فصیح و بلیغ قرآن در جای جای سرزمین فارس قرائت می شد. آنها به حدی جاذب بود که حتی قلب های آهنین هم تحت تأثیر آنها قرار می گرفت. بدین وسیله واژه هایی از آنها و اصطلاحات مخصوص اسلام وارد زبان فارسی شد.

ثانیاً ، واژه های مخصوص ملت فاتح که به امور سلطنت ارتباط داشت ، ورود آنها در زبان فارسی کاملاً طبیعی بود ، پس آنها هم در این زبان راه یافتند. ثالثاً واژه های مخصوص به دانشهائی که توسط عرب ها در ایران معرفی شد ، یا عربها آنها را ابداع کردند ، و در پیشرفت آنها سهمی داشتند ، نیز وارد زبان فارسی گردیدند.

تعداد این واژه های دخیل محدود است و آنها دیگر مثل فرزند خوانده آن زبان محسوب می شود . برای پی بردن به مفهوم آنها و برای کار بردشان هیچ فارسی دان نیازمند به دانستن صرف و نحو زبان عربی نیست. خدا کند که در این جلسه افرادی وجود داشته باشند که با عربی آشنائی ندارند ، به محض این که واژه هائی مثل ناصر و منصور و حافظ و محفوظ جلو آنها به گار برده می شود ، آنها بدون توجه به این که مصادر این واژه ها چه بوده ، اشتقاقشان از آن مصدرها چگونه صورت گرفته ، به معانی و مفاهیم آنها کاملاً پی خواهند برد. همین مطلب درباره سایر کلمات عربی دخیل در فارسی که دیگر جزوی از آن زبان شده اند ، نیز صدق می کند . بسیاری از این واژه های حتی در زبان فارسی تغییر مفهوم داده و به آن مفهوم که قبلاً در زبان عربی داشت به کار نمی رود. علاوه بر این ، کلماتی هم بین آنها وجود دارد که دیگر تابع صرف عربی نیست. و اصلاً از نحو آن زبان پیروی نمی کند . پس برای آموزش زبان فارسی تدریس صرف و



نحو عربی چه سودی در بر خواهد داشت؟

می‌گویند که به همین سبک در زبان انگلیسی نیز واژه‌های دخیل لاتین و یونانی وجود دارد، ولی با این همه کسی نمی‌گوید که مادام صرف و نحو لاتین و یونانی یاد نگیرید، نمی‌توانید زبان انگلیسی را یاد بگیرید!

در هر حال، بعضی عربی‌دانان در نگارش‌های فارسی‌شان به منظور فضل‌فروشی قصداً کلمات عربی را به کثرت به کار می‌برند، چنانکه بعضی انگلیسی‌دانان خام و ناقص‌هندی‌الاصل به همین منظور در نوشته‌های‌شان بدون هیچ نیازی از کلمات لاتین استفاده می‌کنند. هر زبان‌شناس صرف‌نظر از این که او فارسی‌دان باشد، و یا انگلیسی‌اروپائی‌الاصل، به این شیوه نگارش به دیده حقارت می‌نگرد. این‌گونه تحریر را حتی نوشته فارسی‌گفتن هم روان نیست. همه اساتید فارسی قطع نظر از این که اصلشان از هند و ترکستان باشد، و یا از بلخ و بخارا و مصر و انگلیس، غیر از آن سه نوع واژه عربی که قبلاً ذکر کردیم، در نوشته‌های فارسی، استفاده از کلمات عربی را معیوب می‌دانند. فردوسی را «خدای سخن» می‌خوانند، زیرا که در شاهنامه بدان بزرگی وی غیر از آن سه نوع واژه مزبور عربی، آن هم به ندرت، کلمات عربی به کار نرفته است. نظر به این ادعای او که در شعرش از هیچ کلمه عربی استفاده نکرده، توجه اش را به این بیت وی جلب نمودند:

قضا گفتم: «گیر» و قدر گفتم: «وه»

فلک گفتم: «احسنت»، ملک گفتم: «زه» (۵۶)

از آنجا که «قضا» و «قدر»، و «فلک» و «ملک» واژه‌های بزمی مسلمانان بودند، به دلایلی که قبلاً ذکر نمودیم، مثل سایر کلمات فارسی، از آنها در نوشته‌های فارسی استفاده شد، بنابراین، ایرادی بر استعمال آنها وارد نبود. ولی کلمه «احسنت» عربی بود، و مورد ایراد قرار گرفت. گفتند: «این واژه عربی را چرا به کار بردی؟» گفت: «من نگفته‌ام، فلک گفته است» خلاصه استادان زبان فارسی آمیزش عربی در فارسی را تا این اندازه بدمی دانستند! علی‌رغم این، دوستان، صرف و نحو عربی و فارسی را که دو چیز کاملاً متفاوت می‌باشد، می‌خواهند با هم دیگر «قاطی پاتی» کنند، و آن هم در چه مقطعی، یعنی در دوره ابتدائی تحصیلات. نتیجه این اقدامشان پیداست که چه خواهد شد؟ بچه هیچکدام



آن‌ها را یاد نخواهد گرفت ، هر دو زبان از بین خواهد رفت و چیزی هم به جز حرمان عاید محصلین نخواهد شد.

ملک الشعراى انگلیس تینی سن (۵۷) در روزهای پسین حیاتش ابیاتی را که به انگلیسی سره سروده بود ، با کمال افتخار انشاء می کرد و در ضمن ، از دانستن زبان های لاتین و یونانی ابراز تأسف می نمود و می گفت : « ای کاش می توانستم این دوزبان را فراموش کنم که دانستن آنها به شعر انگلیسی ام لطمه می زند ». خلاصه ، اختلاط صرف و نحو عربی و فارسی ، نه تنها فکر سودمندی نبود بلکه غیر عملی هم بود ، و سد راه آموزش مسلمانان هم.

حال فقط امکان یک یورش باقی مانده بود که در پیرایه دوستی می شد از آن استفاده نمود ، و آن عبارت بود از این که « زبان فارسی از نظر محبوبیت دارد عربی را پشت سر می گذارد ، زیرا که محصلین علی رغم عربی ، به نحو روز افزونی دارند فارسی را به عنوان زبان دوم انتخاب می کنند. » من نمی خواهم وارد علت اصلی این جریان که منوط به نیازهای کشورمان می باشد ، به شوم . البته می خواهم از آن غمخواران عربی به پرسم که عربی زبان نیاکان ما و زبان دینی ماست ، شما چرا . بیش از ما نسبت به آن اظهار نگرانی می کنید ؟ لطف کنید و دلسوزی نسبت به زبان عربی را به ما واگذارید ، تصمیم جلو بردن ، و یا عقب گذاشتن آن را ما از شما بهتر می توانیم اتخاذ کنیم.

نمی دانم ز منع گریه مطلب چیست ناصح را!

دل از من ، دیده از من ، آستین از من ، کنار از من

دوستان ! تمامی این امور که برای تحصیلات دانشگاهی مسلمانان به منزله زهر قاتل می باشد در دانشگاهی ، مطرح شده است . من همواره مدیون این گفته رئیس دانشکده میور ، معاون رئیس دانشگاه اله آباد ، و عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات ، جناب آقای گف خواهم بود که به این مفهوم بود که ایشان از ایجاد رخنه در آموزش مسلمانان هرگز راضی نیستند ، چنانکه ایشان در شورای دانشکده با تمام پیشنهادهای مزبور ابراز اختلاف کردند . ما از رئیس دانشکده ادبیات آقای ویت هم کمال امتنان را داریم که چون آراء مخالف با این طرحها را داشتند می شمردند ، ایشان هم دست شان را بلند کرده مخالفت شان را اعلام داشتند . ما از سایر اعضای هیأت علمی این دانشکده که عدم موافقت

خود را با این طرح‌ها ابراز داشتند، نیز متشکریم. هدف من از مطرح ساختن این قطعنامه جز این نیست که نسبت به این اقدام دانشکده ادبیات، دانشگاه اله آباد ابراز تشکر دستجمعی کرده باشیم.

دوستان! اگرچه من هم افتخار عضویت این دانشکده را دارم، ولی چون در آن جلسه حضور نداشتم، تشکری که شما الان دارید از دانشکده ادبیات به عمل می‌آورید، من مشمول آن نیستم.

\*\*\*

سرسید احمد خان پس از یک زندگی بسیار پرتلاش و پرتنور در ۲۷ مارس ۱۸۹۸م / ۱۳۱۶ هـ ق چشم از جهان بر بست و جسدس در حیاط مسجد دانشگاه اسلامی علیگر به خاک سپرده شد (۵۸)

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق      ثبت است بر جریده عالم دوام ما  
اقبال لاهوری (۵۹) تاریخ وفاتش را از این آیه قرآنی استخراج نمود: انی  
متوفیک و رافعک و مطهروک (۶۰) (۱۳۱۵ هـ ق) (همانا بازگیرنده ام تو را و بالا  
برنده ام تو را به سوی خود و پاک کننده ام تو را).

سرسید احمد خان گاه گاهی شعر هم می سرود. اینجا به عنوان حسن  
ختام نعتی از وی نقل می گردد که علاوه بر نمایاندن قدرت و چیره دستی وی به  
عنوان یک سراینده، دلباختگی شدید وی به پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله  
وسلم را نیز آشکار می سازد:

#### دل بریان

فلاطون طفلکی باشد به یونانی که من دارم      مسیحا رشک می آرد به درمانی که من دارم  
ز کفر من چه می خواهی، ز ایمانم چه می پرسی      همان یک جرعه عشق است، ایمانی که من دارم  
خدا دارم، دلی بریان ز عشق مصطفی «ص» دارم      ندارد هیچ کافر ساز و سامانی که من دارم  
ز جبریل امین قرآن به پیغامی نمی خواهم      همه گفتار معشوق است قرآنی که من دارم  
فلک یک مطلع خورشید دارد با همه شوکت      هزاران این چنین دارد گریبانی که من دارم

ز برهان تا به ایمان سنگ‌ها دارد ره واعظ

ندارد هیچ واعظ همچو برهانی که من دارم (۶۱)



پی نوشت ها:

۱ - "Sir" خطاب انگلیسی برای دیگر اعزازهای او ، نک : حامد حسن قادری ، داستان تاریخ اردو چاپ سوم ، کراچی ، ۱۹۶۶م ، ص ۳۰۲.

۲ - نک : *Encyclopaedia Britannica*, 15th Edition, 1974, 9: 414

۳ - به همین مناسبت وی خودش را به عنوان « سید تقوی » معرفی می نمود. حامد حسن قادری ، ص ۲۹۰ ؛ الطاف حسین حالی ، حیات جاوید ، لاهور : آئینه ادب ، ۱۹۶۶م ، ص ۶۵. مقایسه شود با دانشگاه پنجاب لاهور اردو دائره معارف اسلامیه ، ۱۹۶۶م ، ج ۲ ، ص ۱۱۶.

۴ - حالی ، ص ۶۶-۶۵ ؛ قادری ، ص ۹۱-۲۹.

۵ - حالی ، ص ۶۶ ؛ قادری ، ص ۲۹۱.

۶ - برای شرح حالش ، نک : نور الدین عبدالرحمان جامی ، نضجات الانس من حضرات القدس ، به اهتمام محمود عابدی ، تهران ۱۳۷۰ شمسی ، ص ۸۳ - ۳۸۰ ؛ خواجه یوسف همدانی ، ربه الحیات ، به تصحیح و بامقدمه محمد امین ریاحی ، تهران ، ۱۳۶۲ شمسی ، مقدمه مصحح ، ص ۲۶-۷.

۷ - Richard Colley Wellesley, 1st Marquis of Wellesley, (1760-1842)

۸ - حالی ، ص ۷۱-۷۲ ؛ قادری ، ص ۲۹۲ ؛ شیخ محمد اکرام ، موج کوثر، چاپ نهم ، لاهور ، فیروز سنز ، ۱۹۷۰م ، ص ۷۸

۹ - حالی ، ص ۷۲-۷۳.

۱۰ - همان مأخذ ، ص ۷۳-۷۴

۱۱ - برای شرح حالش ، نک : سید احمد خان بهادر، آثار الصنادید، به اهتمام خالد نصیر هاشمی ، دهلی : سنترل بکدپو ، ۱۹۶۵م ، ص ۴۶۱ - ۴۶۹

۱۲ - اکرام ، ص ۷۹

۱۳ - حالی ، ص ۸۶-۸۷

۱۴ - همان مأخذ ، ص ۹۴

۱۴ الف - محمد عتیق صدیقی ، صوبه شمالی و مغربی ک اخبارات و مطبوعات علیگره ، انجمن ترقی اردو هند ، ۱۹۶۲م ، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.

۱۴ ب - *Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*

۱۵ - همان مأخذ ، ص ۹۹ - ۹۴.

۱۶ - اکرام ، ص ۸۱-۸۲

۱۷- کلکته، ۱۸۶۲م

۱۸- جلدهای اول و سوم به تصحیح سید احمد خان در سال ۱۲۷۲ هـ در دهلی به چاپ

رسید، ولی مسوده جلد دوم در اغتشاشات سال ۱۸۵۷م از بین رفت.

۱۹- غازی پور / علیگر، ۱۲۸۰ هـ ق، هدف ما چون نوشتن شرح حال مفصل سرسید نیست،

برای اطلاعات بیشتر نک: حالی ص ۱۰۴ درباره شخصیت و آثار و خدمات وی خوانندگان

را به کتب زیر ارجاع می دهیم: حالی، حیات جاوید؛ قادری، داستان تاریخ اردو، ص ۲۹۰ -

۳۶۴؛ اکرام، موج کوثر، ص ۷۳-۱۱۱؛

A.H. Albiruni, *Makers of Pakistan and Modern Muslim India*, Lahore:Muhammad Ashraf, 1950, pp. 1- 60; S.A.A. Rizvi, *A Socio-Intellectual**History of the Isna Ashari Shi'is in India (16th to 19th century A.D.)*,

Canberra- Australia; Ma'rifat Publishing House, 1986, Vol.II, pp. 368-

412; Muhammad Aslam Syed, "Islamic Modernism", *Islam in South**Asia*, ed. Waheed-uz-Zaman and M. Saleem Akhtar, Islamabad : NIHCR

1993 pp. 338- 350.

۲۰- All India Muslim Educational Conference -

۲۱- حالی، ص ۲۵۹ - ۲۶۶؛ Syed, pp.343-344.

۲۲- Albiruni, pp.34-35؛ حالی، ص ۲۵۹

۲۳- برای متن کامل سخنرانی او، که بیشتر به عنوان خطبه اله آباد معروف می باشد، نک:

Syed Sharifuddin Pirzada (ed.) *Foundations of Pakistan*, Vol.II :

1924-1947, Karachi: National Publishing House, 1970, pp. 153-171;

محمود عاصم (گرد آورنده)، اقبال کلمی افکار، لاهور، مکتبه عالیہ، ۱۹۷۷م، ص ۲۹ -

۶۲. (ترجمه اردو)

۲۴- Albiruni, pp.34-35

۲۵- نامه سرسید به نواب عمادالملک، مورخ ۸ نوامبر ۱۸۸۹م. نک: محمد عزیز، «سرسید

احمد خان: مطالعه شخصیت خطوط کی روشنی مین»، در عبدالحق، مطالعه سرسید احمد

خان، علیگر: ایجوکیشنل بک هاوس، بدون تاریخ، ص ۳۱۷.

۲۶- برای متن اردوی آن، نک: سراج الدین احمد (گرد آورنده)، سرسید کد لیکچرز اور

اسپیچیس، ص ۲۸۹ - ۲۹۶ (؟) نسخه ناقص این کتاب که اول و آخرش افتاده است در

کتابخانه دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران نگهداری می شود. به احتمال قوی این

مجموعه سخنرانیهای سید احمد خان در اوایل دهه آخر قرن نوزدهم در دهلی به چاپ

رسیده بود.



- ۲۶ الف - سید عبدالله ، ادبیات فارسی مین هندوون کا حصہ ، طبع دوم ، لاہور ، مجلس ترقی ادب ، ۱۹۶۷ م.
- ۲۷ - برای مجاہدتهای سرسید برای حفظ و نگهداری «خط فارسی» در برابر نهضت ملی گرای هندوان برای جایگزین ساختن آن با خط دیوناگری ، نک : حالی ، ص ۱۶۲ - ۱۶۷ .
- ۲۸ - Dr. Samuel Johnson (1709-1784) شاعر و نویسنده و منتقد و لغت نگار معروف انگلیسی ؛ فرهنگ وی در زمان خود به عنوان اولین مطالعه منظم زبان انگلیسی شناخته می شد ، و در تثبیت مفاهیم و راه و روش کار برد واژه ها در سطح تحصیل کرده ها از اهمیت زیادی برخوردار بوده .
- ۲۹ - برای اطلاع بیشتر درباره مفهوم این واژه نک : The Oxford English Dictionary; Oxford , 1933, Vol.II (C).
- ۳۰ - Noah Webster (1758- 1843) فرهنگ نویس معروف امریکائی و گردآورنده An American Dictionary of the English Language (1828) که با تجدید نظر و اضافات تا امروز مرتب چاپ و منتشر می گردد.
- ۳۱ - خواجه ، امام ، حجة الحق ، حکیم ابو الفتح (یا ابو حفص) عمر بن ابراهیم مشهور به خیام (یا خیامی) نیشابوری ، فیلسوف و ریاضی دان و منجم و شاعر ایرانی ، در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم .
- ۳۲ - حکیم ابوالقاسم فردوسی ، شاعر حماسه سرای بزرگ ایرانی ، درگذشته ۳۲۹ یا ۳۳۰ هـ ق
- ۳۳ - خواجه شمس الدین محمد ، حافظ شیرازی ، درگذشته ۷۹۲ هـ ق
- ۳۴ - شیخ مشرف الدین مصلح بن عبدالله ، سعدی شیرازی ، وفات بین ۶۹۱ و ۶۹۵ هـ ق
- ۳۵ - حکیم ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی ابن موید ، نظامی گنجوی ، درگذشته ۶۱۴ هـ ق
- ۳۶ - مولانا نورالدین عبدالرحمان ابن نظام الدین احمد بن محمد ، جامی ، متوفای ۸۹۸ هـ ق .
- ۳۷ - اوحد الدین محمد ابن محمد ، انوری ایبوردی ، وفات در حدود ۵۸۳ هـ ق
- ۳۸ - افضل الدین بدیل بن نجیب الدین علی ، خاقانی شروانی ملقب به حسان العجم ، وفات در ۵۸۲ یا ۵۹۵ هـ ق
- ۳۹ - شیخ ابوالفضل علامی بن شیخ مبارک ناگوری ؛ برادر ابوالفیض فیضی ؛ مقتول در ۱۰۱۱ هجری .
- ۴۰ - شیخ ابوالفیض فیضی فیاضی بن شیخ مبارک ناگوری ، ملک الشعرا دربار اکبر شاه تیموری ، درگذشته ۱۰۰۴ هـ ق .
- ۴۱ - نجم الدوله دبیر الملک میرزا اسد الله خان غالب دهلوی ، شاعر و نویسنده فارسی و اردو زبان شبه قاره ، وفات ۱۲۸۵ هـ ق
- ۴۲ - میرزا حبیب الله قآنی شیرازی ، متوفای ۱۲۷۰ هـ ق .

- ۴۳ - کتابی است که در عصر صفویه توسط پیروان آذر کیوان تألیف شده و شامل شانزده کتاب است که بزبانی خاص و مجعول تألیف شده و ترجمه فارسی نیز همراه آنها آمده و این ترجمه را مؤلف به ساسان پنجم نسبت داده است. بسیاری از لغات ساخته مؤلف و همگامان او، در فرهنگ و کتب بعد و حتی در زبان متداول فارسی نیز راه یافته. فرهنگ معین (اعلام)، جلد پنجم، ص ۵۲۹. نیز. نک: قاضی عبدالودود، «دساتیر» در نقوش (سالنامه)، شماره ۱۰۵ (آوریل - ژوئن ۱۹۶۶م، ۲۸۲ - ۳۷۶).
- ۴۴ - مادر اندر یعنی نا مادری - سرسید همین کلمه را در سخنرانش به کار برده است.
- ۴۵ - بازگشتن بیماری و ناخوشی: فرهنگ معین
- ۴۶ - ابوالفضل طاهر بن محمد ظهیر الدین، ظهیر فاریابی، وفات در ۵۹۸، در تبریز
- ۴۷ - امیر خسرو دهلوی، شاعر و عارف معروف، متوفای ۷۲۵ هـ ق، در دهلی.
- ۴۸ - نورالدین محمد ظهوری ترشیزی، در گذشته ۱۰۲۵ هـ ق.
- ۴۹ - ابوالحسن ابن ابراهیم قلی، یغمای جندقی، متوفای ۱۲۷۶ هـ ق.
- ۵۰ - اثر جلال الدین محمد بن سعد (یا سعد الدین) اسعد کازرونی، دانشمند و قاضی معروف، وفات در ۹۰۸ هـ ق
- ۵۱ - Matriculation
- ۵۲ - کتابی است به عربی در نحو زبان عرب تألیف ابن حاجب جمال الدین ابو عمرو حشون بن عمر نحوی معروف، متوفای ۶۴۷ هـ ق
- ۵۳ - الشافیة فی التصریف، مدخلی است در علم صرف عربی تألیف ابن حاجب مزبور
- ۵۴ - درفش ملی ایران در زمان ساسانیان. این چرم پاره مربعی بود که بر نیزه ای نصب شده و نوک نیزه در پشت آن از بالا پیدا بوده است. فرهنگ معین (اعلام)
- ۵۵ - این ابیات با اختلاف اندک در نسخه های مختلف شاهنامه موجود می باشد. نک: محمد دبیر سیاقی، کشف الایات شاهنامه فردوسی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ شمسی، در ۲ جلد، ۵۰ (پادشاهی یزدگرد شهریار)، ابیات ۱۸۳-۱۸۴.
- ۵۶ - همان مأخذ، ۱۳۱۵ (داستان کاموس کشانی)، بیت ۱۵۲۰.
- ۵۷ - Lord Alfred Tennyson (1809-92)
- ۵۸ - حالی، ص ۲۹۷؛ قادری، ص ۳۰۱
- ۵۹ - قادری، ص ۳۰۱، حاشیه شماره ۱
- ۶۰ - سوره آل عمران آیه ۵۵.
- ۶۱ - اکرام، ص ۱۰۸.



## یک شاعر و دو نگاه: ناطق مکرانی از دیدگاه غالب و زیب مگسی

### چکیده:

منبع عمده احوال و نمونه آثار سخنوران تذکره‌هایی است که از قرن هفتم به بعد به نگارش درآمده است. مکاتباتی که میان دو شاعر معاصر و تبعاتی که از شعر آنها در دوره متأخر انجام گرفته جهت شناخت منزلت شعری ناطق مکرانی استفاده شده است. ناطق از صفحات باختری پاکستان برخاسته اما در شهرهای مختلف شبه قاره می‌زیسته است. غالب دهلوی علاوه بر تسلط کامل به شعر و نثر در نقد ادبی هم ید طولی داشته و آثار ناطق را در ضمن مکاتبه به محک ارزیابی سنجیده است. زیب مگسی از سخنوران برجسته نیمه اول قرن بیستم نیز به تضمین از شعر ناطق پرداخته است.

خوشر آن باشد که سر دلبران  
گفته آید در حدیث دیگران  
مولانا میرزا گل محمد ناطق مکرانی (..... - ۱۲۶۴هـ / ۱۸۴۸م.) از جمله شاعران خوش عاقبتی است که حدیث دیگران باعث شده است که در پس پرده ایام گمنام نماند و آیندگان از آفرینشهای طبعش بی بهره نمانند و گرنه با آگاهیهای ناچیزی که درباره زندگانی و آثار او وجود دارد، بیم آن می‌بود که از وی نیز همانند بسیاری از گویندگان توانای ادب فارسی تنها نامی همراه با ابیاتی پراکنده و چه بسا منتسب به چندین نفر از وی بر جای بماند. در بررسی منابع اصلی و فرعی موجود درباره ناطق نظیر تکملة مقالات الشعرا تألیف مخدوم محمد ابراهیم «خلیل» تتوی، پنج آهنگ از میرزا اسد الله خان غالب، جوهر معظم، شعر فارسی در بلوچستان، دایرة المعارف اسلامیه اردو، خزینة الاشعار، فارسی گویان پاکستان و حدیث دل چنین برمی‌آید که چون در مکران

قدرشناسی نمی بیند به سند می رود و آنجا میر صوبدار خان تالپور او را به گرمی پذیرفته ضمن تعیین مقرری برای او تخلص دلخوش را برمی گزیند. ناطق در شهر تته و در متعلوی به کسب علوم و دانشهای زمان خود از جمله ادبیات فارسی و فقه و صرف و نحو عربی پرداخت. پس از چندی آنجا را هم ترک کرده راهی هندوستان می شود و پس از سیر و سیاحت در آن سرزمین و دیدار از دربارهای امرای مختلف در لکهنو اقامت گزیده به دربار شاهزادگان اوده می پیوندد. او در ابتدا به نام خود شعر می گفت:

گل محمد عمل تست دعا گفتن و بس      بکنند ورنه نکند، باش ز بس گفتاری  
(تکلمة مقالات الشعراء، ص ۲۶۶)

چنانکه گذشت در سند، دلخوش تخلص می کرد و در هند تخلص خود را به ناطق تغییر داده ظاهراً تا پایان عمر بر همین تخلص باقی بود. در تته با پدر مخدوم محمد ابراهیم «خلیل» تنوی مؤلف تذکره تکلمة مقالات الشعراء یعنی مخدوم عبدالکریم بن مخدوم غلام حیدر ملقب به «دائم الصوم صاحب»<sup>۱</sup> از عارفان و زاهدان نام آور آن زمان بسیار الفت داشت و سالهایی را در خانقاه او به سر آورد چنانکه دائم الصوم در حق او می گفت علم صحبت ما، تاثیر صحبت دلخوش است.<sup>۲</sup> آنچه گذشت تقریباً مجموعه آگاهیهایی است که از منابع مذکوری توان به دست آورد. اما از آثار او نیز جز دیوان کوچکی شامل ۱۱۴۰ بیت شعر و برخی مکاتبات او شامل ۹ نامه از جمله نامه ناطق به میرزا اسد الله خان غالب که جواهر سینگ جواهر شاگرد او گردآوری و تنظیم کرده و جواهر معظم را ماده تاریخ آن قرار داده که دیوان مسمی به آن نام شده است و برخی دیگر از ابیات پراکنده در تذکره ها چیزی دیگر در دست نیست در حالی که حداقل یک منظومه در قالب مثنوی نیز از آن او دانسته اند لیکن از کم و کیف آن اطلاعی وجود ندارد.<sup>۳</sup>

حتی در همین منابع نیز اطلاعی درباره زمان تولد، خاندان و بستگان او در دست نیست و جای آن دارد که باهمت اهل ادب و تحقیق و بررسی عمیق تر

۱ - تکلمة مقالات الشعراء، ص ۲۰۲.

۲ - همان، ص ۲۶۵.

۳ - شعر فارسی در بلوچستان، ص ۲۴.



در آثار باقیمانده از وی گوشه‌های تاریک زندگی این شاعر نکته سنج آشکار گردد. گرچه به نظر می‌رسد تا همه اشعار و آثار منسوب به ناطق شناسایی و جمع‌آوری نگردد این مهم آن چنانکه باید به وقوع نخواهد پیوست.

نگارنده نیز از همین منظر با بضاعت مزجات و با عنایت به آثار موجود درباره ناطق مکرانی کوشیده است که در این مسیرگامی بردارد و با عنایت به مکاتبه شاعر پر آوازه میرزا اسدالله خان غالب با ناطق و همچنین تخمیس میر گل محمد خان زیب مگسی از شاعران بلند آوازه فارسی بلوچستان در قرن اخیر بر غزل معروف ناطق به معرفی جایگاه ادبی ناطق پردازد.

یکی از مهمترین راههای شناخت جایگاه شاعر و یا نویسنده و هر هنرمند دیگر دیدگاه معاصران او می‌باشد. در اهمیت موقعیت ناطق همین بس که سخن شناس و استادی چون غالب او را شایسته اظهار نظر و بررسی و نقد اشعار خود قرار داده است. از نامه ناطق به غالب که در جوهر معظم<sup>۱</sup> آمده است چنین استنباط می‌شود که مکاتبات میان ایشان به کرات صورت می‌گرفته است و حتی غالب مسوده دیوان خود را به نزد ناطق می‌فرستاده است و از نظریات او بهره‌مند می‌شده است. این معنا از نامه غالب نیز به دست می‌آید<sup>۲</sup>. اصل موضوع در این مکاتبه چنین است که در مثنوی «درد و داغ» میرزا غالب داستان زنی را بیان می‌کند که دعایش مقبول درگاه الهی واقع شده و دوباره از پیری به جوانی می‌گراید لیکن او شکر نعمت را به جانیاورده و چون به جوانی باز می‌گردد شوی را نپسندیده از او روی می‌گرداند و شوهر که بیوفایی زن را می‌بیند او را نفرین می‌کند و آن زن به صورت خوک در می‌آید:

خوک شد و پنجه زدن ساز کرد با سر و رو عریده آغاز کرد<sup>۳</sup>  
ناطق بیت مذکور را در بوته نقد در آورده ضمن دقت فراوان در بیان ایراد وارد بر مصراع اول ادب را فرو نگذاشته با عباراتی وزین غالب را مورد خطاب قرار می‌دهد. اما غالب در پاسخ، نامه‌ای نسبتاً طولانی به ناطق می‌نویسد و با تعابیری چون ناطق رنگین نوا، ناقد نقد سخن و امثال آن او را خطاب می‌کند و همچنین

۱- جوهر معظم، ص ۱۴۱-۱۴۳.

۲- پنج آهنگ، ص ۵۸۴-۵۸۶.

۳- شعر فارسی در بلوچستان، ص ۲۲.

نامه او چون گلی بر مزار خود و نشاط دریافت نامه را همانند سروری می داند که ارمغانهای روحانی به روانهای از تن گسسته در پاینده گیتی ارزانی می دارند.

غالب در نامه مقداری هم از حال و روز خود می گوید و بیان چنین احوالی از خوشیها و ناخوشیها و گردش ایام و گله و شکایت معمولاً با دوستان و معاشران نزدیک است<sup>۱</sup>. البته در جای دیگر نیز غالب ضمن نامه ای به عنوان یکی دیگر از دوستانش از ناطق نیز ذکری به میان آورده است و از حال ناطق جو یا می شود و از بی توجهی او گله می کند. ر.ک. پنج آهنگ؛ ص ۲۹۳. غالب همچنین ضمن نقل عین سخن ناطق در نقد شعر خویش هم، رعایت امانت را به تمامی به جای آورد و هم صادقانه نظر ناطق را می پذیرد و عنوان می کند که در تصویری که در آن بیت از پای خوگ داده است دقت کافی نکرده و تصور می کرده است که خوگ نیز همچون سگ و گربه پای دارد و حال آنکه از نوشته ناطق پی به آن برده است که حیوان دارای سم است و پنجه ندارد و آرزو می کند که کاش نامه ناطق پیش از اینکه کلیات نقش انطباع پذیرد به دست او می رسید و آن مصراع را به «خوگ شد و بد نفسی ساز کرد» اصلاح می کرد.

گذشته از اینکه نامه ناطق به غالب و پاسخ او به ناطق نمونه ای ارزنده از نقد و نقادی در ادب فارسی است نحوه بحث و عبارات به کار گرفته شده حاکی از آداب پسندیده ای است که به دور از جنجالها و نارسمیهای معمول در اینگونه مباحث، می تواند سرمشق ارزنده ای برای زمان ما نیز باشد. اگرچه غالب با اظهارات خود جلوه ای از روح بلند خود را در معرض دید آیندگان نیز قرار داده است، زیرا نقد و بویژه نقد ادبی کاری آسان نیست و ایجاب می نماید که راهی این طریق دارای ذوق و قریحه ممتاز و همچنین وسعت اطلاع در آثار بزرگان ادب باشد و لیکن گوینده و یا نویسنده ای که اثر و نظر او مورد نقد قرار می گیرد باید مراحل بسیاری را طی کرده و از خود گذر کرده باشد تا مانند شاعر والا سخنی چون غالب از نقد اثر خود نهراسد، برآشفته نشود بلکه با چنان روحی بلند به استقبال آن رفته آنگونه ناقد را مورد احترام و خطاب قرار دهد.

۱ - البته در جایی دیگر نیز غالب ضمن نامه ای به عنوان یکی دیگر از دوستانش از ناطق نیز ذکری به میان آورده است و از حال ناطق جو یا می شود و از بی توجهی او گله می کند. ر.ک. پنج آهنگ، ص ۲۹۳.



از نگاه دیگر باید به تضمین شعر زیب مگسی بر غزل ناطق نظر انداخت. میر گل محمد خان زیب مگسی (۱۸۸۴ - ۱۹۵۳ م.) از شاعران توانا و برجسته این منطقه و به قولی ملک الشعرای فارسی این خطه ادیب خیز است. اشعار زیب را بیش از سی هزار بیت گفته اند که عمده آن به فارسی و بعد سندهی، عربی، پنجابی، سرائیکی، و اردو است و اگر در این میان تنها خزینة الاشعار او به یادگار می ماند بخوبی می توانست مبین استادی او در شعر و ادب فارسی باشد. وی در این کتاب شعر یکصد و پانزده تن از شاعران فارسی را از گذشته تا زمان خود تضمین و تخمیس کرده است و بررسی نام شاعران مذکور حاکی از وسعت دید و اطلاع و عمق نگرش شاعر به ادب پهناور فارسی و مطالعه آثار نام آوران آن پهنه در طول بیش از ده قرن می باشد. نمونه اشعاری که او از شاعران برگزیده است معرف آشنایی عمیق او با آثار آنان است و از نکته سنجی او همین بس که در عباراتی مختصر ولی پر معنی بخوبی به معرفی شاعران و وصف ویژگیهای برجسته آنان می پردازد. این مقال را مجال آن نیست که به توصیف آثار و احوال زیب بپردازد و برای معرفی او به همین مقدار بسنده می نماید تا مشخص گردد که چنین شاعر و سخن سنج پر مایه ای که وسعت اطلاع او اینگونه گسترده است هر سخنی را به گلستان خیال خود راه نمی دهد مگر اینکه با ذوق و قریحه او دمساز باشد و چنین است که از دیدگاه او شعر ناطق آن استعداد و قابلیت را دارد که همتای بزرگان ادب مورد طبع آزمایی زیب قرار گرفته و در میان غزلهای تخمیس شده لسان الغیب حافظ شیرازی و امیر خسرو دهلوی قرار گیرد.

مشو ذباب از این دلفریب خوان برخیز      مباحش سنگ به بانگی چو صوفیان برخیز  
که تا به دوست رسی از خیال جان برخیز      سبکدل از هوس عشرت جهان برخیز  
مشو به خاطر از این بیشتر گران برخیز

علاج فکر همی کن پیاله می کش      درین المکده میمان به ساغری سرخوش  
نواخت دوش بنسی این ترانه دلکش      به رزمجوش چنان گرم کاتش ست آتش  
شتاب از سر این شعله چون دخان برخیز

چو آب چشمه حیوان به شب چراغ مخواه      چو طفل نسحت میدان لهو و لاغ مخواه  
درین زمانه به جز گوشه فراغ مخواه      فراغ کنج قفس از فضای باغ مخواه  
سراغ دام کن ای مرغ ز آشیان برخیز

به جسم کاستم اما به روح افزونم      حنا صفت به ملا سبز و خفیه دلخونم  
بتاج عشق درین مملکت فریدونم      گرفت روی زمین را سرشک گلگونم  
تو نیز ناله به تسخیر آسمان برخیز

شب آخر آمده بانگ خروس فاش گواست      ز طوطیان نواسنج در چمن غوغاست  
پروندگان همه بیدار و فاخته گویاست      دمید صبح گل از رخت غنچگی برخاست

تو هم به ذوق صبحی ز پرنیان برخیز

چه سود بافته‌ای، ای که سبجه گیر شدی      به زهد خشک گریزان زبم و زیر شدی  
ز ترک باده به دام الم اسیر شدی      به کنج صومعه زاهد نشسته پیر شدی

دمی به دیر نشین می کش و جوان برخیز

درون میکده چون داشتی علم ناطق      چو زب بود دلت خالی از الم ناطق  
کنون ست گردنت از بار فکر خم ناطق      سزای تست که گشتی اسیر غم ناطق

که گفته بود تراکز در مغان برخیز

بنابر این با عنایت به آنچه گذشت جای آن دارد که دانش پژوهان و دوستداران علم و ادب باهمتی در خور به شناخت افزونتر ناطق گلستان خوش بیانی پرداخته تا از این رهگذر برفروغ ادب فارسی در این خطه ادب خیز بیفزایند.

#### منابع

- ۱ - محمد ابراهیم مخدوم خلیل: تکملۀ مقالات الشعراء، لندن، ۱۹۲۳ م. طبع سید حسام الدین راشدی، کراچی، ۱۹۵۸ م.
- ۲ - ناطق مکرانی: جوهر معظم، لکهنؤ، ۱۲۷۷ ه ق، طبع دوم با مقدمه انعام الحق کوثر، کویته، ۱۹۶۹ م.
- ۳ - میرزا اسد الله خان غالب، پنج آهنگ، تدوین نو و تصحیح و تحقیق سید وزیر الحسن عابدی، لاهور: دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۹ م.
- ۴ - میر گل محمد خان زیب مگسی، خزینة الاشعار، با مقدمه شرافت عباس، کویته: انجمن فارسی بلوچستان، ۱۹۹۵ م.
- ۵ - انعام الحق کوثر، شعر فارسی در بلوچستان، راولپندی: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۳ ه ش.
- ۶ - اردو دایرة معارف اسلامیة، دانشگاه پنجاب، ۱۹۸۹ م.
- ۷ - سید سبط حسن رضوی، فارسی گویان پاکستان، راولپندی، ۱۳۵۳ ش.
- ۸ - حجت الله ابراهیمیان، حدیث دل، کویته: خانه فرهنگ ج.ا.ا. ۱۳۷۸ ش.

\*\*\*\*\*



## سهم تراجم آثار فارسی و اردو در تنویر افکار

### چکیده:

روایت ترجمه آثار ادبی و علمی بالغ بر ۱۴ قرن در این منطقه از جهان سابقه دارد. تراجمی از سانسکریت به پهلوی، از پهلوی به عربی، از عربی به زبانهای علمی اروپایی وقت، از یونانی به عربی، از عربی به فارسی، از فارسی به اردو، از اردو به فارسی، از فارسی به بنگالی و علی هذا القیاس، گویی ترجمه که یکی از بهترین نحوه گفتگو میان تمدنها نیز محسوب است، در واقع به عنوان متمدن ترین سرزمینهای جهان، همیشه در فلات ایران و سرزمین رود سند و همچنین در مناطق مختلف شبه قاره از جمله در بنگال و بنگله دیش کنونی مورد استقبال بوده، به همه این تراجم در این گفتار اشاراتی شده، اما تأکید بیشتری همانا به سهم تراجم آثار فارسی و اردو در تنویر افکار می باشد.

ترجمه آثار ادبی، تاریخی، و علمی در این منطقه از جهان، بالغ بر چهارده قرن قدمت دارد. در دوره سلطنت انوشیروان آثاری از زبان سانسکریت به پهلوی برگردانده شد که معروف ترین آن پنج تنتر توسط برزویه ترجمه گردید، پس از مدتی به عربی و همزمان با عهد عباسیه بصورت کلیله و دمنه تهیه و تالیف شد. اگر نیک دقت شود، تراجم آثاری از زبانی به زبان دیگر در تنویر افکار خوانندگان در زبانها و زمانهای مختلف، خدمت بزرگی انجام می دهد.

اولین کتاب فطور تاریخی فارسی که ترجمه تاریخ الامم والملوک معروف

به اخبار الرسل و الملوک نگاشته ابو جعفر محمد بن جریری الطبری به عربی ، توسط ابوعلی محمد بلعمی در ۳۵۲ هـ ق به فارسی برگردانده شد ۱. متن عربی و فارسی هر دو در ایران چاپ و منتشر گردیده است. مضافاً بر این ترجمه ترکی آن در آستانه و ترجمه آلمانی و سایر زبانهای اروپایی طی چند قرن اخیر مورد استفاده اروپائیان بوده است. اگر در صدر اسلام آثاری از زبانهای سانسکریت ، پهلوی ، یونانی و سایر زبانها به عربی ترجمه و مورد استفاده حوزه های علمی قرار می گرفت، طی قرون درخشندگی علوم اسلامی ده ها کتاب از عربی به زبانهای متداوله غربی بخصوص یونانی و لاتین و بمرحله بعدی به السنه اروپایی ترجمه و در مراکز آموزشی اروپا جزو برنامه دروس قرار گرفت. امر ترجمه در ادوار مختلف تاریخ تمدن بشر ، نشانگر بارزترین نحوه گفتگو میان تمدنها بوده است. ۲.

با این مقدمه مختصری به اصل موضوع ، سهم تراجم آثار فارسی واردی در تنویر افکار می پردازیم. از داراشکوه گرفته تا پرفسور امیر حسن عابدی ، تراجم فارسی آثاری بزبان سانسکریت به اسامی اوپنشاد (سراکبر) راماین ، و کرم اروشی نگاشته کالیداس ، پنجابیانه ترجمه پنج تنترکه در اواخر قرن یازدهم هجری آقای مصطفی خالقداد عباسی ، از متن اصلی سانسکریت به فارسی ترجمه کرده بود، با مقدمه مشترک پرفسور عابدی و دکتر تاراچند و دیباچه سفیر وقت ایران در دهلی نو آقای محمد رضا امیر تیمور در انتشارات دانشگاه اسلامی علیگره در ۱۹۷۳ م منتشر گردیده. درام بر بودچند راودی اثر شری کرشن مسرا در قرن یازدهم میلادی به صنف مثنوی سروده شد، به دستور داراشکوه در ۱۰۷۳ هـ ق به فارسی ترجمه اما با حذف برخی از مطالب گردید که پرفسور عابدی و دکتر تاراچند با مقایسه با متن اصلی تکمیل و با اضافه مقدمه مبسوط و فرهنگ لغات از دانشگاه علی گره منتشر شد. جوگ و ششت ، داستان



راجه هند و کابل که متصف به گرایش عرفانی بود و داستان پدماوت که ترجمه فارسی آن از طرف بنیاد فرهنگ ایران در ۱۹۷۲م منتشر شد ۳ تراجمی که از متون اردو به فارسی طی یک قرن اخیر انجام شده و در تهران و یا در پاکستان چاپ و منتشر شده، شامل تاریخ نقد ادبی فارسی «شعر العجم» در پنج مجلد نوشته مولانا شبلی نعمانی، «حیات سعدی» اثر مولانا الطاف حسین حالی که هر دو توسط دانشمند ایرانی فخر داعی گیلانی به فارسی ترجمه شده، همچنین از شصت کتاب چاپ شده استاد سید غلام رضا سعیدی، اقبالشناس برجسته ایرانی، در حدود سه چهارم تراجمی است از آثار اسلام شناسان شبه قاره، عرب و اروپایی که از متون اردو، عربی و انگلیسی به فارسی برگردان گردیده. استاد غلام رضا سعیدی در نشر و ترویج افکار اسلامی اقبال طی نیم قرن اخیر سهم شایانی داشته اند او کسی است که محیطی مساعد برای ظهور متفکری نظیر دکتر علی شریعتی فراهم و زمینه را جهت آغاز و ارتقای نهضت انقلاب اسلامی ایران آماده ساخت ۴ مساعی گسترده دانشمندان ایرانی جهت شناخت بهتر و بیشتر فکر و فلسفه اقبال کماکان ادامه دارد. فرموده های بلیغ حضرت آیت الله سید علی خامنه ای رهبر عالیقدر ایران خطاب به کنگره اقبالشناسی در تهران عالی ترین نمونه تنویر فکری در سطح جهانی است. سیر فلسفه در ایران و تجدید بنای اندیشه دینی، هر دو اثر انگلیسی اقبال نیز ۳۴ سال پیش در تهران چاپ و منتشر گردیده. طی دهه های اخیر آثار مترجمه آقای محمد بقایی ماکان و خانم شهیندخت صفیاری مقدم و سایر اقبالشناسان ایرانی در پیشبرد افکار روشنفکرانه اسلامی «ستاره بلند شرق» در جهان فارسی سهم شایانی داشته است.

تا آن جائیکه به نشر تراجم به زبان اردو متعلق می شود، طی دو قرن اخیر صدها اثر فارسی منظوم و منثور به اردو و سایر زبانهای شبه قاره چاپ و منتشر

گردیده است. چنانکه استحضار دارید از قرنهای متمادی زبان فارسی و آثار مولانا، سعدی، حافظ، عطار، سنایی، فردوسی مورد توجه محافل آموزشی و علمی شبه قاره بوده است، بهمین سبب تراجم آثار ادب عالیه و شرحهایی گونه گون در گوشه و کنار این سرزمین پهناور بسلك نگارش می آمد، بهمین دلیل هم از دویست و پنجاه فرهنگ معتبر که در قرنهای متمادی نهیه و تدوین گردیده، بالغ بر دویست فرهنگ در شبه قاره تألیف شده که آخرین آن بهمت والای آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری فرهنگ فارسی - هندی است که در دهلی نو منتشر شده است.

ترجمه های متون فارسی به زبانهای پاکستانی مولفۀ آقای دکتر (سفیر) اختر راهی که با همکاری استاد احمد منزوی و آقای دکتر محمد حسین تسبیحی در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی تدوین و توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و منتشر گردیده است ۵، نمایانگر پهنای کوششهای مترجمان شبه قاره به برگردان آثار فارسی به اردو و سایر زبانهای پاکستانی طی دو قرن اخیر می باشد. آقای دکتر راهی در این اثر ۱۲۶۳ اثر ترجمه شده را معرفی کرده و سپس آقای نوشاهی در شماره ۱۴ دانش، ۱۶۶ اثر ترجمه شده که اغلب بعد از نشر کتاب آقای راهی بمنصه ظهور رسیده بود، معرفی کرد. همچنین آقای حسین عارف نقوی ۳۸۰ کتاب ترجمه شده به اردو را در شماره های ۲۲ و ۲۴ دانش مورخه ۷۰-۱۳۶۹ هجری شمسی شناسانده است. ازینکه در یازده سال اخیر بظاهر هیچ کوشش جدی جهت شناخت آثار ترجمه شده به اردو مشهود نبوده با این وصف اطمینان داریم که ده ها کتاب منشور و منظوم دیگر در این مدت به اردو منتقل و منتشر شده باشد.

سهم ترجمه در تنویر افکار بسیار مؤثر است. در این مورد اجازه بدهید که از تراجمی که طی ۴۰ سال اخیر از فارسی به بنگالی انجام گرفته مثال بزنم.



تراجم دیوان و یا منتخباتی از اشعار حافظ، ده اثر، مثنوی مولانا ۱۲ اثر، شاهنامه ۹ اثر، آثار سعدی ۲۶ اثر، رباعیات خیام ۶ اثر، آثار اقبال ۴ اثر، تاریخ زبان و ادبیات فارسی ۹ اثر، آثار ادبی و تاریخی فارسی ۱۴ اثر، فرهنگ و دستور زبان فارسی و آموزش فارسی ۸ اثر، آثار متفرق ۷ اثر ۶. در این زمینه تذکر این امر شایسته خواهد بود که اغلب آثار فارسی که بزبان بنگالی برگردان و چاپ شده پس از بثمر رسیدن انقلاب در ایران بوده در حالیکه شماره کتابهای که درباره انقلاب اسلامی و رهبر بزرگ انقلاب نگاشته شده جهت ترجمه و نشر کمتر مورد توجه بوده است. در ضمن نقش ترجمه در تنویر افکار، بی مناسبت نیست مثالی نیز از کشورهای باختری بویژه ایالات متحده بیاوریم. از ادبیات فارسی طی دو قرن اخیر اغلب رباعیات عمر خیام جهت ترجمه به زبانهای اروپایی انتخاب می گردید، اما طی دهه اخیر آثار سعدی و مولانا جهت ترجمه و نشر بزبانهای باختری بیشتر مورد اهمیت قرار می گیرد.

چنانکه می دانیم در ایران عزیز از دوره مشروطیت به این طرف، صدها اثر از زبانهای خارجی بویژه از فرانسه و انگلیسی بفارسی برگردان و باتیراژ هزاران نسخه و در برخی موارد با چاپهای مکرر منتشر شده، این امر شاهد بارز نقش تراجم در تنویر افکار ملت نجیب ایران طی قرن چهاردهم هجری برابر با قرن بیستم میلادی میباشد. خوشبختانه در ایران به اهمیت و ارزش ترجمه توجه کافی معطوف می شود در حالیکه ما در محیط کشورهای شبه قاره از آن کمتر بهره برداری می کنیم. جهت غنای ادب بزبانهای ملی و منطقه ای در شبه قاره طی قرن بیست و یکم میلادی ما نیاز به تراجم گسترده تر از زبانهای مختلف از جمله فارسی به اردو، هندی، بنگالی، سندی و سایر زبانها احساس می کنیم. در این رهگذر همفکری و همکاری محافل علمی و فرهنگی ایران درخور ستایش خواهد بود.

مآخذ و مراجع:

1 - Rizvi Sibte Hasan - Al Tabaree - A Historian, Historiography in Islam, Quarterly Danesh ..... NO 22 pp 257- 272 .

۲ - فلسفه و چگونگی گفتگو میان تمدنها ، از نگارنده، فصلنامه دانش، اسلام آباد، شماره

مشترک ۶۱-۶۰ ( بهار و تابستان ۱۳۷۹ ش ) صص ۷۷ - ۸۴

۳ - برصغیر مین فارسی تحقیق ک عناصر اربعه ( اردو ) دکتر آصفه زمانی، فصلنامه دانش،

اسلام آباد، شماره ۲۴-۲۵ ( ۷۰ - ۱۳۶۹ هـ ش ) صص ۲۲۱ - ۲۲۵ .

۴ - بازتاب اندیشه اقبال در آثار و افکار استاد سید غلام رضا سعیدی ، از نگارنده، فصلنامه

دانش، اسلام آباد ، شماره مشترک ۶۷-۶۶ ( پاییز و زمستان ۱۳۸۰ ش ) صص ۱۱۹ -

۱۲۴ .

۵ - ترجمه های متون فارسی به زبانهای پاکستانی - تألیف دکتر اختر راهی ، مرکز تحقیقات

فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد ، ۱۹۸۶ م ص ۱۰ .

۶ - مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره جلد دوم

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد ۱۹۹۳ م ص ۱۷۰ - ۱۷۶ ، مقاله دکتر

کلثوم ابوالبشر با عنوان پیوندهای موجود در میان زبان فارسی و بنگالی.



## «روایت در شعر نیما»

چکیده:

روایت؛ قصهٔ حیات بشر، و شعر نیما بیان هستی انسان و شعر روایت است. انقلاب ادبی نیما و اهمیت خاص آن موجب شده که سایر وجوه شعر او کمتر مورد بحث و بررسی قرار گیرد. یکی از این مقوله‌ها جنبهٔ روایی شعر نیماست. شعرهای روایت مدارانهٔ نیما دارای دو ساخت سنتی و نو هستند. در ساخت سنتی گاه شاعر به شکل قدیم شعر کاملاً وفادار است اما گاهی نیز در قالب‌های معهود شعر قدیم تغییراتی به وجود می‌آورد که این مسأله نتیجهٔ رویکرد شاعر به کارکرد جدید قافیه است. در تمام اشعار روایی، شاعر به عنوان دانای کل، شخصیت‌ها و گفتار آن‌ها را شکل می‌دهد و هر جا که لازم باشد با هنرمندی به توصیف صحنه و فضای داستان می‌پردازد و یا با تفسیر و تحلیل واقعه، نتیجه‌گیری و پیام‌رسانی می‌کند.

مقدمه:

تشخیص سبکی نیما یعنی تغییری که در ساخت سنتی شعر داد، آن چنان شگفت‌انگیز و دارای جاذبه بود که جایی را برای بحث‌های دیگر در باب شعر نیما باقی نگذاشت. بیش از هر موضوع دیگری، از درهم شکستن تساوی طولی مصراع‌ها و در نتیجه از تقلیل و تکثیر پایه‌های عروضی، جابجا کردن قافیه و استفاده از آن به عنوان زنگ مطلب، در شعر نیما سخن گفته شده است. طبیعتاً روشنایی آفتاب، کورسوی شمع را ز جلوه می‌اندازد. انقلاب ادبی نیما و سنت شکنی شعری او به مثابه خورشیدی بود که در پرتو نور خیره‌کنندهٔ آن، سایر جنبه‌های هنری کلام شاعر، کم‌رنگ و حتی بی‌رنگ شد. یکی از این مقوله‌ها که کمتر در باب آن بحث شده ساخت روایی شعر نیماست که سطح بسیار گسترده‌ای از اشعار او را در بر می‌گیرد.

روایت ، یکی از جهانی های بشری است و تقریباً در تمام جلوه های فرهنگ بشر دیده می شود. در داستان ، قصه ، نمایش ، اسطوره ، تاریخ و در رقص های آیینی ، روایتگری دارای جایگاه ویژه ای است. نیما در شعر روایت می کند و روایت او ، از نوع روایت داستانی است. خود او معمولاً «داستان و شاعر» را در کنار هم می آورد و کلمه داستان را توسعاً در معنی منظومه های داستانی به کار می برد:

در داستان بهتر از تئاتر ، شاعر می تواند همه گونه ذوق و هوش خود را آفتابی کند... در داستان ، شاعر ، بنایی می کند ، می جنگد ، به قضاوت می پردازد و کاری را می کند که در صحنه تئاتر می کنند. به همه جزئیات زندگی دست می اندازد. در واقع داستان راهی است که او در آن همه گونه مهارت و زبردستی و هوش و ذوق خود را می آزماید (۱)»

شعر نیما ، شعر زندگی است و زندگی ؛ یک روایت بلند و پر رمز و راز است. بنابر این شعری که حکایت حیات بشر را بیان می کند باید با روایتگری پیوندی عمیق داشته باشد.

منظومه های روایی نیما گاه دارای ساخت سنتی هستند و گاه دارای ساخت نو. اما در تمام این منظومه ها ، شکل ذهنی شعر و نگاه شاعرانه با شعر سنتی متفاوت است یعنی شاعر به ساختار هارمونیک صورخیال در شعر خود به عنوان یک کلیت توجه داشته ، جزئی نگر نبوده ، صورت های خیالی پراکنده و گسسته به وجود نیاورده و محور عمودی و افقی خیال را در کلام هنری خود به هماهنگی و انسجام رسانده است. از نظر دید شاعرانه نیز نگرش او به هستی ، به عشق ، به جامعه و به جهان ؛ نگاهی نو و عمیق بوده است. نگاهی متأثر از زمان و تحولات جاری در آن .

### راوی - شاعر در شعر نیما :

راوی منظومه های نیما ، راوی مفسر است یعنی دانای کلی که پس از بیان واقعه ، نتیجه گیری می کند و به تحلیل و تفسیر می پردازد. بخصوص در منظومه های بلند که مجال بیشتری برای این کار هست. در منظومه های بلندی که ساخت تازه ای دارند ، راوی که شخصیت ها از دید او شکل می گیرند ، گفتگوها را بر عهده شخصیت ها می گذارد و حضور خود او در روایت کم رنگ



می شود. در واقع در این منظومه ها ، گاه راوی حکم کارگردان تئاتر را دارد که بازیگران خود را برای ایفای نقش فقط هدایت می کند. البته همچنان که گذشته نیمامعتقد است که داستان ، مجال بیشتری را برای نشان دادن ذوق و هوش در اختیار شاعر قرار می دهد و از این لحاظ بهتر از تئاتر است. در منظومه مانلی ، راوی گاه فقط بیانگر جمله ای کوتاه است و همین جمله های کوتاه ، حضور او را با گفتگوی « ماهیگیر و دریا » پیوند می دهد :

گفت جانانه دریا با او :

«چه کنی دل به سر خاموشی ؟

از کج اندازی شیطان پلید ،

گر نه صیدست پدید ،

ورنه کاریت به کام ،

کار دنیا نه زکاری که به سر دارد گشته است تمام .

فکر بر راه گمار !

جان خود خوار مدار !

تو نگفتی اما ،

به چه نامی مشهور ؟

در دل این شب تاریک و به دریایی خود کام چوگوری که از آن

بیم می آورد اندر دل خود هم شیطان !

چشم بر هم زدنی ،

بر سر خشم اگر با تو در آید دریا .»

مرد شوریده به او گفت که : «من ،

خاطر آوردم در هر سخنت شور افکن

قدر هر گفته ی تو دانستم

لیک چه سود ز دانستن این ،

که چه نام و چه نشانم به زمین

کیست کاو جوید اینگونه زمن نام و نشان ... (۲)

جای پای شاعر - راوی در فاصله چند گفتگو فقط در حد جملاتی است مانند :

«گفت جانانه دریا با او ،» «مرد شوریده به او گفت که ،» «دلنوازنده دریا گفتش ،»

«گفت ،» «مهربان گشته دریایی گفت » و.... در منظومه هایی مانند پی دارو چوپان

(ص ۳۸۷) و مرغ آمین (ص ۴۹۱) نیز راوی گاه حضور کم رنگی دارد. در منظومه خانه سریویلی گاهی روایتگر از صحنه داستان حذف می شود و مکالمه شخصیت ها به صورت متوالی پشت سر یکدیگر می آید و علائم سجاوندی، گفتگوها را از هم متمایز می کند. البته در تمام این حالت ها حضور پنهان و آشکار راوی به دیالوگ ها شکل می دهد و هر جا که لازم باشد به توصیف صحنه و شخصیت و یا تفسیر روایت می پردازد.

اما همه اشعار روایی نیما، روایت واقعه نیستند. گاهی شعر او روایت تفسیری یک مقوله اجتماعی است. اشعار مانند مرغ شباویز (ص ۴۹۰)، شب است (ص ۴۹۰)، تا صبح دمان (ص ۴۸۸)، هنوز از شب (ص ۴۸۹)، در شب سرد زمستانی (ص ۴۸۷)، چراغ (ص ۴۸۶)، مهتاب (ص ۴۴) و ده ها شعر دیگر از این نوع اشعار روایت مدارانه هستند. این شعرها از نظر ساختی معمولاً کوتاه و نو هستند. زیرا نیما خود معتقد است که اگر شعر، سرگذشتی را توصیف نکند، بهتر است که خلاصه و کوتاه باشد:

«قطعه شعر اگر کوتاه تر باشد، بهتر است تا اینکه مطالبی باشد که با وجود زیبایی آنها، بتوان آنها را حذف کرد. وقتی که شعر، حادثه ای را شرح نمی دهد و سرگذشتی نیست، هر قدر خلاصه تر باشد، مطلوب تر است (۳)»

به شب آویخته مرغ شباویز

مدامش کار رنج افزاست چرخیدن

اگر بی سود می چرخد

وگر از دستکار شب درین تاریخ جا مطرود می چرخد

به چشمش هر چه می چرخد - چو او بر جای

زمین با جایگاهش تنگ

و شب سنگین و خونالود، برده از نگاهش رنگ

و جاده های خاموش ایستاده

که پاهای زنان و کودکان با آن گریزانند

چو فانوس نفس مرده

که در او روشنایی از قفای دود می چرخد

ولی در باغ می گویند:

«به شب آویخته مرغ شباویز



به پا، ز آویخته ماندن، بر این بام کبود اندود می چرخد (۴)»  
و این نکته یعنی کوتاه گفتن و کوتاه نوشتن - در جایی که امکان آن هست - اگر در منظومه های بلند نیما هم رعایت می شد بسیار بجا و درست بود. در این منظومه ها نیما حرکت کندی دارد یعنی به عنوان یک راوی مفسر به شرح و تحلیل مطلب می پردازد و تفسیرهای اوگاه به قدری طولانی می شود که عرضه بموقع حوادث و پیامدهای آن را با اشکال مواجه می کند. در نتیجه نوعی ملالت و کسالت را برای خواننده بدنبال دارد که با حذف حد اقل قسمتی از این تحلیل و تفسیرها می شد جلوی آن را گرفت.

### اشعار روایی با ساخت سنتی:

منظومه های داستانی نیما با ساخت سنتی دارای دو شکل کاملاً متفاوتند. پاره ای از آنها از نظر قالب، وزن، قافیه، و حتی معنا هیچ تفاوتی با منظومه های شاعران گذشته ندارند. حکایت های روایی چشمه کوچک (ص ۶۵)، جامه نو (ص ۸۵) خواجه احمد حسن میمندی (ص ۱۴۴)، پسر (ص ۱۲۲) کبک (ص ۱۵۳) گنبد (ص ۱۶۳) و دانیال (۲۲۸) در قالب مثنوی و منظومه های کوتاه حکایت (ص ۴۹۸)، (ص ۵۸۱) و کرم ابریشم (ص ۱۴۶)، خروس ساده (ص ۱۴۶)، خروس و بوقلمون (ص ۱۵۳)، پرندۀ منزوی (ص ۱۵۶)، اسب دوانی (ص ۱۴۷)، عقوبت خروس (ص ۱۵۴) و عبدالله طاهر و کنیزک (ص ۱۴۴) در قالب قطعه از این حکایت ها هستند:

خوی چون کرد به ذلت چندی	خواجه احمد حسن میمندی
دژ کالنجر ماوا بگزید	از سر مسند خودپای کشید
وحشت از ذلت افزون ترشد	روزی افسرده به دامن سرداشت
که سعادت ز تو برگشت به تهر؟	گفت دژبان چه شد ای خواجه شهر
نشد آن خواجه درین ره باریک	گفت: تقدیر خدا بود و لیک
آنچه برشد به فرود آید نیز	که بر این رهگذر محنت خیز
خورد این آینه یک روز به سنگ	نیست درعالم اجسام درنگ
به فرود آمدنش گشت محال (۵)	روح مرد است که چون یافت کمال

در تمام این منظومه ها، شاعر به صورت دانای کل نکته ای اخلاقی - تعلیمی را روایت می کند و سپس نتیجه دلخواه را در عین فشردگی باز می گوید. این اشعار



داستان که دارای یک یا دو شخصیت می باشند به دلیل فضای بسته و محدود خود، حرکت و پویایی چندانی ندارند و فقط گاهی یک یا دو گفتگو میان آن شخصیت ها رد و بدل می شود. این روایت های کوتاه شعری در واقع زنگ تفریح شاعر است و در ضمن تصحیح و پاکنویس کارهای عمیق و جدی خود برای رفع خستگی آنها را می سراید. مثلاً در ذیل حکایت صفحه ۴۹۸ با مطلع

باجاهلی و فلسفی افتاد خلانی      چونان که بس افتد به سر لفظ کرانه

که تکراری در مضمون و معنا و قالب شعر سنتی است، چنین می نویسد: «در ضمن اصلاح و پاکنویس «مرغ آمین» در تنفس و رفع خستگی در ضمن چایی خوردن این را ساختم. چقدر این طور کار کردن آسان و عاری از زحمت اتود و فکر است (۶)»

این مقوله، از توانمندی شاعر در خلق شعر سنتی حکایت می کند چرا که او معتقد به شناخت هنر گذشته برای رسیدن به ابتکار و نوآوری بود:

«تشخیص هیچ حقیقتی انحراف نیست. اگر چنانچه دیروز نبود، امروز وجود نداشت. برای شناختن هنر لاحقاً شناختن سابقه لازم است (۷)»

شکل دیگری از اشعار سنتی نیما مربوط می شود به منظومه های طنز آمیز. فضای این داستان ها با پاسخ های خلاف انتظار در گفتار یا عمل شکل می گیرد. شخصیت اصلی اغلب این حکایت ها مرد یا زن ساده دلی است که نمی تواند در مقابل بروز حوادث، کنش منطقی و عاقلانه ای داشته باشد. بنابر این تصمیم خلاف عقل و انتظار می گیرد و خواننده را به شگفتی ناشی از خشم و اندوه دچار می سازد. این داستان های کوتاه طنز آمیز معمولاً در قالب مثنوی یا قطعه سروده شده اند و شخصیت های آن نماد مردم ایران و مکان وقوع آن، نمادی از وطن شاعر است. نیما برای عمق بخشیدن به معنا، استفاده از سمبول را توصیه می کند:

«سمبول ها شعر را عمیق می کنند، دامنه می دهند، اعتبار می دهند، وقار می دهند و خواننده خود را در برابر عظمتی می یابد... آنچه وسعت دارد، پوشیده است و برای نظرهای عادی پیچیده، مبهم و گنگ به نظر می آید (۸)»

منظومه های طنز آمیز نیما بیان درد و دلهره و خشم و بغض شاعر دردمند در مقابل ناگواری ها و کاستی های جامعه است. در واقع روانشناسی راوی و روانشناسی جامعه هر دو در این منظومه ها تعین دارد. این، روانشناسی



وجودی شاعر است که در او ایجاد کنش می کند و به طرح ویژگی های روانی جامعه منجر می شود. او روان عناصر جامعه را از فرادست و فرو دست می کاود، به تماشا می گذارد و با بیان هنری و شگرد طنز و بزرگ نمایی، عمق فاجعه های اجتماعی را نشان می دهد. به قول خود او:

«اگر شاعر نتواند یک مطلب عادی و به گوش همه رسیده را قوی تر از آن اندازه که هست، نشان بدهد، اگر شاعر نتواند معنی را جسم بدهد و خیالی را پیش چشم بگذارد، با داستان های خود ثابت بدارد یا باطل کند، کاری نکرده است (۹)»

می برد جوجگکان را یکسر	کچی دید عقاب خود سر
ببرد راهش و آواره کند	خواست این حادثه را چاره کند
برگرفت از بر خود آن تیشه	کرد اندیشه و کرد اندیشه
پل ده را سرره کرد خراب	رفت از ده پی آن شرزه عقاب
تیشه بر راه خود انداخته ایم (۱۰)	راه دشمن همه شناخته ایم

کچب؛ بنا بر واژه نامه صفحه ۶۰۷ مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، نام روستایی است در آمل که مردم آن به سادگی شهره اند. و نیما بابت بهره گیری از اشتها اهل کچب به نادانی و تجسم کنش به دور از انتظار کچی، یک درد اجتماعی را برجسته ساخته و به نمایش گذاشته است. منظومه هایی مانند انگاسی (ص ۶۹)، بز ملا حسن مسأله گو (ص ۶۹)، انگاسی (ص ۱۴۲)، میر داماد (ص ۱۵۷) به رسام ارزنگی (ص ۱۴۳)، عمورجب (ص ۱۵۰)، خریت (ص ۱۵۰)، انگاسی (ص ۱۵۲): باز هم انگاسی (ص ۱۵۲) ۷ آتش جهنم (ص ۱۵۶) از جمله حکایت های طنز آمیزی هستند که بجز «بز ملا حسن مسأله گو» و «میر داماد» همگی از ناآگاهی و نادانی مردم جامعه پرده بر می دارند و به صورت غیر مستقیم به بیدار سازی و آگاهی بخشی جامعه توصیه می کنند. در داستان شعری بز ملا حسن مسأله گو، همان حکایت و شکایت حافظ از زاهدان ریایی مطرح می شود و تیغ انتقاد شاعر متوجه عابدان زهد فروش است. اما داستان میر داماد، نقد شاعر از روشنفکران را در بردارد. روشنفکران و اندیشمندانی که زبانی جدای از زبان مردم برمیگزینند و بسیار نخصی و عالمانه سخن می گویند. به طوری که این شیوه بیانی نه تنها میان آنان و مردم جامعه فاصله می اندازد بلکه گاه هم سلکان و هم فکرا نشان را هم از آنان دور

می‌کند. راوی هنرمند این حکایت در عین فشردگی و ایجاز، گفتگویی را میان سه شخصیت منظومه برقرار کرده و با هنرمندی تمام، یک پیام تکراری و فراموش شده را، بسیار برجسته ساخته و به آن هستی دوباره بخشیده است:

میرداماد شنیدستم من	که چو بگزید بن خاک وطن
بر سرش آمد و از وی پرسید	ملک قبر که: «من رُبک من؟»
میر بگشاد دو چشم بینا	آمد از روی نضیلت به سخن
اسطقی ست، بدو داد جواب	اسطقیات دگر زو مستقن
حیرت افزودش از این حرف، ملک	بسرود این واقعه پیش ذوالمن
«که زبان دگر این بنده تو	می دهد پاسخ ما در مدفن»
آفریننده بخندید و بگفت	«تو به این بنده من حرف نزن
او در آن عالم هم زنده که بود	حرف ها زد که نفهمیدم من» (۱۱)

شکل دیگری از منظومه هایی که به شعر سنتی نزدیکند اما خلاف هنجارهایی در آنها دیده می شود، اشعاری هستند که اگر چه تساوی طولی مصراع ها را از دست نداده اند اما رویکرد شاعر به قافیه در آنها به شیوه خاصی است که نوعی آشنا زدایی در کار برد قافیه سنتی را نشان می دهد و حاصل آن ایجاد قالب های شعری آمیخته ای است که ساخت آن با هیچ یک از تعریف هایی که برای قالب های شعری وجود دارد به طور کامل مطابقت پیدا نمی کند:

شب آمد مرا وقت غریدن است	گه کار و هنگام گردیدن است
به من تنگ کرده جهان جای را	از ین بیشه بیرون کشم پای را
بر آرم تن زردگون زین مناک	بفرم بفریدی هولناک
که ریزد زهم کوهساران همه	بلرزد تن جویباران همه
نگویند تاشیر خوابیده است	دو چشم وی امشب تنابیده است
بترسیده است از خیال ستیز	نهاده ز هنگامه پا در گریز

نهم پای پیش (۱۲)

همان گونه که می بینیم در منظومه داستانی «شیر»، به قالبی در آمیخته از مثنوی - مستزاد بر می خوریم با این تفاوت که عبارت مستزاد مانند رشته تسمیط در



فاصله هر چهار مصراع آمده نه آن چنان که سنت معمول مستزاد است در پایان هر مصراع شعر. نیما معتقد است که: «باید هر معنی را به لباس خود داد. وقتی که معنی عوض شد، کلمه، طرز عبارت و فرم و همه چیز عوض می شود.» (۱۳) بنابراین طبیعی است که معانی تازه، فرم سنتی شعر را تغییر دهند:

در ته تنگ دخمه ای چو قفس      پنج کزت چو کوفتند جرس  
ناگهان شد گشاده در ظلمات      در تاریک کهنه محبس  
در بر روشنایی شمع  
سر نهاده به زانوان جمعی  
موی ژولیده، جامه های پاره      همه بیچارگان بیکباره  
بی خبر این یک از زن و فرزند      و آن دگر از ولایت آواره  
این یکی را گنه که کم جنگید  
و آن دگر را گنه که بدخندید (۱۴)

در این منظومه (محبس) و همچنین در منظومه خارکن (ص ۸۳)، ساخت قافیه، قالب خاصی را پدید آورده که شاید با مسامحه بتوان آن را چهاره پاره - مسمط نامید. در شعر «خانواده سرباز»، با قالبی کاملاً نا آشنا روبرو می شویم که شکل در آمیخته مسمط - مثنوی - مستزاد را دارد:

شمع می سوزد بر دم پرده      تاکنون این زن خواب ناکرده  
تکیه داده ست او روی گهواره      آه! بیچاره! آه! بیچاره  
وصله چندی ست پرده خانه ش

حافظ لانه ش

مونس این زن هست آه او      دخمه تنگی ست خوابگاه او  
در حقیقت لیک چار دیواری      محبسی تیره بهر بدکاری

ریخته از هم چون تن کهسار

پیکر دیوار (۱۵)

### روایت در شعر نو نیما:

درست است که حالت عاطفی شاعر به صورت ناخود آگاه باعث ایجاد این فرم های نیمه سنتی در شعر نیما یوشیج شده است اما نباید از نظر دور داشت که همین آفرینش ناخود آگاهانه، به تدریج شاعر را متوجه کارکرد قافیه

به عنوان زنگ مطلب نموده است و موجب شده تا در کار برد قافیه نوآوری نموده در جهت مقید نماندن به شکل سنتی آن تمرین کند. در واقع این اشعار، سیاه مشق های شاعر بوده که او را به سوی انقلابی نوین رهنمون گشته است. این کوشش ها سرانجام او را به زبان تازه ای رسانده که نمود آن را در منظومه هایی مانند «کار شب پا» (ص ۴۱۲)، «پی داروچوپان» (ص ۳۸۷ «خانه سربویلی» (ص ۲۴۴)، «مانلی» (ص ۳۵۰)، «روی بندرگاه» (ص ۵۰۹)، «مرغ آمین» (ص ۴۹۱)، «پادشاه فتح» (ص ۴۲۴)، «مهتاب» (ص ۴۴۴)، «ترا من چشم در را هم» (ص ۵۱۷)، «داروگ» (ص ۵۰۴) «خانه ام ابری است» (ص ۵۰۴) و صدها شعر هنری دیگر می بینیم. در همین شعرهاست که نیما روایتگری را بانوآوری در وزن و قافیه پیوند می دهد و در مجموع در روند طبیعی تحول و رشد ذهن و زبان گام بر می دارد. حرکتی که نهایتاً در شعرهای کوتاه تر شاعر، چهره موفق تری می یابد و تکامل بیشتری را در عرصه توسعه زبان و هنر بروز می دهد. در مجموع، داستان های کوتاه نیما بدون مقدمه شروع می شود. راوی یک یا دو تیپ مورد نظر خود را در طرحی داستانی به صحنه می آورد و پس از ارائه طرحی کوتاه از حکایت، به نتیجه گیری می پردازد. روایت ساده است و زبان و بیان شخصیت یا شخصیت ها، همان زبان و بیان راوی است. اما در منظومه های بلند، اول مقدمه ای وجود دارد. راوی ابتدا صحنه داستان را توصیف می کند و سپس به معرفی تیپ مورد نظر خود می پردازد:

ماه می تابد، رود است آرام

بر سر شاخه او بجا تیرنگ

دم بیاویخته، در خواب فرو رفته، ولی در آیش

کار شب پا نه هنوز است تمام (۱۶)

توصیف جزئیات کنش، محیط، وضعیت ظاهری، ویژگی های مادی و معنوی تیپ «شب پا» همه و همه به طور غیر مستقیم صورت می گیرد. او با صراحت نمی گوید که «شب پا» از ترس گراز سر و صدا ایجاد می کند و گاهی در شاخ می دمد و زمانی بر طبل می کوبد. مستقیماً نمی گوید که او از شدت فقر مانند دوک لاغر است بلکه با غیر مستقیم گویی و شگرد مناسب هنری، فضای هراس انگیز و بهت آور نمایشنامه های شکسپیر را خلق می کند:

می دمد گاه به شاخ



گاه می گوید بر طبل به چوب  
وندر آن تیرگی وحشت زا  
نه صدایی است به جز این ، کز اوست  
هول غالب ، همه چیزی مغلوب  
می رود دوکی ، این هیکل اوست  
می رمد سایه ای ، این است گراز (۱۷)

کار بعدی راوی کل ، تجسم گفتگوی تیپ «شب پا» با خویش است . در اینجا  
راوی با طرح نجوای شخصیت با خود ، گذر از یک پرده به پرده دیگر شعر  
نمایشی را ممکن می سازد :

خواب آلوده ، به چشمان خسته  
هردمی با خود می گوید باز:  
«چه شب موذی و گرمی و دراز  
تازه مرده است زخم  
گرسنه مانده دو تایی بچه هام  
نیست در کیسه ما مشیت برنج  
بکنم با چه زبانشان آرام؟» (۱۸)

علاوه بر شنیدن نجوای شب پا ، راوی از ناخود آگاهی او نیز خبردارد و آنچه را  
که به تیپ مورد نظر الهام می شود نیز می شنود زیرا او فرزانه ای است که  
ذهنیت بارور و خلاق دارد و تمام جزئیات داستان را از پیش می مثل این است  
به او می گویند :

«بچه های تو دو تایی ناخوش  
دست در دست تب و گرسنگی داده بجا می سوزند  
آن دو بی مادر و تنها شده اند  
مرد!

برو آنجا به سراغ آنها  
در کجا خوابیده  
به کجا شده اند...» (۱۹)

در لابلای این گفتگو های بیرونی و درونی که چند بار تکرار می شود ، راوی ،  
صحنه آیش ، جولان پشه ها ، هوای مه آلودی که «گرد مهتاب بر آن بنشسته» ،

سوختن کله سی ، پرواز ضعیف شب تاب ، خوابیدن دالنگ ؛ « سگ شب پا » ،  
آمدن خوک ها و خوردن برنجزار ، و سر انجام جان سپردن دردناک بچه ها را  
توصیف می کند :

تن آنها به پدر می گوید :

« بچه هایت مرده اند

پدر! اما برگرد

خوک ها آمده اند

بینج را خورده اند...» (۲۰)

و پایان منظومه ، روایت بسیار تأثیر گذار و القای عاطفه بی نهایت جانسوزی  
است که در آن رنج و درد و زیبایی و شگفت انگیزی با هم گره خورده و به  
نمایش در آمده است . رنج درماندگی و اماندگی شب پا در کنار اعجاب تصویر و  
تجسم هنرمندانه شاعر :

چه کند گر برود یا نرود

دم که با ماتم خود می گردد

می رود شب پا آن گونه که گویی به خیال

می رود او نه به پا

کرده در راه گلو بغض گره

هر چه می گردد با او از جا

هر چه ... هر چیز که هست از بر او

همچنان گوری دنیاش می آید در چشم

و آسمان سنگ لحد بر سر او (۲۱)

و باز صحنه عوض می شود و راوی استمرار وضعیت رقت آور و اماندگی تیپ  
مورد نظر خود را با هنرمندی کم نظیری توصیف می کند. هیچ چیز عوض نشده ،  
شب همان شب است . رود همچنان آرام به پیش می رود و از دل جنگل دور  
ناله ای به گوش می رسد. زن و کودکان شب پا در زمستان فقر و نداری فسر دند و  
فاجعه، آن چنان سنگین بود که باید اساس زندگانی اجتماعی و بنای ستم را  
واژگون می کرد اما هیچ اتفاقی نیفتاد. هیچ تغییر نکرد و هیچ چیز جا بجا نشد.  
حیات ، روال طبیعی خود را طی می کند. هستی ادامه دارد. شب جامعه ایران  
همچنان در تداوم است و رود خشم ملت به تلاطم در نیامده ، آرام حرکت



می‌کند. گاهگاهی ناله ای از جنگل دور به گوش می‌رسد اما چراغ آگاهی و امید،  
دل مرده و کم سوست و کار شب پای نوعی، برای او خانواده اش، همچنان  
بی حاصل و برای توانمندان و زور مداران جامعه پر حاصل است  
هیچ طوری نشده، باز شب است  
همچنان کاول شب، رود آرام  
می‌رسد ناله ای از جنگل دور  
چاکه می‌سوزد دل مرده چراغ  
کار هر چیز تمام است بریده است دوام  
لیک در آیش

کار شب پا نه هنوز است تمام (۲۲)

در منظومه های روایی با ساخت نو، نیما شکل و محتوای اثر را با یکدیگر  
هماهنگ و متناسب نموده است یعنی اندیشه نو در ساختی نوین ارائه شده  
است و گرنه صرف وارد کردن لفظ نو موجب نوآوری نمی‌شود. خود او  
می‌نویسد:

« سابقاً شعر با کلمات توپ و تفنگ در آن نوشده بود. در واقع شعر را  
توپ و تفنگ دار کرده بودند چنانکه در زمان مشروطه شعر وطن دار شد و بعدها  
ماشین دار گردید. بعضی از اشعار زمان قاجاریه حاکی از این حالت نوی است  
فقط امروز شعر طور دیگر نو می‌شود.» (۲۳)

در این روایت های هنرمندانه شاعر عشق به انسان را به نمایش در آورده است.  
او این عشق را این گونه تفسیر می‌کند:

«عشق خاص شاعر، مانند همه احساسات او، عشق و احساساتی است که با او  
تخمیر یافته و به صورت دیگر در آمده است. چه بسا آن را به زبان غزل بیان  
نکرده بلکه در ضمن هر واقعه و هر روایت، در داستان ها و نمایش ها یا آثار  
دیگر خود به زبان آورده.» (۲۴)

عشق به انسان و جامعه انسانی در شعر نیما گاهی در قالب روایت های -  
اسطوره‌ای نمایان می‌شود. ققنوس، یک تیپ اساطیری است که در روایت  
نیما، نماد یک مصلح اجتماعی می‌گردد، که با دادن جان، استمرار و ادامه  
حرکت مبارزاتی را تحقق می‌بخشد:

آن مرغ نغز خوان

در آن مکان ز آتش تجلیل یافته ،  
 اکنون به یک جهنم تبدیل یافته ،  
 بسته ست دمبدم نظر و می دهد تکان  
 چشمان تیزبین  
 وز روی تپه

ناگاه چون بجای پروبال می زند  
 بانگی بر آرد از ته دل سوزناک و تلخ  
 که معنیش نداند هر مرغ رهگذر  
 آنگه زرنج های درونیش مست  
 خود را به روی هیبت آتش می افکند  
 باد شدید می دمد و سوخته ست مرغ  
 خاکستر تنش را اندوخته ست مرغ  
 پس جوجه هاش از دل خاکسترش به در (۲۵)

اسطوره و شعر هر دو زاده ذهن خلاق انسانند و اسطوره سازی بشر همیشه  
 تداوم دارد و در هر عصری بنا به نیازهای تازه جامعه ، شاعر اسطوره های نوینی  
 را خلق می کند. « مرغ آمین » از این تیپ های اسطوره ای است. او همان  
 سوشیانت هزاره سوم زرتشت و به قول خود نیما « نشان از روز بیدار ظفرمندی  
 است » و سرانجام حضور او در میان مردم و « هر دم آمین گفتنش » شب و شب  
 زدگی جامعه را می تاراند و صبح پیروزی را به ارمغان می آورد :

از فراز بام  
 در بسط خطه آرام ، می خواند خروس از دور  
 می شکافد جرم دیوار سحرگاهان  
 وزیر آن سرد دودانه و خاموش  
 هرچه بارنگ تجلی ، رنگ در پیکر می افزایش  
 می گریزد شب  
 صبح می آید (۲۶)

#### نتیجه :

روایت ، گاهی برای اثبات مطلب و متقاعد کردن خواننده به کار می رود. گاهی



تبدیل به فرمول کلامی ساده ای می شود که به عنوان پند یا ضرب المثل در اختیار مخاطبان قرار می گیرد و گاهی برای برانگیختن دقت و به قصد گریز از تنگناهای فرهنگی - اجتماعی سانسور است. حکایت های روایی نیما در ساخت سنتی و با معنای تعلیم، دو هدف نخستین را دنبال می کنند یعنی شاعر منظومه هایی را که مضمون آن از قبل وجود داشته می سراید تا مقوله ای اخلاقی و تعلیمی رابه خواننده اثبات کند و پند یا کلام حکیمانه ای را به او آموزش دهد. در روایت های داستانی طنزآمیز که ساخت آنها کاملاً سنتی است، برانگیختن دقت مخاطب و انگیزش احساسات او مورد نظر شاعر می باشد. در بقیه منظومه های روایی چه آنها که به ساخت سنتی نزدیکند و چه آنها که از ساخت سنتی شعر کاملاً عدول کرده اند و فرم تازه و حرف نو دارند و مقوله های اجتماعی - انسانی را مطرح می کنند، شاعر روایتگر، قصد القای عاطفه، تأثیر گذاری بیشتر بر خواننده و گریز از تنگناهای دستگاه سانسور را دارد. به همین دلیل زبان او استعاری می شود و بیان غیر مستقیم را انتخاب می کند. استفاده از سمبول ها و زبان پر رمز و راز از دیگر ویژگی های این حکایت های روایی است. سالتیکف شچدرین نویسنده روسی از اصطلاح «زبان از وپی» یا «زبان پنهان کار» برای توصیف زبان آثار نویسندگان ناراضی روسیه استفاده می کند که آن را «از نام ازوپ قصه گوی یونانی قرن ششم قبل از میلاد گرفته است (۲۷)» زبان روایتگری نیما هم بیشتر همین زبان پنهان کار از وپی است چرا که از نظر دوره تاریخی و شرایط اقتصادی - اجتماعی، زمانه نیما باروزگار نویسندگان ناراضی روسیه تزاری همسان بوده است.

راوی مفسر (نیما) در منظومه های کوتاه که اوج و فرود چندانی ندارد و عرصه عمل شخصیت ها در آن محدود است خیلی زود به نتیجه گیری می پردازد و پیام می دهد. اما در منظومه های بلند که مجال تفسیر و تحلیل بیشتری وجود دارد و تنگناهای اجتماعی را مطرح می سازد، دست و پای سخن را بسیار دراز می کند. گاه به عنوان راوی و گاه در نقش شخصیت ها به تفصیل سخن می گوید و گفتگوهای دور و درازی را شکل می دهد که همراه با فضای درد آلود شعر، و زبان دشواریاب شاعر، و فراهنجاری های ساختنی کلام، و خلاف آمدهای دستوری، پیگیری واقعه را برای خواننده ملال آور می سازد. این ویژگی ها را در منظومه اخلاقی - عرفانی قلعه سقریم (صص ۱۶۸ - ۲۲۱) و خانه سربویلی

(صص ۲۴۳ تا ۲۷۴) و مانلی (صص ۳۵۰ تا ۳۸۶) می توان دید. در این داستان‌های روایی هم شخصیت‌های منظومه‌ها دو تن بیشتر نیستند و عامل کردار و عمل در آنها خیلی فعال نیست و آنچه ویژگی برجسته این روایت‌های شعری است همان دیالوگ‌های طولانی و مفصلی است که شاعر به بهانه آن، دردهای درونی و مشترک خود و مردم را بیان می‌کند و البته این گفتگوها، تعقیب روال عادی داستان را اندکی دشوار می‌سازد و از این نظر به شیوه حکایت‌گویی مولوی در مثنوی معنوی نزدیک می‌شود. با این تفاوت که سیر اندیشه این دو مرد بزرگ در یک گذرگاه حرکت نمی‌کند و عشق آنان به انسان، آن دور را به طرح دو جهان بینی متفاوت هدایت می‌کند. یکی از آن دو چشم به درون دارد و دیگری نگاهش به بیرون از خود است.

با این همه خلاقیت نیما در تجسم شاعرانه و خلق جلوه‌های هنری و موشکافی دقیق مطالب و طرح نظرگاه‌های ویژه و مستقل در آفرینش ادبی، او را به روایتگری بی‌نظیر و شایسته حکایت حیات انسان تبدیل کرده است. شعر او هم مثل زندگی، شوری و شیرینی، گرمی و سردی، کوتاهی و بلندی، امید و ناامیدی، درد و درمان و غم و شادی را باهم دارد. او بزرگترین روایتگر داستان هستی در عصر ماست و کمتر شعری را از او سراغ داریم که خالی از زمینه روایی باشد. شعر او روایت فریاد است. فریاد کمک خواهی و فریاد رهایی خود و شما:

فریاد می‌زنم

من چهره ام گرفته

من قایم نشسته به خشکی

مقصود من ز حرفم معلوم بر شماست

یک دست بی صداست

من، دست من کمک ز دست شما می‌کند طلب

فریاد من شکسته اگر در گلو و گر

فریاد من رسا

من از برای راه خلاص خود و شما

فریاد می‌زنم

فریاد می‌زنم (۲۸)



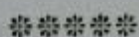
پی نوشت ها :

- ۱- نیما یوشیج ، درباره شعر و شاعری ( از مجموعه آثار نیما یوشیج ) ، به کوشش سیروس طاهباز ، ص ۳۵
- ۲- نیما یوشیج ، مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج ، گرد آوری و تدوین سیروس طاهباز ، ص ۳۵۸
- ۳- نیما یوشیج ، درباره شعر و شاعری ، ص ۲۷۵
- ۴- نیما یوشیج ، مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج ، ص ۴۹۰
- ۵- نیما یوشیج ، همان کتاب ، ص ۱۴۴
- ۶- نیما یوشیج ، همان کتاب ، زینویس ، ص ۴۹۸
- ۷- نیما یوشیج ، تعریف و تبصره ، ص ۳۵
- ۸- نیما یوشیج ، درباره شعر و شاعری ، ص ۱۳۳
- ۹- نیما یوشیج ، همان کتاب ، ص ۱۵۷
- ۱۰- نیما یوشیج ، مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج ، ص ۱۴۸
- ۱۱- نیما یوشیج ، همان کتاب ، ص ۱۵۷
- ۱۲- نیما یوشیج ، همان کتاب ، ص ۶۰
- ۱۳- نیما یوشیج ، درباره شعر و شاعری ، ص ۱۲۲
- ۱۴- نیما یوشیج ، مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج ، ص ۷۳
- ۱۵- نیما یوشیج ، همان کتاب ، ص ۸۶.
- ۱۶- نیما یوشیج ، همان کتاب ، ص ۴۱۲
- ۱۷- نیما یوشیج ، همان کتاب ، همان صفحه
- ۱۸- نیما یوشیج ، همان کتاب ، همان صفحه
- ۱۹- نیما یوشیج ، همان کتاب ، ص ۴۱۳
- ۲۰- نیما یوشیج ، همان کتاب ، ص ۴۱۶
- ۲۱- نیما یوشیج ، همان کتاب ، همان صفحه
- ۲۲- نیما یوشیج ، همان کتاب ، ص ۴۱۷
- ۲۳- نیما یوشیج ، تعریف و تبصره ، ص ۳۱
- ۲۴- نیما یوشیج ، درباره شعر و شاعری ، ص ۲۳۰
- ۲۵- نیما یوشیج ، مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج ، ص ۲۲۳

- ۲۶- نیما یوشیج ، همان کتاب ، ص ۴۹۷
- ۲۷- جمال میر صادقی و میمنت میر صادقی ، واژه نامه هنر داستان نویسی ، ص ۱۵۹ ، ذیل زبان از بهی
- ۲۸- نیما یوشیج ، مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج ، ص ۵۰۰

## فهرست منابع

- ۱- آراین پور ، یحیی : از نیما تا روزگار ما ، چاپ دوم ، انتشارات زوار ، تهران ، ۱۳۷۶
- ۲- آژند ، یعقوب : ادبیات نوین ایران ، چاپ اول ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۳
- ۳- اخوان ثالث ، مهدی : بدعتها و بدایع نیما یوشیج ، چاپ سوم ، انتشارات زمستان ، تهران ، ۱۳۷۶
- ۴- \_\_\_\_\_ : عطا و لقای نیما یوشیج ، چاپ سوم ، انتشارات زمستان ، تهران ، ۱۳۷۶
- ۵- اخوت ، احمد : دستور زبان داستان ، چاپ اول ، نشر فردا ، اصفهان ۱۳۷۱
- ۶- براهنی ، رضا : طلا در مس ، جلد اول ، چاپ اول ، ناشر نویسنده ، تهران ، ۱۳۷۱
- ۷- سلیمانی ، محسن : فن داستان نویسی ، چاپ دوم ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۷۴
- ۸- فلکی ، محمود : نیما ، چاپ اول ، انتشارات مروارید ، تهران ، ۱۳۷۳
- ۹- میر صادقی ، جمال : عناصر داستان ، چاپ دوم ، انتشارات شفا ، تهران ، ۱۳۶۷
- ۱۰- میر صادقی ، جمال ، میر صادقی میمنت : واژه نامه هنر داستان نویسی ، چاپ اول ، کتاب مهناز ، تهران ، ۱۳۷۷
- ۱۱- یوشیج ، نیما ، تعریف و تبصره ، چاپ دوم ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۵۰
- ۱۲- \_\_\_\_\_ : ارزش احساسات ، چاپ سوم ، انتشارات گوتنبرگ ، تهران ، ۱۳۵۵
- ۱۳- \_\_\_\_\_ : درباره شعر و شاعری ( از مجموعه آثار نیما یوشیج ) ، به کوشش سیروس طاهباز ، چاپ اول ، انتشارات دفترهای زمانه ، تهران ، ۱۳۶۸
- ۱۴- \_\_\_\_\_ : مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج ، گرد آوری و تدوین سیروس طاهباز ، چاپ سوم ، انتشارات نگاه ، تهران ، ۱۳۷۳.
- ۱۵- یونسی ، ابراهیم : هنر داستان نویسی ، چاپ ششم ، انتشارات نگاه ، تهران ، ۱۳۷۹





## سخنانی چند دربارهٔ اخلاق و بازتاب آن در ادبیات فارسی

### چکیده:

توجه به موضوعات اخلاقی همواره در فرهنگ اسلامی حایز اهمیت بوده است. حتی در ایران باستان هم ترویج سجایای اخلاقی با ارزشهای اجتماعی و تربیتی عصر هم آهنگی داشت. در این عقب نما، در تعلیمات کلام الله مجید، احادیث حضرت رسول اکرم «ص» و نوشتارهای منثور و سروده های منظوم در صحنهٔ ادبیات فارسی، مظاهر مختلف اخلاق فردی و اجتماعی، بیش از پیش مورد توجه و تأکید اکید بوده است. بدواً چگونگی حسن خلق مورد بحث قرار گرفته و آنگاه به سخنوران فارسی که به موضوعات اخلاقی عنایت بیشتری داشتند، متذکر گردیده؛ با آثار عدیدهٔ منثور که میان قرن چهارم الی قرن دوازدهم در ایران، آسیای میانه و شبه قاره به سلک نگارش در آمده، معارفه ای به عمل آمده است.

بحث در اخلاق یکی از موضوعات مورد پسند شاعران و نویسندگان جهان بوده است. اخلاق جمع خلق است و این کلمه بیشتر به صورت جمع بکار می رود.

نوشتن کتب اخلاقی به زبان عربی و فارسی معمول بوده است و در تقسیم کلی می توان گفت که کتب اخلاقی یا جنبهٔ اخلاق دینی اسلامی دارد؛ که مبتنی بر قرآن و حدیث و کتب کلامی و عقاید دینی و عرفانی است و یا جنبهٔ اخلاق فلسفی دارد، که فلاسفهٔ اسلامی در بیان آنها شیوهٔ استدلال عقل و منطق را در نظر گرفته اند.

در فرهنگ اسلامی، کتب فراوان در زمینهٔ مسایل اخلاقی نوشته شده اند و می توان گفت که در کتاب «ادب الصغیر و ادب الکبیر» عبدالله بن مقفع

مقتول به سال ۱۴۳ هـ ق ، و در کتاب « اخلاق الملوک » جاحظ بصری متوفی به سال ۲۵۵ هـ ق ، و کتاب « عیون الاخبار » ابن قتیبه متوفی به سال ۲۷۶ هـ ق ، و « الطب الروحانی و السیر الفلسفیه » محمد بن زکریای رازی ، متوفی به سال ۳۱۱ هـ ق در باب اخلاق مطالب بسیار مفیدی است و نیز در رسایل « اخوان الصفا و خلان الوفا » که تألیف گروهی از متفکران قرن چهارم هجری است ، تحقیقات اخلاقی نسبتاً عمیق وجود دارد. ابوالحسن عامری متوفی به سال ۳۸۱ هـ ق در کتاب « السعادة و الاسعاد » که یکی از متون باقی مانده اخلاق اسلامی است ، تحقیقات سودمندی در زمینه مسایل اخلاقی کرده است.

همان طور امام محمد غزالی در حدود سال های ۵۰۳ هجری قمری کتابی به نام « نصیحة الملوک » را برای سلطان سنجر سلجوقی نوشت و در این کتاب مسایل اخلاق و سیاست را بر اساس دین بنا نهاد. در قرن نهم هجری نیز دو کتاب در اخلاق نوشته شده است: یکی به نام « لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق » معروف به اخلاق جلالی ، تألیف جلال الدین دوانی ، متوفی به سال ۹۰۸ هـ ق و دیگری کتاب « اخلاق محسنی » از ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری متوفی به سال ۹۱۰ هـ ق که به نام ابوالحسن فرزند سلطان حسین بایقرا، تألیف کرده است.

خلاصه اخلاق یکی از محبوبترین موضوعات شاعران و نویسندگان است. الان می بینیم که راجع به اخلاق ، قران و حدیث و دانشمندان چه نظر دارند؟

خداوند تعالی به پیامبر و حبیب خویش در حالیکه او را می ستاید می فرماید :

وَ اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۱

در حقیقت تو بر نیکو خلقی عظیم آراسته ای.

در جایی دیگر این طور گفته است :

اِنَّ هَذَا اِلَّا خُلُقِ الْاَوَّلِيْنَ ۲

۱ - ۴ / القلم - ۲۸.

۲ - ۱۳۴ / الشعراء - ۲۶.



پیامبر «ص» گرامی درباره خود فرموده است:

بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ

پیدا شده ام تا تمام مزایا و محاسن و نیکویی های اخلاق را به مردم کامل کنم. زوجه گرامی پیامبر «ص» می گوید: خُلق پیامبر قرآن بود. وقتی آیه زیر نازل گردید:

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ<sup>۱</sup>

(ای رسول) طریقه عفو و بخشش پیش گیر و به نیکوکاری امر کن (چنانچه نپذیرند) از مردم نادان روی بگردان (که بر تو جز دعوت و اتمام حجت نیست). پیامبر به جبرائیل گفت: مقصود این آیه چیست؟ گفت = نمی دانم. پس به آسمان رفت و بازگشت و گفت، ای محمد! مقصود این است که کسی از تو قطع کرد تو باوی وصل کن و کسی ترا محروم ساخت به وی اعطاء کن و کسی که بر تو ظلم نمود او را عفو کن. پیامبر فرموده: جز این نیست که من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شده ام.

در جایی دیگر طوری فرموده است: گران ترین عملی که روز قیامت در

میزان اعمال گذاشته می شود، تقوی و حسن خُلق است<sup>۲</sup>

شخصی پیش پیامبر «ص» آمد و پرسید که که دین چیست؟ فرمود: حسن خُلق. سپس از جانب راست آمده و عین پرسش را تکرار نمود. آن حضرت جواب اولی خویش را اعاده کرد و باز هم آن شخص از طرف چپ آمده عین پرسش را تکرار نمود. حضرت در هر مرتبه جواب اولی را تکرار فرمودند و در آخر سوال کننده از عقب شان آمده پرسید: دین چیست؟ فرمودند: آیا نمی دانی که دین عبارت از این است که برافروخته نشوی.

باری از حضرت محمد «ص» پرسیده شد: که کدام عمل بهترین اعمال است؟ فرمود: خوی نیک.

وقتی خداوند تعالی «ایمان» را خلق کرد. ایمان گفت: خدایا! مرا نیرومند گردان. پس خدای تعالی آن را به وسیله اخلاق نیک و سخا، نیرو بخشید

۱ - سورة الاعراف، ۷، آیه ۱۹۹.

۲ - اخلاق از نظر غزالی، ص ۱

و چون «کفر» را آفرید. گفت: خدایا مرا قوی گردان. پس به وسیله بخل و اخلاق بد آن را قوی ساخت.

باری از رسول اکرم «ص» سؤال شد که: کدام یک از مسلمانان از حیث ایمان بر دیگران برتری دارد. فرمود: خوش خلق ترین ایشان<sup>۱</sup> جایی پیامبر «ص» گفته است: حُسن خلق، از صفات خدای بزرگ است. از سخنان پیامبر «ص» است:

شما به وسیله اموال خویش قلوب مردم را نمی توانید مسخر کنید. پس این کار را به وسیله حُسن خُلق و گشاده رویی انجام دهید و نیز فرموده اند. خُلق بد عمل را طوری فاسد می گرداند که سرکه عسل را فاسد می سازد.

حضرت عبدالله ابن عمر<sup>۲</sup> می گوید: پیامبر بسیار دعا می کرد و می گفت: خدایا! از تو صحت، عافیت و حسن خُلق می خواهم.

به روایت ابی هریره، حضرت پیامبر «ص» فرموده اند: کرامت انسان به دین، و شرافت وی به حسن خُلق، و مروّت او به عقل است.

حضرت انس می گوید: روزی در موقعی که با پیامبر «ص» بودیم. فرمودند: خوی نیک، گناه را محو می سازد مانند آفتاب که ژاله را آب می سازد<sup>۳</sup> حدیثی از انس است: «بنده به حسن خلق خویش به بزرگترین درجات آخرت و به عالیترین منازل آن نایل می گردد، گرچه در عبادت خویش ضعیف باشد.

یحیی بن معاذ می گوید:

در حسن خلق گنجینه رزق پوشیده است. و هب بن منبه گفته است: شخص بدخلق به سفال شکسته می ماند که نه پیوند می شود و نه می تواند دوباره به گل مبدل شود.

فضیل می گفت: اگر یک بدکار خلیق با من مصاحب باشد، برای من بهتر است از عابد بدخلق.

۱ - اخلاق از نظر غزالی، ص ۱۳ الی ۱۵.

۲ - عبدالله عمر بن خطاب العدوی، صحابی و از معززترین خانواده قریش بود از او ۲۶۳۵ حدیث روایت شده است.

۳ - اخلاق از نظر غزالی، ص ۱۶-۱۷.



جنید رح گفته است. چهار خصلت است که انسان را به عالی ترین درجات بلند می رساند، گرچه علم و عمل او ناچیز باشد. این چهار خصلت عبارت است از حلم، تواضع، سخاوت و حسن خلق و این هم کمال ایمان است...

ابن عطا گفت: هیچ کسی به درجه عالی نمی رسد مگر به وسیله حسن خلق و کمال. این خصلت را به جز محمد «ص» کسی دیگر حاصل نکرده است. پس نزدیک ترین مردم به خداوند تعالی کسانی اند که از پیامبرگرمی در حسن خلق پیروی می کنند. 'خلق نیکو صفت سرداران نبیاء و از بهترین اعمال دوستان خداست و در واقع رکن دیانت و ثمره کوشش پرهیزگاران و ریاضت مجاهدان شمرده می شود.

اخلاق زشت حیثیت زهر قاتل و مهلک را داشته و از رزایل واضح و اعمال ناپسندیده شمرده می شود که انسان را از نزدیکی به پروردگار مانع گردیده در سلک شیاطین منسلک می گرداند.<sup>۲</sup>

نسازد علم بی اخلاق نخر مرد را ظاهر اگرچه ظاهراً صد درس گوید نخر راژی را

### علم اخلاق:

علم اخلاق عبارت از آگاهی و اطلاع از عادات و آداب سجایای بشری است. تعداد افعال اخلاقی بسیار است و در ضمن تحقیقات بسیار در تاریخ علم قوانین ادبیات و در مذهب از آنها بحث می شود.

اخلاق را تنها نباید دانش پنداشت بلکه قسمت مهم آن یک فن عملی است، بدین معنی که می تواند خدمات بسیار بزرگی به انسان بنماید...

اخلاق تنها در افعال انسان به بحث و تحقیق نمی پردازد بلکه محرکها و علل کردار و رفتار او را نیز مورد دقت قرار می دهد. اندیشه اخلاقی باید متکی به وجدان و معرفت باشد و ازین جهت علم اخلاق شرط لازم هر عمل اخلاقی است. به طوری که گیزو<sup>۳</sup> می گوید:

۱- اخلاق از نظر غزالی، ص ۱۹ الی ۲۱.

۲- اخلاق از نظر غزالی، ص ۲۱.

۳- گیزو Guizot، مورخ و رجل سیاسی فرانسه ۱۷۸۷ - ۱۸۷۴ م).

در بسیاری موارد شناختن وظیفه مشکلتر از انجام دادن آن است. وظایف و تکالیف مخصوص را باید به وسیله تحقیق علمی در اصول اخلاق تعیین نمود. اندیشه های اخلاقی مانند آثار فیزیکی ثابت نیستند بلکه به وسیله علمی می توان در آنها تغییر داد. اندیشه های اخلاقی موضوع بحث و تحقیق علم اخلاق اند و این علم گاهی آنها را تغییر می دهد. بسیاری از اصول علم اخلاق که اکنون عامه مردم نیز از آنها باخبر اند مانند عدالت، اعانت، به بشر، آزادی، تحمل عقاید دیگران و غیره. اصولی است که سابقاً فلاسفه آنها را از کمون علوم اخلاقی استخراج کرده و به یک نظر می توان گفت اختراع کرده اند....<sup>۱</sup>

در علم اخلاق کامل سه قسمت را می توان تشخیص داد.

۱ - مشاهده افعال و آثار اخلاقی یعنی مطالعه اعمال و ارزش آن ها در وجود شخص خود یا دیگران است. این قسمت، بیان و توضیحی است که با تاریخ و روانشناسی ارتباط کامل دارد و باید روش تحقیق این دو علم را مورد استفاده قرار داد.

۲ - قسمت دوم کاملاً نظری است و باید از آثار و اعمال اخلاقی مختلف به وسیله استدلال و مخصوصاً روش تجزیه و ترکیب و فرضیه قوانین کلی به دست آورد.

۳ - قسمت سوم عملی است و باید به وسیله قیاس اصول و قواعدی که به دست آمده است بر موارد جزئی و باعمل تطبیق کرد و وظایف خصوصی را تعیین نمود<sup>۲</sup>

اخلاق و دستوره های تهذیبی هر قدر هم مفید و سودمند باشد اگر جامعه عمل به خود نپوشد نباید سودی از آن منتظر شد. بنا بر این برای وا داشتن مردم به کار نیک باید ضمانت اجرایی در کار باشد و الا با ملاحظه ماده پرستی و حب ذات که بشر دارد و به مصداق آیه:

وَ اِنَّ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ<sup>۳</sup>

و هم او بر حب مال دنیا سخت فریفته و بخیل است.

۱ - اخلاق، ص ۲.

۲ - اخلاق، ص ۲-۳.

۳ - سورة العاديات، ۱۰۰ - آیه ۸.



منافع شخصی را بر منافع غیر، مقدم می دارد و هرگز تن به مقررات اخلاقی نمی دهد و تا می تواند از زیر بار فضایل اخلاقی که ظاهراً به زیان اوست شانه خالی می کند. روی این اصل است که در اکثر آیات اخلاقی قرآن مجید اشاره به پاداش و کیفر اعمال است. چنانکه می فرماید:

فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرة شراً يره<sup>۱</sup>

پس ( در آن روز ) هر کس به قدر ذره ای کار نیک کرده ( پاداش ) آن را خواهد دید و هر کس به قدر ذره ای کار زشتی مرتکب شده آن هم به کیفرش خواهد رسید.

گاهی موضوع ضمانت اجراء به شکل دیگری در قرآن مجید ذکر شده است مثلاً در مقام این که هر کسی عمل نیکی یا بدی که انجام می دهد به سود و زیان اوست.

چنین می فرماید: ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلهاج<sup>۲</sup> و شما بنی اسرائیل ( و همه اهل عالم ) اگر نیکی و احسان کردید به خود کردید و اگر بدی و ستم کردید باز به خود کرده اید.

پس ملاحظه فرمایید نتیجه اعمال نیک باید در قرآن مجید به طور بسیار فصیح و یا به عباراتی اعجاز آمیز و مؤثر بیان شده است.

از مبحث فوق الذکر نتیجه می گیریم که اخلاقیات قرآن مجید مبتنی بر پایه ضمانت اجراء است و هرگاه اخلاق متکی به پاداش و کیفر نباشد کاملاً مورد عمل قرار نخواهد گرفت و اثر مطلوب را نخواهد داد.

حالا روش اخلاقی بعضی از اقوام و ملل باستان را مجملاً مورد بررسی قرار می دهیم.

### روش اخلاقی در هند باستان:

در کتاب منوهر ما ساسترا قانون فقهی هند که به عنوان قدیم ترین قوانین شناخته شده است، مواد ذیل مشاهده می گردد:

۱ - سورة الزلزلة ، ۹۹ - آیه ۸.

۲ - سورة الاسراء ، ۱۷ ، آیه ۷.

- ۱ - بر طالب علم لازم است که استاد خود را تعظیم نماید و با دست خود پاهای او را بمالد.
- ۲ - بر همه متدینین برهمنی لازم است که هر چیز که در آن زندگی وجود دارد، آن را دوست بدارد.
- ۳ - بهترین پرستش یک نفر برهمنی این است که خداوند را در قلب خود ستایش نماید.
- ۴ - کسی که بر نفس خود پیروز شود به حواسی که فرمانده او است پیروز شده است. نفس به بدی فرمان می دهد. نفس هرگز سیر نمی گردد.
- ۵ - کسی که «ودا» را به تو تعلیم بدهد مانند پدر و مادرتست و هرگز با او دشمنی مکن<sup>۱</sup>

### اخلاق دوران مصر باستان

- در دوران های فراعنه مصر شاید در ازمنه ما قبل فراعنه نه تنها یک عده اصول حقوقی در جریان بوده است بلکه مسایل فراوانی از اخلاق در روشهای آنان مشاهده شده است. ما عده ای از قوانین را در اینجا نقل می کنیم تا اهمیت مسایل اخلاقی و چگونگی آن ها روشن گردد:
- ۱ - آیا او (متهم) میان خانواده تفرقه انداخته است؟ پس از این نام یک به یک اعضای خانواده برده می شد. سپس این سؤال بود<sup>۲</sup>
  - ۲ - آیا درباره والدین خود سهل انگاری نموده است؟
  - ۳ - خواهر بزرگش را اهانت نموده است؟
  - ۴ - آیا از رها کردن اسیر امتناع ورزیده است؟
  - ۵ - آیا در جایی که می بایست در جواب سؤالی «بلی» بگوید، «نه» گفته است؟ و بالعکس در جایی که بایستی در جواب سؤالی «نه» بگوید، «بلی» گفته است!...

۱ - اخلاق و مذهب، ص ۲۰.

۲ - همان، ص ۲۸.



نکته مهمی که آن را می توان در تمام این مواد در نظر گرفت، این است که اکثر این مواد یا به طور مستقیم و یا از جهت تعمیمی که دارند فقط به شهادت خود شخص قابل اثبات می باشند و راهی برای اثبات جرم های مزبور غیر از خود شخص وجود ندارد. اگرچه مواد مزبور به عنوان بازخواست دینی در مقابل خدای مردگان (اوزیریس) وضع شده است.

### وضعیت اخلاق در چین قدیم:

مانند کشورهای دیگر، چین نیز به همین نوع مسایل روبرو می گردید. ما نمی دانیم که وضع اخلاقی چین پیش از کنفوتسه<sup>۱</sup> چه بوده است؟ ولی این مقدار می دانیم هنگامی که این مرد حکیم و دانشمند در صدد ترویج مسایل اخلاقی بر می آید. برای افراد جامعه چین آن چنان تازه نمودار نمی گردد که باعث مقاومت خشن یا نرم در مقابل گفته های کنفوتسه بوده است... چند جمله از کنفوتسه را به عنوان نمونه نقل می کنیم:

پوآن زه از استاد (کنفوتسه) پرسید: تپش ها و اضطراب های وجدانی چیست؟ استاد گفت: اگر کشوری موافق اصول و «روش نیک» اداره شود، حکمران آنجا می تواند پاداش ها و ارمغان ها بپذیرد و اگر بر خلاف اصول «روش نیک» اداره شود آن حکمران با قبول کردن هدیه ها و پاداش دچار اضطراب و وجدانی می گردد.

### اخلاق و یونان باستان:

وضعیت اخلاقی یونان باستان را می توان به عنوان دوران اول، دوم و سوم مطرح نمود:

دوران اول: این دوران ابتدایی است که طلایه داران آن را می توان هومر، صاحب ایلید و «ادیسه» و هیزبور، صاحب کتاب الاعمال والایام و حکمای هفتگانه معروف که دائرة المعارف فرانسه آن ها را بدین قرار معرفی می کند:

۱- کنفوتسه: کنفوسیوس، Kung - Fou . Tscu، نامی ترین فیلسوف و دانشمند چینی (و ۵۵۱ - ف ۴۷۹ ق م).

پتپاکوس ، بپاس ، کلیوبول ، میزون ، شپلون ، اوخیلون ، سولون .  
قانون گذار معروف ، ولی شهرستانی در کتاب «ملل و نحل» آن ها را بدین  
قرار معرفی کرده است<sup>۱</sup>

تالیس ، انکسیاگوراس ، انکسیمانیس ، انبادکاس ، فیثاغورس ، سقراط و  
افلاطون .

اما علی بن یوسف الففطی در کتاب «تاریخ الحکماء» این حکماء را پنج  
نفر به قرار ذیل معرفی می کند:

انبیدقلس ، فیثاغورس ، سقراط ، افلاطون و ارسطو .

به هر حال به استثناء ، سقراط ، افلاطون و ارسطو می توان متفکرین مزبور  
را در دوران اول ، روش اخلاقی یونان باستان نام برد و به اشخاص نامبرده  
بایستی دو متفکر بسیار معروف را هم اضافه نمود و این دو مفکر عبارت اند از:  
هرامکیت<sup>۲</sup> و دیموکریت<sup>۳</sup>. اینان مسایل اخلاقی را در اشکال نصایح و حکم بیان  
می کردند. در اینجا چند جمله از فیثاغورس را به طور نمونه ذکر می نمایم:  
خیر در پیروزی روح بر جسم است . باید دیگران را مساعدت نمود. فضیلت در  
اعراض از لذات است. مساعدت دیگران نباید طوری بوده باشد که آن ها را  
ضعیف بار آورد. انسان بایستی ضمیر خود را بازرسی نماید تا بداند که از خیر و  
شر چه انجام داده است<sup>۴</sup>

پیش از آنکه به خواب روی ، آنچه را که در روز انجام داده ای بر خودت  
عرضه کن . اگر دیدی گناهی کرده ای و شری را مرتکب شده ای حتماً نادم  
خواهی گشت. والا خوشحال و مطمئن باش.

### دوره دوم:

در این دوره سقراط بیش از همه موضوعات مسایل اخلاقی را مورد

۱ - اخلاق و مذهب ، ص ۳۰ الی ۳۳ .

۲ - هرامکیت = هراقلیت ، هراکینوس ، فیلسوف یونانی ، قرن ۵-۶ ق م .

۳ - دیموکریت = دیمقراطیس ، فیلسوف یونانی قرن ۵ ق م .

۴ - اخلاق و مذهب ، ص ۳۳ - ۳۴ .



بررسی قرار داده است و از حرفهای پند و اندرز و نصایح، به شکل مسایل قابل بررسی علمی در می آورد. افلاطون درست پا به پای استاد عالیقدر خود، سقراط با جدیت نه تنها همان اهمیت را که دو رکن بزرگ فلسفه (سقراط، افلاطون، به اخلاق داده اند، قائل می شود... بلکه او کتاب بسیار با ارزشی در اخلاق به نام «اخلاق بر نیکوماکس» به رشته تحریر در می آورد. این کتاب را عرب ها به نام «الاخلاق الی نیکوماکس» ترجمه کردند و تعلیق های با ارزشی بر آن نوشته اند.

### دوره سوم:

این دوره را دوره انحطاط از نظر فکری مسایل اخلاق می شمارند. زیرا که فضیلت که محور مسایل اخلاقی شناخته شده بود، جای خود را به سعادت شخصی و لذایذ شخصی که گاهی اعم از لذایذ روحی و جسمی جلوه می کند، می سپارد. بزرگان این دوره، کلبیها<sup>۱</sup>، گورینائیها و اپیکوریان<sup>۲</sup> می باشند. بعضی ها رواقیون<sup>۳</sup> را هم به این دوران اضافه می کنند.

دانشمندان و حکیمان نامبرده روش های اخلاقی را بی ارزش قلمداد کرده اند. حقیقت امر این است که یک یا چند فرد نمی توانند روش اجتماعی یک جامعه را کاملاً مشخص نمایند و اگر هم حقیقتاً چنین بوده است بایستی آن دوران ها را دوران انحطاط بنامیم نه اینکه استدلال کنیم که معلوم گردد پدیده اخلاق ریشه محکمی ندارد.

### روش اخلاق در قرون وسطی:

سیسرون، خطیب نامور رُم در کتاب «غایات خیرات و شرور» سه نفر را مجسم می کند که در مسأله خیر و شر گفت و گو می کنند. در این گفتگو نظریه

۱- کلبیها: کلبی ها، کلبیان، کلبیون، گروهی از حکما، و فلاسفه یونانی که ترک لذات را وسیله درک سعادت می پنداشتند.

۲- اپیکوریان: اپیکور، فیلسوف یونانی مؤسس طریقه اپیکوری.

۳- رواقیون: رواقیان، اهل مظل، مکتبی که حکمت را تنها برای تعیین تکلیف زندگانی و دستور اخلاقی می دانستند و استفاده علمی از آن نمی خواستند.

سعادت شخصی اپیکور را کاملاً مورد انتقاد قرار می دهد و یا طرفداری از مکتب رواقیون فضیلت را ترجیح می دهد و می گوید غایت زندگی فضیلت است نه لذت.

قدیس اوگوستین چنین می گوید:

فضیلت علمی محبت عظمی، محبت آن خداوند است که در جهان هستی، سیستمی هم آهنگ ایجاد نموده است و خود را برای ما آخرین غایت معرفی نموده است و همین فضیلت عظمی سایر فضایل را در بردارد. این فضیلت حکمت است، زیرا ما را به آخرین درجه خیر می رساند. این فضیلت هوشیاری است.

زیرا که این ما را وادار می کند که از هر چیزی بجز خداوند تعالی در حال حذر بوده باشیم.

این فضیلت شجاعت است، زیرا ما را نیروی اتحاد با خداوند تعالی می بخشد.

این فضیلت عدالت است زیرا باعث می شود که ما به هم آهنگی نایل گردیم. لذا خوشبختی و فضیلت با هم دیگر تطابق و تعاون دارند.

### ایران باستان و وضع اخلاقی:

ایرانیان باستانی نیز به روش های اخلاقی کاملاً پایبند بوده اند و می توانیم از عبارت ذیل شایستگی اوصاف اخلاقی را در نزد ایرانیان باستان مورد بررسی قرار بدهیم:

قوانین پارسی ساعی است که شخص را از ابتدا از عمل بد یا شرم آور باز دارد و برای رسیدن به مقصد این ترتیب مقرر است ... زیرا در پارس، دوازده طایفه وجود دارد برای تربیت کودکان، از میان پیر مردان کسانی را انتخاب می کند که بتوانند اخلاق آن ها را نیکوتر کنند...

سرپرست آنها بیشتر روز را به اجرای عدالت مشغول است، زیرا بین کودکان هم اتهام به دزدی و جبر و فریفتن و دشنام دادن و سایر تقصیرات روی می دهد و اگر ثابت شود که کسی مرتکب این نوع تقصیرات شده است. مجازات می یابد و نیز مجازات می شوند کسانی که تهمت زده اند. یک تقصیر هم که



سرچشمه تمام کینه های مردم نسبت به یک دیگر است، به رسیدگی محول می شود. این تقصیر حق ناشناسی است، رفیق بی حیائی است. واقعاً هم چنین است زیرا این صفت راهنمایی مطمئن است به احتراز از هر چیز شرم آور. آن ها به کودکان می آموزند که به میانه روی خو کنند و چیزی که آن ها را درین راه تشویق می کند این است، همه روزه می بینند که خود بزرگتران هم میانه رو هستند.

بدون شک اگر مسائل مزبور را دقیقاً تحلیل نماییم به یک عده مسایل اخلاقی خواهیم رسید که در پیش برد انسان ها رو به تکامل مهمترین نقش را دارا بوده اند و معلوم می گردد که مقررات اجتماعی آنها در یک عده مسایل حقوقی منحصر نبوده است.

توجه فرمایید در آن مسأله یی که می گوید:

تقصیر حق ناشناسی راهبری است به سوی هر چیز شرم آور؛ می دانیم که این موضوع حق ناشناسی دامنه بسیار وسیعی داشته و از مسایل قابل محاکمه حقوقی گرفته تا موضوعات قابل مسئولیت وجدانی را در بر می گیرد<sup>۱</sup> ایرانیان قدیم پیروان مذهب زرتشتی بودند و آیین زردشت دارای بلندترین تعالیم اخلاقی است.

در تعلیمات اشو زرتشت مقصود از خلقت و نتیجه از زندگانی این است تا هر فردی در آبادی جهان و شادی جهانیان کوشیده خود را به وسیله اندیشه، پندار، کردار و گفتار نیک قابل عروج به عالم روحانی و رسیدن به اوج کمال و سعادت جاودانی نماید.

خلاصه اگر کسی که از آزادی عقیده در مزدیسنا و از هگودگیتای هندوان و انجیل مقدس عیسویان باخبر باشد و در قرآن شریف دقتی نموده باشد و از فلسفه عالی تصوف ایران سر رشته ای در دست داشته باشد با عمر خیام هم آواز شده خواهد گفت:

بتخانه و کعبه خانه بندگی است      ناقوس زدن ترانه بندگی است  
زنار و کلیسا و تسبیح و صلیب      حقا که همه نشانه بندگی است

در ضمن اخلاق و دستوره‌های تهذیبی نباید فطرت و سرشت انسان را نادیده بگیریم.

پس برای وا داشتن مردم به کار نیک باید ضمانت اجرایی در کار باشد والا با ملاحظه ماده پرستی و حب ذات که بشر دارد و به مصداق آیه:  
وانه لحب الخیر لشدید

منافع شخصی را بر منافع غیر، مقدم می دارد و هرگز تن به مقررات اخلاقی نمی دهد و تا می تواند از زیر بار فضایل اخلاقی که ظاهراً به زیان اوست، شانه خالی می کند.

### بازتاب سجایای اخلاق در ادبیات فارسی

ادبیات فارسی که شامل آثار ادبی نظم و نثر می باشد هم از جهت عبارت و هم از لحاظ معانی دلیل با هر یک تمدن عالی است. بزرگان و سخنگویان ایرانی معانی نغز لطیف فلسفی و اجتماعی و اخلاقی را از قدیم ترین زمان تا عصر حاضر در بهترین سبک سخنان فارسی بیان کرده اند. حتی در قصاید درازی که به قصد خوش آمد گویی امیران و جلب نظر وزیران سروده شده و معمولاً برای کسب شئون ظاهری بوده است، باز چندان سخنان ظریف و معانی لطیف به کار رفته که جایی دارد از این حیث آن سنخ شعر هم نمونه استعداد و رقت فکر و وسعت خیال ملت ایران شمرده شود.

در قصاید فارسی، پند و معانی اخلاقی سودمند عالی بسیار آمده است و تأثیر پندهایی که در ضمن مدح و ستایش به حکمرانان داده شده و آن سخنان بزم، اخلاق خشن پادشاهانی مانند سلاطین مغول را تغییر داده است، پس قابل تأمل و شایان تقدیر است. ادبیات ایران اعم از قصیده و قطعه و نثر به موجب اشعار و جمله ها و داستان های حکمی و اخلاقی بسیار سودمند می باشد و مفاهیم لطیفی که از قدیم بر زبان فصیح و دلنوازی گفته شده در زندگی عامه موثر واقع گردیده و در هدایت افکار مردم تأثیری بسزا داشته است.

شاعرانی که با استقلال نظر مسلکی و هدفی داشته و برای مقصود های عالی سخنگوئی کردند مانند: ناصر خسرو در عقاید مذهبی و شیخ عطار، شیخ شبستری، جلال الدین رومی، حافظ و امثال آنها در مطالب عرفانی و مسعود



سعد و خاقانی در بیان تأثرات روحی و سرگذشت و عمر خیام در شرح نظر فلسفی و سعدی در پند و اندرز و امثال این بزرگان زیادند که آثاری گرانبها از خود به یادگار گذاشته اند.

مانند آثار منظوم، آثار منثور نیز گنجینه اخلاق می باشند. اکنون به تذکر کتب منثور که دارای مطالب اخلاقی هستند، می پردازیم:

در عصر سامانیان باوجود غلبه عرب و رواج زبان عربی و از بین رفتن تألیفات ایران تعداد کتابهای سودمندی اخلاقی و اجتماعی بر حدی بود که اسم بعضی از آن کتاب ها به قرن های اولیه اسلامی رسیده و از آنها در تألیفات عربی نام برده شده یا مطالبی نقل گشته یا ترجمه شده مانند:

«المحاسن و المساوی» یا «المحاسن و الاضداد» یا «کتاب الادب الکبیر» و «کتاب الادب الصغیر» که از کتابهای اخلاقی پهلوی «شایست و ناشایست» اقتباس و ترجمه شده است<sup>۱</sup>

دین زرتشت که خاص ایرانیان بود و تا ظهور اسلام در سراسر این مرز و بوم رواج داشت. بر پایه اخلاق پسندیده و نیکوکاری و آباد کردن زمین و کوشش در راه آسایش زندگی استوار بود. سه دستور اصلی دین زرتشت این است:

پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک

هیچ یک از دین های دنیای کهن در پرورش نیکی و اخلاق پسندیده به پای دین زرتشت نمی رسد. ادبیات عمده قبل از اسلام عبارت است از کتاب های دینی زرتشتی و کتابها مربوط به متن اوستا و قسمتی در شرح اوستا یا دیگر مسایل مذهبی است. غیر از متن اوستا کتابی معروف دیگر «دینکرت» است. اینک کتب اخلاقی بعد از اسلام را مورد بررسی قرار می دهیم:

### تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق:

مؤلف این کتاب عربی مورخ، فیلسوف و دانشمند بزرگ عصر غزنوی، ابو علی مسکویه است. حکیم نصیر الدین طوسی آن را به فارسی برگردانید. وفات ابو علی مسکویه در ۴۲۱ هـ ق اتفاق افتاد.

۱ - تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۱ - ۳۲.

**تحقیق ماللهند :**

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی از فضلا، و بزرگان ایران و از دانشمندان جهان به شمار است. او به سال ۳۶۲ هـ ق در حوالی خوارزم تولد و در ۴۴۰ هـ ق وفات یافت. این کتاب را بعد از مسافرت به هند در اخبار و اخلاق و عادات هندیها تألیف کرد.

**سیاست نامه ( سیر الملوک )**

مؤلف آن ابو علی حسن بن علی نظام الملک وزیر ایرانی است که مدت سی سال در دربار آلپ ارسلان و ملکشاه سلجوقی منصب وزارت داشت و سیاستنامه را در حدود سال ۴۸۴ هـ ق تألیف نمود. این اولین کتاب معروف زبان فارسی است در آداب معاشرت و اخلاق و سیاست ملوک و امیران و وزیران و قاضیان و خطیبان و طبقات دیگر جامعه. همچنین مباحثی در آن راجع به اشخاص و فرقه های مختلف مانند سنیان، مزدک، باطنیان و خرم دینان آمده است که از لحاظ تاریخی مورد استفاده تواند بود. انشای سیاست نامه ساده و شیرین و متین است.

**قابوس نامه :**

امیر کیکاوس بن اسکندر بن قابوس وشمگیر حکمران زیاری، کتاب مذکور را در سال ۴۷۵ هـ ق به نگارش در آورد. آن را در اواخر عمر برای پند و تہذیب پسر گیانشاه در چهل و چهار فصل تألیف کرد. قابوس نامه در آداب معاشرت و رسوم دوستی و الفت و ترتیب زندگانی و کسب فضایل و تہذیب خصایل است.

**کشف المحجوب :**

این کتاب در اواسط قرن پنجم تألیف یافت. مؤلف آن ابوالحسن علی بن عثمان هجویری است. اولین کتاب معروفی به فارسی فصیحی در شرح حالات و عقاید و مقالات مشایخ صوفیه است. گذشته از اینکه این کتاب مهم نمونه شیوه قرن پنجم است اقوال و حکم اخلاقی و عرفانی نغز و مفیدی در آن نقل شده است بلکه اشعار و جمل قصار تازی نیز در آن آمده است که قسمتی از آن



در تعریف تصوف است.

### کیمیای سعادت:

این کتاب دینی و اخلاقی است که آن را حجة الاسلام امام ابو حامد محمد بن احمد غزالی که از سرآمدان و مشاهیر علمای دوره سلجوقی شمرده می شود، در اواخر قرن پنجم تألیف نموده است. این کتاب اصول تعالیم اخلاقی اسلامی را به طور تفصیل حاوی و مورد بسی استفاده است.

### احیاء علوم الدین:

حجة الاسلام امام غزالی این کتاب را در فقه و احکام و اخبار و کلام و مذهب و به خصوص اخلاق اسلامی نوشته است.

### تذکرة الاولیاء:

مؤلف این کتاب شیخ فرید الدین عطار است و تألیف آن در اوایل قرن هفتم بوده است. این کتاب مانند کشف المحجوب و موافق ترتیب آن در تعریف مقامات و غرایب صفات و نخبه کلمات و عبادت و عادات بزرگان صوفیه است. پنندهای سودمند و حکایات دلپسند و اخبار عبرت آمیز و اخلاقی به عبارت فارسی مؤثر و بسیطی در این کتاب آمده است.

### اخلاق ناصری:

مؤلف آن حکیم مشهور خواجه نصیر الدین طوسی است. تألیف آن در حدود سال ۶۳۳ هـ ق انجام یافت. خواجه نصیر الدین طوسی آن را بنا به خواهش ناصر الدین عبدالرحیم ابن ابی منصور حاکم اسمعیلیه در قهستان از کتاب اخلاقی ابن مسکویه به نام طهارة الاعراق فی تهذیب الاخلاق، ترجمه و خلاصه نموده، خود نیز مطالبی بر آن افزوده است. این کتاب مشتمل بر سه مقاله و سی فصل است. مقاله اول در تهذیب اخلاق و آن بر سه فصل است. مقاله دوم در تدبیر منازل و آن مشتمل بر پنج فصل است. مقاله سوم در سیاست مدن و آن دارای هشت فصل است.

### گلستان سعدی :

گلستان سعدی دارای نکات نغز اجتماعی ، اخلاقی و تربیتی است و این مزایاست که آن کتاب را سر حلقه ادبیات جهان قرار می دهد. زیرا در هر باب قرار مطالبی عمیق و سودمند که هر یک سرمشق زندگی است. مندرج است. گلستان یکی از درخشان ترین و استادانه ترین نمونه های نثر پارسی است که پس از گذشت قرون متمادی هنوز اثری که از حیث صنایع ادبی و محتوا یارای برابری به آن را داشته باشد ، خلق نشده است . نثر گلستان نثر مسجع است و سعدی شیرازی آن را در ۶۵۶ هـ ق تألیف و به عالم ادب اهدا نمود.

### اخلاق جلالی :

این کتاب موسوم به «لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق» است. مؤلف آن جلال الدین دوانی شخصی حکیم و عارف بود. او این کتاب را به خواهش سلطان خلیل پسر حسن از شاهان آق قویونلو در نصف ثانی قرن نهم هـ تألیف نموده است.

مطالب عمده این کتاب در تهذیب اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن است. به تصدیق خود مؤلف کتاب مذکور از اخلاق ناصری اقتباس شده است.

### اخلاق محسنی :

حسین واعظ کاشفی این کتاب را به نام ابوالغازی سلطان حسین در تاریخ ۹۰۰ هـ ق تألیف کرده است. اخلاق محسنی کتابی است در صفات و مبانی اخلاقی و آن در چهل باب است.

### انوار سهیلی :

مؤلف این کتاب نیز حسین واعظ کاشفی است. این کتاب معروف اصول اخلاق را به طرز حکایات از زبان وحوش بیان می نماید و بر اساس کتاب کلیله و دمنه تألیف شده است. این کتاب متانت و لطافت کلیله و دمنه را ندارد بلکه تابع سبک متکلف و مصنوع زمان خود شده است. باوجود این انوار سهیلی از کتاب های بسیار معروف فارسی است و مخصوصاً در شبه قاره هند و پاکستان



مشهور است .

### سلوک الملوک :

نویسنده سلوک الملوک امین الدین ابو الخیر فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی شیرازی معروف به خواجه ملا است. او این کتاب را به سال ۹۱۸ هـ به نام ابوالغازی عبید الله خان ازبک آغاز کرد. این کتاب شامل یک مقدمه و پانزده باب است و به شرح وظیفه های حکمرانان و متصدیان امور قضا و احتساب و مانند آنها با توجه به شیوه حنفیان و شافعیان پرداخته شده است.

### اخلاق همایون :

مؤلف این کتاب قاضی اختیارالدین تربتی است.

### اخلاق شمسیه (یا اخلاق شمسی)

حسن بن روزبهان شیرازی این کتاب را با توجه به اخلاق محسنی ملاحسین کاشفی در آوریل سده دهم هجری به نگارش در آورده است.

### اخلاق شفایی :

محمد حسینی شفایی کاشانی اصفهانی (م ۹۶۳ هـ) کتاب مذکور را نوشت و به خدمت شاه تهماسب صفوی تقدیم کرد.

نصایح یوسفی : این کتاب تألیف یوسف بن محمد بن یوسف طبیب هروی متخلص به «یوسف» است. او کتاب مذکور را به سال ۹۱۹ هـ نوشته است.

### اخلاق منصورى :

نگارنده این کتاب غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی حکیم معروف و وزیر شاه تهماسب صفوی است.

### تحفة المجالس :

این کتاب تألیف شاه تهماسب مجد الدین حسینی متخلص به «مجدی»

است.

### اخلاق طهماسبی:

سید ماجد حسینی مؤلف این کتاب است.

### مکارم الاخلاق:

نویسنده این کتاب، رضی الدین ابو نصر حسن بن فضل الطبرسی است.

### هفت کشور:

فخری هروی نگارنده این کتاب است، و این کتاب راجع به موضوعات تاریخی و حکایت‌ها و مطالب مبسوط اخلاقی است و در سده دهم نوشته شده است.

### اخلاق حکیمی:

حسن بن علی بن اشرف منشی خاقانی کتاب مذکور را به سال ۹۸۷ - ۹۸۸ در مدتی که شاه محمد حکیم بن همایون پادشاه کابل را تصرف و در آن اقامت کرده بود، به نام او در چهارده مقاله تألیف کرده است. و در دیباچه آن گفته است: که «رساله ایست ... مشعر بعدم وفای ایام شباب بسیار شتاب و مخبر از غایت ستم کاری و نهایت مردم آزاری جهان خراب». تفصیل آن به قرار زیر می باشد:

- ۱ - در حسن خلق، ۲ - در علو همت، ۳ - در توکل، ۴ - در صبر، ۵ - در عدالت، ۶ - در شجاعت، ۷ - در سخاوت، ۸ - در فراست و محاوره، ۹ - در سیاست، ۱۰ - در عفو، ۱۱ - در حزم، ۱۲ - در وفا به عهد، ۱۳ - در مشورت، ۱۴ - در فواید متفرقه<sup>۱</sup>

### انیس الغافلین:

۱ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵ بخش سوم، ص ۱۴۸۸.



انیس الغافلین را ملا میر قاری گیلانی به سال ۱۰۰۵ هـ تألیف کرده است و در این کتاب مقداری شعر و حکایت و داستان که وسیلهٔ تنبیهٔ آدمیان باشد آورده و کتاب را بدانه‌آراسته و خودش در این مورد گفته است:

« این محرر ممزوجیست به روایت‌های زیبا و حکایت‌های دلگشا از کلام هدایت انجام خجسته فرجام انبیاء عظام و اولیای کرام و ابرار نیکوکردار و احرار همایون اطوار و حکمای نامدار و سایر اکابر شیرین گفتار به طریق ایجاز و اختصار، نثر کتاب مسجع است »<sup>۱</sup>

### اخلاق حسنی (اخلاق قطبشاهی)

علی بن طیفور بسطامی کتاب مذکور را در سال ۱۰۸۳ هـ ق به نام ابرالحسن قطبشاه (۱۰۸۳ - ۱۰۹۸ هـ ق) از پادشاهان قطبشاهی گلکنده تألیف نمود. این کتاب شامل یک دیباچه و سه بخش است.

### ابواب الجنان:

مؤلف آن میرزا رفیع واعظ قزوینی (م ۱۰۸۹ هـ ق) است و کتاب مذکور را در هشت باب نوشته است.

### آیینة شاهی:

ملا محسن فیض کاشانی در ۱۰۹۱ هـ ق این کتاب را به نام شاه عباس دوم در دوازده باب نوشته است.

### شرایط الایمان:

مؤلف این کتاب هم ملا محسن فیض کاشانی است و آن را به سال ۱۰۶۳ هـ ق به پایان رسانیده است. این کتاب یکی از کتابهای اخلاقی دینی شمرده می‌شود.

۱ - تاریخ ادبیات در ایران ج ۵، بخش ۳، ص ۱۴۸۸.

### تحفة الابرار:

نویسنده این کتاب علم الهدی پسر فیض است. او این کتاب را در عقاید و اخلاق در سه باب نوشته است.

### حلیة المتقین:

شیخ الاسلام ملا محمد باقر مجلسی این کتاب را در چهارده باب و خاتمه در سال ۱۰۷۹ هجری به پایان رسانیده است.

### عین الحیوة:

مولفش نیز شیخ الاسلام ملا محمد باقر مجلسی است. موضوع آن ترجمه و شرح وصیت پیامبر اسلام «ص» به ابوذر غفاری است.

### توضیح الاخلاق:

تلخیص اخلاق ناصری خواجه نصیر الدین طوسی به دست علاء الدوله حسین بن میرزا رفیع الدین محمد معروف به خلیفه سلطان (م ۱۰۹۴ هـ ق) وزیر شاه عباس بزرگ و شاه صفی و شاه عباس ثانی است.

### ابواب البیان:

نویسنده این کتاب ملا حسن سبزواری معاصر شاه سلیمان صفوی واعظ مسجد گوهر شاد است. او کتاب پادشاه را به نام شاه سلیمانی در سال ۱۰۸۶ هـ ق تمام کرد.

### کتاب اربعین:

این کتاب به سال ۱۰۳۶ هـ ق به دست ادهم واعظ خلخالی در چهل فصل تألیف شده است و در آغاز هر فصل آیه بی از قرآن مجید و سپس سخنانی از پیامبر «ص» و امامان نقل شده است.



### موعظه جهانگیری:

محمد باقر نجم ثانی مخاطب به باقر خان این کتاب را که درباره اخلاق و سیاست مدن است، به سال ۱۰۲۱ هـ ق در یک مقدمه و دو باب به نام جهانگیری پادشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ هـ ق) تألیف کرد. باب اول در نصیحت پادشاهان در شش فصل و باب دوم در نصیحت زبردستان و اخوان زمان در چهار فصل است.

### اخلاق جهانگیری:

نور الدین محمد قاضی خاقانی پسر شیخ معین الدین کتاب مشروح در اخلاق و سیاست به نگارش در آورده است. و این کتاب را در سال ۱۰۲۹ هـ به پایان برده است ولی مقدمه آن را دو سال بعد از آن به قلم آورده است. کتاب مذکور شامل یک مقدمه و بیست و دو مقاله است.

### رساله محمد سعید:

حافظ محمد سعید بن حافظ کرم الله بن حافظ سلمان به سال ۱۱۰۲ هـ رساله یی که به نام وی یعنی «رساله محمد سعید» خوانده می شود. برای عالمگیر اورنگ زیب (۱۰۶۶ - ۱۱۱۸ هـ ق) ترتیب داده. این کتاب در اخلاق و حکمت عملی با اقتباسات بسیار از کتابهای معروف و از گفتارهای پیشروان شریعت و طریقت و از حکما و بویژه از علی بن ابی طالب (ع) است و شامل یک مقدمه و پنج باب است.

خلاصه کتابهایی از قبیل «عیار دانش» ابو الفضل علامی و «سراج المنیر» میر محمد شریف و «بهار دانش» عنایت الله کنبوه و «نگارستان» کمال پاشا زاده و «معدن الجواهر» طرزی و «محبوب القلوب» ممتاز فراهی و «جامع التمثیل» محمد علی حبله رودی نیز جزو کتب اخلاقی به شمار می رود.

در کلام الله مجید رهنمودی هست:

ربنا اننا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بریکم فامنا ربنا فاغفرلنا ذنوبنا و کفر عنا سیأتنا و توفنا مع الابرار.

ای پروردگار ما ، چون صدای منادیی که خلق را به «ایمان» می خواند شنیدیم ، اجابت کردیم و ایمان آوردیم ؛ پروردگارا ، از گناهان ما درگذر و زشتی کردار ما را بپوشان و هنگام جان سپردن ، ما را با «نیکان» محشورگردان ' «گرانترین عملی که در روز قیامت در میزان اعمال گذاشته می شود .

تقوی و حسن خلق است (پیامبر اکرم «ص»).

به گفته اقبال :

به مصطفی «ص» برسان خویش را که دین همه اوست

اگر به او نرسیدی تمام بولهبی است

منابع و مأخذ :

- ۱ - اخلاق از نظر قرآن: تألیف دکتر جعفر شعار، انتشارات شرکت سهامی ، تهران ۱۳۴۴ شمسی .
- ۲ - اخلاق از نظر غزالی : امام محمد غزالی ، مترجم : فضل الله بن الله فضلی ، چاپ کابل .
- ۳ - اخلاق و مذهب : تألیف محمد تقی جعفری ، انتشارات تشیع ، قم ، س.ن.
- ۴ - تاریخ ادبیات ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، انتشارات فردوس ، تهران ، ۱۳۷۳ ه.ش ج ۱ ، ۲ (صص ۴۴۳ - ۴۶۹) ، ۳ ، ۴ ، ۵ (صص ۵۲۱ - ۵۳۱)
- ۵ - تاریخ ادبیات ایران ، دکتر رضا زاده شفق ، چاپ امیرکبیر ، تهران ۱۳۴۲ ه.ش ، صص ۲۴۹ - ۲۵۴.
- ۶ - دسته گل های جاویدان ، محمد شریف چوهدری ، انتشارات کتابفروشی سلیم ، ملتان ، .
- ۷ - اخلاق در شاهنامه فردوسی ، دکتر علوی مقدم فصلنامه دانش شماره مشترک ۲۷-۲۸ پاییز و زمستان ۱۳۷۰ ه.ش ، اسلام آباد .
- ۸ - اخلاق ناصری ، تألیف خواجه نصیر الدین طوسی ، مؤسسه مطبوعاتی اسلامی ، تهران ، ۱۳۴۶ ه.ش .

\*\*\*\*\*



## قطعات ماده تاریخ و صنعت ماده تاریخ گویی و اهمیت آن در پهنه پیوندهای فرهنگی شبه قاره

### چکیده:

صنعت ماده تاریخ گویی در صحنه شعر و ادب فارسی از قرن‌ها مورد توجه بوده اما در شعر فارسیگویان شبه قاره گستره تاریخ گویی همواره چشمگیر بوده است. انواع ماده تاریخ گویی با آوردن امثال و با استناد از شعر اساتید سخن نظیر مسعود سعد سلمان و سعدی شیرازی و دهها سخنور دیگر تبیین شده است. ماده تاریخهای ولادت، وفات، جلوس پادشاهان، بنای مساجد و عمارت، حوادث تاریخی نسبت به موضوعات دیگر، بیشتر مورد توجه بوده است.

موضوع صنعت ماده تاریخ و یا تاریخ گویی، «اعداد حروف» یا «شماره حرفها» است و هدف از ماده تاریخ گویی یادداشت و نگرش و ضبط و ثبت وقایع زندگانی و حوادث روزگار و مسائل تاریخی و فرهنگی می باشد. از آن جمله: به حکومت رسیدن، پادشاهی یافتن، حاکم یا امیر شدن، عروسی، ولادت، مرگ، بنای مسجد و درگاه و باغ و عمارت و جنگ و صلح و غیره. ارباب هنر و ادب برای این صنعت اهمیت خاص قائل شده اند و حروف ابجد یا حروف جمل را، ابداع یا اختراع کرده اند و آنگاه در هنگام گفتن ماده تاریخ، اعداد تاریخی را از آن حروف استخراج می کنند. حروف ابجد یا جمل را همگان می شناسند:

أبجد، هوز، حطی، کلمن، سَعْفَص، قرشت، ثخذ، ضطغ.

اعداد این حروف بدین ترتیب است:

ابجد:

۱ = ا، ۲ = ب، ۳ = ج، ۴ = د

هوز:

۵ = ه، ۶ = و، ۷ = ز

حطی:

۸ = ح، ۹ = ط، ۱۰ = ی

کلمن:

۱۱ = ک، ۱۲ = ل، ۱۳ = م، ۱۴ = ن

سقفص:

۱۵ = س، ۱۶ = ع، ۱۷ = ف، ۱۸ = ص

قرشت:

۱۹ = ق، ۲۰ = ر، ۲۱ = ش، ۲۲ = ت

ثخذ:

۲۳ = ث، ۲۴ = خ، ۲۵ = ذ

ضظغ:

۲۶ = ض، ۲۷ = ظ، ۲۸ = غ

البته برای همه ما روشن و واضح است که حروف ابجد و شمارش اعداد آنها در عربی و فارسی و اردو و زبان های مانند آنها یکسان و هم مخرج و هم عدد است. در کلیه حساب ها و شمارش های حروف ابجدی «همزه» را به کار نمی گیرند. اما هرگاه به جای حرفی شبیه الف یا «پاء» در آید که مکتوب باشد، به حساب می آید. به همین ترتیب حرف «هاء» غیر ملفوظ، هرگاه مکتوب باشد حساب می شود. خلاصه اینکه در حروف ابجد و جمل، همیشه کتابت و رسم الخط را باید معتبر بشماریم. مثلاً میرزا همدم شیرازی در تاریخ شهادت میرزا عباس ذاکر که در سال ۱۲۶۴ هـ ق با دوستانش یکجا شهید شدند اینگونه فرموده است: ماده تاریخ

مقتول با چهارده از همدم و ندیم

عباس ذاکر شه لب تشنگان چو گوشت

در داد این ندا: «دخلوا جنة نعیم»

تاریخ قتلشان چو بجستم سروش غیب

۱۲۶۴ هـ ق

گاهی در حروف مرکب باید دقت بیشتر شود که در ماده تاریخ گویی اشتباهی به میان نیاید، مثلاً لفظ الله در حساب ابجد ۶۶ می شود چون که شاعری در این مصراع سروده است که:



الله بود یک الف و یک ها و دو لام = ۶۳

محقق طوسی در معیار الاشعار از قول سیبویه و حکیم میر مهدی حسین رضوی حیدرآبادی متخلص به الم در گلبن تاریخ، کلیه عقاید ارباب لغت و شعرا را آورده است. جلال الدین محمد بلخی رومی در مثنوی مولوی معنوی درباره واقعه کربلا ماده تاریخ گفته است:

من چگویم کربلا را واقعات «ها» که بیرون آمده از اسم ذات  
در این بیت اسم ذات ، الله است که از آن «ه» یعنی «حرف ه» را استخراج  
می کنیم ، دو حرف «لام» و الف باقی می ماند که به حساب حروف ابجد ۶۱ می  
شود و آن تاریخ واقعه قیامت خیز سال ۶۱ هجری قمری در کربلا می گردد.  
در الفاظ دیگر همانند: «آلهی ، اسحق ، اسمعیل» و غیر هم ، هرگاه به  
صورت مکتوب «الاهی و اسحاق و اسماعیل» بالف نوشته شوند در شمارش  
حروف ابجد به حساب می آیند. حکیم مهدی حسین رضوی صاحب گلبن  
تاریخ می نویسد که:

وضع تاریخ گویی را به سه قسم منقسم کرده اند:

اول صوری، دوم معنوی ، سوم صوری و معنوی

در تاریخ گویی صوری فقط الفاظ که شمارش عدد می کنند مظهر تاریخ گویی  
می باشند. و حروف ابجد نقشی ندارند. چنانکه سعدی شیرازی رحمة الله علیه  
در هنگام تصنیف بوستان می فرماید:

ز ششصد فزون بود پنجاه و پنج      که پُر دُر شد این نام بردار گنج  
و در هنگام تصنیف گلستان فرمود:

در آن وقتی که ما را وقت خوش بود      ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود  
شاعری در یک رباعی قطعه ماده تاریخ ولادت و خروج وفات امیر تیمور  
گورگانی را اینگونه سروده است:

سلطان تیمور که مثل او شاه نبود      در هفتصد و سی و نه در آمد به وجود  
در هفتصد و هفتاد و یک کرد خروج      در هشتصد و هفت کرد عالم بدرود

در تاریخ گویی معنوی ، روی حروف و الفاظ بحث نمی کنند، فقط به معنی  
الفاظ به مناسبت های گوناگون اهمیت داده می شود و باید هر لفظ که در حروف  
می آید ، با واقعه و حادثه و مخصوصاً هنگام تاریخ گویی مناسبت داشته باشد،

یعنی هر کلمه یا مصراع و یا شعر خود بیان تاریخ می کند و بدینگونه تاریخ گویی معنوی را سه قسمت کرده اند:

۱- کامل الاعداد، ۲- زائد الاعداد، ۳- ناقص الاعداد

تاریخ گویی معنوی کامل الاعداد آن است که حروف ابجد در هر کلمه تاریخ، کامل و درست باشد. مثلاً لفظ غریب برابر ۱۲۱۲ هـ ق که تاریخ وفات نواب آصف الدوله بهادر است. و یا لفظ مرکب نیک اختر که صاحب گلبن تاریخ متخلص به «الم» برای ولادت پسر برادرش میر طاهر علی سروده است،

بدین شرح: **قطعه ماده تاریخ**

که سازد مشام دلم را معطر	بده ساتیا زان می روح پرور
گلی شد هویدا ز بستان حیدر	شکفته یکی غنچه از باغ احمد
خداوند از فضل و الطاف بی مَر	به طاهر علی داد فرزند نیکی
که او هست نور دو چشم برادر	گل بوستان مراد من است او
به گفتا خرد گو: <u>زهی نیک اختر</u>	«الم» فکر تاریخ می کرد ناگه

در تاریخ گویی معنوی کامل الاعداد، لفظ، جمله، مصراع هم درست می آید، مانند: غنچه مراد: ۱۳۰۳ هـ ق. خسرو عالم پناه: ۱۳۰۴ هـ ق  
آصف اعظم جهانیانی: ۱۳۰۴ هـ ق

میر محمد علی متخلص به «رنج» وفات نواب مختار الملک عماد السلطنه را اینگونه سروده است: مصراع: شد راهی فردوس برین حاکم عادل: ۱۳۰۶ هـ ق. درباره صنعت یا هنر ماده تاریخ گویی استادان ادب فارسی و اردو و دیگر زبان های شبه قاره داد سخن داده اند و حکیم میر مهدی حسین رضوی کلیه این اقوال و روایات نثر و نظم را در کتاب «گلبن تاریخ ۱۳۱۳ هـ ق» که خود نام کتاب ماده تاریخ است، جمع آوری کرده است و مأخذ بسیاری هم به دست داده است، مانند: ام التواریخ، آیینة تواریخ، گنجینه تواریخ، گلشن خیال، کان تاریخ، مساوی الاعداد، و غیرهم.

در صنعت ماده تاریخ گویی، بازی بالفاظ یا صنایع بدیعی و معنوی نیز بسیار مورد توجه است. مثلاً در شعر فقط حروف معجمه یا نقطه دار و یا منقوطة را حساب می کنند. چنانکه درباره کلیات اشعار حکیم قایم الدین متخلص به «نیز» درباره چاپ کلیات سید غلام حسنین متخلص به قدر بلگرامی



سروده است:

پس سنش «نیز» بگفتم از حروف معجمه

نظم قدر یلگامی بهتر از دُرّ یتم

۱۸۹۱ م

به همین ترتیب در صنعت ماده تاریخ گویی، فقط حروف مهمله را به خدمت می‌گیرند، مانند: این مصراع از «الم» صاحب گلبن تاریخ درباره ترتیب دیوان مهتاب داغ که به «تاریخ فصلی» سروده است:

کلام سرور و سردار اهل علم و کمال = ۱۳۰۱ فصلی.

به همین ترتیب بازی با الفاظ یا صنایع بسیار را ادیبان و شاعران در صنعت ماده تاریخ گویی به خدمت گرفته اند و از این راه خدمت بزرگ به زبان و ادب فارسی و اردو و دیگر زبان های محلی کرده اند و از این طریق پیوند فرهنگی محکم و استوار در میان کشورهای شبه قاره و ایران و کشورهای فارسی زبان و حتی عربی زبان به یادگار مانده است. اینک چند صنعت دیگر:

صنعت بینات: یعنی از الف لف، از جیم، یم ... و از نون حرف ن،

صنعت زبر و بینات: یعنی از: الف: «ا.ل.ف»، و از جیم: «ج.ی.م»... مثلاً

شیخ بهاء الدین عاملی - رح - در جامع عباسی با استفاده از صنعت زبر،

«شاه عباس را با «خلد الله ملکه» بینات برابر ساخته است. و یا ملا فیضی زبر

۴۳۹

«اکبر» را با بینات «آفتاب» برابر گردانیده است. مثلاً:

نوری که ز مهر عالم آرا پیداست      از جبهه شاهنشاه والا پیداست

«اکبر» که ز «آفتاب» دارد نسبت      این نکته ز «بینات» اسما پیدا است

صنعت تعداد حروف یعنی شمارش اعداد برابر با حروف جمله یا ابجد باید حساب شود، چنانکه: از آحاد (یگان) عشرات (دهگان)، مآت (صدگان) و آلاف

(هزارگان) باید حساب شود. مثلاً: طوبا: ط و ب = ۱ = ۱۲۶۹

صنعت تصنیف حروف که هر حرفی که لازم باشد می‌گیرند و اعداد آنرا بنا بر ذوق و شوق ادیب و شاعر تصنیف می‌کنند و تاریخ استخراج می‌نمایند. مثلاً شیخ ناسخ سروده است:

از حای حکیم هشت برگیر      سه مرتبه نصف نصف کم کن

ح: ۸ (آحاد) نصف اول: ۴ (عشرات)، نصف (۲) (مآت) نصف سوم آلاف

(۱) = ۱۲۴۸ هـ ق

## صنعت حروف متحرک و ساکن

صنعت شعر از شاعری مشهور، مثلاً کسی از بیت حافظ شیرازی، ماده تاریخ بسازد.

صنعت نثر و نظم که به نام صنعت دایره معروف است

صنعت جمع و تفریق و ضرب و تقسیم که الفاظ را، مرکب و مفرد در ابیات می آورند و پس از حساب حروف ابجد، آنرا جمع و تفریق و ضرب و تقسیم می کنند، و تاریخ استخراج می نمایند. مثلاً استخراج تاریخ از راه ضرب، حافظ محمد ممتاز علی متخلص به حافظ لکهنوی می سراید:

مژده باد ای بلبلان سیر گلزار سخن      حالیا از سنگ مطبع گلشن اردو دمید  
سال طبعش گرز روی ضرب خواهی حافظا      «اوج» را بر «قال» زن تا سال نو آید پدید  
(اوج ( ۱۰ × ۱۳۱ ) قال) = ۱۳۱۰ هـ ق

حکیم میر مهدی حسین رضوی متخلص به «الم» قطعه ماده تاریخ فصلی درباره طبع دیوان سوم داغ دهلوی می فرماید که البته بطریق صنعت ضرب است:

شاه اقلیم سخن استاد شاه      داغ عالی قدر صاحب اختیار  
شاعر شیرین زبان نازک خیال      بلبل هندوستان عالی وقار  
تیسرا دیوان هانکا زیر طبع      انتخاب و بی مثال و پر بهار  
محو تھا مین فکر مین تاریخ کی      یہ ندا هاتف کی آئی ایک بار  
سال فصلی یون بھی نکلی ای الم      تین چکر گر لگائے - روزگار  
۳ × ۴۳۴ = ۱۳۰۲ فصلی

صنعت ترجمه و آن چنین است که هر عدد حرف را از همان حروف بیاوریم و شماره آنرا حساب کنیم. چنان که منشی نصیر احمد خان متخلص به شوق قطعه ماده تاریخ صنعت ترجمه در سنه تاریخ هجری، فصلی، هندی راجع به کتاب «اردلی خاص بهوپال» طبع مهتاب داغ سروده است:

## قطعه ماده تاریخ صنعت ترجمه

از فضل کردگار در این موسم بهار      سرسبز شد چو گلشن راحت نژای داغ  
گفته: سه سال، شوق به یک مصرع بلند      باغ گزین و نغمه جادو دوی داغ  
۱۳۱۰ هـ ق ۱۳۰۱ ف ۱۳۰۰ هندی



جدول سه ماده تاریخ در صنعت ترجمه

ب	۱	غ	گ	ز	ی	ن	۰	۱۳۱۰ هجری
دو	یک	یکهزار	بیست	هفت	ده	پنجاه		
۱۰	۳۰	۲۴۳	۴۷۲	۴۸۵	۹	۶۱		
ن	غ	م	س	ج	ا	د	و	
پنجاه	یکهزار	چهل	پنج	سه	یک	چهار	شش	۱۳۰۱ قصلی
۶۱	۲۴۳	۳۸	۵۵	۶۳	۳۰	۲۰۹	۶۰	
د	و	ا	ی	د	ا	غ	۰	
چهار	شش	یک	ده	چهار	یک	هزار		۱۳۰۰ مندی
۲۰۹	۶۰۰	۳۰	۹	۲۰۹	۳۰	۲۱۳		

ماده تاریخ معنوی زائد الاعداد: و آن چنین است که در هنگام تاریخ گویی به حروف یا عدد مطلوب، حرفی و عددی اضافه باشد و شاعر و ادیب در شعر و بیت و مصراع اشاره می کند که فلان حرف یا لفظ یا عدد باید از آن ماده تاریخ خارج شود تا سال مورد نظر استخراج گردد. این صنعت را «صنعت تخرجه» یا «صنعت تعمیه» هم می گویند. مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی می گوید که ماده تاریخ واقعه کربلا

من چه گویم کربلا را واقعات «ها» که بیرون آمده از اسم ذات

یعنی از «الله» که اسم ذات باری تعالی است حرف «ها» خارج می شود و الف «لله» (دولام) باقی می ماند که ۶۱ می شود و تاریخ واقعه کربلا را ۶۱ سال شهادت حضرت امام حسین علیه الصلوة والسلام است و نیز صنعت تخرجه دیگر، «سر دین را برید بی دینی!» لفظ «دین» = ۶۴ است. شاعر گفته سر «دین» را برید که از طریق صنعت تخرجه «دال» = ۴ «خارج می گردد. و ۶۰ باقی می ماند. در زبان فارسی و اردو این صنعت تخرجه بسیار مرسوم و مقبول است.

ماده تاریخ گویی معنوی ناقص الاعداد: و آن ماده تاریخ است که شاعر و سخنور و ادیب، مصراع یا قطعه ماده تاریخی بگوید و در آن حروف و اعداد کم باشد و اگر آن کمی حروف و اعداد جبران نشود، آن ماده تاریخ اشتباه خواهد

بود، و این صنعت را، صنعت تدخله یا تعمیه داخلی می گویند. چنانکه میرزا قیصر بخت بهادر در قطعه ماده تاریخ مسجد می سراید در صنعت تدخله:

چه عالی مسجدی تعمیر گردید	نظیرش در نظر ناید به دنیا
من و هاتف به هم تاریخ گفتیم	کزوسال بنا گردد هویدا
عبادت خانه اسلام گفتم	ز هاتف شدند: آباد بادا

در این قطعه «عبادت خانه اسلام» ماده تاریخ است که باید جمله «آباد بادا» داخل آن شود و سال بنای مسجد ۱۲۸۲ هجری به دست بیاید. شاعران و ادیبان به این صنعت تدخله یا تعمیه داخلی بسیار توجه دارند و پیشتر ماده تاریخها را در زبان فارسی و اردو و پنجابی و پشتو و غیره با این صنعت می سازند.

گاهی هر دو صنعت تعمیه داخلی و خارجی را در یک قطعه می آورند، چنان که نعمت خان عالی درباره «اورنگ زیب عالمگیر» که در «چارمحل» بوده سروده است:

بوالحسن داشت جا به «چارمحل»	پدرش کرد زان میان تق دیر
او چو برخاسته به جاش نشست	شاه اورنگ زیب عالمگیر

که الفاظ «چارمحل = ۲۸۶» است و «بوالحسن = ۱۵۷» را از آن کم می کنیم به طریق صنعت خارجی ۱۲۵ باقی می ماند. و «شاه اورنگ زیب عالمگیر» ۹۷۳ بر آن اضافه می کنیم. ۱۰۹۸ هجری به دست می آید که صنعت تدخله زیبایی می شود.

**تاریخ گویی صوری و معنوی** را هر دو با هم می گویند، بدین معنی که الفاظ در لفظ و در معنی، بیان تاریخ کنند. به عبارت دیگر هم از الفاظ، تاریخ استخراج می شود و هم از اعداد. حکیم میر مهدی حسین رضوی مؤلف گلبن تاریخ در هنگام چاپ کتاب مهتاب داغ اینگونه سروده است:

صوری است سال هجری در معنوی است فصلی در سیزده صدوده، مطبوع گشت ای مه چنانکه ملاحظه می شود، الفاظ تاریخ هجری را بیان می دارند و اعداد تاریخ فصلی می شمارند (۱۳۰۲ فصلی)



**ماده تاریخ گویی سال های معروف و مشهور:**

شاعران و ادیبان و سخنوران، اکثر و بیشتر به سال های هجری قمری و سال هجری شمسی و سال میلادی، قطعات ماده تاریخ خود را می سرایند.

**اول: سال هجری قمری:** این تاریخ از آغاز هجرت حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - آغاز می شود و ظاهراً به درخواست عمر و عاص و تجویز حضرت مظهر العجایب علیه الصلوة والسلام، در زمان حضرت خلیفه دوم - رضی الله عنه برقرار گردید و اکنون در سال ۱۴۲۴ هجری قمری می باشیم.

**دوم: سال هجری شمسی:** که اکنون در سال ۱۳۸۲ هجری شمسی می باشیم.

**سوم: سال فصلی:** که در زمان اکبر پادشاه برقرار گردید، و اکنون در سال ۱۴۱۴ فصلی می باشیم.

**چهارم: سال میلادی:** که به آن سال عیسوی یا مسیحی یا انگلیسی نیز می گویند و می نویسند. و آغاز آن از هنگام ولادت یا رسالت و یا غیبت حضرت عیسی روح الله - علی نبینا وآله و علیه السلام - برقرار گشته است و اکنون در سال ۲۰۰۳ میلادی به سر می بریم.

**پنجم: سال سمیت بکرماجیت:** است که اکنون در سال ۲۰۶۳ بکر می می باشیم. از عجایب و غرایب ماده تاریخ گویی این است که برخی شاعران و ادیبان علاوه بر سال های معمول و متداول و مشهور و متعارف، به سالهای غیر متعارف و غیر مشهور نیز توجه کرده اند، از جمله:

**اول: سال مهدوی:** که از آغاز ولادت یا غیبت حضرت امام مهدی آخر الزمان صلواة الله و سلامه علیه برقرار گشته است و اکنون در سال ۱۱۶۷ مهدوی هستیم،

**دوم: سال الهی:** که از روز برتخت نشستن یا جلوس جلال الدین محمد اکبر پادشاه برقرار گردید و اکنون در سال ۴۵۰ الهی هستیم.

**سوم: سال جلالی:** یا تاریخ جلالی یا تاریخ ملک شاهی که از عهد پادشاهی جلال الدین ملک شاه سلجوقی برقرار گردیده و اکنون در سال ۹۲۴ تاریخ ملکشاهی می باشیم.



چهارم: مطابق ضوابط تاریخی و روایات، از آغاز روزگار حضرت آدم علی نبینا وآله و علیه السلام - تا امروز که ۱۴۲۴ هـ ق می باشد، ۷۳۵۰ سال شمسی می گذرد.

پنجم: از روزگار طوفان حضرت نوح - علی نبینا وآله و علیه السلام تا امروز ۴۹۰۷ سال شمسی می گذرد.

ششم: از روزگار پیامبر حضرت موسی علی نبینا وآله و علیه السلام - تا کنون ۳۳۸۰ سال می گذرد

هفتم: از روزگار ابراهیم علی نبینا وآله و علیه السلام تا کنون ۴۳۸۰ سال می گذرد.

هشتم: از روزگار حضرت داود - علی نبینا وآله و علیه السلام - تا کنون ۳۷۲۲ سال شمسی می گذرد.

نهم: از روزگار راجه جد هشتاد و هشت تا کنون ۵۱۰۸ سال شمسی می گذرد

دهم: از روزگار بخت النصر تا کنون ۲۷۵۳ سال شمسی می گذرد

یازدهم: از روزگار اسکندر تا کنون ۲۲۷۰ سال شمسی می گذرد

دوازدهم: تاریخ ترکی که آن را «تاریخ العود» و تاریخ «غازلم» نیز می خوانند.

از روزگار «غازلم پادشاه» تا کنون ۴۲۰۰ سال شمسی می گذرد.

### ماده تاریخ در کتیبه ها:

در شبه قاره پاکستان و هند آثار باستانی اسلامی فراوان است. هر جا که مسجد و درگاه و مزار و قبر است، مفردات و قطعات ماده تاریخ نیز وجود دارد و همه این مفردات و قطعات به صورت کتیبه بر طاق ها و رواق ها و بر در و دیوار و جبهه های مساجد و بر مقابر و آرامگاه ها دیده می شود و گاهی این اشعار را در اوراق دفاتر و در لابلائی کتب تواریخ و دیوان شاعران نیز می توانیم ببینیم و بخوانیم. در حدود پنجاه سال پیش مرحوم علی اصغر حکمت شیرازی، کتابچه یی تصنیف کرد به نام «نقش پاریسی بر احجار هند» و در دهلی چاپ شد. اما در سالهای اخیر کتابی بسیار ارزنده تحت عنوان «میراث جاویدان» در دو مجلد مولفه دکتر حاج سید جوادی رابزن سابق فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد در پاکستان چاپ شده است که تقریباً اکثر کتیبه های



فارسی و اردو و عربی آثار تاریخی پاکستان (پنجاب و سند و سرحد و بلوچستان و آزاد کشمیر) را در بردارد.

و نیز در مجله دانش شماره ویژه نامه استاد دکتر غلام سرور مقاله یی به زبان اردو تحت عنوان «صنادید تاریخ گویی» در شبه قاره چاپ شده است نویسنده آن مقاله آقای دکتر محمد انصار الله استاد شعبه اردو - مسلم یونیورسٹی علیگر هاست.

در کتاب های دیگر نیز این کتیبه ها را به صورت های مختصر و مفصل به صورت های گوناگون و تصاویر سیاه و رنگین چاپ کرده اند، مانند: مکلی نامه، تاریخ نوای معارک، تاریخ ملتان، خطه پاک اوج، تاریخ بهاولپور، مجله هلال، مجله پاکستان مصور، مجله سروش، فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی (ج ۱ و ۲) کتابخانه های پاکستان (ج ۱)، تاریخ پاکستان و در ایران کتابی مهم نام «مواد التواریخ» به قلم مرحوم حاج حسین نخجوانی چاپ شده است که در جای خود از آن سخن خواهیم گفت.

### صنعت ماده تاریخ گویی در کتاب ها (خطی و چاپی):

صنعت ماده تاریخ گویی ظاهراً از اواخر قرن ششم به بعد به وجود آمده است، مثلاً فردوسی و سعدی و نظامی و خاقانی شروانی و دیگر شاعران این عهد صنعت ماده تاریخ گویی را با اعداد ساخته اند. مثلاً

در تاریخ تصنیف بوستان سعدی :

ز ششصد فزون بود پنجاه و پنج

چو پُر دُر شد این نامبردار گنج

و در تاریخ تصنیف گلستان سعدی

ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود

در آن وقتی که مارا وقت خوش بود

تاریخ وفات امیر خسرو را «طوطی شکر مقال» = ۷۲۵ گفته اند.

از روزگاران امیر خسرو تاکنون صنعت ماده تاریخ گویی فارسی بوده است، و هم اکنون نیز شاعران شبه قاره به پارسی ماده تاریخ می گویند. به تازگی نکاتی چاپ شده به نام منتخب اعجاز التواریخ که همه آن مشتمل بر ماده تاریخ هایی است سروده مرحوم سید شریف احمد شرافت نوشاهی مؤلف شریف التواریخ در ۱۵ جلد. قدیمترین تاریخی که به حساب ابجد یا جمل از شاعران فارسی زبان به نظر رسیده است و با حروف مقطعه ابجد گفته شده از مسعود سعد سلمان



لاهوری که در هنگام تفویض حکومت هند وقت (البته اکنون پاکستان) به سیف الدوله محمود بن ابراهیم که گفته است:

چوروی چرخ شد از صبح چون صحیفه سیم  
 که عزمت محمود سیف دولت را  
 فزود رتبت و حشمت به دولت عالی  
 به نام فرخ او کرد خطبه در همه هند  
 به سال پنجه از پیش گفت بوریحان  
 که پادشاهی صاحبقران شود به جهان  
 ز قصر شاه مرا مژده داد باد نسیم  
 ابوالمظفر سلطان معظم ابراهیم  
 چو کرد مملکت هند را بدو تسلیم  
 نهاد بر سر اقبالش از شرف دیهیم  
 در آن کتاب که کرده است نام او تفهیم  
 چو سال هجرت بگذشت تیوسین و سه جیم  
 ت = ۴۰۰ ، س = ۶۰ سه جیم = ۹ = ۴۶۹

در کتاب مواد التواریخ تألیف مرحوم حاج حسین آقا نخجوانی، بسیاری از قطعات ماده تاریخ های مشهور را گردآوری کرده است. وی معتقد است که: فن یا هنر ماده تاریخ از ظرایف فنون شعریه و اغلب آن را جزو صنایع مستظرفه مانند موسیقی و نقاشی و امثال آنها دانسته اند و عمده شیوع آن از قرن پنجم هجری بوده است. بعضی اسامی و اشارات و محاسبات نجومی را در زمان قدیم بیشتر به حساب جمل به کار می بردند. جرجی زیدان نیز در آداب اللغه از این فن ظریف یاد می کند.

شیخ بدرالدین ابو نصر فراهی در نصاب الصبّیان میگوید:

یکان یکان شمر ابجد حروف تا حطی  
 چنان چه از کل من عشر عشر تا سعفص  
 پس آن گه از قرشت تا ضطفغ شمر صدصد  
 دل از حساب جمل شد تمام مستخلص  
 بنا بر نقل صاحب کتاب مواد التواریخ ۱۲۹۹ هـ ش (تاریخ تألیف) در دیوان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام اشعاری وجود دارد که از طریق حروف جمل نام حضرت «محمد» (ص) برابر با ۹۲ استخراج می شود (ص ج مقدمه):

الاخذ وعد موسی مرتین  
 وضع اصل الطبايع تحت ذین  
 وسکة خان شطرنج فخذها  
 وادرج بین ذین المدرجین  
 فذلک اسم من یهواه قلبی  
 وقلب جمیع من فی الخافقین

که با آیه شریفه «وواعدنا موسی ثلاثین لیلۃ واثمناها بعشر» در سوره مبارکه اعراف آیه ۱۴۱ که مقصود «۴۰» است.  $۲ \times ۴۰ = ۸۰ + ۴$  (اصل الطبايع + ۸ (خانه های شطرنج) به حساب جمل می شود ۹۲ که همان نام محمد (ص) می باشد!



ماده تاریخ فوت حکیم انوری ابیوردی را «بیمثل» = ۵۸۲ هـ ق ثبت کرده اند اما خود انوری، هم در تعریف تاریخ عمارت مجدالدین ابو طالب از سادات موسوی بلخ قصیده بی دارد بامطلع:

ای نمودار سپهر لاجورد      گشته ایمن چون سپهر از گرم و سرد  
هم سپهر از رفعت سقفت خجل      هم بهشت از غیرت صحت بدرد  
بوده در «نرد و فرح» نقشش به کام      تا «فرح» تاریخ این نقش است و نرد  
«فرح نرد» برابر با ۵۴۲ هـ ق تاریخ این عمارت است اما این ماده تاریخ گویی را که از صنعت های ظریف و لطیف ادب و هنر شمرده شده است، خود یک نوع تفریح ذهنی و آزمایش فکری نیز می باشد و چون باری با الفاظ و شمارش حروف و اعداد است، صاحب ذوق را، شوق و رغبت و لطف و مسرت می افزاید. مثلاً شیخ ابوالفیض فیضی در تاریخ وفات غزالی مشهدی سروده است:

قدوه نظم، غزالی که سخن	همه از طبع خداداد نوشت
خامه، چون برکف اندیشه نهاد	نکته پی در پی استاد نوشت
نامه زندگی او ناگاه	آسمان برورق باد نوشت
عقل، تاریخ وفاتش به دو طرز	سنه «نهصد و هشتاد» نوشت

و جمله «سنه نهصد و هشتاد» هم خود تاریخ است و هم به حساب حروف جمل، تاریخ ۹۸۰ استخراج می شود و این خود تفریح ذهن و تلطیف فکر را مشتمل است. غزالی مشهدی که در شبه قاره به «ملا غزالی مشهدی» معروف بوده از شاعران خوش سخن و غزل سرا و مثنوی گوی دربار «اکبر پادشاه» است و اصلاً اهل خراسان بوده و به لقب ملک الشعرائی دربار اکبر پادشاه ملقب بوده است.

بعضی از مورخان و سراینندگان، صنعت ماده تاریخ گویی را، معجزه ادبی و یا سحر و اعجاز ادبی شمرده اند و ملا محمد صادق اصفهانی متخلص به ناطق (متوفی ۱۲۳۵ هـ ش) قصیده معجزیه دارد که درباره تاریخ تذهیب و گنبد و مناره های حضرت معصومه - سلام الله علیها - در سال ۱۲۱۸ هـ ق گفته شده است. این قصیده ۶۲ بیت است و ۱۲۴ مصراع، و هر مصراع آن تاریخ است یعنی ۱۲۴ بار، ۱۲۱۸ هـ ق تاریخ است و حتی جملات عنوان قصیده هم

تاریخ است : مانند:

بسم الله الرحمن الرحيم باسم موجود کریمی : ۱۲۱۸

این قصیده مسمی بقصیده معجزیه است : ۱۲۱۸

شصت و دو بیت ۱۲۱۸

و یکصد و بیست چهار مصراع : ۱۲۱۸

این قبه گلبنی است بزبور بر آمده : ۱۲۱۸

با پاک گوهریست پر از زیور آمده : ۱۲۱۸

ابن دوحه ایست کآمده از جنت العلا : ۱۲۱۸

یا کوکبی است سعد و منور بر آمده : ۱۲۱۸

صاحبان ذوق در انتخاب و حساب جمل ، بسیار هنرمندی به خرج داده اند ، از آن جمله :

رسول <-----> رهنما	۲۹۶	۲۹۶	هجرت <-----> درد	۲۰۸	۲۰۸
علی <-----> بحق	۱۱۰	۱۱۰	سپید <-----> سیاه	۷۶	۷۶
عقل <-----> نفع	۲۰۰	۲۰۰	درویشی <-----> نیستی	۵۳۰	۵۳۰
دانش <-----> فرهنگ	۳۵۵	۳۵۵	عاشقی <-----> آفت	۴۸۱	۴۸۱
محبت <-----> مودت	۴۵۰	۴۵۰	نیشکر <-----> شیرین	۵۸۰	۵۸۰
دارالقرار <-----> گورستان	۷۳۷	۷۳۷	طب <-----> دوا	۱۱	۱۱
خواب <-----> راحت	۶۰۹	۶۰۹	کاشان <-----> عقرب	۳۷۲	۳۷۲
			دراز <-----> بیعقل	۲۱۲	۲۱۲



مرحوم حاج حسین آقا نخجوانی ، صنعت ماده تاریخ گویی را اینگونه تنظیم و تقسیم کرده است:

- ۱ - ماده تاریخ های ولادت (ائمه و علما و رجال و شعرا و عرفا).
- ۲ - ماده تاریخهای جلوس و ظهور سلاطین و زمامداران و تعیین وزیران.
- ۳ - ماده تاریخهای جشن و عروسی ها و مهمانی ها و غیره .
- ۴ - ماده تاریخ هایی که در تسخیر ممالک و فتوحات بلاد گفته اند.
- ۵ - ماده تاریخهایی که در رحلت ائمه هدی (ع) و علما گفته اند.
- ۶ - ماده تاریخهایی که در وفات بعضی از سلاطین و امرا و وزرا و رجال و حکام گفته اند.
- ۷ - ماده تاریخهایی که در تاریخ وفات شاعران و عارفان و خطاطان و هنرمندان گفته اند .
- ۸ - ماده تاریخهایی که در حوادث و سوانح روزگار و قحطی ها و زلزله ها و امثال آنها گفته اند.
- ۹ - ماده تاریخهایی که در تألیف کتب و یا طبع آنها گفته اند.
- ۱۰ - ماده تاریخهایی که در بنای امکنه و بقاع متبرکه و عمارات عالیه و مساجد معتبره و دانشگاه ها و مدارس بزرگ و امثال آنها گفته اند.
- ۱۱ - ماده تاریخهایی که در بنای عمارات دولتی و حمام ها و کاروان سراها و آب انبارها گفته اند.
- ۱۲ - ماده تاریخهایی که در وقایع متفرقه از طرف شاعران گفته شده است.

### نمونه های ماده تاریخ گویی:

گوینده ماده تاریخ هبة الدین بن حسین محسن الحسینی :

۱ - خواجه نصیر الدین طوسی مدفون در کاظمین .

ماده تاریخ ولادت، حروف : علم رصد الافلاک : ۵۹۷ هـ ق

ماده تاریخ مدت عمر، حروف : طوس : ۷۵ سال

- ماده تاریخ وفات، حروف : لنصر دین الله یا اسفی : ۶۷۲ هـ ق

۲ - میر سید علی همدانی :

ماده تاریخ ولادت، حروف : رحمة الله : ۷۱۴ هـ ق

ماده تاریخ وفات، حروف: بسم الله الرحمن الرحيم: ۷۸۶ هـ ق  
و بر سنگ مزار او اینگونه نقر شده:

حضرت شاه همدان کریم	آیت رحمت ز کلام قدیم
گفته دم آخر و تاریخ شد	«بسم الله الرحمن الرحيم»
	۷۸۶

۳- شیخ عبدالحق محدث دهلوی:

ماده تاریخ ولادت: شیخ الاولیاء: ۹۸۹ هـ ق

ماده تاریخ وفات: فخر العلماء: ۱۰۵۲ هـ ق

۴- مولانا شیخ عبدالعزیز دهلوی:

ماده تاریخ ولادت در حروف: غلام حلیم: ۱۱۵۹ هـ ق

۵- کلیم همدانی، تاریخ تولد اورنگ زیب پسر شاه جهان را اینگونه سروده:

طبع دریافت سال تاریخی: زد رقم «آفتاب عالمتاب»  
۱۰۲۸ هـ ق

۶- تاریخ تولد و وفات امیر علی شیر نوایی را، مولانا فصیح الدین در یک ترکیب بند، که پنج بند دارد، اینگونه سروده است:

- مصراع اول تاریخ ولادت: ای فلک بیدادو بیرحمی بدینسان کرده: ۸۴۴ هـ ق

- مصراع دوم تاریخ وفات: وی اجل ملک جهان را باز ویران کرده: ۹۰۶ هـ ق  
همه این ترکیب بند تا آخر به همین ترتیب است.

۷- ماده تاریخ ظهور دولت عباسیان و خروج سفاح را «عبس» گفته اند: ۱۳۲ هـ ق.

۸- شیخ محمد علی حزین لاهیجی مدت حکومت سلسله صفویه در کلمه صفویون ۲۴۲ سال یافته است.

۹- محتشم کاشانی، ماده تاریخ جلوس شاه اسماعیل ثانی را در شش رباعی

سروده که هر مصراع آن ۹۸۴ هـ ق می باشد و لیکن هرگاه حروف بی نقطه و با

نقطه (معجمه و مهمله) را حساب کنیم جمعاً از این شش رباعی ۱۱۲۸ تاریخ

۹۸۴ از آن ها استخراج می شود و این گونه ماده تاریخ گویی از عجایب و غرایب

بازی با الفاظ است!

۱۰- شهاب الدین احمد معمایی، ماده تاریخ جلوس محمد نصیر الدین

همایون پادشاه فرزند ظهیرالدین بابر را اینگونه سروده است: تاج سعادت:

۹۳۷ هـ ق



سرشاهان دین پرور همایون      که هر دم دولتش با داد زیادت

میان خلق شد پوشیدن تاج      ز حسن احترامش عرف و عادت

اگرچه تاج عزت آمدش نام      بود تاریخ آن «تاج سعادت»

۱۱ - ماده تاریخ جلوس اورنگ زیب عالمگیر را، سید عبدالغفور تتوی صاحب

تاریخ و فرهنگ رشیدی از این آیه قرآن کریم استخراج کرده است:

اطيعو الله و اطيعو الرسول و اولی الامر منکم : ۱۰۶۸ هـ ق

۱۲ - ملا باقر گیلانی، قصیده نعتیه سروده که اولاً در نعت حضرت رسول اکرم

- صلی الله علیه و آله و سلم - است و ضمناً هر مصراع آن ماده تاریخ جلوس

اورنگ زیب عالمگیر است : ۱۰۶۸ هـ ق

۱۰۶۸ = بزرگ کل رسل رهنمای کون و مکان

۱۰۶۸ - سپهر مجد محمد شفیع عالمیان

۱۰۶۸ = شفیع کون و مکان احمد رسول الله

۱۰۶۸ = ملک پناه و رسل تاج و انبیا سلطان

تا آخر قصیده همه مصراع ها تاریخ است .

۱۳ - در کتاب مواد التواریخ آمده است که :

«در تاریخ جلوس نظام الملک آصف جاه میر محبوب علی خان پادشاه دکن،

خواجه عزیز الدین متخلص به عزیز، معلم و مدرس زبان فارسی کالج لکهنؤ

قصیده یی سروده که پنجاه و شش بیت است . هر مصراع آن ماده تاریخ جلوس

نظام الملک آصف جاه می باشد و سال ۱۳۰۱ هـ ق از هر مصراع استخراج می

شود . نام این قصیده را «اعجاز تاریخی» برابر با ۱۳۰۱ و جمله «تاریخ عجیبه»

برابر با ۱۳۰۱ و خلافت آصف جاهی برابر با ۱۳۰۱ و گفتار شگرف برابر با ۱۳۰۱

می باشد . اینک مطلع قصیده اعجاز تاریخی

نقش مراد عهد نشانده بدعا

۱۳۰۱

نازم بکلک قادر نقش آفرین دلا

۱۳۰۱

و مقطع قصیده :

اعدای تو بکام ز سر چشمه فنا

۱۳۰۱

احباب تو مدام ز جام مراد مست

۱۳۰۱

هرگاه کلمه بیمثال که با حروف ابجد ۵۸۳ می شود بر ۱۳۰۱ در همه مصاریع این

قصیده اضافه کنیم، تاریخ جلوس نظام الملک آصف جاه ۱۸۸۴ م می شود.

۱۴ - ماده تاریخ جشن عروسی محمد دارا شکوه را ، کلیم همدانی در قصیده‌یی سروده که مقطع تاریخی آن این است :

خرد بهر تاریخ تزویج گفت قران کرده سعد بن برج هلال

۱۰۴۳ هـ ق

۱۵ - میرزا طهماسب قلی افشار از شاعران ایرانی ساکن لاهور، در تاریخ جشن و تهنیت عروسی محمد دارا شکوه قصیده‌ای سروده که چهل بیت است. از بیت بیست و یکم تا نوزده بیت در آخر قصیده، ماده تاریخ است و از هر مصراع آن ۱۰۴۳ هـ ق تاریخ عروسی دارا شکوه استخراج می شود. صنعت موشح نیز در این قصیده آمده است که از حروف اول مصراع های اول و حروف دوم مصراع های دوم ، یک بیت در آخر آمده است که هر مصراع آن هم تاریخ است. کلیه چهل ماده تاریخ (۱۰۴۳ هـ ق) در این قصیده گفته شده که از صنایع شگفت آور ماده تاریخ گویی است : مثلاً

نوید جشن شهزاده ز وصل آمد بحمد لله قرین فرزند باد، جهد صاحب دوران

۱۰۴۳

۱۰۴۳ هـ ق

۱۶ - محمد تقی ابن محمد هادی مازندرانی از ادیبان و فاضلان قرن دوازدهم هجری قمری ساکن هندوستان بوده است و در جشن عروسی عطاء الله خان که یکی از امرای هند بوده شرکت کرده . عقد نامه عروسی عطاء الله خان را به نظم در آورده و همه مصراع های این عقد نامه که ملمع هم می باشد، ۱۱۳۰ هـ ق، ماده تاریخ است ، مثلاً

زین و زینت دوشیزه گان قدس و جلال زینده و زینور سرادقات مجد و جلال

۱۱۳۰

۱۱۳۰

یعنی نوباره و تنجه رسید بیگم سلمها را بصداق پنج لک روبه جاری در معاملها

۱۱۳۰

۱۱۳۰

مرحله سیمای تیه جفا و حیرانی ابن محمد هادی محمد تقی مازندرانی

۱۱۳۰

۱۱۳۰

۱۷ - شاه ظاهر دکنی ، ماده تاریخ فتح گجرات از طرف نصیر الدین همایون پادشاه و مغلوب شده بهادر خان هندی را اینگونه سروده است :

همایون شاه غازی آن که او را است هزاران بنده چون جمشید در خور

بفیروزی چو آمد سوی گجرات مظفر گشت فخر آل تیمور

بهادر چون ذلیل و خوار گردید شده تاریخ آن «ذل بهادر»

۹۴۲ هـ ق

۱۸ - در تاریخ یکی از سفرهای جنگی جلال الدین اکبر پادشاه ، شیخ فیضی دکنی این قطعه را سروده است و ماده تاریخ آن « توفیق رفیق » = ۹۸۶ هـ ق است.



ای کرده به عزم جنگ آهنگ طریق هست از طرف تو فتح و نصرت تحقیق  
چون فتح نباشد که پی آن تاریخ نصرت ده چرخ گفت: «توفیق رفیق»  
۱۹ - میرزا عبدالرحیم خان خانان متخلص به «رحیم» در تاریخ فتح گجرات  
توسط اکبر پادشاه به چهار زبان عربی، فارسی، ترکی و هندی، ماده تاریخ  
سروده است و این ماده تاریخ مشتمل بر تاریخ روز و ماه و سال آن واقعه  
می باشد:

«يوم الاحد ثانی ربيع الاول»

«روز یکشنبه دویم ربيع الاول»

«یکشنبه گونم ربيع الاول آونک ایکس»

«اتوار ربيع الاول کی دوج»

۱۰۱۱

۱۰۱۱

۲۰ - ماده تاریخ وفات خواجه بهاء الدین نقشبند را چنین گفته اند:

خواجه اعظم بهاء الحق والدین نقشبند آن که مشهور ولایت شد کمال ملتش  
مسکن و مأوای او شد چون که قصر عارفان «قصر عرفان» زین سبب آمد حساب رحلتش  
۷۹۱ هـ ق

۲۱ - ماده تاریخ وفات خواجه نظام الدین اولیا که از اکابر مشایخ متصوفه بوده و  
مزارش در شهر دهلی است بر کتیبه مزارش اینگونه نقر شده است: ۷۲۵ هـ ق

نظام دوگیتی شه ماء و طین سراج دو عالم شده بالیقین

چو تاریخ فوتش بجستم زغیب ندا داد هاتف «شهنشاه دین»

۷۲۵ هـ ق

۲۲ - ظهیر الدین بابر بنیادگذار سلسله مغول شبه قاره بوده.

- ولادتش در روز شش محرم بوده که ماده تاریخ ۸۸۸ هـ ق هم می باشد.

- وفاتش در روز شش شوال بوده که آن هم ماده تاریخ ۹۳۷ هـ ق می باشد.

۲۳ - فرخ سیر پادشاه مغول را، امرا و سادات دربار او در تاریخ ۱۱۳۱ هـ ق عزل  
و حبس کردند.

۲۴ - روزنامه حبل المتین در کلکته منتشر می شد. مدیر آن «مؤید الاسلام» بود  
که در همان شهر کلکته در گذشت. غیرت کرمانشاهی قطعه ماده تاریخ او را  
اینگونه سرود:

مدیر نامه حبل المتین کلکته چو بست رخت ز دار فنا به دار سلام

زمانه کرد چو اوراق عمر او را طی مقام هستیش از کار طبع یافت ختام

به سال شمسی غیرت نگاشت تاریخش «روان بعرش روان مؤید الاسلام»

البته بسیاری از ماده تاریخ های گوناگون را به تازگی سروده اند، مانند:

۲۵ - ماده تاریخ وفات حکیم ابوالقاسم فردوسی ، اینگونه گفته اند :

جناب فردوسی

۴۱۶ هـ ق

۲۶ - ماده تاریخ شیخ فرید الدین عطار نیشابوری را ، صاحب خزینة الاصفیا مفتی غلام سرور لاهوری چنین فرموده است :

سال تاریخ آن مه دوران «قبلة اهل جنت» است عیان

و چون در وفات او اختلاف است ، دیگر ادبا و شاعران نیز ماده تاریخ وفات عطار را سروده اند ، از جمله :

راه فقر

حبیب خدا

۵۸۶ هـ ق

۶۲۷ هـ ق

۲۷ - تاریخ وفات شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی ۶۹۱ هـ ق است ، و شاعران و ادیبان ، ماده تاریخ وفات او را در الفاظ مختلف سروده اند ، از جمله :

«خا. صاد. الف» ، «خاص» ، «اخص» کوچ سعدی شیرازی

«عین گلستان» ، «زبلبل چمن اهل فارس سعدی آه»

۶۹۱ هـ ق ، ۶۹۱ هـ ق ، ۶۹۱ هـ ق

۲۸ - ماده تاریخ وفات امیر خسرو دهلوی ، مولانا شهاب معمای اینگونه سروده و بر سنگ مزارش نقر شده است :

میر خسرو ، خسرو ملک سخن

نثر او دلکش تر از ماء معین

بلبل دستان سرای بی قرین

از پی تاریخ سال فوت او

شد «عدیم المثل» یک تاریخ او

۲۹ - ماده تاریخ وفات قاسم کاهی را شیخ فیضی دکنی اینگونه سروده است ، و

روز و ماه سال را در بردارد :

افسوس که شد قاسم کاهی فانی

تاریخ مه و سال وفاتش جستند

۳۰ - ماده تاریخ مولانا شهاب الدین معمای را که از شاعران عصر نصیرالدین

همایون پادشاه مغول تیموری فرزند ظهیر الدین بابر بود ، خواند میر مؤلف

تاریخ حبیب السیر اینگونه گفت و نوشت : «شهاب الثاقب»

۳۱ - ماده تاریخ های هجو نیز گفته شده ، مثلاً ماده تاریخ وفات حکیم سوزنی

سمرقندی را بعضی از ظرفا چنین گفته اند : «سوزنی فحاش دم»

۵۶۶ هـ ق



۳۲ - ماده تاریخ هجو از ملا فصیح در تاریخ وفات شیخ فیضی دکنی :

فیضی بی دین جو مرد سال وفاتش فصیح گفت: «سگی از جهان رفت به حال قبیح» \*  
 و نیز شاعری دیگر به طور هجو و معما ماده تاریخ فیضی سروده :  
 ۱۰۰۳ هـ ق

چون بنا چار رفت شد ناچار سال تاریخ « خالد فی النار » \*  
 ۱۰۰۷ منهای چار - ۴ = ۱۰۰۳ هـ ق

۳۳ - ماده تاریخ وفات ابو طالب کلیم را ، ملا غنی کشمیری اینگونه سرود :

گفت تاریخ وفات او غنی طور معنی بود روشن از کلیم \*  
 ۱۰۶۱ هـ ق

۳۴ - ماده تاریخ وفات سراج الدین علی آرزو ادیب و شاعر و سخنور و مؤلف فرهنگ سراج اللغه و چراغ هدایت را ، میرزا غلامعلی آزاد بلگرامی اینگونه سروده است :

سراج الدین علی خان نادر عصر ز مرگ او سخن را آبرو رفت

اگر جوید کسی سال وفاتش بگو: « آن جان معنی آرزو رفت »  
 ۱۱۶۹ هـ ق

ماده تاریخ انجام آن را چنین سروده است :

الهی عاقبت محمود باشد \*  
 ۱۰۲۴ هـ ق

در تاریخ تألیف ارزنده « مدارالافاضل » که فرهنگ لغت فارسی به فارسی است ، و ملا فیضی دکنی آنرا تألیف کرده ، خودش اینگونه سروده است :

چو این نامه را خامه تیز رو به پایان رساند از سر اهتمام

پی سال تاریخ او از قضا خرد گفت فیضی بگو « فیض عام »  
 ۱۰۰۱ هـ ق

- فرهنگ جهانگیری تألیف جمال الدین حسین اینجو به نام ابوالمظفر نور الدین محمد جهانگیر فرزند جلال الدین اکبر پادشاه است. ماده تاریخ فرهنگ جهانگیری چنین است :

مرتب گشت این فرهنگ نامی به اسم شاه ملک دین جهانگیر

چو جستم سال اتمامش خرد گفت « زهر فرهنگ نور الدین جهانگیر »  
 ۱۰۱۷ هـ ق

- ماده تاریخ تذکره میخانه ، تألیف ملا عبدالنبی فخر الزمانی قزوینی متخلص به عزتی خود مؤلف اینگونه سروده است :

عقل آورد از پی تاریخ آن « باده میخانه رندانه »  
 ۱۰۲۸ هـ ق

۳۵ - ماده تاریخ وفات میرزا محمد حسن قتیل را، شاگردش امامی اینگونه سرود:

چون از این دار فنا رفت قتیل استاد  
سال تاریخ وفاتش به حساب ابجد  
و نیز شهرت شاعری دیگر گفت:

سوی فردوس برین گشت جهان تیره و تار  
«بهار و دو صد و سه هجری بشمار»  
۱۲۳۳ ق

بود یکتا دُری به بحر کمال  
هاتف غیب خواند این مصرع

چکنم شرح از صفات قتیل  
«آه صد حیف از وفات قتیل»  
۱۲۳۳

حوادث تاریخی و وقایع طبیعی را با ماده تاریخ رقم کرده اند از جمله:

۳۶ - «خشم ایزد» ماده تاریخ قحطی در آگره می باشد.  
«شعله برق آسمانی»<sup>۹۶۲</sup> ماده تاریخ قطعه سنگی است که از آسمان در زمان  
جهانگیر پادشاه بر زمین افتاد و او دستور داد که از آن سنگ آسمانی «یک خنجر  
و یک کارد و قبضه شمشیر ساختند. ملا سعیدای گیلانی آن واقعه را اینگونه  
منظوم ساخته:

از شاه جهان گیر جهان یافت نظام  
ز آن شد به حکم عالمگیرش  
افتاد به عهد او ز برق آهن خام  
یک خنجر و کارد بادو شمشیر تمام

۳۷ - ماده تاریخ تمام شدن کتاب و پایان یافتن طبع و نشر آنها نیز بسیار  
خواندنی و شنیدنی است، و اتفاقاً این ماده تاریخ ها تألیف و مؤلف و طبع و  
نشر بسیار زیبا و دلایز می شود. مثلاً ماده تاریخ پایان مثنوی گلشن راز شیخ  
محمود شبستری این است. «الهی عاقبت محمود» گردان

۷۱۷ ق  
- «تم الكتاب» ماده تاریخ بسیاری کتاب ها است از جمله:  
۸۹۴

تحفة الابرار جامی، تاریخ اتمام دیوان اهلی شیرازی.

- ماده تاریخ بوستان خیال را مصنف آن در حروف ابجد، خودش حساب کرده  
است:

«بکناش فلی ابدالم»  
۹۴۱ ق

- مرقع زیبای شاهجهان پادشاه مغول ۱۰۴۰ ه ق پایان یافت، کلیم همدانی  
ماده تاریخ آن را اینگونه ساخته است.

«تاریخ شد مرقع بی مثل بی بدل  
چون این سواد گلشن فردوس شد تمام»



قطعات ماده تاریخ و صنعت ماده تاریخ گوئی

ماده تاریخ آغاز و انجام مثنوی محمود و ایاز حکیم زلالی خوانساری، شاعر خودش اینگونه سروده است: آغاز: ۱۰۰۱ هـ ق

بجو تاریخ از نظم «نظامی»

در استفتاح این منشور نامی

ماده تاریخ منتخب اللغات شاه جهانی تألیف عبدالرشید بن عبدالغفور حسنی مدنی تتوی (تهتهوی) را، مؤلف خود چنین سروده است:

گفت خرد: «منتخب بی بدیل»

از پی تاریخش بی قال و قیل

در این ماده لفظ «بی بدیل» ۴۶ می شود که از لفظ «منتخب» که ۱۰۹۲ می باشد، باید خارج شود تا ۱۰۴۶ تاریخ تألیف می شود.

- ماده تاریخ آغاز تألیف جمع الجوامع (فرهنگ فارسی به فارسی)

«دفتر دانش» و ماده تاریخ انجام آن: «دفتر بینش» است.

۱۰۴۶

۱۰۳۹

- ماده تاریخ تألیف برهان قاطع تألیف محمدحسین بن خلف تبریزی که به نام عبدالله قطب شاه والی حیدرآباد دکن موشح نموده اینگونه است:

بر این مجموعه را گردید جامع

چو برهان از ره توفیق یزدان

«کتاب نافع برهان قاطع»

پی تاریخ اتمامش قضا گفت

۱۰۶۲ هـ ق

- ماده تاریخ «فرهنگ رشیدی» تألیف عبدالرشید تتوی را خود مؤلف اینگونه سروده است:

باد فرهنگ رشیدی مقبول

گشت تاریخ وی از روی قبول

بعضی از ادیبان ماده تاریخهایی می سازند که واقعاً اعجاب آور است.

مثلاً: میرزا امین نصرآبادی در تاریخ اتمام دیوان صائب تبریزی، قطعه ماده تاریخی ساخته به طور معما که از یک مصراع آن چهار بار تاریخ ۱۰۸۰ هـ ق استخراج می گردد:

«نظم و درر نیکی از آن درج در»

شد از پی تاریخ کتابت چو گهر

۱۰۸۰

اول: حروف مهمل یعنی بی نقطه: «م، و، د، ر، ر، ک، د، ر، د، ر، ر»: ۱۰۸۰

دوم: حروف معجم یعنی با نقطه: «ن ظ ن ی ی ز ن ج»: ۱۰۸۰

سوم: حروف متصل: «ن ظ م ن ی ک ی»: ۱۰۸۰

چهارم: حروف منفصل: «و در ر ا ز ا ن در ج درر»: ۱۰۸۰

- مولانا وحشی بافقی، ماده تاریخ مثنوی ناظر و منظور را در یک مصراع چهار بار تاریخ ۹۶۶ سروده است:

«دهی نظام در درج در س درج دُول»

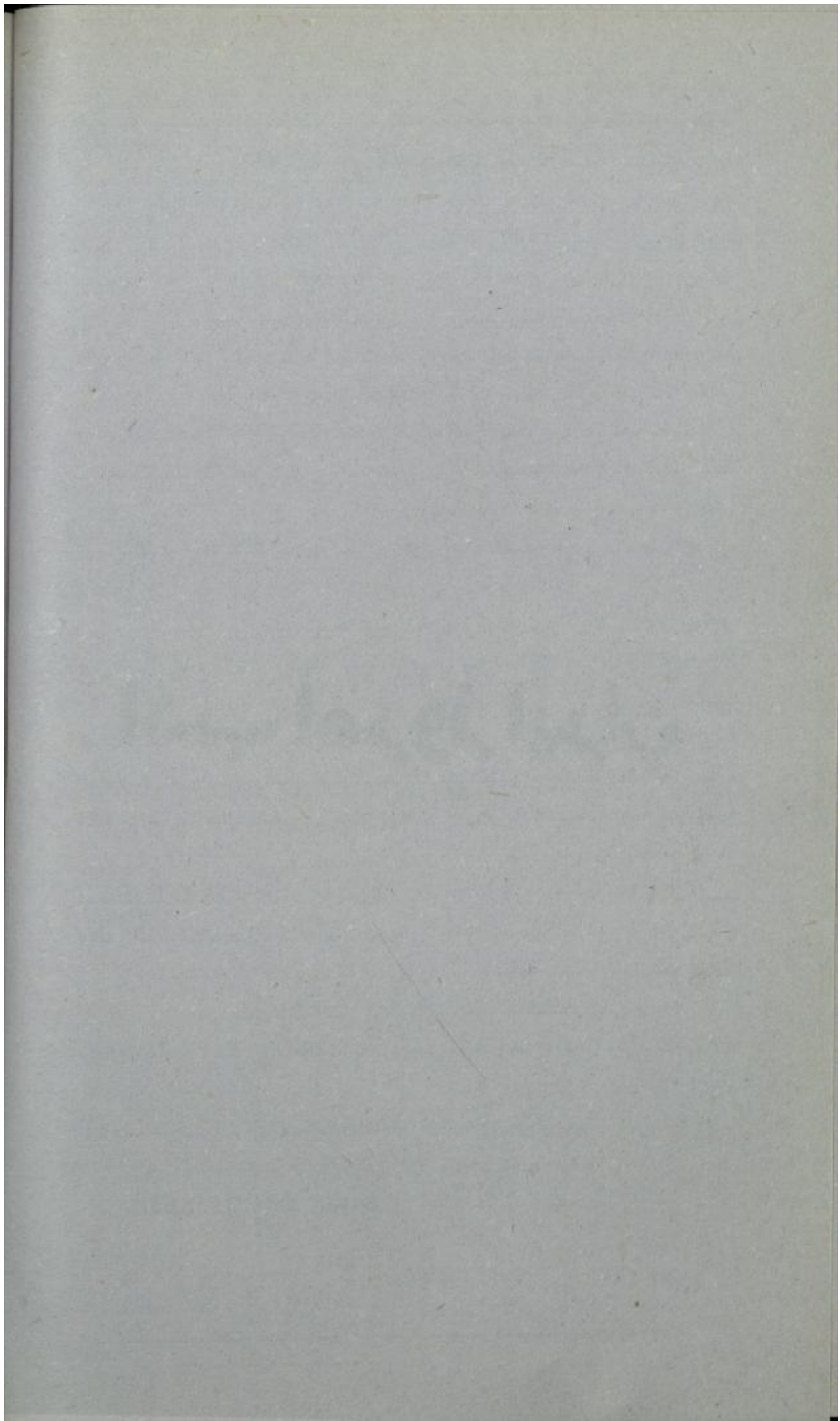
سزد که از پی تاریخ نظم او گویم

۹۶۶





# ادب امروز ایران





## بررسی ادبیات انقلاب اسلامی ایران

پس از انقلاب اسلامی، در ایران، شاعران و نویسندگان و به طور کلی اهل قلم یا باید خود را با انقلاب و رهبری و اهداف آن همسو می کردند و ذوق و استعداد و خلاقیت و همه توان خود را در جهت رشد و شکوفایی اهداف بلند الهی انقلاب قرار می دادند و یا ناگزیر باید راهی دیگر را انتخاب می کردند. به علت حرکت خروشان و تند انقلاب، همه در پناه بهار آزادی، نوعی وحدت ظاهری را رعایت می کردند و در پناه همین وحدت عمومی بود که در همه بررسی نوع حکومت، «حکومت جمهوری اسلامی»، رقمی بیش از ۹۸ درصد را به خود اختصاص داد.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب، تاریخ ادبیات معاصر، ورقی دیگر خورد و چهره هایی تازه یافت که الهام بخش آنها، «امام» بود و همه آنچه را که «امام» پاس می داشت؛ یعنی دین مبین اسلام و حضور (صلی الله علیه و آله وسلم) و آل محمد (ع) و قرآن پاک. تجلی این اندیشه ها را در شعرزیر (از شاعرانقلاب، نصرالله مردانی)<sup>۲</sup> مرور می کنیم:

ای بارقه پاکسی، مهر از تو شکوفا شد	تو معنی لولاکی، هستی ز تو پیدا شد
تو لم یزلی بودی، نور ازلی بودی	هم راز علی بودی، آدم ز تو گویا شد
می آمده مست از تو، سرمستی هست از تو	در صبح الست از تو، گل غنچه دل وا شد
از چشمه زاینده، در جاری آینده	هستی ز تو پاینده، عالم ز تو برپا شد
خوشبو شده گل با تو، اندیشه گل با تو	ای ختم رسل با تو، عشق آمد و شیدا شد..

✽

۱ - منوچهر اکبری، نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۷۱، ص ۹.

۲ - نصرالله مردانی، قانون عشق، نشر صدا، تهران: ۱۳۷۶، ص ۱۷۲.

از خصایص شعر انقلاب، رونق غزل‌های حماسی، رباعی و دوبیتی است. سبک حافظ شیرین سخن، خورشید بی نظیر آسمان غزل شعر پارسی و سبک حکیم فردوسی طوسی، حماسه سرای کبیر و جاودان پهنه ادبیات ایران، در شعر انقلاب اسلامی، آمیخته گردید و غزل‌های حماسی رونق گرفت. این شمشیر دولبه، ابزار زیننده‌ای در دست شاعران بعد از انقلاب شد و چهره‌های برجسته‌ای به ادب امروز تقدیم کرد بگونه‌ای که آنها توانستند با آفریدن مجموعه‌های شعری غنی، نهال نوپای شعر معاصر را تقویت کنند. غزل «فردای ظهور»<sup>۱</sup> یک نمونه خوب از سبک معاصر است:

### فردای ظهور

آنتاب عشق را در مشرق جان یافتم	آنچه من گم کرده بودم بیش از امکان یافتم
آسمان در آسمان پیدا و پنهان یافتم	صد هزاران کهکشان خورشید در ژرفای دل
ریشه‌های سبز آن در عشق افشان یافتم	هر کجا شاخ محبت در دلی گل می‌کند
نه فلک را در تماشای تو حیران یافتم	ای که در هر ذره‌ات منظومه‌ای بی انتهاست
کشتی دل بر سر امواج طوفان یافتم	تا شدم از باده‌ آن چشم دریا دیده مست
در میان برگ گل با فکر باران یافتم	در دل هر شبمی جوشنده بحری بی‌کوران
هر چه دیدم در جهان از خود گریزان یافتم	در سرشت هیچ شیئی نیست قانون سکون
در نهاد هر کسی «من» بود شیطان یافتم	جای رحمان می‌شود دل‌های از «من» ها تهی
گوهر اندیشه در دریای عرفان یافتم	در قیام نور دیدم برق فردای ظهور
تا بگویند من چرا در خویش انسان یافتم	دوش از خمخانه خورشید آمد شیخ ما
من در اینجا با سری بی تن به میدان یافتم	شعر نابی را که در دیوان هستی کس نیافت
در حکایت‌های سرخ سربداران یافتم	شور آوایی که در نی نامه تاریخ بود
مژده‌ای یاران که من بی جستجو آن یافتم	«آن» نایابی که پیر روم بودش آرزو
جمله آغاز را ناخوانده پایان یافتم	در کتاب زندگانی قصه کوتاه عمر

۱ - مردانی، همان، ص ۹۸.



همچنین است، رباعی؛ که تا پیش از این با نام حکیم عمر «خیام نیشابوری» گره خورده بود و بعضی ها چون عطار و ابو سعید نیز از آن استفاده می کردند و این قالب شعری، پس از تحول سبک عراقی به هندی یا اصفهانی و بازگشت، از رونق چندانی برخوردار نبود. قالب دوبیتی ها هم به طور مشهور با نام بابا طاهر همراه شده بود. اگرچه در اشعار عاشقانه قبل از انقلاب بعضی ها به دوبیتی و رباعی رو آورده بودند، اما اقبال شاعران به این قوالب شعری و استخدام آنها در خدمت مفاهیم بلند و معنوی و انقلابی و حماسی و رزمی قابل توجه است، تا آنجا که اکثر شعرا در این قالب ها، به خصوص رباعی، طبع آزمایی کرده اند. هر یک در جهت دستیابی به زبان و صبغه خاصی تلاش کرده اند و بعضی ها چون: قیصر امین پور، علیرضا قزوه، حسن حسینی و میر هاشم میری... از توفیق نسبی هم برخوردار شده اند:

با گام تو راه عشق آغاز شود      شب با نفس سپیده دمساز شود  
با نام تو ای بهار جاری در جان      یک باغ گل محمدی باز شود<sup>۱</sup>  
یک نمونه از این نوع، از قیصر امین پور<sup>۲</sup>:

در ذهن افق سایه تاری پیداست      در جاده شب طرح غباری پیداست  
ای خیل پیادگان ظفر نزدیک است      کز دور، سوار تکسواری پیداست

از جهت تأثیر پذیری شاعران از معارف و فرهنگ اسلام و نمونه صبغه ها و جلوه های اسلامی و مذهبی در عناصر و واژگان شعری، اقبال به این دریای ناپیدا کران، در حدی است که باید گفت: یکی از بارورترین و غنی ترین خانواده ها از عناصر شعری در این زمینه ها تشکیل شده است. برای نمونه به ترکیبهای زیر بنگرید:

ردای امامت، صحیفه نور، عطر تکبیر، تفسیر آیه های جهاد، سجاده گلبرگ معراج طور، نسیم بال ملائک، مشعل سبز ظهور، گلدسته مینا، کلیم نور، مذهب عشق، نماز باران، همصدا با خلق اسماعیل، بانگ الله اکبر، شبستان

۱ - منوچهر اکبری، همان، ص ۷ (نمونه شعر حسن حسینی).

۲ - همان، ص ۸.



حرا، شب قدر، جام اکملت لکم، صحرای خم، ثار الله، کتیبه کوفه، خطبه خون، حیدر مآب، دژ نصر من الله، تکبیر ناب، شق القمر، زبان ذوالفقار، طشت یحیی، نوح نسیم، کوه کلیم، دست جبرئیل، سوره سوک، آیه داغ و... از دیگر ویژگیهای شعر انقلاب این است که این شعر به لحاظ سبکی هنوز شکل خاصی نگرفته است. با توجه به تقسیم بندی سبکهای ادبی (خراسانی، عراقی، ترکستانی، هندی، یا اصفهانی، وقوع، بازگشت ادبی و معاصر) باید گفت: آمیزه ای است از سبکهای شعر در قرون گذشته، زیرا به لحاظ وجود بعضی قصاید به سیاق شعری شاعرانی چون: منوچهری، انوری، ناصر خسرو، مسعود سعد سلمان و... نوعی بازگشت به سبک خراسانی را تداعی می کند. مثل قصاید: (مهرداد اوستا، امیری فیروز کوهی، علی موسوی گرمارودی، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری و...) بسیاری از همین قصاید به لحاظ محتوی به شعر دوران مشروطیت بر می گردد، زیرا مفاهیمی که شعرا در این قالب شعری ریخته اند در مواردی سیاسی، اجتماعی است. اختلاف دیگر این قصاید با قصاید دوره های نخست، نبود تشبیب و مقدمه غزلواره ای است که در سبک خراسانی حتی الامکان (حتی در مثنوی) رعایت می شد. شاعران انقلاب اسلامی همان تشبیب ها را از اصل قصیده و مثنوی جدا کرده اند و به صورت غزلی مستقل ارائه می کنند. در همین گرایش به سبک خراسانی ترکیبها تعابیر و کلماتی چون: هل، همی، دُرَج دل، نرگس شهلا، کمر سعی چو جوزا بستن، مویه کردن، پویه کردن، ژاژ خابیدن، هرزه لاییدن، سلیح، سپر، غلتبان، یا کاربرد بعضی از صورتهای فعلی مثل: نژهانید، برفراشتن و بیاید بکار برده اند که با زبان جاری و مستعمل امروز و ساحت زبان ادبی معاصر ناسازگارند و باید گفت بیشتر به زبان شعری ناصر خسرو نزدیکتر است تا عصر ما. بعضی از شاعران معاصر در این گرایش به سبک خراسانی راه افراط را پیموده اند و همین افراط در بازگشت موجب بیگانگی زبان شعر می شود. به این نمونه ها در سروده های «علی معلم» بنگرید:

ابر فروگستریده تا به مجره است / سنبله را بر حمل به ذوق چریده / ثور

۱ - تمامی تعابیر و شواهد شعری علی معلم از مجموعه شعر «رجعت سرخ ستاره» استخراج شده است.



فلک را اسد به یوغ کشیده و کلمات و تعبیری چون: هلی، غازه کردن، شب داج یلدا، شنگی، یافه سرا، و...

اگر از یکی دو شاعر (مثل ناصر خسرو و تا حدی عنصری) دیده بپوشانیم، باید گفت میزان کاربرد تعابیر انتزاعی و غیر محسوس در دوره سامانی و غزنوی که از فرعی های خراسانی اند نزدیک به صفر یا بسیار اندک است، در حالیکه در شاعران معاصر این ویژگی رعایت نمی شود، بلکه مثلاً در قلمرو شعر و سبک شعری «معلم» به عنوان یکی از خراسانی گرایان شاخص شعر انقلاب، ترکیبها و تعابیر تجریدی صرف و یکدست به چشم می خورد. به نمونه های زیر بنگرید:

کوه حادثه / شوریدن عذرا / قصرهای خیالی / قراولان مشفق / سنگلاخ  
تنهایی / عطش مزرعه / بال امید / رخت سعادت / روز حادثه / تاوان عشق /  
لهیب شهوت / تشنه تیغ / شهوت خنجر / صبح وصال و...

اگر چه در صدد نیستیم میزان واژگان و عناصر انتزاعی و شبکه و خانواده تعابیر تجریدی یا غیر تجریدی را در یک شعر بیان و نمودار هر یک را از زوایای مختلف ترسیم نماییم، اما باید گفت این گرایش به ترکیبهای تجریدی که خود یکی از ملاک ها و معیارهای سبک شناسی شعرا می تواند باشد، در شعرهای احمد عزیزی، مثنوی سرای معاصر نه تنها از علی معلم بیشتر است بلکه برای عزیزی خود یک شاخصه بارز شعری شده است. به نمونه های زیر بنگرید:

رنگهای شاد مرگ / مرگ های ارغوانی / مرگ های آسمانی / مرگ شیمی  
/ عابران خواب / مرگ گوگردی / عطر فناری / سبز مردن / شیوه نیلوفر / مرگ  
سبز / و بای گفتگو / دیوار شبنم / ادراک ناب / گیاه آرزو / اهل رویا / شب آینه  
/ امتحان صبر / درس جبرئیل / اهل نجات / ته چین عرفان / بوی دین / زارع  
فطرت / تاکزار باده / عطر بلبل / روحهای نرم / روحهای بی آرایش / تلاطم روح  
/ شلاق اوهام / شقایق مذهب / چشم ظلمت / رود عصم / باغ عفت / بهار  
شرم / تب طاعت / درد فنا / زارعان آیه / تاجران سایه / و...

در بعضی از اشعار انقلاب اسلامی به طور وضوح جلوه هایی از نازک خیالی و باریک اندیشی و خیالبندی های سبک هندی ( اصفهانی ) را می توان سراغ گرفت. به ابیات زیر به عنوان شاهد بنگرید :

شیشه رنگ نفس در ما شکست      هم قناری هم قفس در ما شکست

\*\*\*

ما تب گل ما بهار حیرتیم      ما در این گلشن شکار حیرتیم

\*\*\*

عطر بیداری سحرها را گرفت      پیچک لبخند درها را گرفت

\*\*\*

کشته آینه در چنگیم ما      تا قیامت زخمی رنگیم ما

\*\*\*

چشم نازیبای ما بی غیرت است      ورنه این آینه باغ حیرت است<sup>۱</sup>  
یا در دو بیت منتخب از اشعار قادر طهماسبی ( فرید ) می خوانیم :

در دبستان فراموشی عشق      دفتر یاد مرانتوان نوشت

\*\*\*

در این بهار گل افشان ز طبع داغ پرستم      زمانه ای نگشاید زبان سبز گیاهی<sup>۲</sup>

در هر صورت می توان به لحاظ سبکی و تنوع و گرایش های گوناگون شاعران، نموداری از سبک خراسانی ( دوره اول سامانی ) تا دوره بازگشت و حتی معاصر را برای ادبیات انقلاب اسلامی ترسیم کرده و برای هر سبکی نمونه یا رگه ای را در شاعر یا شعری جو یا شد.

✽

۱ - شعرهای عزیزی از مجموعه شعرش به نام کنشهای مکاشفه استخراج شده اند.

۲ - اکبری، همان، ص ۱۵.



## خونین شهر من

دشمنت کی می رهد از قهر من  
ای تو مردستان و خونستان من  
خاک تو با خون مردان شد عجین  
شعله ها اندر گریانت نشست  
بر شیار شانه هایت خون دوید  
بر تو شورید از یسار و از یمین  
گشت جاری بر تنت سیلاب خون  
بر تو و بر ما خدا داند چه رفت  
لعنت حق باد بر این جانیان  
دیو خو، حیوان صفت، انسانشکار  
حق کش و بی عصمت و دوزخ گزین  
آتش و خون را به هم آویختند  
از حماقت زد بروی آب خشت  
جای مشتاقان با ایمان بود  
هر کلامی از حق آید قاطع است  
منبر و محراب را در خون نشاند  
ریخت بر دامان مسجد خون حق  
سوی آئین خدایی کرد پشت  
کی عدویت وا رهد از قهر من  
و از مضار حمله ی این بد کنش  
هرتنی بر دامت صد پاره شد  
اهرم من سیرت یزیدی جوهرند  
با حسینیه ها شدند اندر ستیز  
سهم آنها قهر روح الله شد  
جان به گرداب بلا انداختند  
نام خود را جاودانی ساختند  
در دل امواج آتشیارها  
مرگ طفلان تو مظلومانه بود

آه خونین، شهر من، ای شهر من  
شهر من ای باغ من بتان من  
ایکه شد هر خانه ات بیت الحزین  
ایکه پشتت ز آتش دشمن شکست  
ایکه فریاد از نهادت سرکشید  
ایکه دست کفر آمد از کمین  
ز آتش خمپاره های خصم دون  
زیر آن رگبار آتشیای تفت  
ای دو صد نفرین بر این صدامیان  
این شقی مردان پست و ناپاکار  
دشمنان مذهب و قرآن و دین  
خون مردان خدا را ریختند  
این عدوی پست اهریمن سرشت  
دید مسجد سنگر قرآن بود  
دید نور حق ز مسجد ساطع است  
دامن آتش به مسجدها کشاند  
پنجه زد بر شرم گلگون شفق  
ساکنان خانه الله کشت  
آه خونین شهر من ای شهر من  
ز آتش صدامیان ددمنش  
خانه ویران، کودکت آواره شد  
این تبه کاران همه بد گوهرند  
اینچنین غافل ز روز رستخیز  
کار آنها جنگ با الله شد  
گرچه مردانت به دشمن تاختند  
در ره حق جملگی جان باختند  
گرچه اندر زیر آن رگبارها  
پایداریهای تو مردانه بود

۱ - مثنوی «خونین شهر من» مفصل ترین و غنی ترین شعر توصیفی و غمگنامه بی است که توسط شاعره معاصر، خانم سیمین دخت وحیدی سروده شده است. این شعر به مناسبت سالروز فتح خرمشهر، سوم خرداد ماه، به یاد حماسه آفرینان خرمشهر، پیشکش می شود «دانش»



شهر خالی را گشوده باب یافت  
 خود بیامد بر دلت مأوا گرفت  
 دست شیطان چیره بر اندام تست  
 ناتوان گرددد عدو با قهر من  
 نشنوی گرهی هی و هی های من  
 مأمّن نیرنگ نامردان شوی  
 قامت دیوارهای خسته ات  
 افتدش آوای بدکیشان به گوش  
 من اگر جانم تو جانان منی  
 طعمه گرگان پوشالین شوی  
 خصم دون در دامنت جان بسپرد  
 می سپارد راه با جوش و خروش  
 رهروی در کوچه های انتظار  
 ره نماید پیش پای کاروان  
 ظالمان را شعله بر پیکر زند  
 گل بجوشد از فراز بامها  
 کور سازد چشم جباران دهر  
 کنده از جا کاغ استمگر شود  
 بر زند جلاد را خنجر به فرق  
 پرده افتد رازها انشا شود  
 دشمنت رسوا شود با قهر من  
 غافل از حال من و احوال تست  
 می برد الماس اشکم شیشه اش  
 چند روزی بر دلت مأوا گرفت  
 یا که از این خاک روزی خورده است  
 مانده از پا راه را گم کرده است  
 می دود بر جسم شب بر جان روز  
 همچنان خورشید و مه تابنده اند  
 دیو خونخوار ستم آزاد نیست  
 هر زمان برنده تر شمشیر ماست  
 میرد آن بیگانه میمانیم ما  
 خوار مانند خار تا دارالیقین  
 تا ابد بر کام ما گردون شود

لیک دشمن فرصتی نایاب یافت  
 با خیالی خوش تو را از ما گرفت  
 گام دشمنها کنون بر بام تست  
 آه خونین شهر من ای شهر من  
 وای من « ای وای من » صد وای من  
 وای اگر از من تو روگردان شوی  
 وای اگر آن گنبد و گلدسته ات  
 مانند از تکبیرهای من خموش  
 نه نه تو شهر منی جان منی  
 کی تو بهر دشمنان بالین شوی  
 نیک می دانم که دیری نگذرد  
 مرد تو هرگز نمی گردد خموش  
 آری اکنون این منم امیدوار  
 تا بر آید صبح صادق ز آسمان  
 بانگ الا هو زلبها سرزند  
 نور حق جاری شود بر جامها  
 شعله ی تکبیر سر کوبد به شهر  
 ناله ی مظلوم گویا تر شود  
 قدرت حق بشکفتد در دست خلق  
 لطف حق بر چشم جان پیدا شود  
 آه خونین شهر من ای شهر من  
 خصم اگر اندیشه اش اشغال تست  
 نعره ی من بشکند اندیشه اش  
 گر عدو آمد تو را از ما گرفت  
 خود چو پندارد که سودی برده است  
 فکر خامی بر سرش پرورده است  
 غم مخور خون جواناتت هنوز  
 تا ابوذرها در ایران زنده اند  
 خانه ی غارتگران آباد نیست  
 تا به گوش لحظه ها فریاد ماست  
 بازت از بیگانه بستانیم ما  
 بر حضيض افتد فرو خصم لعین  
 دشمن اندر کام تو مدفون شود



زیب دوش و دامن فردا شوند  
بر تن و اندام هر گلدسته ای  
مکتب ما می شود عالم شمول  
آفتاب بخت ما با هر شود  
نور حق خاموش کردن کی توان  
پرچمی گیرد ز پیروزی بدوش  
آخرین دیوار را خواهم شکست  
می زخم رنگ سحر بر آسمان  
صبح رخشان شب یلدا منم  
خصم خاکستر شود با قهر من  
آفتاب گرم تو تنپوش ماست  
سنگرت با خون ما آذین شده  
خاک زرخیز تو ما را آشناست  
رزم ما را بیش از این سرعت بده  
بهر دشمن آتشی سوزان شود  
بر سرم باران رحمت برفشان  
چشمه ی عشق مرا زاینده کن  
می زند بر سنگ خارای سینه رود  
بر سرش آوار شب آید فرود

یا رب این فریادها توفنده باد  
چشمه های زندگی جوشنده باد<sup>۱</sup>

مهدی خطیب

### شهیدان جمله یاران حسینند

شهیدان گل فشانان حسینند «ع»  
شهیدان جان نثاران حسینند «ع»  
شهیدان پاکبازان حسینند «ع»  
شهیدان دلنوازان حسینند «ع»  
شهیدان شیر مردان حسینند «ع»  
شهیدان عشقبازان حسینند «ع»

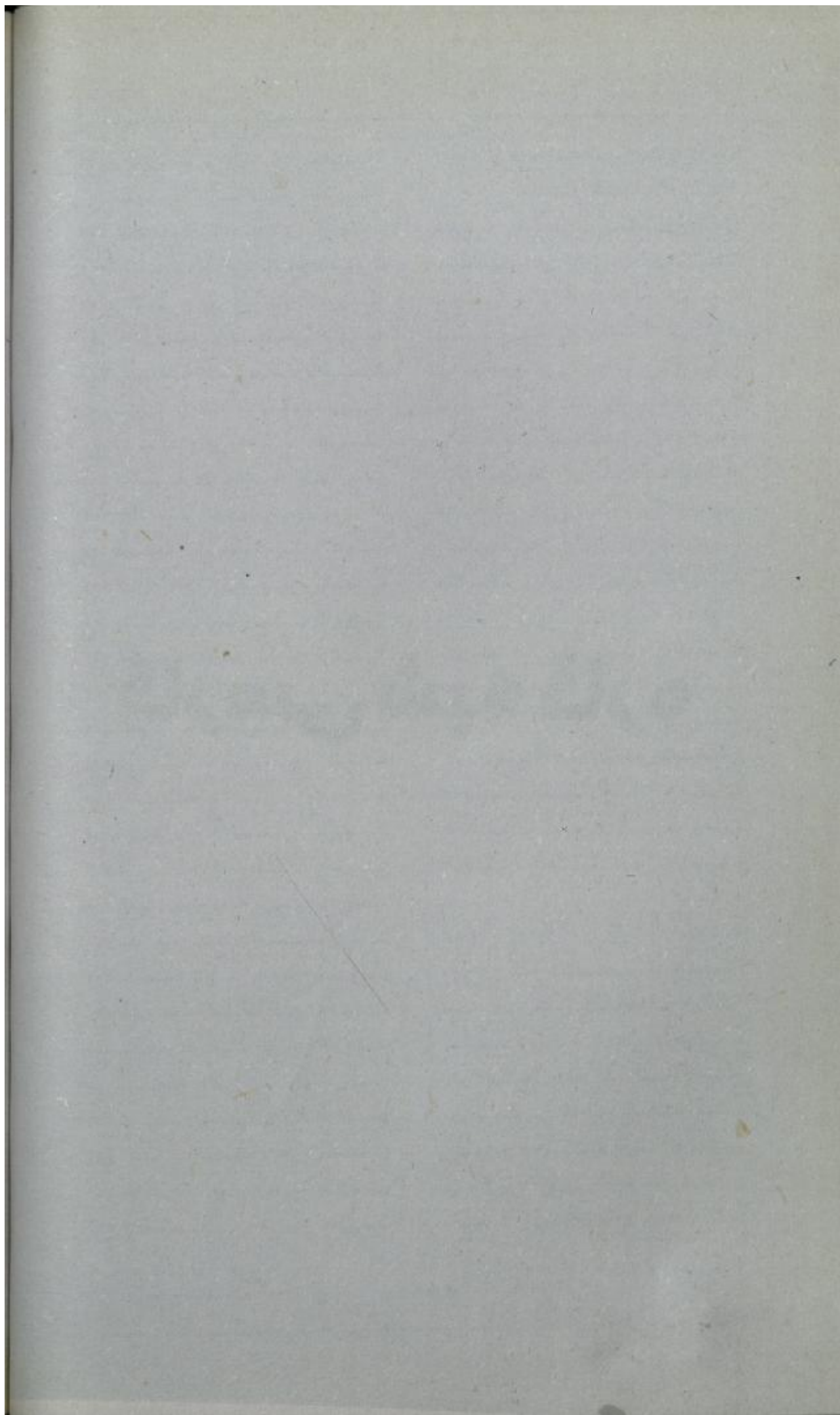
شهیدان مهرورزان حسینند  
شهیدان آبروی دین و دنیا  
شهیدان ضامن عز و حیایند  
شهیدان بندگان صالح حق  
شهیدان حامیان مرز قرآن  
شهیدان افسران حضرت حق

۱ - جنگ سوره، ویژه جنگ، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

- شهادت ساربانان حسینند «ع»  
 شهیدان یکه تازان حسینند «ع»  
 شهیدان پیشتازان حسینند «ع»  
 شهیدان جان فدایان حسینند «ع»  
 شهیدان سربرداران حسینند «ع»  
 شهیدان افتخاران حسینند «ع»  
 شهیدان سربلندان حسینند «ع»  
 شهیدان دلنواایان حسینند «ع»  
 شهیدان شعله داران حسینند «ع»  
 شهیدان از خراسان حسینند «ع»  
 شهیدان مرزبانان حسینند «ع»  
 شهیدان نور چشمان حسینند «ع»  
 شهیدان ریزه خواران حسینند «ع»  
 شهیدان شمع جانان حسینند «ع»  
 شهیدان جان جانان حسینند «ع»  
 شهیدان سرفرازان حسینند «ع»  
 شهیدان سربلندان حسینند «ع»  
 شهیدان همجواران حسینند «ع»  
 شهیدان همزبانان حسینند «ع»  
 شهیدان میهمانان حسینند «ع»  
 شهیدان جلوه داران حسینند «ع»  
 شهیدان جیره خواران حسینند «ع»  
 شهیدان جمله مستان حسینند «ع»  
 شهیدان جمله یاران حسینند «ع»  
 شهیدان ره سپاران حسینند «ع»  
 شهیدان عهد بندان حسینند «ع»  
 نما یاری که یاران حسینند «ع»  
 همه نالان و گریان حسینند «ع»  
 در دیوار خروشان حسینند «ع»  
 همه گویای قرآن حسینند «ع»  
 شهیدان جمله یاران حسینند «ع»
- شهادت دست به دست حضرت حق  
 شهیدان قبله آمال باشند  
 شهیدان الگوی مردان حقتند  
 شهیدان مشعل راه نجاتند  
 شهیدان راه حق روشن نمودند  
 شهیدان حجت حقتند بر ما  
 شهیدان زندگان دوجهانند  
 شهیدان مایه فخر دو عالم  
 شهیدان روزن نورند به عالم  
 شهیدان لاله های این جهانند  
 شهیدان ماه نورافشان عالم  
 شهیدان را مقامی بس عظیم است  
 شهیدان رمز و راه زندگانند  
 شهیدان غیرت و دین را ستودند  
 شهیدان مورد لطف آلهند  
 شهیدان مورد عز ملایک  
 شهیدان را مقام شفعه دارند  
 شهیدان زنده اند الله اکبر  
 شهیدان مورد مدح رسولند  
 شهیدان نزد زهرای بتولند  
 شهیدان با تمام اولیایند  
 شهیدان مشعل راه نبیند  
 شهیدان در ره آزادی ما  
 شهیدان نور چشمان خمینی «ره»  
 شهیدان افتخار ملت ما  
 شهیدان افتخار هر مسلمان  
 خداوند به حق آن شهیدان  
 همه چشمان به سوی کربلایند  
 سرا و کوچ و تکیه ، حسین  
 منم پیوسته روح حسین  
 شده «مهدی» سخنگوی شهیدان



# فارسی شبه قاره





## خوشحال خان مرد سلحشور و شاعر شیواییان

چکیده:

خوشحال خان ختک یکی از برجسته ترین سخنسرایان زبان پشتو به فارسی سرایی نیز علاقه فراوانی داشت. همچنان که در شعر پشتوی وی نفوذ افکار سعدی و حافظ و سایر استادان سخن مترشح است، در شعر فارسی او نیز به تتبع آنان می پردازد. ببرکت آثار خوشحال خان، زبان پشتو از هر حیث تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است. در نتیجه، اصناف غزل و مثنوی و قصیده و رباعی در پیروی از شعر فارسی بوجود آمد و همان اصطلاحات و ترکیبات و استعارات فارسی در شعر پشتو هم به کار می رفت. خوشحال خان ختک شخصیت چند بُعدی دوره تیموریان شبه قاره بوده است که وی را «صاحب السیف و القلم» می گفته اند.

نگاه عشق دل زنده کی تلاش مین می      شکار مرده سزاوار شاهباز نهین  
علامه اقبال

لکه باز په لوی لوی بنکار زما نظر دی      نه چی کرخی کونکت نیسی باد خورکیم  
خوشحال بابا

خوشحال خان ختک در دوره سلطنت پادشاه بابری نورالدین جهانگیر در هند، در ماه ربیع الثانی ۱۰۲۲ هـ در روستایی به نام سرای اکوره در فاصله ۶۰ کیلومتری به طرف شرق پیشاور (مرکز ایالت سرحد) متولد گردید<sup>۱</sup>

پدر وی شهباز خان سردار قبیله ختک بود و این سرداری از طرف پادشاه بابری هند (شاه جهان) به وی تفویض گردیده بود. خوشحال خان ختک از سیزده سالگی با پدر خود در جنگهای محلی شرکت می ورزید و به او کمک می کرد. ولی در آخر رمضان ۱۰۵۰ هـ پدر وی شهباز خان، در سن پنجاه سالگی در جنگی با یکی از قبایل حریف خود به نام یوسف زئی مجروح گردید، که در

نتیجه آن در اول شوال ۱۰۵۰ هجوت شد ۳

بعد از مرگ پدر قیادت و ریاست قبیله بعهدۀ خوشحال خان واگذار گردید و شاه جهان پادشاه مغول نیز طی فرمانی که از مرکز دهلی صادر نمود، خوشحال خان را برسمیت شناخته و حرمت و عزت زیادی برایش قایل گردید، و در دربار مغول نفوذ و اقتدار زیادی حاصل کرد. می گویند که در جنگ اجمیر هیچکس موفق به فتح قلعه (تاراگر) نشد، خوشحال خان ختک در سال هیجدهم از طرف شاه جهان مامور به دست گرفتن قلعه گردید. شاعر شجاع و نبردپیشه با تمام رشادت و دلاوری به فتح قلعه مفتخر گردیده از حضور شاه جهان چهار صد هزار روپیه صله گرفت. همچنین در دیوان و اشعارش، از خدماتی که برای شاه جهان نموده متذکر شده است. می گویند منصبداری هزار نفر پیاده و پنجصد سوار را به عهده داشته، از شاه جهان تعریف و تمجید نموده از اختیارات خود چنین حکایت می کند.

قدر دانه شاه جهان	دو سه دور بادشاه و
په اولس شوم حکمران	دپلار خای یی ماله راکر
هیخ می پری نبوارمان	که د توری که دور کرو

ترجمه و مفهوم: در زمان شاه قردردان شاه جهان که مقام پدر و حکمرانی قوم به من تفویض کرد. هیچ آرزوی از نظر کارهای شمشیر یا سخاوت به دلم باقی نماند.

بعد از آنکه اورنگ زیب پسر شاه جهان بنا بر حس جاه طلبی و حصول تخت سلطنت، شاه جهان را به محبس انداخت، درباریان و ندیمان پدر را نیز از بین برده و خوشحال خان را که قیادت قوم ختک را به عهده داشت و از جمله مقربین و مصاحبان شاه جهان محسوب می گردید، طبعاً خوب نمی دید، چون اورنگزیب از قدرت و نفوذ فوق العاده (خان) مخوف بوده تا مبادا درباره استخلاص پدرش اقدامی کرده او را به قتل برساند. لذا آزادی و حریت داخلی افغانها را بنظر خوب ندیده، مداخلت های بی جا را بنا کرده و این مداخلتها بر روح سلحشور خوشحال و هموطنانش تأثیر سوئی کرده، خان را واداشت، تا شعله ای که از مدت مدیدی در قلبش خموشانه می سوخت، ظاهر ساخت و بهر قیمتی که شد، فیصله قطعی خود را اعلام کرده گفت:



بله هیچ لیدلی نه شی په دا مینخ کبنی یامغل له مینخه ورک، یا پبتون خوار  
ترجمه: در این میان دوراه وجود دارد. یا مغول (بابریان) از بین بروند و یا افغانها  
تا ابد محکوم شوند.

در این میان سید امیر خان خوافی (والی کابل) که با خوشحال خان حسد  
می ورزید، با بدگوئی‌ها اورنگ زیب عالمگیر را وادار ساخت، تا خوشحال خان  
را از مقام سرداری برکنار و اسیر نماید. چنانچه در سال ۱۰۷۴ هـ سید امیر خان  
خوافی خوشحال خان را دستگیر و حبس کرد و بعد از دو ماه که خوشحال خان  
از پرداخت پنجاه هزار روپیه به سید امیر خان خوافی سرباز زد، به هند تبعید  
گردید و در آنجا در دهلی و رنتمبور بطور زندانی نگاه داشته شد. بعد از  
گذرانیدن در حدود دو سال و نیم رها گردید. ناگفته نماند که در مدت حبس  
خود، خوشحال خان بهترین اشعار خود را سرانیده که در حماسه سرایی زبان  
پشتو نظیری ندارد. و در نتیجه آن وی به لقب «صاحب سیف و قلم» ملقب  
گردید.

بعد از رهائی از زندان و مراجعت خوشحال خان بوطن خویش، وی  
همواره مردم را دور خود جمع می کرد. و آنها را علیه مغولها برای قیام تشویق  
می کرد. ۴.

در همین برهه زمان بود، که خوشحال خان سعی کرد، به افغانها بفهماند،  
که راهی نیست جز اینکه «یا دشمن افغانیت را محو، یا خود شما محو  
می شوید» چنانکه می گوید:

پبتانه چی نور خه فکر کا ناپوه دی بی له توری خلاصی نشته په بل کار  
جز اینکه افغانها به زور شمشیر خود را از شر دشمن برهانند، تدابیر دیگر شان  
ابلهی است» چون افغانها به حرفهای خوشحال خان گوش فرادادند، لذا او  
افغانها را به باد انتقاد می گیرد و می گوید:

په دا هسی وخت چی وقت د نام و ننگ دی دا بی ننگه پبتانه کا، خه رفتار  
مرگ زما په پوهه بنه تر دا ژوندون دی د عزت سره چی نه وی زیست روزگار  
ا پریدی، مومند، شینواری کوره خه کا د مفلو بسنکر پروت پر ننگرهار  
ترجمه: حالا که وقت نام و ننگ است، این افغانهای بی ننگ چه رفتار دارند، به  
عقیده من از زندگی ایکه آمیخته به عزت نباشد، مرگ بهتر است. آفریدی،

مومند و شینوار را ببین ، در این اثنائیکه لشکر مغل در ننگرهار سنگر گرفته ،  
هنوز هم در غفلت بسر برده و بیهوده کاری می کنند» ۵  
باز می گوید:

پتانه په عقل ، پوهه خه ناکس دی      کوته سپی د قصا بانوپه جوس دی  
بادشاهی یی د مغل په زرو بایله      د مغل د منصبونوپه هوس دی  
ترجمه : افغانها مردم خیلی بی عقل هستند، مثل سنگ ها دورو ورگوشت  
فروشان می گردند.  
سلطنت شان را عوض سیم و زر مغلها باخته و هوس به دست آوردن مراتب و  
مناصب مغلها را دارند ۶

خوشحال خان با کمک دوستان مبارز بنام های ایمل خان مومند و دریا  
خان آفریدی نهضت خود را ادامه داد، که سرانجام اورنگزیب عالمگیر ناچار  
شد، تا برای سرکوبی این شورشها در ۱۱ محرم الحرام ۱۰۸۵ هـ بالشکر خود  
ازدهلی حرکت کند . وقتی به حسن ابدال رسیده، با بزرگان مناطق مختلف وارد  
گفتگو شد و پول و زر و جواهر در بین آنها توزیع کرد، که در نتیجه آن حتی یکی  
از پسران خوشحال خان بنام بهرام خان و بعضی از افراد دیگر قبیله وی و  
همچنین چند قبیله دیگر برای مخالفت با وی پرداختند و به پادشاه عالمگیر  
پیوستند ۷

دا هم خای د تعجب دی      چی لښکری په خوشحال کابهرام خان  
ترجمه : یعنی چه جای تعجب است که بهرام بر خوشحال خان لشکر کشی کند.  
نور دی نوم زما د زوی په شمار مه شه      د خوشحال ختک وینا په دا تمام  
ترجمه : از این به بعد دیگر پسر من نیستی ، خوشحال ختک حرف شان را همین  
جا به اتمام رسانده.

همچنین بعد از جنگهای پیاپی این شاعر شهیر وطن دوست در منطقه  
عشایر آزاد، که در آن زمان نیز تحت نفوذ بابری ها نبود، به «تیراه» مهاجرت کرد  
و در تاریخ ۲۸ ربیع الثانی ۱۱۰۰ هـ در سن هفتاد و هشت سالگی بصد یأس و  
حسرت روحش به سرای جاودانی پرواز کرد ۸  
خوشحال خان ختک قبل از وفات خود وصیت کرده بود:

«قبرم را در جایی بسازید که بر آن سایه مغولها نیفتد و همچنین گرد سمنند



شہسواران مغول نیز بآنجا نرسد»

و ہمین وصیت غیر فانی است، کہ دکتر اقبال لاهوری آن را بازگو کنندہ عزت و غیرت و عظمت نفس دانستہ، تحت عنوان «وصیت خوشحال خان» در قالب شعر اردوی خود در آورده است:

قبائل ہون ملت کی وحدت مین گم	کہ ہو نام افغانیوں کا بلند
محبت مجھ ان جوانوں سے	ستاروں پہ جو دالتہ مین کمند
مفل سے کسی طرح کمتر نہین	کھستان کا یہ بچہ ارجمند
کھون تہہ سے ای ہمنشین دل کی بات	وہ مدفن سے خوشحال خان کو پسند
ارا کر نہ لائے جہان باد کویہ	مفل شہسواروں کی گرد سمند

ترجمہ : قبایل افغان باید در وحدت بسر برند، تا نام ملت افغان بلند شود. من جوانانی را دوست دارم کہ بر ستارگان کمند افگنند.

این بچہ کھستان (افغان) بہ ہیچ وجہ از مغول (بابریان) کمتر نیست.

ای ہمنشین! بہ تو حرف دل می گویم و آن این است کہ خوشحال خان جایی را برای مدفن خود می پسندد کہ :

باد کویہ گردی را بآنجا نیاورد، کہ از سم سمند شہسوران مغول (بابریان) برخاستہ باشد

چنانچہ بعد از وفات خوشحال خان، جسدوی را از «تیراہ» بہ منطقہ قبیلہ ختک آورده، در روستایی بنام برائیسوری (ایسوری بالا) کہ در کویہا و دور از جادہ می باشد، بخاک سپردند و تا مدتی قبرش پوشیدہ نگاہ داشتہ شدہ بود ۱۰ ناگفتہ نماند، دکتر اقبال لاهوری هنگام اقامت خود در اروپا بہ ترجمہ و آثار برگزیدہ خوشحال ختک بزبانہای آلمانی و انگلیسی برخوردار شدہ و از آن استفادہ کردہ بود و این آثار، تأثیر عمیق و فراوان در افکار نیرومند و توانای او بجای گذاشتہ بود. بیشترین نقادان شعر اردو باین عقیدہ اند، کہ تلمیح عقاب و شاہین کہ اقبال بعنوان علامت نیرومندی و توانایی و گاہی بمعنی کنارہ گیری از دنیا، در شعرهای خود ذکر کردہ است، نتیجۂ همان تأثیری است، کہ این شاعر توانا در زمان تحصیلات خویش از افکار و آثار خوشحال خان کسب کردہ بود ۱۱

لازم بتذکر است که حدوداً ۱۰۰ نظم خوشحال در سال ۱۸۶۲ میلادی  
 بزبان انگلیسی ترجمه و در لندن چاپ گردیده است ۱۲  
 مسلم است که آثار خوشحال خان و علامه اقبال دارای جنبه ها و ابعاد  
 گوناگون مشترک علمی، اجتماعی، سیاسی و ادبی می باشند. خوشحال خان نیز  
 مانند اقبال از شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام می باشد.  
 اقبال درباره آزادیخواهی و وطن دوستی خوشحال خان و فلسفه او به  
 کثرت در اشعار فارسی و اردوی خود اشاره کرده است، او درباره انتقادهایی که  
 خوشحال خان نسبت به ملت افغان در اشعار خود کرده است چنین می گوید:

خوش سرود آن شاعر افغان شناس	هرچه بیند باز گوید بی هراس
آن حکیم ملت افغانیان	آن طیب علت افغانیان
راز قومی دید و بیباکانه گفت	حرف حق با شوخی رندانه گفت
اشتری یابد اگر افغان حر	بایراق و ساز و با انبار دُر
همت دوش از آن انبار در	می شود خوشنود بازنگ اشتر

علامه عقیده داشت که کشور افغانستان در قاره آسیا نقش مهمی را  
 داراست ۱۳ طوریکه می گوید ۱۴

آسیا یک پیکر آب و گل است	ملت افغان در آن پیکر دل است
از نساد او نساد آسیا	از گشاد او گشاد آسیا

علامه اقبال ملت افغان را مورد توجه دقیق و عمیق قرار داده می‌کوشید  
 که آنرا با صفات خود آگاهی و جهت‌گیری و راه یابی مجهز کند و روح افراد آن  
 ملت را با آرزوها و هدفهای تازه و ذوق و شوق آشنا کند. چنانکه می‌گوید:

از مقام ذوق و شوق آگاه شو      ذره ای صیاد مهر و ماه شو

اقبال آرزومند است که ملت افغان علاوه به تحصیل علوم و فنون، بر  
 کسب حکمت قرآنی مبادرت نماید، تا از فضایل روحی، فکری و مادی  
 برخوردار باشد ۱۵

طوریکه قبلاً نیز ذکر کردیم که از نظر زمان بین اقبال و خوشحال تقریباً  
 بیش از دوست سال وقفه وجود دارد، گرچه حلقه فکر و نظر اقبال لازماً از



خوشحال وسیع تر است، چون واقفیت کامل اقبال از علوم جدید و از ماحول پیچیده عصر حاضر نظم و نثر او را عمیقتر کرده، که هیچ کسی دیگر آن را ندارد، ولی بطور اساسی افکار هر دوی شان یکیست.

در کلام اقبال و خوشحال عنصری مشترک وجود دارد که از اش فقر، خودی، حریت پسندی، بلند همتی و سخت کوشی عیان است ۱۶

خوشحال خان ختک قبل از وفات طوری اظهار داشته که بعد از ایشان مرد دانا و بینا شبیه شان شاید به دنیا بیاید:

نه به زما غوندی بل جنکیالی راشی      نه په زما غوندی بل ننکیالی راشی  
ختک لا پر برده په درست افغان کبنی      عجب که هسی نرنکیالی راشی  
ترجمه: نه مثل من صاحب رزم و جهاد و نه صاحب عزت پیدا می شود، چه! نه  
تنها در قبیله ختک، بلکه در سایر افغانها هم (مثل من) صاحب قلم هم پیدا  
نخواهد شد.

البته ملت اسلامیة بعد از دویست و پنجاه سال شخصی در شکل اقبال پیدا کرد.

علامه اقبال هم مثل خوشحال قبل از وفات فرموده:

سرود رفته باز آید که ناید      نسیمی از حجاز آید که ناید  
سر آمد روزگار این فقیری      دگر دانای راز آید که ناید ۱۷  
همچنین جای دیگر می گوید:

پس از من شعر من خوانند و دریابند و می گویند

جهانی را دگرگون کرد یک مرد خود آگاهی

لازم به یاد آوری است که از نظر زمانی بین این دو شخصیت بزرگ یک

دوره طولانی وجود دارد، ولی از مطالعه بر می آید که هر دو در یک عصر زندگی می کردند.

### از حیث شاعر:

اشعارش علاوه بر تقلید طبیعت و صنایع شعری، عواطف بشری را با حقایق کائنات روبرو نموده و در همه جا اشعارش از فلسفه و علم پشتیبانی می کند، همچنانکه غربیها می گویند: در شعر گویتة علاوه بر عواطف، حقایق نیز

نهفته است. در شعر خوشحال خان ختک حقایقی موجود است، که در شعر پشتو از جمله ابتکارات بشمار می رود، چنانکه می گوید:

د بوستان و نی می واره پیوندی دی      حقیقت می له مجاز سره پیوند کر  
ترجمه: نهالهای بوستانم همه پیوندی است، زیرا من حقیقت را با مجاز پیوند کرده ام. ۱۸.

گرچه قبل از خوشحال خان شعرای بزرگ وجود داشته و نام و شهرتی از خود بیادگار گذاشته اند، مگر خوشحال خان در فن، شعر و ادب نسبت به همه سر آمد بوده، زیرا تمام فنون ادبیه از قبیل بدیع، بیان، معانی، عروض، قافیه و همه صنایع شعری را دوست داشته و ادبیات کلاسیک پشتو را نهضتی داده است، طوریکه می گوید:

ما خوشحال چی په پبتو شعر بیان کر      د پبتو ژبه به اوس په آب و تاب شی  
(مطلب): من، خوشحال که بزبان پشتو شعر بیان کرده، حالا زبان پشتو صاحب آب و تاب خواهد شد. ۱۹.

میدان اصلی شعر خوشحال خان ختک زبان پشتو است و وی بعنوان شاعر پشتو شهرت دارد، ولی می بینیم سرچشمه بینش و دید و فکر خوشحال خان، زبان و ادبیات فارسی است. بدین جهت وقتی دقیقاً به شعر پشتو و فارسی اش می نگریم بر اثرات عمیق شعر فارسی بر شعر آن شاعر شهیر پشتو و فارسی پی می بریم.

بطور مثال شیخ اجل سعدی علیه الرحمه می گوید:  
گر نبیند به روز شیپره چشم      چشمه آفتاب را چه گناه؟  
خوشحال می گوید:

بناپیرک که حنی تبتی      د لمر کوم خلل خطر دی

ترجمه: اگر خفاشی از او فرار کند آفتاب چه گناهی دارد  
شیخ سعدی:

دیوانه باش تا غم تو دیگران خورند      کآنرا که عقل بیش، غم روزگار بیش  
خوشحال خان:

راشه لیونی شه چی دی نور خلک غم خورشی

خو چی هو بنیاری کری، غم به لادرباندی زور شی



ترجمه : دیوانه شو تا دیگران غم ترا بخورند و اگر بخواهید از عقل بیشتر استفاده بگیرید، غمت نیز بیشتر خواهد شد.

حافظ شیراز:

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم      ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما

خوشحال :

تل دیار د صورت نقش پکبئی کوره      که دی ننه آئینه دزره زنک نه ده  
ترجمه : اگر آئینه تو زنگ نخورده، می توانی همواره در آن عکس یار را ببینی .

عرفی شیرازی :

عرفی اگر به گریه میسر شدی وصال      صد سال می توان به تمنا گریستن

خوشحال :

زه خوشحال که خپل مئین په ژرا مومم      له ژرا به پسی نه کرم سترکی وچی  
ترجمه : اگر خوشحال بتواند معشوق خود را با گریه کردن بدست بیاورد،  
چشمان خود را هیچگاه پاک نخواهد کرد.

سعدی شیرازی :

به نادان آنچه‌ان روزی رساند      که دانا اندر آن حیران بماند

خوشحال :

نادانان د ملک خبتن که، دانا هسی ورته کوری

دغه پوهه د چانه ده، پری سبحان پوهبری بس

ترجمه : خدا نادانان را صاحب ملک و مال می کند و دانا با حسرت نگاه می کند  
و این فقط خداست که می تواند به این واقعیت هاپی ببرد.

خسرو :

در محبت چون زن هندو کسی مردانه نیست      سوختن بر شمع مرده، کار هر پروانه نیست

خوشحال :

چی په یار پسی روغ خان سیزی په اور کبئی      زه په دار سم مین یم د هندوانو  
ترجمه : این که جان خود را زنده با یار خود در آتش می اندازد و در نتیجه  
می سوزد، من عاشق این رسم هندوان هستم.

با مطالعه شعر فارسی خوشحال خان ختک با این نتیجه می رسیم، که قبل

از این نیز شعرای دیگر زبان فارسی در ایالت سرحد وجود داشتند و در زمان خوشحال خان شعر فارسی بعد از طی مراحل مختلف به وی رسید، ولی در حال حاضر چون به شعر فارسی شعرای قبل از آن زمان دسترس نداریم، لذا خوشحال خان ختک را بعنوان اولین شاعر فارسی گوی ایالت سرحد تلقی می‌کنیم.

آقای دکتر اختر جعفری در مقاله خود راجع به شعر فارسی خوشحال خان چنین اظهار نظر می‌کند:

«از مطالعه اشعار فارسی خوشحال خان ختک بنظر می‌رسد، که در آن فرهنگ و هنر همه جانبه ایران و همچنین فلسفه اخلاق و تصوف و ادب و فنون آن دیار با آب و تاب بی پایان خود جلوه گر است.»

خوشحال خان در شعر فارسی خود از سبک شیرین و مترنم سعدی و حافظ خیلی متأثر شده است و در این ابیات لذت و شیرینی شیراز حس می‌شود:

از او دل برگرفتن کار من نیست      که از جان سیرگشتن کار تن نیست  
چمن را گرچه گل‌هایی شگرفت      مگر همچون رُخت گل در چمن نیست

در تاریخ سیاسی افغانها و همچنین در تاریخ زبان و ادبیات پشتو، خوشحال خان ختک در صف اول قرار می‌گیرد، بلکه در زبان و ادبیات پشتو پدر آن زبان یاد می‌شود و می‌بینیم که بقول استاد «برلاس» قدرت کلام و هیجانی که در شعرهای افغانی وی حس می‌شود، در شعر فارسی او نیست، برعکس در شعر فارسی اش یک نوع روانی، شیرینی و جذبه وجود دارد، که توجه خواننده را جلب می‌کند.

در شعر فارسی هم، خوشحال خان سبک سعدی و حافظ را تقلید می‌کند و اگر بیشتر توجه به شعر فارسی می‌داشت، یکی از شعرای مشهور فارسی زبان شبه قاره هند و پاکستان مانند مسعود سعد سلمان که اتفاقاً سرگذشت زندگی او نیز به شاعر نامبرده بسیار شباهت دارد، به شمار می‌رفت.

خوشحال خان ختک در شعر فارسی خود ابتکاری بوجود آورده است،



که در نتیجه آن در دامن شعر فارسی وسعتی بوجود آمده است و آن ابتکار این است که ایشان قافیه ها و ردیف های پشتو را با مهارت کامل در شعر فارسی خود در آورده است:

بگرد کوی تو گشتن مراد ز ما دی (مال من است)

بود که روی تو بینم که کعبه مادی (من است)

من این جمال ترا کی مثال دریا بم

که خود خیال تو از مهر و ماه پیدا دی (بوجود آمده است)

منم که غیر تو را در جهان می بینم

خلاف نیست خبردار حق تعالی دی (است)

نمی شوم متحمل بروز وعده وصل

بیا بیا که دلم خوار و زار بی تا دی (بدون تو است)

گمان مبر که بگردد ز عشق تو خوشحال

چرا که بر رخ خوب تو دیر شیدادی (از دل و جان عاشق است)

زبان فارسی در سرتاسر شبه قاره تا قرنهای منبع و سرچشمه علوم متداول بود و همچنین در فرهنگ آن دیار برای خود مقام شامخی بدست آورده و پیروی از شعر فارسی در ادبیات، باب روز شده بود.

زبان پشتو که از هر نظر تحت تأثیر زبان فارسی در آمده، در فن شعر این تأثیر به درجه اعلی می رسد. غزل و رباعی و مثنوی و قصیده و غیره آن در پیروی از شعر فارسی بوجود آمد و شعراء همان اصطلاحات و تشبیهات و استعاراتی را در شعر بکار می برند، که خاصه زبان فارسی می باشد. شاعر شهیر زبان پشتو خوشحال ختک که در زبان فارسی نیز شعر سروده است، در شعر پشتوی خود ابتکار تازه ای را بوجود آورده است و آن این است، که شعر پشتوی خود را با کلمات فارسی مزین ساخته است ۲۱ طوریکه می گوید:

افغان بچه شوخی هرگز په عاشق بانندی

لطفی نه کنی رحمی دا هم کله خوځ کاندی (این هم کسی می کند)

یک لحظه بیا بنشین ما خوبن په بڼه خندا کره (باخنده خوب خود مرا خوشحال کن).

قربان سرت گردم ، چمی نورو ته و خاندی (که بر دیگران می خندی)  
 گل لاف لطافت زد چمی ته پر چمن راغلی (هنگامیکه تو وارد چمن شدی)  
 از غایت خجالت شد سرگشته ستاد و راندی (جلوی تو سرگشته گردید)  
 دکان شکر یعنی ستا بنه خوره خولکی (دهن شیرین و قشنگ تو)  
 افشان شکر یعنی گاهی چمی ته و خاندی (هنگامیکه تو بخندی  
 کبک دری و عنبر دا دواره حبطه شی (هر دو حبطه می شوند)  
 گاهی که تو بخرامی دوه زلفی اویزانی (دو زلف آویزان تو)  
 خوشحال دلش شیری ستا سترکی لکه هوسی (چشم تو آهو است)  
 ای وای که شد شیری تر لکه سوی لائدی (تحت تاثیر آهو) ۲۲  
 لازم به یاد آوری است که خوشحال خان ختک در شعر فارسی رومی، کوهی و  
 خوشحال هر سه تخلص را به کار برده است.  
 اینجا ابیاتی چند از کلام فارسی خوشحال را بعنوان نمونه عرضه می کنیم:

پیر ما از می پرستی توبه فرماید مرا      الله الله وقت گل این توبه می شاید مرا  
 شوق زلف یار دارم بر جنون خویشتن      خود گواهی می دهم زنجیر می باید مرا

\*\*\*

نام لب ت گرتن، شیرین کند دهان را      خوشوقت آنکه بوسد پیوسته آن لبان را  
 هر گفتگو که باشد جز ذکر روی آن بت      نامردم ار نسبدم زان گفتگو زبان را

\*\*\*

نوبهار و می و معشوق و جام است اینجا      زهد و پرهیز و ورع را چه مقام است اینجا  
 قصه کوتاه که در مذهب ما ای صوفی      غیر می هر چه بود، جمله حرام است اینجا

\*\*\*

از او دل برگرفتن کار من نیست      که از جان سیر گشتن کارت من نیست  
 مرا گویی بگو وصف دهانم      چه گویم چون درو جای سخن نیست ۲۳

تالیفات خوشحال خان:

الف: آثار منظوم:



- ۱ - کلیات خوشحال خان خټک ، مشتمل بر اشعار پشتو و فارسی و غزلهای ذواللسانین (پشتو و فارسی و یا هندی) می باشد. ۲ - فراقنامه یا حبس نامه (حبسیات) ایام زندانی شدن در دهلی و رنتنبور. ۳ - باز نامه منظوم پشتو که از شکار، خصائص و بیماری ها و معالجه باز در آن بحث می کند. ۴ - باز نامه منظوم فارسی، ۵ - سواتنامه : سفرنامه سوات، ۶ - فضلنامه : اثر فقهی
- ۷ - فالنامه : ۸ - طبنامه (صحت البدن - حفظ الصحه)

ب : تراجم منظوم :

- ۱ - نام حق ۲ - اخلاقنامه

ج : آثار منشور

- ۱ - بیاض، ۲ - دستار نامه، ۳ - ساعتنامه، ۴ - وصیتنامه، ۵ - هندکونامه

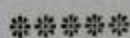
د - آثاری که فقط با نام هایش آشنایی داریم :

- ۱ - هدایه، ۲ - ریاض الحقیقت، ۳ - فرخنامه، ۴ - عنایه، ۵ - آئینه، ۶ - رساله مناظره، ۷ - کفایه، ۸ - تفسیر سوره یوسف، ۹ - زنجیزی، (خط شناسی) ۲۴.

منابع و مراجع :

- ۱ - الف خوشحال خټک کیست؟ مولفه پیغله (دوشیزه) معصومه عصمتی به زبان فارسی چاپ افغانستان (۱۳۳۴ ه ش) ، ص ۶.
- ب : گام پر گام له خوشحال سره بزبان پشتو ۱۳۷۸ ه ش چاپ پاکستان از محمد آصف صمیم، ص ۳.
- ۲ - شعر فارسی در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان تز دکترای میر غزن خان خټک دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران ۱۳۶۴ - ۱۳۶۶ ش ، ص ۴۶.
- ۳ - همان پایان نامه ، ص ۴۷.
- ۴ - همان پایان نامه ، ص ۵۰.

- ۵ - خوشحال ختک کیست ، مولفه پیغله (دوشیزه) معصومه عصمتی به زبان فارسی چاپ افغانستان ۱۳۳۴ هـ ش ، ص ۱۰ - ۱۱ .
- ۶ - خوشحال و اقبال از میر عبدالصمد خان پیشاور بزبان اردو، ص ۶۷ .
- ۷ - شعر فارسی در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان از میر غزن خان ختک پایان نامه تهران ۱۳۶۶- ۱۳۶۴ هـ ش، ص ۵۱ .
- ۸ - خوشحال ختک کیست ، صص ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ .
- ۹ - بال جبریل سروده دکتر علامه اقبال لاهوری، چاپ لاهور ، سال ۱۹۶۵ م ، ص ۲۰۶ .
- ۱۰ - شعر فارسی در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان ، ص ۵۳ .
- ۱۱ - همان پایان نامه ، ص ۵۶
- ۱۲ - بال جبریل ، ص ۲۰۶
- ۱۳ - شعر فارسی در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان، ص ۵۷
- ۱۴ - در شناخت اقبال مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت علامه اقبال لاهوری تهران، اسفند ، ۱۳۶۴ ص ۱۶۳ .
- ۱۵ - در شناخت اقبال لاهوری تهران اسفند ۱۳۶۴ ، ص ۱۶۳ .
- ۱۶ - خوشحال و اقبال از میر عبدالصمد خان بزبان اردو، ص ۱۲ ، ترجمه از اردو بزبان فارسی .
- ۱۷ - همان کتاب ، ص ۷۱ .
- ۱۸ - خوشحال ختک کیست ، ص ۳۷-۳۸ .
- ۱۹ - همان کتاب ، ص ۳۹ .
- ۲۰ - شعر فارسی در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان ، صص ۵۳ تا ۵۷ .
- ۲۱ - دیوان خوشحال خان ختک حصه دوم، ص ۴۷۸ .
- ۲۲ - شعر فارسی در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان ، ص ۳۹ - ۴۰ .
- ۲۳ - خوشحال ختک کلیات لومری توك (حصه اولی) د غرلوبرخه (حصه غزلیات)، ص ۵۲۷
- ۲۴ - نکیالی د زمانی (راد مرد عصر) تألیف سر محقق زلمی هیوادم تلخیص صفحات ۲۷۵ - ۲۰۴ ، ۱۳۸۰ پیشاور .





## نسخه خطی تاریخ سعادت (مؤلفه امام بخش بیدار)

### چکیده:

نسخه خطی تاریخ سعادت مؤلفه امام بخش بیدار از منابع معتبر تاریخی دوره نواب سعادت علی خان (۱۸۱۴ - ۱۷۹۴ م) از امرای اوده و شهر لکهنؤ در آن زمان است. از ویژگیهای دیگر این تاریخ که گاهی «گلشن سعادت» هم نامیده می شود، اینست که آنرا نویسنده به صورت منظوم به سلک نگارش در آورده. او که با مقامات عالیرتبه دستگاه انگلیسها بعنوان منشی خدمت می کرد، از دید وسیعتری حوادث عصری را ارزیابی نموده است. تاریخ سعادت بسبک «ساقی نامه» سروده شده است.

در قرنهای هفدهم، هجدهم و نوزدهم میلادی تاریخ هند علی الخصوص تاریخ استان اوده از طرفی اگر دلچسب بوده از طرفی دیگر دردناک هم بوده است. جنگ بکسر در سال ۱۷۶۴ میلادی بخت کشور هند را مشخص و فرمان روای آتیه اش را متعین کرد. اینست که بسیاری از مورخان این دوره درین باره آثاری نوشته اند مثلاً تاریخ اوده نجم الغنی، عماد السعادت مؤلفه سید غلام علی نقوی، تاریخ اوده مؤلفه بابو هت پرشاد اکبرآبادی، تاریخ اوده آصفی مؤلفه ابوطالب، تاریخ اوده مؤلفه گرسهای، تاریخ شاهیه نیشابوریه مؤلفه قاسم علی بن میرزا محمد، فرح بخش مؤلفه منشی فیض بخش کاکوروی و تاریخ انجمن هند مؤلفه شیخ صدیق احمد و غیره.

تاریخ سعادت نیز بهمان سلسله آثار تاریخی بستگی دارد، با این تفاوت که این تاریخ منظوم بصورت ساقی نامه بزبان فارسی نوشته شده است. بعلاوه،

به عنوان یکی از بهترین منابع تاریخی دوره نواب سعادت علی خان (۱۸۱۴ - ۱۷۹۴م) و شهر لکهنؤ آن دوره تلقی می شود زیرا نویسنده آن واقعات را بچشم خود مشاهده کرده است.

### معرفی نسخه خطی :

این نسخه در کتاب خانه عمومی امیرالدوله لکهنؤ نگهداری می شود و نمره آن ۴۸۳۵۹ / B۳۸ / RP۹۵۴ است. نام نویسنده آن امام بخش متخلص به بیدار است. نسخه مزبور کرم خورده و ناقص الآخر است و ساحتش 22x14c.m است. هر صفحه دارای نه شعر است. و سال تألیف و کتابت و نام کاتب هیچ جا روشن نیست. روی جلد عنوان کتاب «تاریخ سعادت» نوشته شده است. بعلاوه، شش مهر و یک نوشته دیگر هم وجود دارد که بقرار زیر است:

تحریر: نمبر ۱۰۳ پنجم ربیع الاول ۱۲۶۲ هجری به جائزه رسید. ۸۲ ورق.

مهرها:

۱. یارب گناه ما به طفیل امام بخش
۲. خوش است مهر کتبخانه سلیمان جاه
۳. سید عارف حیدری ۱۲۳۲ هـ
۴. .... چو من مزین بر کتاب
۵. خاتم واجد علی سلطان عالم بر کتاب
۶. در تحویل سید حسین ۱۲۳۳

در پایان فهرست روی صفحه پنجم مهر نویسنده (یارب گناه ما به طفیل امام بخش) هم قرار دارد. از این مهرها بر می آید که نسخه مزبور به ترتیب در ملک عارف حیدری در سال ۱۲۳۳ هجری و در ملک کتبخانه سلیمان جاه در سال ۱۲۴۴ هجری و در ملک امجد علی شاه و در آخر واجد علی شاه در سال ۱۲۶۴ هجری بوده است.

از مهر نویسنده روشن است که این نسخه دست کم در زندگیش نوشته شده و بکسی تقدیم شده است. غلطهایی که در املائی روی داده و سکتته‌هایی که در اشعار راه یافته نشان می دهند که نویسنده خودش نه نوشته است بلکه از کاتبی نویسانیده است ولی فرصتی برای تجدید نظر نیافت.



این کتاب مشتمل است بر پنجاه و دو ابواب در صورتی که در فهرست تنها پنجاه و یک باب نوشته شده، باب هشتم «در سبب تألیف این کتاب و بنای قصه‌ها برای جناب نواب سعادت علی خان بهادر» در فهرست نیامده در صورتیکه باب هفتم در فهرست وجود دارد اما در اندرون کتاب نیست. باب چهارم و سوم ظاهراً تمام به نظر می‌رسد. پس از آن بابهای چهارم و پنجم، چهارم و پنجم، چهارم و ششم و چهارم و هفتم ناپیدا است. باب چهارم و هشتم که به ترتیب دادن مهمانی برای انگلیس بستگی دارد ظاهراً تمام به نظر می‌رسد البته بعضی از اشعار مقدماتی آن نیست. باب پنجاهمین وجود ندارد. باب پنجاه و یکم به احوال نویسنده بستگی دارد ولی از آخر نایاب است. باب پنجاه و دوم که مربوط به خاتمه کتاب است هم وجود ندارد. عده اوراق حالیه هفتاد و دو است در صورتی که روی جلد هشتاد و دو نوشته شده است، لذا روشن است که اوراق گم شده مشتمل است بر ده ورق.

#### معرفی نویسنده:

منشی امام بخش بیدار خلاصه‌ای از احوال خود را در آخر کتاب جا داده است. از بیانات وی بر می‌آید که او از سکنه لکهنو بوده و در جاهای مختلف تحت مقامات عالیمرتبۀ انگلیس به سمت منشی و امین و فوجدار انتصاب شده است. نخست در دوره استاندار اوده هستنگ (Husting) تحت مدلتن (Middleton) بنوشتن احوال استان اوده مأمور شده. بعد تحت جانسن (Johnson) همین کار را انجام داد. و همراه او به کلکته رفت، سه سال آنجا ماند، آنجا تحت موریس (Morris) سمت منشی را بر عهده داشت، او بیدار را همراه خود به رنگپور برد، سالی آنجا ماند، چون آب و هوای آن سامان موافقش نیامد رخصت گرفته به وطن خود لکهنو بازگشت. در لکهنو دچار بیماری و بیکاری شده زندگانش تلخ شده، آنگاه ژنرال کلاؤد مارتین (Claude Martin) به کمک او شتافت، در خانه خود بر طبق هوش و استعداد او کاری مناسبی با او تحویل داد. هفت سال در خدمت او ماند چون مارتین درگذشت وضع اقتصادی خرابی و خیم شد. مارتین در سال ۱۸۰۰ میلادی درگذشته است لذا می‌توان حدس زد که او از سال ۱۷۹۴ تا ۱۸۰۰ میلادی در خدمت مارتین بوده است. پس از درگذشت وی بیدار خانه نشین شد. پس از بیکار ماندن برای چند



روز همراه با انگلیس به بهرت پور رفت و در دربار ویمس باریاب شد و به سمت امین انتصاب شد. چون راس (Ross) جای نشین ویمس شد و شاید بیدار نتوانست با او روابط حسنه داشته باشد لذا بوطن خود برگشت. پس از بیکار ماندن برای سه ماه بیدار به کلکته رفت، آنجا با هرگونه از مردم خوب و بد برخورد کرد. بالاخره وقتی ادورد ریض (Edward Ridge) به پست دادرس و قاضی انتصاب شده به مدناپور رفت امام بخش را همراه خود آنجا برد. آنجا او به پست رییس دادگاه انتصاب شد و امام بخش به پست فوجدار در مدناپور سه سال کارهای دیوانی را بر طبق قوانین انگلیس انجام داد. هنگامیکه ادورد ریض به انگلستان بازگشت و دیگری جای نشین او شد، از کارهای امام بخش اطمینان و رضایت بدست آورده، امام بخش را لقب «جهیته» یعنی پسندیده و محبوب داد. بعد به وطن خود بازگشت. پس از بیکار ماندن برای چهار سال دیگر برای گذراندن ایام باقی مانده زندگی خود بخدمت نواب سعادت علی خان آمد، می گوید:

بجز تو نیامد کسی در نظر

که در خدمتش آرم عمری بسر

در دوران خدمتش تاریخ سعادت نوشته به پیشگاه نواب تقدیم کرد، چنان که می گوید روزی در خواب حضرت علی «ع» را زیارت کردم، ایشان بطور خصوص فرمودند که آن را به سعادت خان تقدیم کن:

پس آنگه بفرمود ما را ولی

ده این را به نذر سعادت علی

«گلشن سعادت» نام دیگری ازین کتاب است. چون او به نواب تقدیم کرد، نواب مزبور او را یک هزار سکه ارزانی داشت و خلعتی اعطا کرد.

### موضوع کتاب:

موضوع این تاریخ منظوم چنانکه از عنوانش روشن است ارائه کردن احوال مشروح تخت نشینی نواب سعادت علی خان و فعالیتهای سیاسی و انتظامی و تعمیری اوست. ضمناً جنگ شاه عالم بادشاه و شجاع الدوله و آصف الدوله با انگلیس و صلح ایشان با مؤخر الذکر را ذکر کرده است.



کنم یاد نام آوران کهن	بمنظم آورم داستان کهن
که در ملک شد با شجاعت امیر	رقم سازم احوال شاه و وزیر
که در پتله جنگید بازیب و فر	وزیر و شهنشاه عالی گهر
دگر جنگ چنار گره سر کنم	عیان حال آن جنگ بکسر کنم
ز قوم فرنگی کنم سرکشی	نمایم دگر بار لشکر کشی
بن و بیخ افغان همه سرکنم	کنم باز آن جنگ حافظ رقم
نوشته به حظ خفی و جلی	کنم نذر پیش سعادت علی
به تاریخ سعادت نمودم به نام	چو آوردم از درج گوهر بدم

پس از حمد، مناجات، معراج، خلافت حضرت علی «ع»، دیدن حضرت علی «ع» در خواب و هدایتش برای نذر کردن این کتاب به سعادت علی، منقبت حضرت علی «ع» و سبب تألیف، آنچه نویسنده بیان کرده است خلاصه اش بقرار زیر است:

شکست شاه عالم وزیرش شجاع الدوله در جنگ با انگلیس در مرشدآباد، جنگ شاه عالم برای دوم بار با انگلیس با اشاره قاسم خان و شکست وی درین جنگ، صلح پنهانی بادشاه با انگلیس و عزیمتش به دهلی، تفویض امور اداری کشور به شجاع الدوله، شکست انگلیس، سلطه انگلیس بر قلعه چنارگره و باز یافت آن توسط قشون نواب، فوج کشی شجاع الدوله علیه محمد خان، فتح انگلیس بر قلعه اله آباد و کنترل و نفوذ شان در آن شهر، دعا کردن شجاع الدوله از خدا، صلح وی با انگلیس پس از بامضاء رسیدن قرار داد صلح مربوط به تجزیه کشور، انتصاب مقام عالیمرتب انگلیس به پست ریزیدنت، ورود شجاع الدوله در فیض آباد، آباد سازی وی شهر را، جنگ شجاع الدوله با حافظ رحمت خان باتفاق انگلیس، پیروزی نواب، کشته شدن حافظ رحمت، بازگشت شجاع الدوله بفیض آباد، و مرض و درگذشت وی، تخت نشینی آصف الدوله، فوج کشی او بر رامپور، کشته شدن غلام محمد خان، شکست افغانیان، مسند نشینی احمد خان، ورود آصف الدوله در لکهنؤ با ترک واحتشام، مرض و وفات وی، فرمانروایی وزیر علی برای چهار ماه، دستگیر شدن وزیر علی بدست انگلیس، تخت نشینی سعادت علی خان، تجزیه استان اوده در دو بخش، تحویل بخشی ازان بکمپانی شرقی هند برای پرداخت حقوق دو فوج،

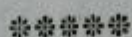
اصلاحات اداری و دیوانی سعادت علی خان ، تأسیس شهری بنام «سعادت آباد» بر لب دریای گومتی که طولش دو فرسنگ و عرضش دو فرسنگ بود، تعمیر بناهای خاص بازار ، دلگشا، فرح بخش ، باره دری و خیابان‌ها، تأسیس رمه برای بدست آوردن نژاد اسبهای گوناگون با گذاشتن آنها دران ، ویژگیهای باره دری، تعمیر مسجد نزد گول دروازه ، ورود نواب در شهر باپالکی ، در خلال راه عطا کردن وی یک هزار روپیه به یک شخص سید که از خواستار آن بود، تعیین کردن وظیفه های ماهیانه برای جمله سادات لکهنو که تعداد آنان در آن هنگام دو هزار دوست بود، خلال شکار بازی کشتن شیر در جنگلهای نان پاره ، شکار گورخر و آهو و غیره ، عبادت و ریاضت نواب، ترتیب دادن وی مهمانی را برای انگلیس و احوال شاهان گذشته .

### سبک تاریخ سعادت :

تاریخ سعادت یکی از آثار تاریخی است که به شکل ساقی نامه نوشته شده که در آن ، پایان هر یکی از داستان ها ساقی را مخاطب ساخته و ازو خواستار می و آرزومند پیروزی شده است در کارهایی که در پیش دارد.

بیار ساقی آن می که مستی دهد      به واماندگان چیره دستی دهد  
به جانم ازان جرعه‌یی چند ریز      که در جنگ بازی کنم من ستیز

سبک اشعار عموماً ساده و روان است ولی به علت سهو کاتب در جاهای مختلف غلط های املائی زیاد راه یافته است، در بخش های کرم خورده واژه ها و ترکیب های ممکن را پیدا کردن کاری بود بس دشوار.





## شعر فارسی امروز شبه قاره

جوهر براهوئی<sup>۱</sup>

### نعت

سید الکوین رحمت دو جهان	نام شیرینش قرار عاشقان
پاتهاده بر زمین شد خاک پاک	رفت بر عرش برین شد میهمان
کرد هر یک قلب را توحید باد	لفظ «الَّ اللهُ» با همت عیان
بروی نازل گشت لا فانی کلام	از «الم» تا «النَّاس» خوان
کعبه الله از بتان گردید صاف	شد نبوت حرز جان هر انس و جان
نعل وی را لامکان بوسیده بود	جلوه گاه حسن او هر آسمان
با اشاره شد قمر روشن دو نیم	در حقیقت معجزه بود ارمغان
زلف او «واللَّیل» را کرده سیاه	نور پیشانیش تابان مهر دان
نعت او موجود در قرآن مجید	حق نعتش کسی شود از ناتوان

مصطفی «ص» را صد درود و صد سلام

روز و شب «جوهر براهوئی» بخوان

۱ - فارسیگوی معاصر، فرید آباد، میهر، بخش دادو.

جاوید آفاتی<sup>۱</sup>

## زنده قاید تا قیامت هست قرآن شما

ای محبان عجم جان من و جان شما  
 چون سرایم نغمه درد و غم جان شما  
 دهر شد دهر نوی از فکیر ذی شان شما  
 نطق من شکر نشان از شکرستان شما  
 ذوق و وجدان من وهم ذوق و وجدان شما  
 آفتابی ریختم اندر شبستان شما  
 منهدم گردید هر دیوار زندان شما  
 نیست حد فصل در جان من و جان شما  
 گل بچشم من بود خار مغیلان شما  
 در خزان هم تازه دارم عهد بستان شما  
 کی نوازشگر شود بر اصل خود کان شما  
 من چراغ زنده از نور نیاکان شما  
 من که شاخ گل فشام در گلستان شما  
 لعل کم یاب و گرانم از بدخشان شما  
 نغمه های نغز گوته زاد احسان شما  
 ای عجم آخر کجا شد ذوق و وجدان شما  
 برگرفتم شعله یی از روح سوزان شما  
 چیست تدبیر شما و چیست درمان شما  
 زنده قاید تا قیامت هست قرآن شما  
 هم پیام علم و حلم امن افشان شما  
 تا ابد تا زنده ماند نوع انسان شما  
 زد لگدها سطوت نمرود را آن شما  
 آمریکا دشمن اسلام و ایمان شما  
 آن کجا شد پنجه شیر نیستان شما  
 آن کجا شد جوش و جذب فوج ایمان شما  
 این تصور ضامن ناموس و ایمان شما  
 دیده «جاوید» است جوش موج طوفان شما

من نوای درد پیچم در خیابان شما  
 در مجالس آدمی را جان و دل برهم زخم  
 شعر رخشان شما چشم جهان را خیره کرد  
 فارسی روز ازل در روح من آمیختند  
 هم زبان و هم دل و هم درد و هم غم بوده اند  
 تیروی از هر طرف راه سحر را بسته بود  
 انقلاب آمد رها شد هر مقید هر اسیر  
 کشور ایران برایم مرکز امید من  
 بهر من هر ذره ریگ بیابان ها چو دل  
 از سر شکم گل بروید از دم باد بهار  
 گوهر پُرقیمتم لیکن به ره افتاده ام  
 روشنی ام در شب تاریک تا گردون رسید  
 طالب آب کرم لطف صبا و احترام  
 لازم آمد اهل همت را مرا بر سر نهند  
 روح ایران در دل آلمان سرایت کرده است  
 سعدی ثانی بیارید و نوی حافظ ز غیب  
 فارسی را زندگی دادم درین برعظیم  
 مسلم اندر حالت نزع است در عالم دریغ  
 نیست پروا ای مسلمان گرنباشد قایدی  
 از شما بار دگر تهذیب جوید این جهان  
 درد انسان تازه کن ای حلقه دانشوران  
 از ته آتش گلستانی دمید از انقلاب  
 آمریکا را به کشور راه دادن خود کشی است  
 فایده؟ گس او ندرد گرگ اسرائیل را  
 قدس محکوم است و در فریاد کس دلگیر نیست  
 الجهاد و الجهاد و الجهاد و الجهاد  
 از کوانی تا کران تسخیر خواهد شد جهان



### مطهری نامه

به مناسبت سالگرد شهادت استاد شادروان حجة الاسلام و المسلمین مرتضی مطهری

مطهری که بود عالم علوم دین  
مطهری که امیر سخنور دین بود  
مطهری که شده مصدر علوم و فنون  
صفات مردمیش رهنمای هر انسان  
کلام و حرف و بیانش همه شده سرمشق  
مطهری که مُطَهَّر نموه دنیا را  
مطهری که عزیز امام معظم بود  
شهید راه حقیقت شد آن عزیز امام  
چو از مقام ادب گفت وگو بود امروز  
چو از دعا و تقاضات سخن رود به میان  
چو از نظام حکومت رسد ندای حق  
چو از سیاست و دین و عبادتش گویم  
چو از مقام زن و حق او سخن گوید  
چو از تفکر اسلامی بیان آریم  
چو از محبت و عشق و شهادتش گویم  
بیا به مکتب این عالم جهاد و عشق  
بیا بخوان تو یکی داستان راستان را  
بیا به مدرسه اعتصام حبل الله  
مطهری! تو که بودی محب خلق الله  
معلم همه مردم ، مطهری ، داده  
فغان از این همه ظلمت در این جهان دنی  
بسین که روز معلم شده به نام او  
غریق رحمت حق باش، ای مطهری، ای شیخ  
«رها» بود یکی از پیروان تو آقا

جمال و جلوه عرفان در او بود به یقین  
به حق رسید و شنید از سما کلام مبین  
صدارش شده روشنگر صفات متین  
کمال علمی او شد به علم دین تدوین  
نشان علم و کمالش بود مُطَهَّر دین  
کلام او شده محبوب هر کهن و مهین  
جهان عشق امام از وجود او گلچین  
شهادتش شده پیوند نام شاه دین  
رسد به جان ادیبان سلام الیاسین  
به دعوت و به ولایت رسد نقیه امین  
همان بود که خمینی (قد) نموده است تعیین  
سیاست است و عبادت مقام علّیین  
دهد مقام زنان را، مقام حورالعین  
بود تفکر اسلام ناب او تسکین  
قتیل دشت ستم شد به امر حق تمکین  
که مکتبش شده قرآن و طرز نو آیین  
شود نصیب تو آن راستی ز حبل متین  
که افتراق جهان مجتمع شود از این  
چرا به دست ستم رفتی از دل مسکین  
ندای علم و تعلم ز ماه تا پروین  
که زیر خاک سیه کرد آن بزرگ دین تدفین  
بدین جهت شده نامش به سگّه زرین  
شهید راه خدایی، ز جام حق نوشین  
مطهری تو و همنام مرتضی «ع» در دین

۱ - شاعر و کتابدار کتابخانه گنج بخش ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

## سایه ها

سهل است عُمر با سروسامانِ سایه ها  
 بُودیم در تنقُیں ز زین آفتاب  
 عنقايِ اوجِ حیرت و سیمرغِ حسرتیم  
 تنها نمی شویم در این کاخِ آب و خاک  
 قلبِ نسرده من و صد محشرِ خیال  
 نقاشِ ابرنگ به خونابِ دل خرید  
 مارا صداکنند به شب های بی صدا  
 خورشیدِ نیمروز وصالِ حقیقتیم!  
 بازارِ آبگونه رؤیا شکسته شد  
 آیینۀ غرور تو شد کورو کز و لال  
 گلہایِ نوشکفته رنج و ملال را  
 کردیم رفعِ خستگی قرن های قرن  
 از فیضِ رُوی و موی تو اینک بهم شدند  
 ایمان چه آورند حریقان به نورشان  
 بر راستیِ خویش دلیلی بیاوریم  
 یک وهم بیش نیست، به جز سایه ها، وجود  
 ماگولِ نقشِ کلکِ تو هم نمی خوریم  
 بازوی چون صحیفه مهتابِ آشتی  
 بالعلِ همجو آتشِ نابِ فروغِ گل  
 با ابروی خمیده چو خمیازه کمان  
 بالفظِ همجو دُرِ درخشانِ دوستی  
 با عقلِ همجو قلہ نارانیِ سرمدی  
 با عجزِ همجو شاخه پُر بارِ افتخار  
 با امرِ همجو وحیِ رسولانِ راستین  
 با خلقِ نیک و طبعِ سلیم و رو صواب

دیوارِ خوابِ ماست نگهبانِ سایه ها  
 بستند با درخت چوپیمانِ سایه ها  
 در جستجویِ نرگسِ حیرانِ سایه ها  
 دُبالِ ماست دیده گریبانِ سایه ها  
 دستِ شکسته من و دامانِ سایه ها  
 اندوه دُخترانه مرجانِ سایه ها  
 درهایِ باز گنجِ شهیدانِ سایه ها  
 با ماچه می کنند شبِ هجرانِ سایه ها  
 از گریه های کلبه احزانِ سایه ها  
 چون غرقه می شدیم به طوفانِ سایه ها  
 امروز چیده ایم به گلدانِ سایه ها  
 در زیرِ چترِ خُرّم احسانِ سایه ها  
 بلقیسِ آفتاب و سلیمانِ سایه ها  
 مُحکم به خویش نیست چو ایمانِ سایه ها  
 عرضه دهیم حُجّت و بُرهانِ سایه ها  
 سوگند می خوریم به قرآنِ سایه ها  
 هیچ است هیچ صنعتِ ایوانِ سایه ها  
 با مویِ همجو خوابِ پریشانِ سایه ها  
 با چشمِ همجو شمعِ شبستانِ سایه ها  
 با عارضِ چو شعله رقصانِ سایه ها  
 با فکرِ همجو سایه مژگانِ سایه ها  
 با قلبِ همجو طُورِ فروزانِ سایه ها  
 با نازِ همجو خسرو خویانِ سایه ها  
 با نهیِ همجو گفته سلطانِ سایه ها  
 آن سایه نیست، هست گلستانِ سایه ها

۱ - استاد فارسی، گروه فارسی، دانشکده خاورشناسی، دانشگاه پنجاب، لاهور.



ما نیز از تبیلۀ نوریم و نکهتیم  
 ما نیز از نژاد صفائیم ، دوستان  
 مَقْتُونِ بیستونِ بلاییم و بوده ایم  
 آیا به سُوزنِ مژده دل رفو شود؟  
 ما را خیال زلفِ گره گیر، گیر گرد  
 آخر به دادِ مصرِ مَحَبَّتِ گهی برس  
 ای مُرشد و مُرادِ درختانِ آرزو  
 ای تشنگیِ جامِ سفالینِ ما، طلب!  
 گفتمی که : «نیستیم به جز سایه ها» ! چرا؟  
 باگفتگویِ تلخِ تَرشِ نیز دلخوشیم  
 سُویتِ نوشته ایم به عنوانِ یاد بود  
 رُویِ زمینِ سُوخته شعرِ سبزِ ما  
 جز ناله های زار چه آید به سمعِ تو  
 از ما بُریدگانِ نیستانِ سایه ها

هم سایه دوستدار مُعین است، چون که هست

چشم و چراغِ حلقه رندانِ سایه ها

دکتر رئیس احمد نعمانی<sup>۱</sup>

### غزل

ای که گفتمی غم تقدیر چه معنی دارد  
 دل کس را نتوانید که در بند کنید  
 خواب اگر حسب مراد است، زمانی دریاب  
 به عمل جنت و دوزخ چو دهند ای واعظ  
 غم دل را چه علاج است، همه می دانید  
 اثری نیست یکی حرف مرا در دل تو  
 تاندیدم به سخن آمدنت، می گفتم  
 هر چه دارم ز عطاهای خدا هست رئیس  
 بین که ناکامی تدبیر چه معنی دارد  
 پای دیوانه به زنجیر چه معنی دارد  
 سخن از عشرت تعبیر چه معنی دارد  
 این همه طول به تقریر چه معنی دارد  
 باز این چاره و تدبیر چه معنی دارد  
 گرشدم شهره به تقریر چه معنی دارد  
 حرفها از لب تصویر، چه معنی دارد  
 آرزوی من و تأثیر، چه معنی دارد

۱ - دانشیار فارسی، علیگره، هند

## زن گوهر دریای عزت

مظهر مهر و عطوفت زن بود	گوهر دریای عزت زن بود
شاهد شاهد شهادت زن بود	زن بود عشق شهیدان را مثل
دوحه پاک نبوت زن بود	جمله آثار شهیدان خدا
گوهر عشق و شرافت زن بود	صبر و همت جلوه رفتار او
روضه رضوان جنّت زن بود	در جهان شد نسل انسان را امین
عاشق شیدای امت زن بود	یاور مردان راه عشق حق
مشعل راه هدایت زن بود	زن شده پیمانگر صدق و صفا
رونق بستان رحمت زن بود	عصمت و عفت بود در مهد او
محور صلح و سلامت زن بود	گر کنیم اوراق هستی را نظر
سالک راه طریقت زن بود	در طریق مشکلات مردمان
أسوه حکم نبوت زن بود	روح زهرای مطهره <sup>۲</sup> در زن است
کشف اسرار حقیقت زن بود	آسیه و مریم و زهرای عصر
حکمت و اصل شجاعت زن بود	مرد و زن، عصر و زمان را متحد
چون بهاران نزهت زن بود	شد گلستان زمان خوشبو از او
شمع جانها را دلالت زن بود	گردلت تاریک از جور زمان
احترام حرف وحدت زن بود	زن شده موج خروشان جهان
در وفا و عهد و خدمت زن بود	یک زمان غافل مشو از عهد او
«بِضْعَةِ مِثْنَى» صداقت زن بود	زن بود آن مادر عشق ابد
مهر و عرفان را اصالت زن بود	خواهرم! پیوسته خود را شاد کن
حرف حق را در قیادت زن بود	«فائزه زهرا» به راه زندگی

۱ - استادیار گروه آموزشی فارسی، دانشکده دولتی مارگله F-7/4، اسلام آباد و دانشجوی دوره دکتری فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران - ایران.



غزل

کشتی و ساحل ندارد قلم افکار ما می تراود معنی و اندیشه از گفتار ما  
بس که سقتم گوهر معنی عجب تابنده ترا ماه و انجم بر تتابد مطلع انوار ما  
گر تو میخواهی که آید لطف طوبی واعظا! ساعتی بنشین بیا در سایه دیوار ما  
نیست فرقی چون که در جانان و جان هر دو یکیست نیست کفر و دین بجز این سبجه و زقار ما  
روز و شب خوبان خرامیدند بنگر بی نقاب نیست کم از جنتی این کوچه و بازار ما  
خسرو شترین زبان من شاعر آتش بیان نکته چینی چون نهادنگشت بر اشعار ما  
هم طرح عرفی شوم «تأثیر» کو این همّتی؟ توبه استغفار ما زین توبه استغفار ما

پرفسور محمد ولی الحق انصاری<sup>۲</sup>

به استقبال از عبدالقادر بیدل

کجا الوان نعمت زین بساط آسان شود پیدا  
که آدم از بهشت آید برون تا نان شود پیدا

(بیدل)

چو بیجان می شود جسم شهیدی، جان شود پیدا  
بسازد ملتی را زنده آن انسان شود پیدا  
پدید آید نه جسم حور، نه غلمانی شود پیدا  
به جنت پیکر روحانی ایشان شود پیدا  
بشر بر پله های عقل چون بالا رود، روزی  
هر آنچه هست اکنون از نظر پنهان، شود پیدا  
قدم چون می نهم در جلوه گاه حسن بی پایان  
زهر نقش قدم صد دیده حیران شود پیدا  
بدان! نان است بهر زندگی تاکس کند کاری  
مپندار آدمی بهر حصول نان شود پیدا  
نظام آفرینش هست در دست کسی دیگر  
نه زاید گوهر از دریا نه لعل از کان شود پیدا

۱ - فارسیگوی معاصر، شیخوپوره، پاکستان.

۲ - استاد بازتخته گروه فارسی دانشگاه لکهنؤ - هند

مشو در تیره بختی مضطرب ، با استقامت شو  
 ز تاریکی برایت چشمه حیوان شود پیدا  
 به هر جانب دویدن بهر درمان درد افزایش  
 بساز از درد ای دل تاترا درمان شود پیدا  
 بگو ایشان که ایوان ساختند از خونِ مظلومان  
 هم آید وقت ازان ایوان در زندان شود پیدا  
 نباید تیره این عالم ، نظام کاینات است این  
 نهان خورشید چون گردد، مه تابان شود پیدا  
 برون آیند شعر تر ز قلب ناتوان من  
 ز خاک تیره چون روی گل و ریحان شود پیدا  
 نمی دانست بیدل بعد سه صد سال هم اکنون  
 غزل گوی دری از خاک هندوستان شود پیدا  
 پس از غالب نمی دانست آید پیرو دیگر  
 «ولی» خوش بیان، خوش فکر، خوش الحان شود پیدا

رضیه اکبر!

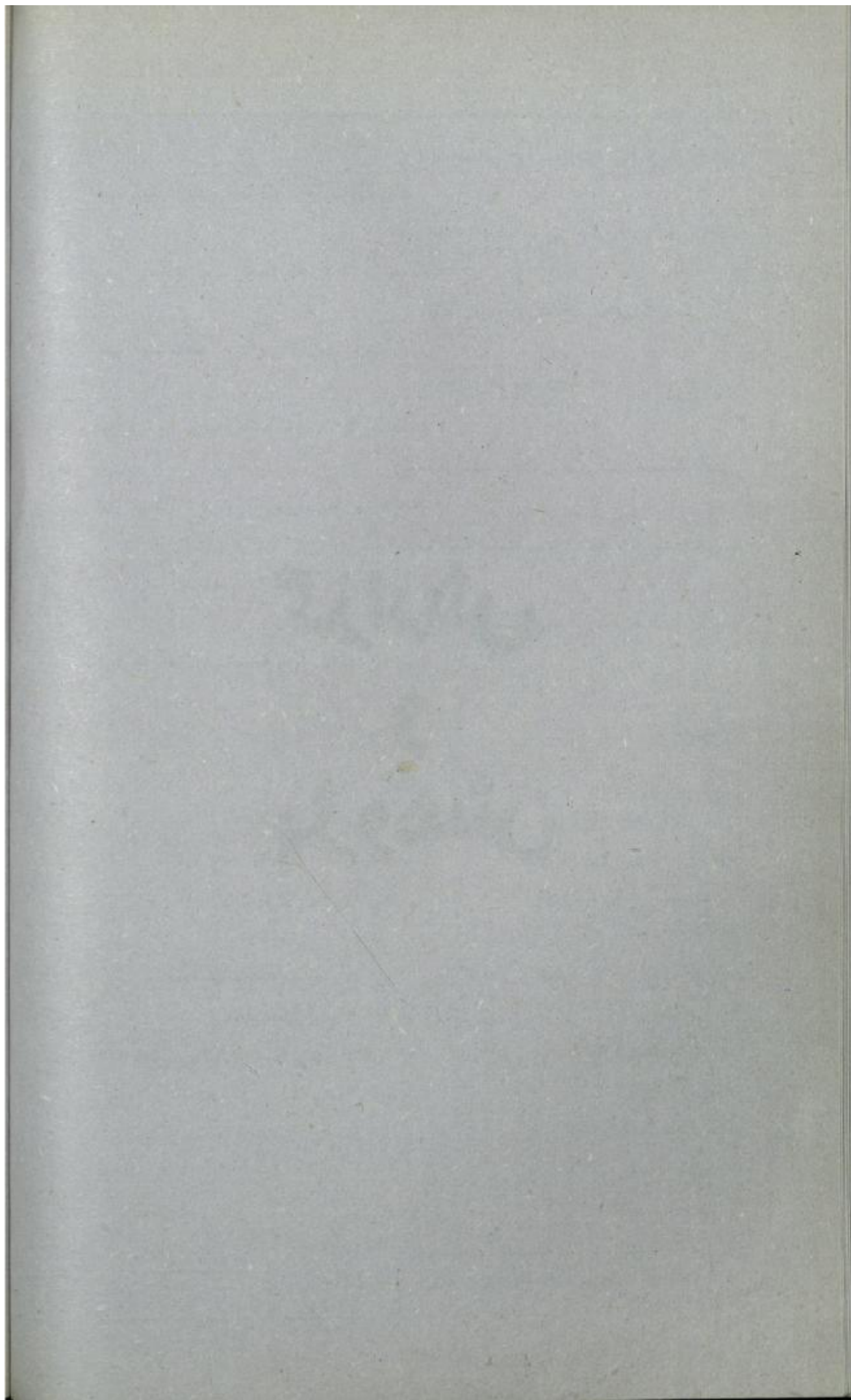
## آن روزی

می شود تو بیایی به خانه	از آن روزی که تورفتی ز بوم
بنشینی با ما و رونق بخشی به لانه	برای دیدنت بی قرارم
می دانی خود تو درد تنهاییم را	اگر بار دگر تو بیایی به دیدارم
جز تو طبییی نیست	کلبه خود را باخون جگر می آریم
در قلعه سکوت قلبم اسم توست	حتی برای یک دیدنت با بادها
که صدای بازگشت دارد	همسفر شدم
در قاب عکس قلبم جز تو کسی نیست	باری برای لمس کردنت
تو فراموش کنم	با باران ها باریدم
برایم ممکن نیست	نمی دانم مکانت را - کجایی ؟
	اما می دانم همین دور و بر ها ای !

\*\*\*\*\*



گزارش  
و  
پژوهش





## روابط علمی و ادبی میان ایران و شبه قاره

### دانشمندان و هنرمندان

ایرانیانی در تعداد کمتر از شعراء که به شبه قاره آمدند، دانشمندان و هنرمندان بودند. اغلب از دانشمندان در علوم عقلی و نقلی فضیلت داشتند. چندی از آن به سمتهای قضاة و صدور منصوب شدند. بعضی ها دبیران و مشیران پادشاهان شدند. بعضی ها دانش و هنر را به دیگران آموختند، و اهالی این سرزمین را با علوم آشنا ساختند و کتب و رسائل تألیف کردند و مردم را از آن مستفید ساختند. اسامی آنان در اینجا آورده می شود.

### دوره حکومت بابر و همایون

محمد بن اشرف الحسینی استمدادی مصنف جواهر نامه همایون، محمد بن علی القاضی سمرقندی مصنف جواهرالعلوم همایونی.

### در عهد اکبر

فتح الله شیرازی دانشمند متبحر علوم عقلی و نقلی. امیر مرتضی شریفی معلم ریاضیات و حکمت، سعید سمرقندی، حافظ تاشقندی، ملا محمد یزدی، شیخ حسن تبریزی، قاضی غضنفر سمرقندی، قاضی نظام (قاضی خان بدخشی) میر هاشم گیلانی، عبداللطیف قزوینی، قاضی حسن قزوینی، مقصود علی تبریزی مترجم تاریخ الحکماء شهرزوری، قاضی نورالله شوستری، ملا تقی الدین شستری، ملا قاسم واحد العین قندهاری، خنجر بیگ شاعر و متخصص در هیأت و نجوم، رفیع الدین شیرازی (در عهد سلطان سکندر لودهی).

### در زمان حکومت جهانگیر

روزبهان شیرازی ، ملا شکر الله شیرازی ، ابوالقاسم گیلانی ، میرک شیخ  
هروی ، مرزا محمد قاسم گیلانی.

### شاهجهان

محمد فاضل بدخشی ، قاسم بیگ تبریزی ، حکیم دوائی گیلانی ( استاد  
شاهزاده خُرم ) ، سید جلال بخاری ، قاضی محمد اسلم هروی ، جلالای  
طباطبائی یزدی ، علاء الملک تونی .

### اورنگ زیب

ملا شفیعا یزدی ( دانشمندخان ) ، محمد صفی بن ولی قزوینی مصنف  
زیب تفسیر .

### در عهد سلاطین دیگر

ابراهیم فارسی علی مردان خان ( م - ۱۱۲۱ هـ ) مصنف بیاض ابراهیم ۲  
جلد ، سید علی خان کبیر تبریزی ( م - ۱۱۱۷ هـ ) ، ابوالفضل گازرونی ( م - ۹۳۰  
هـ ) در عهد سلطان محمود گجراتی . نظام الدین سید احمد شیرازی ( م - ۱۰۸۶  
هـ ) در عهد عبدالله قطب شاه .  
عادل شاه بیجاپور - احمد بن عبدالله شیرازی ( م ۱۰۱۶ هـ ) ، افضل شیرازی  
( م ۹۸۸ هـ ) ، عنایت الله شاهنواز شیرازی ( وزیر و متخصص در هیأت و هندسه  
و ریاضی ) .

### پزشکان

خدمات پزشکان برای پادشاه و خانواده او لزومیت دارد. وجود پزشک  
برای حفظ تندرستی و بهداشت مردم ناگزیر است. ازین جهت پادشاهان  
پزشکان را همراه خود آوردند . بعد از آن در دوره های حکومت سلاطین  
پزشکان ایرانی برای کسب معیشت موقر به خدمت دربار پیوستند. اغلب از  
پزشکان از گیلان و شیراز بوده اند. اسامی آنان در ذیل ذکر می شود:



### در عهد بابر

میر ابوالبقا، مولانا یوسفی، خواجه نظام الدین علی خلیفه.

### همایون

یوسف بن محمد هروی.

### اکبر

حکیم ابوالفتح گیلانی، ملا میرم سلیمان ماوراء النهری، حکیم جلال الدین مظفر اردستانی، حکیم همام گیلانی، حکیم حسن گیلانی، فتح الله شیرازی، لطف الله گیلانی، حکیم احمد گیلانی، حکیم علی، حکیم الملک شمس الدین، حکیم عین الملک شیرازی، حکیم مسیح الملک شیرازی.

### جهانگیر

حکیم رکنا کاشی، مسیح الزمان کاشی، ابوالقاسم گیلانی، مؤمنای شیرازی، تقی گیلانی، صدرالدین شیرازی، حکیم محمد حسن عارف شیرازی (م ۱۰۴۰ هـ).

### شاهجهان

حکیم صدرا شیرازی، فخر الدین محمد شیرازی، حکیم داود. اورنگ زیب: حکیم حاذق، میر نصیر الدین هروی، محمد رضا شیرازی مصنف ریاض عالمگیری. سلاطین دیگر تیموری، حکیم الممالک شهرت شیرازی (م ۱۱۴۹ هـ)، احمد الطیب البیرجندی، مؤلف شفاء القلوب (مؤلفه ۱۱۵۳ هـ).

### مورخین:

پادشاهان تیموری در شبه قاره تاریخ نویسی را بسیار دوست داشتند. زیر نظارت و هدایت خودشان احوال و وقایع کشور نوشته می شد. اورنگزیب بعد از تسوید ده ساله تاریخ، فرمان به انقطاع آن داد، زیرا که مدحت اغراق آمیز شاه خلاف سیرت مسلمانی او بود. اگرچه مورخین این سرزمین در تألیف نقش خود ایفا کردند ولی نقش ایرانیان مورخ هم مهمتر است. اسامی مورخین ایرانی با تواریخ مؤلفه آنان در زیر درج می شود.

### بابر و همایون

بابر: (تذکر بابری)، خواند میر: (م ۹۴۳ هـ) مؤلف حبیب السیر و قانون  
همایونی، جوهر تذکره الواقعات، بایزید: تاریخ همایون و اکبر، گلبدن بیگم:  
همایون نامه، اسد بیگ: وقایع.

### اکبر

محمد قاسم هندو شاه استرآبادی: تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی،  
نظام الدین احمد هروی: طبقات اکبر شاهی.

### جهانگیر

عبدالباقی نهاوندی: مآثر رحیمی، عبدالنسبی قزوینی: میخانه، تقی  
کاشی: خلاصه الأشعار، زبدة الافکار.

### شاهجهان

محمد امین قزوینی: پادشاه نامه، میرزا جلالای طباطبائی: شاهجهان  
نامه.

### اورنگ زیب

محمد کاظم بن محمد امین قزوینی: عالمگیر نامه، سلیمان قزوینی:  
جوهر التواریخ، مبارک الله واضح ارادت خان: تاریخ ارادت خان.

### سلاطین دیگر:

ابوظالب تبریزی: خلاصه الاذکار، محمد رضا تبریزی: زینت التواریخ،  
احمد بن محمد الاصفهانی = محمد علی بن محمد صادق الحسینی نیشابوری:  
برهان الفتوح، محمد شفیع وارد بن محمد شریف تهرانی: مرآة الواردات  
(تاریخ شاهان تیموری تا سال ۱۱۴۶ هـ)، محمد علی حزین لاهیجی گیلانی:  
تذکره الاحوال واقعات ایران و هند (۱۱۳۴ تا ۱۱۵۴ هـ).

### ابراهیم عادلشاه بیجاپوری

رفیع الدین ابراهیم شیرازی: تذکره الملوک فی اخبار بیجاپور (۱۰۱۷ هـ)  
قزوینی استرآبادی: فتوحات عادلشاهی.



### سلاطین قطب شاهی

محمود بن عبدالله نیشابوری : مآثر قطب شاه محمودی ، نظام الدین احمد بن عبدالله شیرازی : حدیقه السلاطین ( عهد عبدالله قطب شاه )

### انشا پردازان

نوشتن مکاتیب و فرامین شاهی وظیفه مهمی است و برای انجام دادن آن ذهن رسا و قدرت کلام لابدی است . منشی یا مترسل باید بر کلیه اسالیب نثرنویسی مهارت داشته باشد. ایرانیها بر این هنر کمال استادی داشتند. اهالی این سرزمین از انشا پردازان ایرانی این هنر را آموختند و هم به درجه کمال رسیدند . اینک اسامی چند انشا پرداز ایرانی را نام می بریم که به دربارهای شاهان تیموری وابسته بودند.

عهد همایون : خواند میر ، حکیم محمد یوسف .

عهد اکبر : ابوالفتح گیلانی ، ظهوری .

عهد جهانگیر : نصیرای همدانی .

عهد شاهجهان : جلالای طباطبائی ، افضل خان و فاضل خان .

عهد اورنگزیب : عاقل خان رازی ، ارادت خان واضح .

### خطاطان / خوش نویسان

گروهی از خوش نویسان نیز از ایران به شبه قاره پاکستان و هند وارد شدند. وجود ایشان برای تدریس هم لزومیت داشت. خوش نویسی یک هنری بود که شاهزادگان نیز می خواستند در آن مهارتی داشته باشند. نمونه های خطاطی شاهکار های هنرهای زیبا به شمار می رود. نوشتن فرامین سلطنتی و کتب و رسائل به عهده ایشان بود. خطاطان آیات قرآنی و اشعار را روی محرابها و دروازه های مساجد و آرامگاه ها می نوشتند. شاهان تیموری هنر ایشان را مورد تحسین و تجلیل قرار دادند. در ایران در دوره های سلطنتی تیموری و صفوی این هنر به درجه اعلی رسید. نویسندگان خط نسخ، ثلث ، نستعلیق ، طغرا و شکسته به شبه قاره آمدند و این هنر را به شاگردان رشید خود آموخته و در این سرزمین خوش نویسی رواج پیدا کرد. اسامی خوش نویسان ایرانی از این قرار است.

**بابر:** محمد امین مشهدی - میر عبدالله نظام قزوینی.  
**همایون:** میر علی تبریزی ، عبدالصمد شیرازی شیرین قلم ، عنایت الله شیرازی (مکتوب خان) ، میر معصوم قندهاری ، اشرف خان میر منشی هفت قلم .

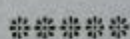
**اکبر:** میر عبدالله الترمذی مشکین قلم ، محمد شریف کاتب السلطانی  
**جهانگیر:** نهور خان (امانت خان) ، ملا محمد امین مشهدی ، میر محمد کاشی ، عبدالرشید دیلمی .

**شاهجهان:** محمد امین مشهدی ، محمد صالح کشفی .  
**اورنگزیب:** کفایت خان ، میر سید علی خان تبریزی جواهر رقم ، جلال الدین یوسف شکسته نویس ، حاجی قاسم نسخ نویس (استاد اورنگزیب) میر محمد باقر ، سعیدای طلائونیس ، میر محمد صالح مشکین قلم بن میر عبدالله زرین قلم .

### صوفیان و عارفان

ایران بر شبه قاره منّت بزرگی دارد که صوفیان و بزرگان طریقت آن دیار به این سرزمین آمدند و دین و علم و نور باطن را گسترش دادند. کفار و مشرکین را باقوه اخلاقی و تقوی و عرفان دلهای شان را تسخیر نمودند و بانعمت اسلام بهره مند ساختند و سلسله های بزرگ تصوف یعنی چشتی ، قادری ، سهروردی و نقشبندی را رواج دادند . چند تن از ایشان را نام می بریم :

سید علی هجویری غزنوی ، حسین زنجانی ، اسماعیل بخاری ، معین الدین چشتی ، بختیار کاکمی اوشی ، جلال الدین تبریزی ، جلال الدین بخاری ، سید علی همدانی ، سید محمد همدانی ، سید ابراهیم ایرجی ، زین الدین شیرازی ، میر حسام الدین چشتی ، فخر الدین عراقی ، ملا شاه بدخشی ، خواجه خاوند محمود ، خواجه محمد باقی بالله نقشبندی .





گزارش برگزاری جلسه انجمن فارسی اسلام آباد / راولپندی درباره  
«اهمیت مثنوی مولانا در شبه قاره»

ساعت ۳¼ بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۸۱ هـ ش برابر با  
۱۶ فوریه ۲۰۰۳ م سمینار علمی پیرامون «اهمیت مثنوی مولانا در شبه قاره»  
با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تالار اجتماعات خانه  
فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در راولپندی برگزار گردید.

این سمینار با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط آقای حافظ  
افتخار احمد قادری آغاز شد. آنگاه خانم سمن عزیز معلم انگلیسی مرکز  
آموزش فیصل نعت رسول مقبول «ص» سروده فریدالدین عطار نیشابوری را با  
آهنگ ویژه نعت خوانی در شبه قاره عرضه داشت. سپس آقای دکتر محمد  
حسین تسبیحی کتابدار مرکز، داستان مسابقه نقاشی میان رومیان و چینیان را از  
مثنوی قرائت و شرح و تفسیر کرد.

سخنرانان و مقاله خوانان این سمینار علمی شامل پژوهشگران و محققان  
ایرانی و پاکستانی از جمله خانم تهذیب زیدی، خانم دکتر ایران نژاد (افسری)،  
آقای سید مرتضی موسوی سرپرست انجمن فارسی، آقای دکتر رضا مصطفوی  
سبزواری، استاد دانشگاه و رایزن فرهنگی ج.ا.ایران و آقای دکتر محمد مهدی  
توسلی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بودند. در قسمت دوم برنامه  
که اختصاص به قرائت شعر داشت، فارسیگویان پاکستانی، ایرانی و افغانی  
سروده های خود را درباره موضوع سمینار و مضامین مربوط عرضه داشتند.  
شاعران شرکت کننده عبارت بودند از خانم کوثر ثمرین (که در ضمن مجری  
برنامه هم بود) خانم سمن عزیز، آقای قلندرزاده، حافظ افتخار احمد قادری،  
آقای فضل الرحمن عظیمی و آقای دکتر تسبیحی «رها».

خانم تهذیب زیدی از دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد، کمیت و  
کیفیت آثار مولانا بویژه مثنوی معنوی و نفوذ آن را در قاطبه مردم تبیین نمود.  
خانم دکتر ایران نژاد (افسری) در ضمن شرح بازتاب تعلیمات کلام الهی در  
مثنوی مولانا پیرامون زن از دیدگاه کلام الله مجید مقاله علمی ای عرضه داشت.  
آقای سید مرتضی موسوی در مقاله خود اهمیت مطالعات آثار مولانا طی هفت



قرن اخیر در شبه قاره را با تبیین نسخ خطی موجود در کتابخانه ها، چاپهای متعدد مثنوی در مطابع طی دو بیست سال اخیر، تراجم و شرحهای مثنوی بزبانهای اردو، بنگالی، پنجابی، سندھی، پشتو، کشمیری که در جنوب آسیا بسلك نگارش درآمد و مولوی شناسان نامدار طی قرون اخیر نظیر مولانا شبلی، علامه اقبال دکنر خلیفه عبدالحکیم مطالبی پژوهشی عنوان نمود. آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری در ضمن اشاره به نفوذ آیات کلام الله مجید و احادیث رسول اکرم فاش ساخت که پرفسور بدیع الزمان فروزانفر، مولوی شناس برجسته معاصر، دو کتاب مجزا در این موضوع تدوین و منتشر ساخته است. وی یاد آور شده که ۳ کلمه «مثنوی»، «مولانا» و «تربت» صرفاً به مولوی بلخی اختصاص دارد. آقای دکتر مصطفوی از تشکیل سمینار علمی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری انجمن فارسی در محل خانه فرهنگ جمهوری اسلامی استقبال گرمی بعمل آورد و اعلام داشت که چنانچه انجمن فارسی «دوره مثنوی خوانی» را با داشتن داوطلبان علاقه مند بطور هفتگی دایر کند، رایزنی فرهنگی برای همکاریهای لازم آمادگی دارد. آقای دکتر محمد مهدی توسلی در خطابه ریاست با تبیین گستره و پهنای مطالعات و فارسی‌گویی در ترویج افکار علمی و اسلامی در پاکستان، نقش مرکز تحقیقات را در ضمن تشویق چنین شخصیتها یاد آور گردید. وی ابراز امیدواری کرد که با تغییر محل تشکیل جلسات علمی مرکز و انجمن، شهروندان علاقه مند استفاده های بیش از پیش نموده، مشوق دست اندرکاران خواهند بود.

سپس در قسمت دوم برنامه شاعران نامبرده اغلب به موضوع جایگاه مولانا و مثنوی معنوی در ادب فارسی، سروده های فارسی را در اصناف قصیده، مثنوی و قطعه عرضه داشتند که مورد توجه شرکت کنندگان قرار گرفت. تعداد زیادی از شهروندان راولپندی و اسلام آباد از جمله استادان و دانشجویان دانشگاه ها در سمینار علمی حضور پیدا کردند و ازینکه جهت تسهیل ایاب و ذهاب آنان سمینار علمی به جای تالار اجتماعات مرکز، در تالار اجتماعات خانه فرهنگ راولپندی تشکیل داده شد، سپاسگزاری کردند.

خبر نگاران صدا و سیمای ج.ا.ایران مرکز اسلام آباد نیز از قسمتهای منتخب برنامه جهت ارسال به ایران فیلمبرداری و گزارش تهیه کردند. این سمینار در ساعت ۱/۴ بعد از ظهر پایان یافت و آنگاه از شرکت کنندگان پذیرائی بعمل آمد.



## معرفی ۳ پایان نامه کارشناسی ارشد

۱ - شرح و تعلیقات سروده های صوفی غلام مصطفی تبسم  
رساله کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، به کوشش : خانم شکفته  
پسین عباسی، به راهنمایی خانم دکتر طاهره پروین اکرم، گروه آموزشی زبان  
فارسی دانشگاه ملی زبان های نوین، اسلام آباد، سال تحصیلی ۲۰۰۱ -  
۲۰۰۲ م / ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱ هـ ش / ۱۴۲۲ - ۱۴۲۳ هـ ق. کاغذ و تجلید خوب و با  
حروف چینی کامپیوتری و رسم الخط نستعلیق، ۲۰ + ۱۹۶ ورق (فتوکپی).  
فهرست مطالب و پیشگفتار و صفحات آغاز (۱ - ۲۰)، فصل اول: شرح احوال  
، افتخارات، وفات، حلقه احباب (ص ۱ - ۳)، فصل دوم: ویژگیهای شعر او،  
شاعری اردو، شاعری پنجابی، شاعری فارسی، شعر برای بچگان  
(جوانان)، سروده های جنگی، علامه اقبال و صوفی تبسم (ص ۴ - ۱۴)، فصل  
سوم: آثار صوفی تبسم (ص ۱۶)، فصل چهارم، شرح و تعلیقات سروده های  
صوفی تبسم: ۱ - نعت، ۲ - غزلیات، ۳ - رباعیات، سروده های دیگر (ص ۹  
- ۱۹۶)، منابع و مآخذ (ص ۱۹۲ - ۲۰۰)، در پیشگفتار این رساله آمده است که:  
« صوفی غلام مصطفی تبسم در میان شاعران (معاصر) شبه قاره (پاک و هند)  
یکی از معروف ترین و برجسته ترین شاعران است. او نه فقط یک شاعر نامور و  
بزرگ اردو است، بلکه در زبان فارسی و پنجابی هم مقام والایی دارد. وی  
مترجم مشهور و معروفی هم بود... نثر و نظم فارسی را خوب می شناخت و  
می فهمید و می خواند. معلم زبان فارسی بود. از همان آغاز جوانی به زبان  
فارسی علاقه مند بود، بدین جهت با استادان فارسی در آن روزگار آشنایی  
حاصل کرد و از آنان فارسی و ادب فارسی فراگرفت، از جمله: حکیم فیروز  
الدین طغرای، که شعر فارسی او با معاونت و راهنمایی این استاد بزرگ به کمال  
رسید و ترکیبات و الفاظ تازه و نوین در شعر آورد:



گوهر شو و به گوش نگاران رسیده باش      یا همچو اشک از سر مزگان چکیده باش  
 در بزم همچو شمع فروزان بر آر سر      در رزم همچو تیغ صفاهان کشیده باش  
 استاد صوفی غلام مصطفی تبسم اصلاً اهل کشمیر بود و لیکن در شهر  
 امرتسر زندگی می کرد. پدرش «صوفی رسول» مردی نیک منش بود و خانواده  
 او در لاهور زندگی می کردند. صوفی غلام مصطفی تبسم پس از تحصیلات در  
 دوره دبستان و دبیرستان و دانشگاه به تدریس فارسی و اردو روی آورد و در  
 امرتسر و لاهور می زیست و سرانجام به دانشکده خاورشناسی لاهور سمت  
 استادی و ریاست بخش اردو را بر عهده گرفت و با خدمات ارزنده در سال  
 ۱۹۵۲ م بازنشسته شد و لیکن تا سال ۱۹۵۴ م به خدمات فرهنگی و علمی خود  
 ادامه داد و در سال ۱۹۵۷ م ریاست خانه فرهنگ ایران را در لاهور بر عهده  
 داشت. مدتی سردبیر ماهنامه «لیل و نهار» بود. مدتی در رادیو پاکستان به عنوان  
 مشاور ادبی خدمت کرد. در مؤسسه شورای هنر و در آکادمی اقبال نیز مدیر و  
 مشاور بود. در زمان ریاست جمهوری محمدایوب خان به عنوان پاداش  
 خدمات علمی خود، «مدال حسن کارگردگی» دریافت کرد و بعداً «مدال  
 ستاره امتیاز» دریافت کرد. دولت ایران نیز برای خدمات زبان فارسی او، «نشان  
 فضیلت» به او اهدا کرد. حلقه احباب یا «نیازمندان لاهور» از: پطرس بخاری،  
 دکتر تأثیر، عبدالمجید سالک، چراغ حسن حسرت، حفیظ جالندهری، پندت،  
 هر چند اختر، امتیاز علی تاج تشکیل می شد.

صوفی غلام مصطفی تبسم به عمر ۷۹ سالگی در سال ۱۹۷۸ م درگذشت  
 و در گورستان «میانی صاحب» در لاهور به خاک سپرده شد.

صوفی غلام مصطفی در شاعری اردو و پنجابی و فارسی استاد بود و  
 برای کودکان و جوانان و نوجوانان نیز شعر می سرود و مورد توجه جامعه ادبی و  
 فرهنگی بود. غزلیات و رباعیات و دوبیتی های او، بسیار زیبا و دارای سبک  
 تازه و الفاظ و کلمات نوین است و در حقیقت یک نوع سبک جدید در غزل  
 فارسی و اردو و پنجابی آورده است، لطفاً این غزل را بخوانید:

که نهد گوش بر فسانه ما	غیر ما نیست کس یگانه ما
بر در ما کرا گذر افتاد	می طپد سنگ آستانه ما
پرده بر دار شاهد از لیم	طور می سوزد از زمانه ما



حرفی از ماکسی نمی شنود	وای بر ما و بر فسانه ما
ساز عشق آتشین نوایم کرد	شعله می ریزد از ترانه ما
از خممار سحرگهی پاک است	مستی باده شبانه ما
وه چه صیدیم که قوس قضا	بر خطا می زند نشانه ما
جرعه خانمان خرابم کرد	حیف بر عثرت مغانه ما
برق را لرزه بر تن افتاده است	کرد تا قصد آشیانه ما
آن شرابی کش آب می نامند	آتشی گشت در زمانه ما

باید این نکته را یاد آوری کنم که خانم شکفته یسین عباسی اگرچه زحمت کشیده و به فرهنگ ها و لغت نامه ها و مراجع معتبر و مأخذ مستند رجوع کرده و مطالب را تا اندازه یی درک کرده و نوشته است، ولیکن باید بیشتر کوشش کند و بار دیگر رساله خود را مطالعه نماید و به راهنمایی استاد ارجمند خانم دکتر طاهره پروین اکرم، اغلاط و اشتباهات خود را تصحیح کند و رساله خود را منقح و مزکی نماید و روح صوفی غلام مصطفی تبسم را شادمان تر گرداند.

۲- احوال و آثار و شرح سروده های فارسی میرزا محمد رفیع سودا:  
 رساله کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، به کوشش خانم لبنی محمود، به راهنمایی خانم دکتر رشیده حسن، گروه آموزشی زبان فارسی دانشگاه ملی زبان های نوین، اسلام آباد، سال تحصیلی ۲۰۰۱ - ۲۰۰۲. فهرست مطالب این رساله بدین شرح است: پیشگفتار (الف - د)، فصل اول: شرح احوال سودا، نام و تخلص سودا، نیاکان سودا، تولد سودا (ص ۱ - ۲)، آغاز شعر و شاعری سودا، شهرت میرزا سودا، شغل سودا (ص ۲ - ۴)، عصر سودا، وفات سودا (ص ۴ - ۷)، آغاز شعرگویی سودا، عادات و خصایل سودا (ص ۸)، طبع سودا (ص ۹)، تصانیف سودا (ص ۱۰۹)، فارسی، کلام یا شعر سودا (ص ۱۰ - ۱۱)، اردو، شاعری اردو (ص ۱۱)، فصل دوم: شرح و تعلیقات سروده های میرزا رفیع سودا (ص ۱۴). فصل سوم: تلمیحات (ص ۱۵ - ۱۸۰)، فهرست اعلام اشخاص (ص ۱۸۸)، فهرست اماکن (ص ۱۹۲)، منابع و مأخذ (ص ۱۹۳). خانم لبنی محمود در پیشگفتار رساله خود نوشته است:

نه از ساقی نه از پیمانان گفتم      حدیث عشق بی باکانه گفتم



خدا را شکر که از پس تکمیل متن پایان نامه، قلم برای نوشتن پیشگفتار برداشته ام «پایان نامه بنده: شرح و تعلیقات سروده‌های سودا» است. بنده این موضوع را با کمک استادان ارجمند خود انتخاب کردم و به قدر توانایی خود سروده‌های سودا را مورد تحقیق قرار داده‌ام. من گرایش به هنرهای زیبا داشتم. مادر بزرگوام، مرا توصیه نمودند که «فارسی زبان شیرین است و باید آن را بخوانی و من امیدوارم که پس از آموختن آن استعداد شما بیشتر شکوفایی خواهد یافت». شاید ایشان این بیت اقبال را خوانده بودند که:

گرچه هندی در عذوبت شکر است      طرز گفتار دری شیرین تر است

فارسی واقعاً شکر است، و خدا می‌داند از فارسی چه استفاده‌های زیاد گرفته‌ام. بنده خودم به فارسی علاقه دارم و این بیت حافظ را همواره می‌خواندم و شادمان می‌گشتم:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را      به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را»

خانم لبنی محمود برای رساله خود موضوع شعر و شاعری را انتخاب کرده است و می‌نویسد که: «... ادبیات گرانمایه قدیم و جدید زبان فارسی را مطالعه کردم و در برابر نشر، شعر همیشه مرا بیشتر تحت تأثیر گذاشته است. بنابراین تصمیم گرفتم که کار تحقیق و موضوع رساله خود را «سروده‌های سودا» برگزینم، زیرا شهرت سودا بیشتر در شعر و نثر اردو است. آثار فارسی وی که گنجینه پر بهای ادبی است، مورد توجه عامه مردم قرار نگرفته است. زندگی و آثار و سبک اشعار سودا، این شاعر نام آور را به قدر همت و توانایی خود نگاشته‌ام. «میرزا محمد رفیع سودا در هند و شاید در دهلی ولادت یافته است و در همان شهر تحصیل کرده و به شهرت رسیده است.

آن گونه که نوشته‌اند، میرزا محمد رفیع سودا، بازرگانی و سوداگری می‌کرد، بدین جهت در شعر و شاعری تخلص «سودا» را برای خود برگزید ولیکن در سپاهیگری نیز شغل داشت. سودا به سال ۱۱۹۵ هـ ق در ۷۰ سالگی در لکهنو درگذشت. در عادات و خصایل سودا نوشته‌اند که علاوه بر شعر و شاعری و سوداگری، سگ پروری نیز می‌کرد و به موسیقی هم علاقه وافر داشت. وی به حکومت‌ها و دربارهای مختلف وابسته بود. از جمله: اول به خواجه سرای محمد شاه عالم پادشاه، نسبت علی خان، دوم به دربار سیف



الدوله احمد علی خان بهادر و سوم به نواب غازی الدین خان عماد الملک وابسته گردید و بدین جهت شعر اردو و فارسی خود را به آنها پیش کش می کرد. میرزا محمد رفیع سودا همواره با سراج الدین علی خان آرزو همراه و همراز بود و اشعار خود را به تأیید و تصویب او می رسانید و همین «آرزو» او را وادار کرد که «ریخته گویی» یعنی شعر اردو را در کنار شعر فارسی آغاز کند و بسیار زود در این هنر به شهرت رسید، البته از کسانی دیگر مانند: «وداد» و «شاه حاتم» و نظام الدین احمد صانع نیز بهره مند شد. سودا، «۶۱ غزل» و یک قصیده درباره «مسجد نو» و چند قطعه به زبان فارسی سروده است ولیکن در ریخته گویی (= اردو سرایی) بیشتر مشهور است. کلیات سودا (اردو و فارسی) به طبع رسیده است که مشتمل بر همه اصناف سخن می باشد: قصیده، غزل، واسوخت، مثنوی، مرثیه، قطعه، ترجیع بند، ترکیب بند، مخمّسات و غیره. اینک ابیاتی از سودا:

ای که در چشمم به هر صورت تو منظوری بیا

وی به دل نزدیک من از من چرا دوری بیا

نامه وصل ترا خط بر رخت آورده است

رفت ایام فراق و وقت مهجوری بیا

خانم لبنی محمود کوشش کرده و فارسی خوانده و تحقیق در احوال و آثار سودا کرده و بالاخره شرح و توضیح اشعار سودا را به دست داده است و فهراس گوناگون و مأخذ و منابع ترتیب داده است. اما در ویراستاری و غلط گیری باید دقت و توجه بسیار می نمود. استاد ارجمند خانم دکتر رشیده حسن کوشیده اند که این رساله، مفید و سودمند باشد. امیدواریم چراغ روشن زبان فارسی نیز همواره روشن بماند.

سودا گفته است:

در سلسله ام نیست به جز درس اسیری      من طرفه لغت می شمرم لفظ رها را

### ۳- احوال و آثار و شرح سروده های فارسی خوشحال خان ختک

نوشته: خانم شازیه نذیر ختک، رساله کارشناسی ارشد، گروه آموزشی زبان فارسی دانشگاه ملی زبان های نوین، اسلام آباد، سال تحصیلی ۲۰۰۱ -



۲۰۰۲ م، به راهنمایی: آقای دکتر محمد سرفراز ظفر ۱۴۱ ص، فهرست مطالب بدین ترتیب است. پیشگفتار (ص الف تا د) (۴ صفحه)، فصل اول: خوشحال خان ختک (ص ۱)، اسم و تخلص خوشحال خان، ولادت، و تاریخ و جای ولادت (ص ۳)، نیاکان و خانواده خوشحال خان ختک، شرح حال خوشحال خان ختک (ص ۴)، ازدواج خوشحال خان، آغاز شاعری (ص ۵-۶)، وقایع مهم زندگی خوشحال خان ختک (ص ۷-۸)، روزهای آخرین خوشحال خان، وصیت خوشحال خان (ص ۸)، وفات خوشحال بابا (ص ۹)، مشخصات اشعار خوشحال (ص ۱۰۹)، آثار خوشحال خان ختک (ص ۱۲)، ترجمه های اشعار خوشحال (ص ۱۵)، کلیات و دیوان خوشحال خان، خوشحال خان ختک و اشعار او (ص ۱۷)، غزلهای فارسی خوشحال بابا (ص ۱۹). فصل دوم: شرح سروده های فارسی خوشحال خان ختک (ص ۲۲-۱۳۹)، منابع و مآخذ (ص ۱۴۰-۱۴۳). در پیشگفتار این رساله، خانم شازیه ختک نوشته است که: «برای فوق لیسانس در رشته زبان و ادبیات فارسی من نه زیر فشار کسی بودم و نه بی درنگ در این دریا شناور شدم، بلکه برای این، زبان فارسی را انتخاب کردم که خودم می خواستم که فارسی را بیاموزم، زیرا که فارسی زبان قدیم ما مسلمانان شبه قاره بوده است و در زبان اردو تأثیر عمیق دارد. علاوه از این فارسی، زبان شیرین است و این زبان شیرین را خیلی دوست دارم. فارسی واقعاً شکر است. اگرچه پشتو نیز می دانم ولی در کتابی خوانده بودم که:

«پشتو زبان رزم است و فارسی زبان بزم است»

بدین علت به آموختن زبان فارسی پرداختم و برای درجه کارشناسی ارشد «شعر فارسی خوشحال خان ختک» را انتخاب کردم. خوشحال خان ختک، شاعر زبان پشتو است و لیکن در شعر فارسی نیز استادی ماهر و توانا و سخنوری آگاه و دانا می باشد. آثار فارسی وی گنجینه پربهای ادبی است. آقای دکتر مهر نور محمد خان و آقای دکتر محمد سرفراز ظفر مرا راهنمایی کردند که درباره خوشحال خان ختک تحقیق کنم، احوال او را بنویسم و اشعار فارسی را از لابلای دیوان پشتو و کلیات آثارش پیدا کنم و آنها را نقد و تحقیق و تنقیح و تصحیح نمایم. خوشحال خان ختک البته یک شاعر زبان پشتو است، با وجود اینکه همه عمرش در جنگ و جدال گذشت، هیچ وقت از شعر و ادب غافل



نشد. وی یک عالم اسلامی بود. به زبان عربی و فارسی دسترس کامل داشت. در تمام آثار پشتوی او، نفوذ عربی و فارسی کاملاً نمایان است. غزلهای فارسی او در زبان و ادب فارسی ارزش و اهمیت فراوان دارد. وی کتاب مشهور «الهدایة» را که در فقه اسلامی است از زبان عربی به زبان پشتو ترجمه کرد و در کتاب «فضل نامه» مسایل فقهی و مذهبی را گردآوری کرد، و آن را در بحر مثنوی (بحر کوتاه) به نظم در آورد.

خوشحال خان یک جنگجوی پهلوان بود، بنابر این به جنگ و شمشیر، باز و قلم، کتاب و دفتر شعر، بسیار توجه داشت و آنها را دوست می داشت. علامه دکتر محمد اقبال درباره خوشحال خان ختک به زبان اردو سروده است و ترجمه آن چنین است: «خوشحال خان ختک، فقط یک شاعر نبود، بلکه او یک افغان شناس و حکیم ملت افغان و معالج و طبیب مرض های آنها بود.» سرگرد راورتی افسر انگلیسی درباره خوشحال خان ختک نوشته است: «وی مانند شاعران غرب، هیچ رشته یی نبود که با آن آشنایی نداشت.»

خوشحال خان ختک قافله سالار شاعران پشتو زبان است. وی پسر شهباز خان، نوه یحیی خان و از نوادگان ملک اکوری بود و به قبیله ختک تعلق داشت. همچنان که رودکی پدر شعر فارسی است، خوشحال خان ختک نیز پدر شعر پشتو است. مرد شمشیر و قلم، مردی که در خانواده یی دلیر و جنگجو به دنیا آمد و با آن که بیشتر دوران حیات او در جنگ و ستیز سپری می شد، در ادبیات و لغت و فنون و ادب و علوم دینی و اخلاقی نیز استادی ماهر بود و تبحری به سزا داشت و شاعری توانا و نویسنده یی زبردست بود. وی به زبان فارسی شعر سروده است که تعدادی از آنها در دیوان خوشحال خان جمع آوری شده است. خوشحال خان ختک، گاهی در شعر «خوشحال» و گاهی «کوهی» یا «روهی» تخلص می کرد. در سال ۱۰۲۲ هـ ق / ۱۶۱۳ م به دنیا آمد. جای ولادت او در ۵۰ کیلومتری شهر پشاور در «اکوره سرای» بود. پدرش «شهباز خان» ختک نام داشت و رئیس قبیله ختک و منصبدار مغول بود. خوشحال خان در سن ۱۸ سالگی ازدواج کرد و گفته می شود ۶۰ پسر و ۳۲ دختر داشت. بیشتر از پسرها و دخترها، شاعر و ادیب و سخنور بودند. زندگی خوشحال خان ختک دارای نشیب و فراز فراوان است. وی در پایان عمر وصیت کرد که: «مرا



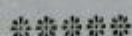
در جایی دفن کنید که سایهٔ مغل‌ها به خاکم نیفتد و گردپای ستوران مغول به خاکم ننشیند».

خوشحال خان ختک در سال ۱۱۰۰ هـ ق مطابق فوریه ۱۶۸۹ میلادی در منطقهٔ دنبیره (نواحی آفریدی) در ۷۸ سالگی در گذشت و در «اسوری بالا» در ۱۵ کیلومتری اکوره ختک (۵۰ کیلومتری پیشاور) مدفون گردید و آرامگاه او اکنون زیارتگاه دوستداران اوست. خوشحال خان ختک در حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ تألیف و تصنیف دارد: دیوان خوشحال خان ختک، فضل نامه، بازنامه، دستار نامه، بیاض، هدایه و آئینه، مثنوی سوات نامه، زنجیری، منتخبات خوشحال، خوشحال و فصل بهار، ارمغان خوشحال. اشعار فارسی خوشحال خان ختک توسط سید رسول جمع آوری شده و در «ارمغان خوشحال» به طبع رسیده است. بعضی از آثار خوشحال خان به زبان انگلیسی هم ترجمه شده است و دانشمندان و ادیبان و آکادمی پشتو در پیشاور، راجع به خوشحال خان ختک داد سخن داده اند. اینک چند بیت فارسی از اشعار خوشحال خان ختک:

از اول دل گرفتن کار من نیست      که از جان سیر گشتن کار من نیست  
و نیز گفته است:

چشم مخمور تو آخر کار کرد      زاهد صد ساله را میخوار کرد  
در درون سینه راز عاشقان      عشق اندر کوچه‌ها اظهار کرد

خانم شازیه ختک کوشش بسیار کرده و به راهنمایی استاد خود آقای دکتر محمد سرفراز ظفر، غزلیات و رباعیات و دیگر اشعار فارسی خوشحال خان ختک را گرد آوری کرده و در رسالهٔ خود، آنها را شرح و توضیح نموده و خدمتی ارزنده انجام داده است. البته از لحاظ جمله بندی و دستور و الفاظ زبان فارسی، تصحیحاتی لازم دارد که در هنگام طبع و نشر این رساله باید مورد توجه قرار گیرد و از آغاز تا انجام آن را بخوانند و منقح و مصحح به دوستداران ادب فارسی و عاشقان خوشحال خان ختک تقدیم دارند.





## خاطرات دوره دانش افزایی

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی جهت گسترش و ترویج زبان فارسی مساعی فوق العاده ای می نماید، و برای دوره های مختلف دانش افزایی تدارکات می بیند و باین منظور استادان و دانشجویان زبان فارسی در سراسر جهان را به ایران دعوت می کند و برنامه های دانش افزایی زبان فارسی در دانشگاه تربیت مدرس برگزار می نماید.

خوشبختانه من هم شانس آوردم که در دوره بیست و هفتمین شرکت کنم و این راه مسافرت با همکاری و کمک جناب آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی، مدیر محترم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد باز شد. لذا ۳۱ مرداد ۱۳۸۰ / ۲۱ ژوئن ۲۰۰۱ م ساعت ۳:۳۰، صبح با هواپیمای امارات از راه دبی سوی تهران پرواز کردم. و ساعت ۶ صبح به دبی رسیدم، سه ساعت در فرودگاه آن انتظار کشیدم تا با هواپیمای دیگر به تهران برسم. این ۳ ساعت برایم بمصداق «الانتظار اشد من الموت» خیلی سخت بود و می خواستم که زودتر به خانه دومی خود برسم. اما مثل پرنده پرنده نداشتم. بالاخره ۳ ساعت که کمتر از سی ساعت نبود سپری شد و با هوا پیمای دیگر به طرف تهران به پرواز درآمدم. آفتاب نزدیک ظهر بود که آن پرنده غول پیکر آهنین به آسمان تهران در آمد ذوق و شوق بنده دیدنی بود که آنرا به رشته تحریر در آوردن ممکن نیست. تهران برای من جای غریب نیست. من در آن شهر گل و چمنزارها از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ م بمنظور دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی اقامت داشته ام و طوری زندگی کردم که اصلاً خود را غریب احساس نکردم.



وقتی که از هواپیما بیرون آمدم و در فضای تهران نفس کشیدم یک گونه راحت قلبی احساس کردم و با خوشحالی به پوست نمی گنجیدم. چون نوبت به بازرسی و مقررات گمرکی رسید و با بازرس به مکالمه پرداختم اولین سوآلی که کرد این بود: آقا، فارسی را از کجا یاد گرفتید؟ خیلی قشنگ حرف می زنید؟ در پاکستان چه کار می کنید؟ من در جوابش خود را معرفی کردم. او خیلی خوشحال شد و من مطمئن شدم که الحمدلله فارسی را زیاد فراموش نکرده ام. بیرون فرودگاه آقای عظیم زاده برای استقبال بنده منتظر بودند. آقای عظیم زاده مردی خوش رفتار و خوش خلقی است. با گشاده رویی از من استقبال کرد و باهم سوی مقصد خود روان شدیم. اگرچه ما حرف می زدیم اما فکر من این بود که کدام طرف می رویم؟ از کدام خیابان رد می شویم؟ معلوم می شد که من اولین بار به تهران وارد شده ام. منظورم اینست که تهران بیش از پیش توسعه یافته و قشنگ و زیباتر شده و خیابان های تازه اعمار گردیده است.

بعد از چند دقیقه ماشین از اتوبان عبور کرد و به شهرک قدس (شهرک غرب) رسید. آنوقت متوجه شدم که الان کجا هستیم؟ و کدام سمت می رویم؟ زیرا یک مدتی در شهرک قدس در خیابان ایران زمین اقامت کرده بودم. تقریباً ساعت ۱ ظهر به مهمانسرای واقع در سعادت آباد پیاده شدیم. مهمانسرا یک ساختمان چند طبقه ای و تمیز است. کارمندان و خدمتگزاران مهمانسرا خیلی خوش رفتار و مؤدب و با تربیت اند. یکی از کارمندان مرا به آپارتمان در طبقه دوم راهنمایی کرد. آپارتمان مشتمل بر دو اتاق خواب، دو آبریزگاه، یک اتاق پذیرایی و یک آشپزخانه است. هر اتاق دو نفره است و آپارتمان دارای مبل و تلویزیون و یخچال و تلفن داخلی می باشد. من در یک اتاق ائانه خود را گذاشتم همان روز یک نفر دیگر آقای روح الله نقوی از کویته (پاکستان) وارد اتاق شد در حالیکه من خواب بودم. آقای نقوی دوست خیلی خوبی است. مرد باهوش و زحمتکش. شب دو نفر دیگر از عربستان سعودی بنام سلیمان و عبدالله در اتاق دیگر آمدند. هر دو پسر دانشجوی فوق دیپلم بودند. خیلی مؤدب و با تربیت. شنیده بودم که برخی اعراب خیلی تندخلق و بی تربیت اند اما پسران نامبرده برعکس فکر ما بودند و شاید به گفته سعدی شیرازی «جمال همنشین در من اثر کرد». عذوبت و شیرینی زبان فارسی در آنها تأثیر کرده بود.



یک ماه که باهم بودیم همواره مؤدب و سربزیر بوده اند.

دوم تیرماه روز شنبه در سالن دانشگاه تربیت مدرس برنامه افتتاحیه بود. همه دانشجویان دوره دانش افزایی و بعضی از استادان گروه اجرایی گسترش زبان فارسی و مسئولان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در آن شرکت کردند. آقای دکتر غلام حسین زاده رئیس گروه اجرایی، اهداف دوره را توضیح نمودند یکی یکی از دانشجویان هر کشور اظهار نظر نمودند. نماینده صدا و سیما با دانشجویان به شمول بنده مصاحبه کرد. من در گفتگوی خود راجع به ارزش و اهمیت زبان فارسی در پاکستان اظهاراتی نمودم و ضمناً گفتم که فارسی با زبان اردو (زبان ملی و رسمی پاکستان) قرابت تنگاتنگ دارد و تقریباً ۶۰٪ (شصت درصد) واژه های فارسی در زبان اردو بکار میرود.

از سوم تیر ماه کلاس دانش افزایی شروع شد. کلاس از صبح ساعت هشت تا ساعت یک بعد از ظهر ادامه می داشت. هر روز سه جلسه بود بعد از هر جلسه دوران وقفه پذیرائی پُر تعارف ترتیب می دادند که نمونه عمده مهمان نوازی سنتی ایرانی ها می بود.

چهارم تیر ماه روز دوشنبه بعد از ظهر باتفاق هم اتاق خود آقای نقوی به تجریش برای زیارت امامزاده قاسم رفتم. و نزدیک ضریح آن مرد عارف و ولی از فضای پُر نور و روح افزا، سکون قلب یافتیم و کمی در تجریش قدم زدیم و وقت غروب به خوابگاه برگشتیم.

پنجم تیر ماه بعد از ظهر طبق برنامه گروه به فروشگاه قدس (خیابان ولی عصر) رفتیم. فروشگاه قدس ساختمان چند طبقه ای است که آنجا همه مایحتاج روزانه مشتریان موجود است، البته احساس کردم که فروشگاه رونق پیشین خود را از دست داده است. سپس از «بازار کتاب» دیدن کردیم. و بعضی از دوستان کتاب ها را خریدند.

هفتم تیر ماه بعد از ظهر برای جماران برنامه داشتیم و به زیارت بیت امام خمینی و مسجد مشرف شدیم و از زندگی ساده آن مرد خود آگاه و عارف کامل اطلاعاتی بدست آوردیم. از موزه نیز دیدن کردیم. بعد از این به «پارک جمشیدیه» رفتیم. جمشیدیه پارکی است با فضای پاک و مصفا. همه دوستان در پارک پراکنده شدند و به سیر و گردش پرداختیم و بالای کوه جلوتر رفتند

بعضی‌ها بخصوص خانم‌ها از راه برگشتند. منظره از بالای کوه خیلی جالب و دیدنی است. من اولین بار به پارک جمشیدیه رفتم و تأسف کردم که چرا دوران اقامت در تهران به این پارک نیامدم.

نهم تیر ماه شام در رستوران طلائییه بود. رستوران دور از های و هوی و آلودگی شهر در گوشه آرام و پرسکون قرار دارد. بی جهت نیست اگر بگویم که رستوران طلائییه در یک گوشه باغ ارم بنا گردیده است. مسؤلان در یک تالار رستوران جلسه ای تشکیل دادند که در آن آقای دکتر غلام حسین زاده و استادان و مسؤلان شرکت کردند. بعد از خطابه دکتر غلامحسین زاده همه دانشجویان به نوبت اظهار نظر نمودند. اولین «قرعه فال بنام من دیوانه زدند» من بعد از تشکر و سپاسگزاری یک غزل فارسی خود را قرأت کردم که اینجا نقل می‌نمایم.

دلبرا، درمان درد دل ز تست	عیش یاران، رونق محفل ز تست
دشت و جنگل گشتم و صحرا و کوه	مأمن و مسکن، ره و منزل ز تست
عشوه و غمزه نگاه دلفریب	بهر قتلیم این همه قاتل ز تست
پسند ناصح نشنود این عاشقت	این همه کج فہمیش قائل ز تست
غرق بحر غم شده کشتی دل	ای نجاتم از بلا ساحل ز تست
ای سحاب فیض من بر من بیبار	کشت امیدم تویی حاصل ز تست
عشق تو لازم برای زندگی	کی بیابد مقصدی غافل ز تست
چاره جویی کن «ظفر» گشته غریب	بسمل عشق تو شد بسمل ز تست

در شام پیتزا صرف کردیم که واقعاً خیلی خوشمزه بود. رستوران طلائییه شهرتی به پیتزا دارد و فقط و فقط مردم برای صرف پیتزادرین رستوران می‌آیند. در راه هنگام برگشت به مهمانسرای دوستان دوباره تقاضا کردند که یک غزل دیگر برایشان بخوانم. برای شاعر بهتر از آن مایه خرسندی نیست که کسی از تقاضای شعر خوانی کند. یک غزل دیگر خواندم و دوستان دیگر نیز در زبان‌های خودشان شعر خواندند. شعری چند از غزل:

لذت غم در جوانان خوشتر است	عشق وهم سودای خوبان خوشتر است
از سجود با ریای عابدان	گفتگو با ماهرویان خوشتر است
زان چمن که خارها روید «ظفر»	دشت بسی خار و بیابان خوشتر است



دوازدهم تیر ماه برای بازدید موزه ایران باستان رفتیم. چون دیر رسیدیم موزه تعطیل بود و بی نیل و مرام برگشتیم.

چهاردهم تیر ماه بعد از ظهر برای زیارت و تقدیم هدیه عقیدت به مرقد رهبر عظیم انقلاب اسلامی رفتیم و باکمال احترام و عقیدت حلقه گل دسته جمعی و شاخه گل تک تک نثار مرقد امام کردیم و برای روح ملکوتی امام فاتحه خواندیم.

در زمان نهضت انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی هزاران نفر جان خود را برای اسلام و وطن قربان کردند و بیشتر آنها در بهشت زهرا محو خواب ابدی اند و در نزدیکی آن یک موزه نیز وجود دارد که در آن آثاری از آن شهدای وطن و دین نگهداری می گردد، آنرا نیز زیارت کردیم.

هجدهم تیر ماه شام در قهوه خانه سنتی ترتیب داده بودند. قبل از ورود به قهوه خانه از موزه ای دیدن کردیم که در بغل قهوه خانه بود و در آنجا تابلوهای نقاشی شاهان پیشین و سنن و رسوم مذهبی و ظروف قدیمی نگهداری می گردد. از موزه اطلاعات خوبی بدست آوردیم. سپس به قهوه خانه رفتیم. قهوه خانه واقعاً نشانگر سنت ایرانی می باشد. در قهوه خانه مبل مدرن و سنتی وجود داشت. مبل سنتی مزین با گالیچه و پستی ها بود که نشستن بر آن باعث رفع خستگی و استراحت می باشد. موسیقی سنتی با نی و دف مسحور کن و سحرانگیز بود. چیزی که برایم خیلی شگفت آور بود، قلیان بوده که تاکنون در دهکده های پاکستان مخصوصاً در استان پنجاب رواج دارد. غذایی که در شام حاضر آوردند، مثل غذای مردم پنجاب (پاکستان) بود که یکی از مرغوب ترین غذای پنجابی هاست. البته پنجابی ها نان را در آبگوشت مخلوط نمی کنند و به صورت لقمه لقمه آمیخته با آبگوشت می خورند. چند سال پیش این نوع غذا و قلیان در یک هتل «سرعین» دیده بودم، اما غذا را مزه نکرده بودم. غذای سنتی ایران واقعی خوش مزه بود و همه دوستان خیلی پسندیدند و سیر خوردند.

کلاس های دوره دانش افزایی تا ۲۰ تیر ماه ادامه داشت. ۲۱ تیر ماه روز پنج شنبه بعد از ظهر آزمایش بود. درین سن و سال آزمایش خیلی عجیب است اما رعایت مقررات خیلی لازم است.



۲۲ تیر ماه برنامه مسافرت اصفهان بود. همه دوستان به اصفهان رفتند. البته من عذرخواهی کردم چون می خواستم که با استادان مهربان و شفیق خود ملاقات کنم زیرا برای من زیارت استادان اولیتر از زیارت اصفهان بود.

۲۳ تیر ماه به دانشگاه تهران رفتم و با آقای دکتر محسن ابوالقاسمی و سرکار خانم دکتر ژاله آموزگار ملاقات کردم.

۲۴ تیر ماه دوباره به دانشگاه رفتم و به آقای دکتر اسماعیل حاکمی که راهنمای بنده نیز بودند، ملاقات کردم و از محبت و شفقت ایشان بهره ور شدم. بعداً به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی سری زدم و بادوستان عزیز آقای دکتر توسلی و آقای مصطفی امیدی ملاقات کردم و زیارت دوستان باعث تجدید صمیمیت قلبی طرفین می باشد.

هر آغازی را پایانی است. دوره دانش افزایی پایان رسیده بود. بیست و پنجم تیر ماه جلسه تودיעی برپا شد که در آن غیر از استادان دوره دانش افزایی دیگر شخصیت های علمی و ادبی و دانشگاهی به شمول رایزن فرهنگی سفارت پاکستان آقای مهتاب خان حضور داشتند. درین جلسه به دانشجویان مدارک و جوایز و هدایا تقدیم شد و به آنها فرصت دادند که اظهار نظر نمایند. بنده نیز با اظهار تشکر و سپاسگزاری درباره ارزش و اهمیت دوره دانش افزایی سخنرانی مختصری ایراد کردم و یک شعری که بمناسبت دوره دانش افزایی سروده بودم، قرأت کردم. بالاخر این جلسه توأم با احساسات رنج جدایی و مسرت و شادمانی و اتمام موفقیت آمیز دوره دانش افزایی پایان رسید. ناهار را در سالن غذا خوری دانشگاه صرف کردیم.

روز پرواز من فرا رسید و بیست و هفتم تیر ماه ساعت ۱۱:۳۰ با هواپیمای امارات از راه دبی پرواز کردم و بعد از انتظار دراز شب ساعت ۲ بخانه رسیدم. اگرچه دوره مزبور کوتاه مدت بود اما فراموش نشدنی است. درین مدت فراق و جدایی خانواده ام مثل مار زهر آگین دل نازک مرا مرتباً نیش می زده است ولی محبت و مهمانی دوستان ایرانی اثر این زهر را بر طرف می کرد و بعضی اوقات نیش به نوش مبدل می شد.

بعلاوه لازم به تذکر می دانم که دوران اقامت و دوره دانش افزایی آقای عظیم زاده و خانم نجمی و آقای محمدی جهت حل مسایل و راهنمایی و



نگهداری و خوشنودی و دلداری دانشجویان هیچ دقیقه ای فروگذار نکردند و همواره با گشاده رویی و لبان متبسم رفتار کردند و حتی کوتاهی های ما را نادیده گرفتند. من از صمیم قلب ممنون و سپاسگزارم .

چنانکه قبلاً اشاره نمودم کلاس دانش افزایی از سوم تیر ماه شروع شد و بیستم تیر ماه به پایان رسید. کلاس از ساعت ۸ صبح شروع و ساعت ۱۳ تعطیل می شد. بطور کلی ۱۷ روز درس بود و هر روز ۳ جلسه . جمعاً ۵۱ جلسه داشتیم . و درس هایی که خواندیم بدین قرار است:

- ۱ - مرجع شناسی (دکتر غلام حسین زاده) ۴ جلسه
- ۲ - دستور و نگارش (دکتر حسین زاده) ۸ جلسه
- ۳ - فارسی امروز (دکتر دانشگر) ۷ جلسه
- ۴ - علوم بلاغی (آقای ایران زاده) ۳ جلسه
- ۵ - ادبیات معاصر نظم (دکتر اکبری) ۴ جلسه
- ۶ - تحلیل متون نثر (دکتر نیکوبخت) ۵ جلسه
- ۷ - ادبیات معاصر نثر (دکتر قبادی) ۴ جلسه
- ۸ - آشنایی با تاریخ و جغرافیای ایران (دکتر آقاچاری) ۴ جلسه
- ۹ - تحلیل متون نظم (دکتر پورنامداریان) ۴ جلسه
- ۱۰ - عرفان و تصوف (دکتر صلاحی مقدم) ۴ جلسه
- ۱۱ - خوش نویسی (آقای جدی) ۴ جلسه

اگر دقت کنیم معلوم می گردد که برنامه چقدر فشرده بوده است. از حیث یک استاد زبان فارسی احساس می کنم که چند جلسه برای یک درس کفایت نمی کند. لذا مدت دوره دانش افزایی اضافه گردد و یا دروس تجدید نظر شود. بهتر اینست که برنامه استادان فارسی و دانشجویان جداگانه تشکیل یابد و در آن فقط چند دروس مهم تدریس شود. مثلاً:

- ۱ - دستور و نگارش
- ۲ - علوم بلاغی
- ۳ - مرجع شناسی
- ۴ - ادبیات معاصر و تحلیل متون نظم و نثر
- ۵ - تاریخ ایران بویژه مردم شناسی

خوشبختانه ایران بیشتر برنامه‌ها را در لوح فشرده محفوظ نموده است و برنامه‌های انترنت نیز خیلی پیشرفته تر دارد. پیشنهاد بنده اینست که به استادان خارجی با این برنامه‌ها آشنایی لازم بعمل آید و حتی الامکان نرم افزار مهیا گردد و کتابهای مورد نیاز به آنها هدیه شود.

دوره دو نوع کلاس است: مقدماتی و پیشرفته. اگر امکان پذیر باشد کلاس‌های مقدماتی در کشورهای مورد نظر با همکاری استادان محلی تشکیل یابد و کلاس‌های پیشرفته در ایران دایر گردد.

این امر اظهر من الشمس است که زبان فارسی در پاکستان کم کم رو به انحطاط نهاده و یکی از علل آن بی‌توجهی نمایندگی‌های فرهنگی و تمایل بیشتر آنها به امور غیر فرهنگی بوده است لهذا ضروری است که سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با همکاری‌های نمایندگی‌های خود اقداماتی بعمل آورد که مشوق استادان فارسی و جلب توجه دانشجویان گردد و به نمایندگی‌های فرهنگی توصیه شود که در امور فرهنگی بخصوص در ترویج و گسترش زبان و ادب فارسی پسند و ناپسند شخصی و عقیده و سیاست راه ندهند.

اخیراً طی چند سال گذشته دو شخصیت بزرگ و عالم و فاضل و دلسوز آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری رایزن فرهنگی و آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی، مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با جدیت برای ترویج و گسترش زبان فارسی مساعی فوق العاده‌ای خرج می‌دهند اما این برای همیشه نیست زیرا بعد از پایان مدت مأموریت ایشان در کار فرهنگی خلایی بوجود خواهد آمد. لهذا اقداماتی معمول شود که کار فرهنگی این دو بزرگوار ادامه پیدا بکند و کوشش‌هایی که ایشان درین چند سال اخیر نمودند بیش از پیش بار آور گردند.

در آخر از خداوند متعال پیروزی و سلامتی و موفقیات استادان و دانشوران و محققان ایرانی مسئلت می‌نمایم و آرزو دارم که این قبیل دید و بازدید و مسافرت‌های علمی و ادبی دو جانبه نصیب معلمان و مروجان فارسی گردد که باعث تحکیم و استواری روابط میان ملت‌های ما می‌باشد.





معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی  
ایران و پاکستان (۱۰)

۱۶۳ - تاریخ آصفجاهیان (= گلزار آصفیه).

تألیف: خواجه غلام حسین خانزمان خان دهلوی  
(۱۱۹۹ - ۱۲۶۰ ق) به اهتمام دکتر محمد مهدی توسلی،  
سخن مدیر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،  
حروفچینی کامپیوتری مقدمه و فهارس: محمد عباس  
بلتستانی، چاپخانه: سمن پبلی کیشنز، لاهور، شمارگان  
(= تعداد): ۵۰۰ جلد، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران  
و پاکستان، تاریخ چاپ و نشر: ۱۳۷۷ هـ ش / ۱۴۱۹ هـ ق  
/ ۱۹۹۹ م. پنجاه و هشت صفحه + ۷۳۳ صفحه، بها با  
کاغذ خوب و چاپ دو رنگ عکسی و جلد زرکوب: ۵۰۰  
روپیه. صفحات آغاز و عنوان و شناسنامه کتاب و فهرست



مطالب و سخن مدیر ۲۴ ص، پیشگفتار (ص یک - شش)، مقدمه (ص هفت - پنجاه و  
هشت)، متن کتاب چاپ عکسی (ص ۱ - ۶۴۷)، فهرست راهنما (کسان، جای ها،  
کتاب ها) (ص ۶۴۸ - ۷۳۳). تاریخ آصفجاهیان یا گلزار آصفیه بر حسب «مقدمه» و  
«باب» و «ذکر» تقسیم شده است. مقدمه در ذکر احوال مؤلف (ص ۷)، باب اول در ذکر  
سلاطین قطب شاهیه (ص ۸ - ۵۴)، باب دوم: ذکر سریرآریان دولت آصفیه (ص ۵۵ -  
۱۳۴)، باب سوم: ذکر احوال وزیران و امیران و سرداران و منصبداران دربار جهانمدار  
آصفیه (ص ۱۵۷ - ۳۳۱)، ذکر فقرای کاملین و مشایخ و علما و فضلالی عصر (ص ۳۳۳ -  
۴۱۵)، ذکر فضلا و علماء (ص ۴۱۶ - ۴۲۷)، ذکر حکمای سرکار دولتمدار آصفیه  
(ص ۴۲۸ - ۴۴۶)، ذکر شعرای نامور سرکار (ص ۴۴۷ - ۴۶۷)، ذکر خوشنویسان (ص  
۴۶۸ - ۴۷۱)، ذکر کاتبان سرکار (ص ۴۷۱)، ذکر حافظان کامل القرائت (ص ۴۷۲)،  
ذکر سرداران قوم افغانان سنت و جماعت (ص ۴۷۳ - ۴۷۴)، ذکر جمعداران قوم قایم



خانی (ص ۴۷۴ - ۴۷۷)، ذکر متفرق جمعداران افغانه قوم سنت و جماعت (ص ۴۷۸ - ۴۸۰)، ذکر جمعداران قوم مهدوی (ص ۴۸۰ - ۴۸۱)، ذکر تیراندازان و قدراندازان (ص ۴۸۲ - ۴۸۴)، ذکر جمعداران قوم عرب (ص ۴۸۴ - ۴۸۸)، ذکر جمعداران سندهی (ص ۴۸۸)، ذکر جمعداران سکهان (ص ۴۸۹)، ذکر سرداران و رساله داران و کمندان پلاتنهای بار ملازم رعد جنگ (ص ۴۹۰)، ذکر شاگرد پیشه (ص ۴۹۳)، ذکر مقربان و باریابان (ص ۴۹۶)، ذکر پهلوانان و کارخانجات سرکار (ص ۵۰۰) ذکر باورچی خانه سرکار دولتمدار (ص ۵۰۲)، ذکر اسبان عربی و عراقی و دکهنی و کاتھیوار (ص ۵۰۳)، ذکر شتر خانه (ص ۵۰۴)، ذکر فیلخانه (ص ۵۰۴) ذکر رتبه خانه (ص ۵۰۵)، ذکر توپخانه (ص ۵۰۵)، ذکر کاماتیان (= مستخدمان) (ص ۵۰۶)، ذکر شکار خانه (ص ۵۰۷)، ذکر ورود خانان ایران (ص ۵۰۸)، باب چهارم: ذکر جمع کامل شش صوبه مملکت دکن اورنگ آباد، دولت آباد، احمد نگر خاندیس، محمد آباد بیدر، حیدرآباد (ص ۵۱۰ - ۵۴۸)، ذکر کیفیت عرس کوه شریف جناب حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) (ص ۵۴۹)، ذکر مجمع جاتره های هندوان (ص ۵۵۹)، ذکر عشره محرم الحرام در حیدرآباد (ص ۵۶۰)، خاتمه متضمن بر دو فصل: اول: ذکر ابتدای احوال ورود و کلای انگریزی (= انگلیسی) در سرکار و ملازم شدن جمعیت انگریزی (= انگلیسی ص ۵۸۹)، ذکر عجایب و احوال متفرقات عجایب (ص ۵۹۵)، ذکر الماس ناتراشیده (ص ۵۹۵)، ذکر احوال متفرق: میر مؤمن استرابادی، ذکر تعلقداران، ذکر محمد عزت الله خان، ذکر محمد شجاعت علی خان، ذکر میرزا محسن علی خان ولایتی، ذکر میرزا حسین نواز خان (ص ۵۹۶ - ۶۲۵)، فصل دوم: آبادی بیگم بازار و ساهوان آنجا (ص ۶۲۲)، ذکر گوسائیان بیگم بازار کان گیر (ص ۶۲۴ - ۶۳۱)، ذکر سرود سرایان علم موسیقی (ص ۶۳۲ - ۶۴۱)، ذکر نقاره چیان (ص ۶۴۲)، ذکر گهریان نوازان (ص ۶۴۲)، ذکر شطرنج بازان کامل فن (ص ۶۴۳)، ذکر هنگامه و غلو دسهره و دیوالی و نسبت و هولی (ص ۶۴۴)، خاتمه (ص ۶۴۶)، فهرست راهنما: کسان، کتاب ها، جای ها، فرهنگنامه (ص ۶۴۹ - ۷۳۳). در سخن مدیر اینگونه آمده است: «از میانه سده هشتم هجری قمری برابر با سده چهاردهم میلادی در ناحیه دکن خانواده های سلاطین مسلمان هند بنیاد نهاده شدند که از همه مهم تر حکومت های بهمنیان، نظام شاهیان، بریر شاهیان، عادل شاهیان، و قطب شاهیان هستند که به تناوب از سال ۷۴۸ - ۱۱۱۲ هـ ق در سرزمین دکن فرمانروایی کردند. حکومت قطب شاهیان، به دست اورنگ زیب عالمگیر،



از سلاطین مغول هند، منقرض شد، بعد از وقفه بی کوتاه، آخرین حکومت مسلمانان یعنی دودمان آصفجاهیان، زمام امور را به دست گرفتند و تا سال ۱۳۶۸ هـ ق که همزمان با سال استقلال هند و اعلام خودمختاری دولت مرکزی بود، دوام آوردند. آثار کاخ ها و قلعه های آنان در شهر حیدرآباد دکن هنوز موجود است. بعد از سقوط حکومت قطب شاهیان در حیدرآباد، مدتی وقت لازم بود تا حکومت آصفجاهیان ظهور نماید. در این فاصله به دلیل خلأ سیاسی، گورکانیان هند که به مغول کبیر شهرت داشتند، برای اداره آن، افرادی از سوی خود انتخاب می کردند و برای حکومت دکن روانه می ساختند. در سال ۱۱۳۷ هـ ق یکی از سرداران سپاه گورکانیان به نام قمر الدین از نوادگان شیخ شهاب الدین سهروردی که ملقب به نظام الملک آصف جاه گردیده بود، به استانداری دکن منصوب شد، وی بنیان گذار حکومت آصفجاهیان در دکن می باشد.

۱۶۴ - داستان سرایی فارسی در شبه قاره در دوره تیموریان ( ۹۳۲ -  
۱۲۷۴ هـ ق / ۱۵۲۶ - ۱۸۵۷ م)

تألیف : دکتر طاهره صدیقی ، سخن مدیر : دکتر

محمد مهدی توسلی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، حروفچینی کامپیوتری : محمد عباس بلتستانی ، چاپخانه : اس.سی.پرترتز ، راولپندی، شمارگان (= تعداد) :؟، تاریخ چاپ و نشر : ۱۳۷۷ هـ ش / ۱۴۱۹ هـ ق / ۱۹۹۹ م. هفت + ۳۲۸ ص. بها با کاغذ خوب و چاپ مناسب و تجلید رنگین : ۴۰۰ روپیه. صفحات عنوان و شناسنامه کتاب و فهرست مطالب ( ۸ صفحه )، سخن مدیر ( ص یک - دو ) ، پیشگفتار مؤلف ( ص ۳ - هفت )،

مقدمه مؤلف ( ص ۱ - ۳۸ )، بررسی داستان سرایی فارسی در دوره تیموریان ( ص ۳۹ - ۴۰ )، وضع سیاسی ( ص ۴۱ )، وضع ادبی ( ص ۴۴ )، وضع داستان سرایی ( ص ۴۹ )، بررسی داستان ها ( ص ۵۰ )، الف : بررسی داستان هایی که به تقلید از خمسة نظامی سروده شده و یا منابع ایرانی دارد ( ص ۵۳ )، ب : داستان هایی که از دوره قبل از اسلام سرچشمه گرفته اند و یا منشأ ایرانی دارند ( ص ۶۹ )، ج : داستان هایی که از منابع هندی سرچشمه گرفته اند و صبغة افسانه یی و اساطیری دارند ( ص ۱۹۶ )، د : داستان هایی که مبتنی بر وقایع



تاریخی هستند و از زبان محلی به شعر فارسی در آمده اند (ص ۱۶۳)، ه: داستان های حقیقی که مضامین آنها را شاعر از مشهودات خویش و پیش آمدهای عصر گرفته اند (ص ۲۰۶). و: داستان های عرفانی و اخلاقی بر مبنای تمثیلات و حکایات (ص ۲۷۲)، مؤخره: مختصری درباره داستان سرایی بعد از انقراض دوره تیموریان تا تأسیس پاکستان (ص ۲۹۱)، وضع سیاسی و اجتماعی این دوره (ص ۲۹۲)، وضع زبان و ادبیات فارسی (ص ۲۹۲)، منابع و مأخذ (ص ۲۹۷)، فهرست راهنما (ص ۳۰۹)، کسان (ص ۳۱۱)، جای‌ها (۳۲۳)، عناوین داستان‌ها (ص ۳۲۶)، جمعاً ۱۶۷ داستان فارسی منظوم در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است در سخن مدیر اینگونه آمده است: «زبان و ادبیات فارسی که در شبه قاره، تاریخی هزار ساله دارد، آثار گرانبهایی از داستان های منظوم فارسی را در برگرفته است. آفرینندگان این داستان‌ها بیشتر شاعران و سرایندگان ایرانی و هندی و پاکستانی هستند. قهرمانان این داستان‌ها، افراد شجاعی هستند که در میدان‌های رزم و در مجالس بزم، گاه جان می‌گیرند، و گاه جان می‌بازند، گاهی رهایی می‌یابند و زمانی دیگران را رها و آزاد می‌سازند. در کتاب داستان سرایی فارسی در شبه قاره پاکستان و هند، در دوره تیموریان اینگونه داستان‌ها گرد آوری، طبقه بندی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند.» در پیشگفتار مؤلف آمده است: «وضع درخشان و نفوذ ادبی و فرهنگی ایران تا پایان دوره اعتلای تیموریان هند و یا تیموریان بزرگ ادامه داشته است. دوره اعتلای تیموریان در شبه قاره، درخشان ترین دوره یی است که در تاریخ به «دوره طلایی» معروف است. در این دوره است که شاعران داستان سرا و مثنوی سرا، در زمینه داستان سرایی، آثار بی شماری در ادبیات فارسی از خود به یادگار گذاشته‌اند.»

### ۱۶۵ - آغاز و ارتقای زبان فارسی در شبه قاره:

تألیف: دکتر ظهور الدین احمد، ویراستار و سخن مدیر: دکتر محمد مهدی توسلی، مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. حروفچینی کامپیوتری: محمد عباس بلتستانی، چاپخانه: اس.تی. پرترز، راولپندی، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (اسلام‌آباد) و بخش اقبال شناسی دانشگاه پنجاب (لاهور)، تاریخ چاپ و نشر ۱۳۷۸ هـ / ۱۴۲۱ هـ ق / ۲۰۰۰ م. شمارگان (= تعداد): ۳۰۰ جلد ۸۰ ص، بها با کاغذ مرغوب و چاپ خوب و جلد رنگین: ۱۵۰ روپیه. صفحات آغاز و شناسنامه کتاب و





اهدای کتاب و فهرست مطالب (ص ۱ - ۶)، این کتاب به مناسبت یکصدمین سالروز ولادت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (رح) نشر یافته است. سخن مدیر (ص ۵)، ورود زبان فارسی در شبه قاره (ص ۹)، زبان های فارسی در شبه قاره (ص ۱۰)، انقراض مملکت های هندو در شبه قاره (ص ۱۱)، آغاز و ارتقای زبان فارسی در سنده (ص ۱۲)، آغاز و ارتقای زبان فارسی در لاهور / پنجاب (ص ۱۵)، آغاز و ارتقای زبان فارسی در کشمیر (ص ۱۷)، آغاز و ارتقای زبان فارسی در بنگال (ص ۱۹)، آغاز و

ارتقای زبان فارسی در استان مرزی (ص ۲۱)، آغاز و ارتقای زبان فارسی در دکن (هند جنوبی)، فارسی و اردو (ص ۲۴)، رواج زبان فارسی در زمان حکومت انگلیسی ها (ص ۲۵)، موقعیت زبان فارسی بعد از تأسیس پاکستان و هند (ص ۲۶)، تأثیر زبان فارسی در زبان ها و لهجه های منطقه ای و محلی (ص ۲۷)، تدریس زبان فارسی در شبه قاره (ص ۳۱)، آموزشگاه های فارسی در شبه قاره (ص ۳۴)، ناشرین و چاپخانه های زبان و ادب فارسی (ص ۳۵)، تصنیف و تألیف در زبان فارسی (ص ۳۶)، در زمان حکومت غزنویان و غوریان (ص ۳۶)، در عهد سلاطین مملوک و سادات و لودهی (ص ۳۷)، در عهد جلال الدین محمد اکبر تیموری (ص ۳۳)، در عهد جهانگیر پادشاه (ص ۵۰)، در عهد شاه جهان (ص ۵۴)، در عهد اورنگزیب (ص ۶۰)، در عهد سلاطین متأخر تیموری (ص ۶۵)، منابع و مأخذ (ص ۷۸). در سخن مدیر اینگونه آمده است: «از ویژگیهای خوب کتاب ابتدا و ارتقای زبان فارسی در شبه قاره این است که - اگرچه دارای حجم اندکی است - ولی تاریخ زبان و ادبیات فارسی را در منطقه به صورت بسیار فشرده بررسی می کند. در حقیقت، این کتاب، جزوه درسی استاد برای رشته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی در دانشکده خاورشناسی (دانشگاه پنجاب لاهور) است که با تلاش این مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و با همکاری بخش اقبال شناسی دانشگاه پنجاب ویرایش و به حلیه طبع آراسته شده است.»



## ۱۶۶ - عنصری و مقام او در ادبیات فارسی :

تألیف : دکتر زاهده افتخار ، ویراستاران : دکتر

عنصری و مقام او  
در ادبیات فارسی

محمد مهدی توسلی و دکتر محمد حسین تسییحی ،  
حروفچینی کامپیوتری : محمد عباس بلتستانی ، چاپخانه :  
ایس.تی.پرترز، راولپندی ، طراحی و صفحه بندی : سینا،  
تاریخ چاپ و نشر : ۱۳۷۸ هـ ش / ۱۴۲۱ هـ ق / ۲۰۰۰ م.  
شمارگان ( = تعداد ) ۲۵۰ جلد . ناشر : مرکز تحقیقات  
فارسی ایران و پاکستان (اسلام آباد) ، ۲۳۶ ص . بها با کاغذ  
مرغوب و چاپ خوب و تجلید زیبا و رنگین : ۵۰۰ روپیه  
صفحات آغاز و صفحه اهدایی و شناسنامه کتاب و صفحه  
ناشر و فهرست و مطالب ( یک - هشت ) ، سخن مدیر

طبع  
قانون انتشارات و نشر



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

۱۳۷۸

(ص نه - ده) ، پیشگفتار مؤلف (ص ۱۱ - چهارده) ، بخش اول ، فصل اول : شرح احوال  
و آثار عنصری (ص ۱ - ۲۱) ، فصل دوم : معاصرین عنصری ، ممدوحین و شعرا (ص  
۲۲) ، معاصرین عنصری - شعر (ص ۳۲) ، فصل سوم : تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی  
زمان عنصری در شعر او (ص ۴۵) ، بخش دوم ، فصل اول : صورخیال در شعر عنصری  
(ص ۶۷) ، فصل دوم : صنایع لفظی در شعر عنصری (ص ۸۰) . بخش سوم : فصل اول :  
ارزیابی قصاید عنصری (ص ۹۶) ، فصل دوم : مضامین قصاید عنصری (ص ۱۰۶) ،  
سبک شعر عنصری (ص ۱۱۶) ، چند نکته در نقد قصاید عنصری (ص ۱۲۷) ، فصل  
سوم : تأثیر شعر عرب و قرآن و حدیث در شعر عنصری (ص ۱۳۹) ، امثال و حکم عرب  
در شعر عنصری (ص ۱۴۹) ، تأثیر قرآن و حدیث در شعر عنصری (ص ۱۵۱) ، فصل  
چهارم : علوم و معارف اسلامی و ایرانی (ص ۱۵۳) ، معارف ایرانی (ص ۱۵۹) ، فصل  
پنجم : ضرب المثل های فارسی (ص ۱۶۳) ، بخش چهارم : فصل اول : تأثیر شعرای  
سلف در عنصری (ص ۱۷۰) ، فصل دوم : مقام و نفوذ عنصری در شعرایی که بعد از وی  
آمدند (ص ۱۷۵) ، مقام و اهمیت عنصری در میان تذکره نویسان (ص ۲۰۴) ، مآخذ و  
منابع (ص ۲۰۷) ، فهرست اعلام (ص ۲۱۳) . در سخن مدیر اینگونه آمده است : « اینک  
عنوان دیگری از آثار مکتوب فارسی ، به نام عنصری و مقام او در ادبیات فارسی ، تحقیق  
و نگارش خانم دکتر زاهده افتخار به میمنت ماه پر برکت رمضان المبارک (۱۴۲۱ هـ ق)  
طبع و نشر می شود . در پیشگفتار مؤلف چنین آمده است : « در کتاب حاضر کوشش



نگارنده بر آن است که از شئون زندگی عنصری سخن گفته شود و ارزش شعر او معلوم گردد».

۱۶۷ - فهرست الفبایی نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از آغاز تأسیس تا کنون (۱۳۴۹ هـ ش تا ۱۳۷۸ هـ ش)



تألیف: دکتر محمد حسین تسبیحی، سخن مدیر:  
دکتر محمد مهدی توسلی، حروفچینی کامپیوتری: محمد  
عباس بلتستانی، چاپخانه: اس.تی.پرترز ایند پبلیشرز،  
راولپندی، تاریخ چاپ و نشر: ۱۳۷۸ هـ ش / ۱۴۲۱ هـ ق /  
۲۰۰۰ میلادی. شمارگان (= تعداد): ۵۰۰ جلد، ۷۶۴ +  
۳۶ ص. بها با کاغذ مرغوب و چاپ خوب و تجلید ممتاز:  
۱۵۰۰ روپیه. این کتاب به مناسبت یکصدمین سال روز  
ولادت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و رهبر کبیر  
انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (رح) چاپ شده  
است. صفحات آغاز و شناسنامه کتاب و صفحه اهدایی

و نشانه های اختصاری و صفحه ناشر (یک - هشت)، سخن مدیر (ص نهم - یازدهم)،  
مقدمه مؤلف (ص سیزدهم - بیست و دوم)، متن کتاب (ص ۱ - ۶۶۱)، فهرست اعلام  
فهرست کاتبان و محرران، فهرست نام های مؤلفان و مترجمان و نویسندگان، فهرست  
اسامی جای ها، فهرست نسخه های خطی (مصور و منقش) (ص ۶۶۲ - ۷۶۴)،  
صفحات مقدمه به زبان انگلیسی (۱۲ صفحه). در سخن مدیر اینگونه آمده است: «جمع  
آوری این فهرست عظیم، به طور فشرده، دو نکته مهم و اساسی را مطرح می کند: ۱ -  
حضور مداوم ده سده فرهنگ و ادب فارسی در خارج از مرزهای ایران اسلامی، ۲ -  
وجود منابع و مأخذ موثق و بسیار غنی فارسی در خصوص تاریخ فرهنگ منطقه به ویژه  
کشور پاکستان. از این اهمیت تدوین چنین اثر ارزشمندی که بی شک با وقت فراوان و  
صرف سال ها زحمت و تلاش و با عشق و علاقه وافر و وصف ناپذیری به نگارش در آمده  
است، بر کسی پوشیده نیست». در مقدمه مؤلف چنین آمده است: «... کتابخانه گنج بخش  
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است که اکنون ۳۶۸۰۰ جلد کتاب چاپی و



۱۵۵۴۱ نسخه خطی در قفسه های خودگردآوری کرده است که با احتساب مجموعه ها ، جمعاً ۲۲۵۱۳ نسخه خطی شمار می شود. این نسخه های خطی به خط و زبان های اسلامی و هندوی کتابت شده است که ۱۲ زبان مستقل و ۳۸ زبان آمیخته بایکدیگر شامل این نسخ خطی می باشد. بنابراین کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بزرگترین مرکز نسخه های خطی در پاکستان است.<sup>۱</sup>

### ۱۶۸: شکوفه های عرفان (گزیده یکصد و ده غزل فارسی (فارسی باترجمه اردو)



از: امام خمینی (روح الله الموسوی الخمینی)  
(رح) به: انتخاب و ترجمه اردو: دکتر محمد سرفراز ظفر،  
سخن مدیر: دکتر محمد مهدی توسلی سرپرست مرکز  
تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، حرونچینی کامپیوتری  
: محمد جواد بلتستانی، چاپخانه: ایس.تی. پرتنرز،  
راولپندی، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۳۷۷ هـ ش / ۱۴۲۰ هـ  
ق / ۱۹۹۹ م. ۲۳۶ ص. ناشران: مرکز تحقیقات فارسی  
ایران و پاکستان و مؤسسه ملی زبان های نوین، اسلام آباد،

شمارگان (= تعداد) (؟)، بها با کاغذ مرغوب و چاپ خوب و تجلید مناسب و زرکوب:  
۲۵۰ روپیه. صفحات آغاز و عنوان و صفحه ناشر و فهرست مطالب (ص ۱ - ۴۰)،  
سخن مدیر (فارسی) (ص ۵ - ۶)، دیباچه (اردو) (ص ۷ - ۱۰)، متن فارسی غزلیات  
(ص ۱۲ - ۱۲۱). متن اردوی غزلیات (ص ۱۲ - ۱۲۱)، فرهنگنامه (ص یک - پنج).  
غزل اول: «عید نوروز» و غزل آخر: «نسیم عشق» است. در سخن مدیر اینگونه آمده  
است: «بخش فارسی مؤسسه ملی زبان های نوین وابسته به دانشگاه قائداعظم، اسلام آباد،  
بسیار مایل بود که نمونه هایی از غزل های عارفانه امام - رحمة الله علیه - را با ترجمه  
اردوی آن، برای استفاده دانشجویان بخش فارسی آن مؤسسه و علاقه مندان به شعر معاصر  
فارسی تدوین و منتشر نماید، برای این مهم، جناب دکتر محمد سرفراز ظفر، استاد  
گرامی بخش فارسی و شاعر فارسی گوی پاکستانی، قدم پیش نهاد و با کوشش و دقت  
فراوان و اشتیاق و وسواس بسیار به ترجمه آزاد یک صد و ده غزل از دیوان حضرت امام

۱ - در تاریخ ۱۳۸۲/۳/۳۰: ۴۲۸۰۰:۱۳۸۲/۳/۳۰ جلد کتاب چاپی ۱۶۲۲۲ نسخه خطی (با احتساب مجموعه ها  
۲۴۱۲۱ نسخه خطی) در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان موجود است.



(رح) همت گماشت. اینک، این «گزیده» (شکوفه های عرفان) به عنوان اولین کار مشترک بخش فارسی مؤسسه ملی زبان های نوین و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران به زیور طبع آراسته و منتشر می گردد. حضرت امام (رح) فرماید

حدیث عشق تو باد بهار باز آورد صبا ز طرف چمن بوی دلنواز آورد  
ترجمه اردو: باد بهار تیری حدیث عشق لوتالائی (۵۶)  
صبا باغ سه روح پر خوشبوی آئی (۵۶)

### ۱۶۹ - معراج - صفت شب معراج - محمد صلی الله علیه وآله وسلم

از: مؤلف ناشناخته به کوشش دکتر محمد حسین تسبیحی (رها)، سخن مدیر: دکتر محمد مهدی توسلی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، حروفچینی کامپیوتری: محمد عباس بلتستانی، چاپخانه: ایس.تی.پرنترز، راولپندی، ناشر: کتابش پبلیکیشنز، دبی پلازه، راولپندی، تاریخ چاپ و نشر: ۱۴۲۰ هـ ق / ۱۳۷۸ هـ ش / ۲۰۰۰ م. شمارگان ۱۰۰۰ جلد، ۶۴ ص. بها با کاغذ مرغوب و چاپ ممتاز و تجلید رنگین وزیبا. صفحات آغاز و عنوان و شناسنامه کتاب (۴ صفحه)، سخن مدیر (ص یک - چهار)، متن کتاب (ص ۱ - ۶۰)، در سخن مدیر اینگونه آمده است: «نسخه خطی معراج «صفت شب معراج» جزو مجموعه خزانه الفوائد الجلیه است تألیف احمد المدعو به بهاء الدین بن یعقوب بن حسن بن محمود بن سلیمان که مرید و شاگرد جلال الدین حسین بن احمد بن الحسینی البخاری بوده است (۷۰۷ - ۷۸۵ هـ ق / ۱۳۰۷ - ۱۳۸۳ م) که معروف به مخدوم جلالیان جهانگشت شیر سرخ بخاری می باشد مدفون در اوج شریف بخاری در ایالت پنجاب. این نسخه در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان موجود



است. متأسفانه، نویسنده آن، نام خود را ذکر نکرده است... این نسخه عزیز الوجود به عنوان متن منتشر نشده در فصلنامه دانش شماره ۶۰-۶۱ چاپ و نشر شد. اکنون بسیار خوشحالیم که به مناسبت یکصدمین سال میلاد حضرت امام خمینی (رح) به کوشش و



همت ... آقای دکتر محمد حسین تسییحی بازنویسی و تصحیح شده و بار دیگر به صورت مستقل در یک جلد جداگانه طبع و نشر شده است. کتابت متن اصلی نسخه ۹۳۳ هـ ق و کاتب آن « بده ابن طاهر ابن جلال ابن بده ابن ابراهیم است. ».

### ۱۷۰ - مرآت غفوریه

#### مرآت غفوریه

کتاب  
تألیف: امام بخش لاهوری  
مطبع: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان  
تاریخ: ۱۳۷۹ هـ ش / ۱۴۲۰ هـ ق / ۲۰۰۰ میلادی



انتشارات و نشرات فارسی ایران و پاکستان

۱۳۷۹

تألیف: امام بخش لاهوری، به تصحیح و مقدمه:

معین نظامی، سخن مدیر: دکتر محمد مهدی توسلی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، حروفچینی کامپیوتری: محمد عباس بلتستانی، طراحی و صفحه بندی: سینا، چاپخانه: ایس.تی. پرترز، راولپندی، تاریخ چاپ و نشر: ۱۳۷۹ هـ ش / ۱۴۲۰ هـ ق / ۲۰۰۰ میلادی، شمارگان (= تعداد): ۲۰۰ جلد. ۳۳۲ ص. بها با کاغذ مرغوب و چاپ خوب و تجلید رنگین ۵۰۰ روپیه، صفحات آغاز و عنوان و شناسنامه کتاب و صفحه ناشر و

نمونه نسخه و فهرست مطالب (۱۲ صفحه)، سخن مدیر (فارسی) (۲ صفحه)، پیشگفتار (اردو) (۳۸ صفحه). سبب تألیف (۱ - ۶)، حالت اول: در نکات فرموده شیخ عبدالغفور جالندری (ص ۷ - ۵)، حالت دوم: در کلمه طیب و نماز و روزه و زکوة و حج (ص ۸ - ۱۱)، حالت سوم: در عشق و تصورات (ص ۱۲ - ۱۷)، حالت چهارم در ذکر جهر و پاس انفاس (ص ۱۸ - ۲۲)، حالت پنجم: در فنا فی الشیخ و فنا فی الرسول و فنا فی الله و بقا بالله (ص ۲۳ - ۲۷)، حالت ششم: در سماع و رقص و وجد و تواجد و حال و مقام (ص ۲۸ - ۴۰)، حالت هفتم: در بیان ارحاص و معجزه و خوارق عادت و معونت و استدراج (ص ۴۱ - ۴۳) حالت هشتم: در بیان ولایت و قطبیت و غوثیت و اتقیا و ابدال (ص ۴۴ - ۴۷)، حالت نهم: در مناقب حضرت غوث صمدانی و محبوب ربانی شیخ عبدالقادر جیلانی بامریدان و خلفا و ابنای ایشان و شجره طیبه ابن طریقه علیا (قادریه) (ص ۴۸ - ۶۱)، حالت دهم: در مناقب سید شاه مبارک خلف مخدوم سید محمد غوث (اوجچی) (ص ۶۲ - ۶۳)، حالت یازدهم: در مناقب حضرت شیخ معروف چشتی (خوشابی) (ص ۶۴ - ۶۸)، حالت دوازدهم: در احوال حضرت شاه سلیمان [بهلوالی] (ص ۶۹ - ۷۹)، در مناقب حضرت شاه سلیمان و ملازمت نمودن به شاه محمد و حاضر



شدن ملنگان در رکاب سعادت ایشان و افشای خوارق (ص ۷۰ - ۷۳)، در بیان ملاقات ملنگان و آن چه در سیاحت رویداد شده (ص ۷۴)، در افشای خوارق شاه سلیمان که از صاحبزاده ها شنیده شد. (ص ۷۷)، در بیان حال عسرت و در افشای خوارق حضرت سلیمان جیو (ص ۷۸)، حالت سیزدهم: در احوال حضرت شاه حاجی محمد نوشاه (گنج بخش) (ص ۸۰)، ذکر در افشای خوارق که قبل و نیز بعد از ملاقات حضرت شاه سلیمان از ایشان صادر شده (ص ۸۹)، (ذکر آبادی موضع ساهن پال (ص ۱۰۷)، ذکر وفات حضرت نوشاه و مزار شریف (ص ۱۲۳)، حالت چهاردهم: در بیان مناقب حضرت میان پیر محمد سچیار (ص ۱۲۴)، در ذکر اولاد ایشان و نبائر (ص ۱۴۳)، حالت پانزدهم: در بیان مدارج حافظ محمد قایم (برقنداز) (ص ۱۴۵)، خوارق عادات (ص ۱۶۰)، ذکر وفات (ص ۱۷۱)، ذکر یاران حافظ محمد قایم (ص ۱۷۳)، حالت شانزدهم: در بیان عبدالغفور انصاری (ص ۱۷۵)، در شرف ارادت ایشان به حافظ محمد قائم (ص ۱۷۶)، عقیدت ایشان به مرشد خود (ص ۱۸۴)، ذکر ریاضت (ص ۱۹۸)، ذکر وفات (ص ۲۴۹)، ذکر مزار (ص ۲۵۷)، تاریخ اتمام کتاب (ص ۲۶۰)، ضمیمه (ص ۲۶۱)، فهرست اعلام: اماکن، رجال، کتب (ص ۲۶۳ - ۲۷۷). در سخن مدیر اینگونه آمده است: «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از دو سال پیش مصمم بود تصحیح و چاپ بعضی از مجموعه های رسایل خطی موجود در کتابخانه گنج بخش را با عنایت به اخذ مجوز رسمی از شورای عالی نشر کتاب سازمان متبوع، انجام دهد، و در اختیار علاقه مندان این متون بگذارد. خوشبختانه پس از طی مراحل مختلف اینک نخستین متن از این رسایل به نام «مرآت غفوریه» تألیف امام بخش لاهوری و به تصحیح و مقدمه جناب پروفیسور معین نظامی استاد ارجمند و دانشور و شاعر گرامی گروه فارسی دانشکده خاورشناسی لاهور (پنجاب) به حلیه طبع آراسته و منتشر می گردد.»

### ۱۷۱ - راحت الطالبین سخنان مخدوم حمزه کشمیری (۹۰۰-۹۸۴ هـ ق)

از: خواجه حسن قاری کشمیری به تصحیح و مقدمه: دکتر محمد مهدی توسلی  
مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، سخن مدیر: سرپرست مرکز تحقیقات فارسی...، حروفچینی کامپیوتری: محمد عباس بلتستانی، طراحی و صفحه بندی: سینا، چاپخانه: ایس.تی. پرنترز، راولپندی، تاریخ چاپ و نشر: ۱۳۷۹ هـ ش / ۱۴۲۰ هـ ق / ۲۰۰۰ م. شمارگان (تعداد): ۲۰۰ جلد، ۱۱۷ ص. بها با کاغذ خوب و جلد خوب و تجلید



مناسب: ۲۰۰ رویه صفحات آغاز و انجام و عنوان و شناسنامه کتاب و صفحه ناشر ( ۶ صفحه )، سخن مدیر (فارسی) (ص ۵)، مقدمه ( اردو ) محبوب العالم حضرت شیخ حمزه مخدوم کشمیری ( ۹۰۰ - ۹۸۴ / ۱۴۹۴ - ۱۵۷۶م ) (ص ۷) مقدمه به فارسی (ص ۱۵)، شرح متن کتاب (ص ۲۷)، فصل اول: در تعلیم کردن مبتدی را (ص ۲۸)، تعلیم اول (ص ۲۸) تعلیم دیگر (ص ۳۰)، تعلیم دیگر (ص ۳۱)، تعلیم دیگر در عشق و حقیقت انسان (ص ۳۴)، تعلیم دیگر (ص ۳۶)، تعلیم دیگر (ص ۳۷)، (ص ۳۹)، تعلیم دیگر (ص ۴۲)، تعلیم دیگر (ص ۴۷)،

فصل دوم: در کمال ولایت و در تمام رتبت حضرت مخدوم شیخ حمزه کشمیری (ص ۵۱)، فصل سوم: در بیان کشف احوال باطن و کرامات و مقامات پیر دستگیر (ص ۷۰)، فهرست اعلام (ص ۹۸)، چاپ و نشر این کتاب بر اساس تنها نسخه موجود در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (به شماره ۴۹۷۳) انجام گرفته است. کاتب نسخه «عبدالشکور» و تاریخ کتابت ۱۱۰۴ هـ ق. در سخن مدیر اینگونه آمده است: «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ... خوشبختانه پس از طی مراحل مختلف، اینک دومین متن از این رسایل را به نام «راحت الطالبین» تألیف خواجه حسن قاری کشمیری و به تصحیح و مقدمه نگارنده، این سطور (دکتر محمد مهدی توسلی سرپرست مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) به حلیه طبع آراسته و منتشر می گردد». کوشش مصحح محترم برای این رساله در نگارش مقدمه بی در احوال و آثار محبوب العالم حضرت شیخ حمزه مخدوم کشمیری و فهرس گوناگون قابل تحسین است.

۱۷۲ - احوال مشایخ کبار (اغنی احوال و مناقب بعضی مشایخ سلسله شطاریه خصوصاً شیخ محمد اشرف شطاری لاهوری)

تألیف: سلیمان بن شیخ سعد الله با مقدمه و اهتمام: محمد اقبال مجددی، حروفچینی کامپیوتری: عبدالرشید، طراحی و صفحه بندی: سینا، چاپخانه: ایس.تی.پرترز، راولپندی، تاریخ چاپ و نشر ۱۳۷۹ هـ ش / ۱۴۲۰ هـ ق / ۲۰۰۰ میلادی، ۱۰۱ ص، شمارگان (= تعداد): ۲۰۰ جلد. بها با کاغذ مرغوب و کاغذ سفید و



احوال مشایخ کبار

مجله علمی و ادبی نشریات مرکز تحقیقات  
تألیف: محمد اشرف لاهوری

تألیف  
محمد اشرف لاهوری

ترجمه و تصحیح

محمد اشرف لاهوری

مرکز تحقیقات و نشریات اسلامی، پاکستان، اسلام آباد

۱۳۸۱

جلد مناسب : ۱۵۰ روپيه . صفحات آغاز و انجام و شناسنامه کتاب و صفحه ناشر ( ۶ صفحه ) ، سخن مدير (فارسی) ( ۲ صفحه ) ، مقدمه مصحح (اردو) ( ص یک - سیزده ) ، حواشی مقدمه ( ص پانزده - هیجده ) ، متن کتاب فارسی ( ص ۱ - ۵۸ ) ، تعلیقات ( اردو ) ( ص ۵۹ - ۶۷ ) ، فهرست راهنما ( کسان ، جای ها ، کتاب ها ) ( ص ۶۸ - ۷۶ ) . در سخن مدير اینگونه آمده است : «خوشبختانه پس از طی مراحل مختلف ، اینک سومین متن از این رسایل به نام « احوال مشایخ کبار » تألیف سلیمان بن شیخ سعد الله و به تصحیح و مقدمه جناب پروفیسور محمد اقبال مجددی ،

دانشور و محقق گرامی به حلیه طبع آراسته و منتشر می گردد» . در مقدمه مصحح آمده است که : « سلسله شطاریه از شیخ بایزید طیفور بسطامی ( ۱۳۶ - ۲۳۱ هـ ق / ۷۵۳ - ۸۴۵ م ) آغاز می شود ، اما مؤسس سلسله شطاریه در پاکستان و هند ، شاه عبدالله ( ۸۹۰ هـ ق / ۱۴۸۵ م ) بوده است و از او به طور مسلسل به شیخ محمد اشرف لاهوری رسید و ترویج و تبلیغ شد . این شیخ محمد اشرف لاهوری شاعر و ادیب و عارف سخنور بوده است . این دوبیت خواندنی از اوست : « در وصف رونق ایام پیری

به عشق اندر جوان چون پیر گردد در اقلیم شهادت میر گردد  
برای چشم زخم هر شیاطین قدش قوس و عصا چون تیر گردد

۱۷۳ - مرآت الاولیاء ( فارسی و اردو )

تألیف : شیخ محمد شعیب ( متوفی ۱۲۳۸ هـ ق ) به تصحیح و تحشیه و تعلیقات : دکتر غلام ناصر مروت ، سخن مدير : دکتر سعید بزرگ بیگدلی مدير مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، حروفچینی کامپیوتری : خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - پیشاور ، چاپخانه : ایس . تی . پرنترز ایند پبلیشرز ، راولپندی ، تاریخ چاپ و نشر : ۱۳۷۹ هـ ش / ۱۴۲۱ هـ ق / ۲۰۰۱ میلادی ، شمارگان ( = تعداد ) : ۵۰۰ جلد ، ۶۳۱ ص ، بها با کاغذ سفید مرغوب و چاپ خوب و تجلید رنگین مناسب : ۶۰۰ روپيه . صفحات آغاز و انجام و شناسنامه کتاب و صفحه ناشر و اهدایی ( ۸ صفحه ) ، سخن مدير ( الف - ج ) ، فهرست مطالب و موضوعات ( ص ب - ک ) ، پیش لفظ ( = مقدمه ) ( ص ۱ - ۱۰ ) ، اظهار



## مرآت الاولیاء

تشکر (ص ۱۱ - ۱۲)، تأثیرات تصوف بر ادب فارسی  
 (ص ۱ - ۱۱)، حالات زندگی شیخ محمد شعیب (ص ۱۲ -  
 ۴۰)، نسخه خطی مرآت الاولیاء (ص ۴۸)، افتتاحیه  
 درباره حضرت رسول اکرم (ص) (ص ۱ - ۱۰۳)،  
 نسبت سلسله قادریه، نمبر اول: مشایخ سلسله قادریه  
 (ص ۱۰۸ - ۱۰۹)، نسبت سلسله قادریه - نمبر دوم:  
 مشایخ سرحد و پنجاب (ص ۱۱۰)، نسبت سلسله  
 چشتیه (مشایخ چشتیه) (ص ۱۱۱ - ۱۲۴)، نسبت  
 سلسله نقشبندیه (مشایخ نقشبندیه) (ص ۱۲۸ - ۱۶۱)،  
 کلمات قدسیه خواجه عبدالخالق غجدوانی (ص ۱۶۴ -

۲۲۳)، نسبت سلسله قادریه سوم مشایخ سلسله قادریه سوم (ص ۲۲۵ - ۲۴۹)، نسبت  
 سلسله قادریه چهارم (مشایخ سلسله قادریه چهارم) (ص ۲۵۱ - ۳۰۶)، ذکر مشایخ  
 متفرقه (ص ۳۰۸ - ۳۴۲)، سلسله کبرویه (مشایخ سلسله کبرویه) (ص ۳۴۴ - ۳۴۷)،  
 سلسله سهروردیه (مشایخ سلسله سهروردیه) (ص ۳۴۸)، ذکر ازواج طهارات حضرت  
 رسالت پناه (ص) (ص ۳۴۹ - ۳۵۶)، ذکر اولاد رسول الله (ص) (ص ۳۵۷)، ذکر  
 اعمام آن حضرت (ص) (ص ۳۶۰)، ذکر عمارت آن حضرت (ص) (ص ۳۶۱)، ذکر  
 موالی آن حضرت (ص) (ص ۳۶۲)، ذکر خادمان آن حضرت (ص) (ص ۳۶۶)، ذکر  
 حارسان و پاسبانان آن حضرت (ص) (ص ۳۶۶)، ذکر رسولان آن حضرت (ص) (ص  
 ۳۶۷)، ذکر کاتبان آن حضرت (ص) (ص ۳۶۸)، ذکر نقباء و نجباء آن حضرت (ص) (ص  
 ۳۶۹)، ذکر دواب آن حضرت (ص) (ص ۳۶۹)، ذکر سلاح آنحضرت (ص) (ص ۳۷۱)،  
 ذکر اشیاء آن حضرت (ص ۳۷۲)، ذکر وفات آن حضرت (ص) (ص ۳۷۳)، ذکر مراقبه  
 و تفکر (ص ۲۷۷)، در بیان صلوة (ص ۴۰۵). پایان و فهارس اعلام رجال و امکنه و کتب  
 (ص ۴۰۶ - ۴۲۵)، فهرست مصادر و مراجع، (ص ۴۳۹ - ۴۵۶). در سخن مدیر  
 اینگونه آمده است: «این کتاب مرآت الاولیاء با مقدمه‌ی در بیان سرگذشت و فضایل  
 پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و بزرگان دین شروع می‌شود و در ادامه به بیان احوال  
 مشایخ سلسله‌های گوناگون صوفیه و همچنین معرفی ارحام حضرت رسول (ص) و  
 کاتبان و حارسان و خادمان و سلاح‌ها و اشیای مربوط به آن حضرت پرداخته و در انتها  
 با ذکر وفات پیامبر اکرم (ص) پایان می‌پذیرد. این اثر دستمایه رساله دکتری آقای دکتر



غلام ناصر مروت استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیشاور و مدیر فعلی آن بوده است که ایشان آنرا با چهار نسخه مقابله و تصحیح کرده و علاوه بر آن، مقدمه بی جامع و تعلیقاتی مناسب بر آن افزوده اند که حاکی از کوشش های فراوان است که طی چندین سال به انجام رسیده است. این کتاب به مناسب سی امین سالگرد تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۱۳۵۰ - ۱۳۸۰ ش / ۱۹۷۱ - ۲۰۰۱) نشر یافته است.

#### ۱۷۴ - معیار سالکان طریقت (تذکره)

تألیف: میر علی شیر قانع تتوی (متوفی ۱۲۰۳ ه ق)، به تصحیح و مقدمه و

تحشیه و تعلیقات دکتر سید خضر نوشاهی، چاپ عکسی دستنویس مصحح (متن فارسی کتاب)، سخن مدیر: دکتر سعید بزرگ بیگدلی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، حروفچینی کامپیوتری: محمد طارق جمیل، چاپخانه: شرکت پرتنگ پریس، لاهور، ایس.تی. پرنترز، راولپندی، شمارگان (= تعداد) ۲۵۰ جلد، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد، اداره معارف نوشاهیه، ساهن پال، پاکستان، ۱۱۵ + ۷۵۵ ص. تاریخ چاپ و نشر: ۱۳۷۹ ه ش / ۱۴۲۱ ه ق / ۲۰۰۱ میلادی، این کتاب به مناسبت سی امین سالگرد تأسیس



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۱۳۵۰ - ۱۳۸۰ ه ش / ۱۹۷۱ - ۲۰۰۱ م) چاپ و نشر شده است. صفحات آغاز و شناسنامه کتاب و صفحه ناشر و صفحه اهدایی (۸ صفحه)، سخن مدیر (ص الف - د)، انتساب و به یاد شهید پاکستان حکیم محمد سعید، سید شریف احمد شرافت نوشاهی، سید حسام الدین راشدی، (ص ۱ - ۴)، ابتدائیه (اردو) (ص ۵ - ۱۰)، مقدمه (= پیشگفتار) آغاز و ارتقای تذکره نویسی (اردو) (ص ۱۱ - ۲۱)، نسخه خطی معیار سالکان طریقت (۲۲ - ۲۸)، مأخذ معیار سالکان طریقت (ص ۲۹ - ۳۷)، تحقیق و بررسی معیار سالکان طریقت (ص ۳۷ - ۴۴)، شخصیت و خدمات علمی مصنف (ص ۴۵ - ۶۷)، بازتاب نوای شیراز و هرات در سند (ص ۷۳ - ۷۵)، فهارس اعلام (ص ۷۶ - ۱۱۴)، متن معیار سالکان طریقت (۱۱۵ - ۷۲۳)، تعلیقات (ص ۷۲۴ - ۷۳۸)، کتاب شناسی (= مأخذ و مراجع) (ص ۷۳۹ - ۷۵۵)، در سخن



مدیر اینگونه آمده است: «تذکره معیار سالکان طریقت از جمله تذکره هایی است که در سده دوازدهم هجری به خامه توانای یکی از نویسندگان دانشمند و پرکار ساکن در شبه قاره صورت وجودی یافته است... چنین کتابی در میان تذکره های چاپ شده از بزرگان و مشایخ عرفان خالی بود. و در اینجا باید از مصحح محترم سپاسگزار بود که بر این امر مهم همت گماشته اند و بی شک اگر آشنایی و مؤانست سالیان دراز ایشان با آثار فارسی نمی بود این اثر چنان که شایسته آن است به این صورت و در این فرصت به دست علاقه مندان نمی رسید... معیار سالکان طریقت در ۱۲۰۱ هـ ق نوشته شده و ۱۷۶۰ تن عارف و صوفی را می شناساند و از این راه خدمت بزرگ و شایسته به ادب فارسی انجام گرفته است خاصه اینکه از آغاز اسلام تا عهد مؤلف همه عارفان و صوفیان را در بردارد و در حقیقت ۱۲۰۰ سال در تاریخ عرفان اسلامی بررسی و تحقیق شده است».

### ۱۷۵ - احوال و مقامات نوشته گنج بخش

تألیف: میرزا احمد بیگ لاهوری تصحیح و مقابله و مقدمه: دکتر عارف نوشاهی، سخن مدیر: دکتر سعید بزرگ بیگدلی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، حروفچینی کامپیوتری (?)، چاپخانه: ایس. تی. پرنترز، راولپندی، تاریخ چاپ و نشر ۱۳۸۰ هـ ش / ۱۴۲۲ هـ ق / ۲۰۰۱ م، شمارگان (= تعداد): ۵۰۰ جلد، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بها با کاغذ مرغوب و چاپ خوب و تجلید ممتاز: ۳۰۰ روپیه. صفحات آغاز و عنوان و شناسنامه کتاب و صفحه ناشر و هدایی (۸ صفحه)، سخن مدیر (۲ صفحه)، تقدیم (=



پیشگفتار (۱ - ۴۰)، نمونه نسخه خطی (۴ صفحه)، احوال و مقامات نوشته گنج بخش و فهرست فصول (۶ صفحه)، متن کتاب (ص ۱ - ۱۰۴)، اختلاف نسخه ها (ص ۱۰۵ - ۱۳۴)، فهارس اعلام (اماکن، اقوام و اهل پیشه و رجال) (ص ۱۳۵ - ۱۶۴)، تصاویر و نمونه و صفحات انجام (۱۶ صفحه). این کتاب به مناسبت سی امین سالگرد تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۱۳۵۰ - ۱۳۸۰ هـ ش / ۱۹۷۱ - ۲۰۰۱ م) چاپ و نشر شده است. در سخن مدیر اینگونه آمده است: «کتاب مقامات نوشته گنج



بخش تألیف احمد بیگ لاهوری نیز از جمله آثار فراوانی است که در حوزه عرفان و به فارسی نگاشته شده است. در این اثر مؤلف به بیان احوال و مقامات و سیر و سلوک حاجی محمد نوشه گنج بخش ابن حاجی سید علاء الدین غازی علوی یکی از عارفان مشهور (ولادت ۹۵۹ هـ ق / ۱۵۵۲ م وفات در ۱۰۵ سالگی ۱۰۶۴ هـ ق / ۱۶۵۴ م) این سرزمین می پردازد که هم اکنون پیروانی دارد که اکثر ایشان در منطقه پنجاب و سند به سر می برند. این اثر به کوشش آقای دکتر عارف نوشاهی که خود یکی از سرسپردگان این طریقت است، تصحیح و آماده چاپ گردیده است... مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان افتخار دارد که درسی امین سالگرد تأسیس، یکی دیگر از مصادیق فرهنگ مشترک را به جامعه علم و ادب و محققان و دوستان زبان و ادب فارسی عرضه می نماید. امید است که مقبول خاطر آنان قرار گیرد».

#### ۱۷۶ - گرجی نامه ، مجموعه اشعار فارسی

گرد آورده: شمس العلماء میرزا قلیچ بیگ ( ۱۲۷۰ - ۱۳۴۴ هـ ق / ۱۸۵۳ - ۱۹۲۹ م ) ، به کوشش و تصحیح :  
فائزه زهرامیرزا ، پیشگفتار ( = سخن مدیر ) : دکتر سعید  
بزرگ بیگدلی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و  
پاکستان ، ویراستار : دکتر محمد حسین تسیحی ( رها ) ،  
حروفچینی : محمد عباس بلتستانی ، چاپخانه : ایس  
.تی . پرنترز ، راولپندی ، تاریخ چاپ و نشر ۱۳۸۰ هـ ق /  
۱۴۲۳ هـ ق / ۲۰۰۱ م ، شمارگان ( = تعداد ) : ۳۶۰ ص ،  
۵۰۰ جلد ، ناشر : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان .  
این کتاب به مناسبت سی امین سالگرد تأسیس مرکز



تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ( ۱۳۵۰ - ۱۳۸۰ هـ ش / ۱۹۷۱ - ۲۰۰۱ م ) چاپ و  
نشر شده است . صفحات آغاز و شناسنامه کتاب و صفحه اهدایی و ناشر ( ۸ صفحه ) ،  
سخن مدیر ( الف - د ) ، فهرست مطالب مقدمه ( یک - بیست و دو ) ، فهرست مطالب  
گرجی نامه ( ص الف - ید ) ، اشعار طبع زاد مرحوم میرزا خسرو بیگ گرجی ( ص ۱ -  
۱۳ ) ، مفردات ( ص ۱۴ - ۱۵ ) ، رباعیات ( ص ۱۵ - ۱۸ ) ، قصاید ( ص ۱۸ - ۳۰ ) ، قطعه  
میرزا خسرو بیگ ( ص ۳۱ ) ، اشعار طبع زاد میرزا فریدون بیگ گرجی ( قانع ) ( ص ۳۱ ) ،



غزلیات (ص ۳۲)، رباعیات (ص ۳۴)، تاریخ وفات میرزا خسرو بیگ (ص ۳۵ - ۳۷)، اشعار طبع زاد شمس العلماء میرزا قلیچ بیگ (۳۸)، غزلیات (ص ۳۸ - ۵۶)، رباعیات (ص ۵۶ - ۶۲)، تاریخ های ولادت ها و وفات ها و جشن ها و حوادث (۶۳ - ۸۰)، معماها (ص ۸۰ - ۸۱)، سجع های ادبی (ص ۸۱ - ۸۲)، اشعار متفرقه میرزا قلیچ بیگ (ص ۸۳ - ۱۰۴)، جشن ها و شادمانی ها (ص ۱۰۵)، رباعیات میرزا قلیچ بیگ (ص ۱۰۵ - ۱۰۷)، اشعار دیگر میرزا قلیچ بیگ (ص ۱۰۷ - ۱۱۹)، تاریخ های ولادت و وفات میرزا قلیچ بیگ (ص ۱۲۰ - ۱۲۶)، اشعار شاعران سند مخاطب به بنده قلیچ (ص ۱۲۷ - ۱۵۲)، اشعار درباره گرجیان سند (ص ۱۵۵ - ۱۶۶)، غزلیات میرزا بنده علی بیگ گرجی (۱۶۶ - ۱۹۱)، فهرس گرجی نامه (ص ۱۹۳ - ۲۳۴)، نمونه های اشعار سندی و اردو (ص ۲۳۷ - ۲۵۶)، تصاویر (ص ۲۵۸)، کتاب شناسی گرجی نامه (ص ۲۶۴). در سخن مدیر اینگونه آمده است: «کتابی که پیش روی محققان و علاقه مندان به زبان و ادب فارسی قرار دارد، حاصل کوشش های مستمر یکی از نوادگان فاضل این خاندان ادب پرور (که هم اکنون نیز در سند برقرار می باشد) است که پس از ماه ها بررسی و تحقیق آماده چاپ و انتشار گردیده و در مقدمه آن به تفصیل به معرفی احوال و آثار میرزا قلیچ بیگ و دیگر میرزایان سند پرداخته است». در پیشگفتار مصحح چنین آمده است «اکنون با فروتنی و تواضع عرض می کنم، کاری که من انجام داده ام، خدمتی است ناچیز است و لیکن مهم و ارزنده زیرا در زبان فارسی، خدمات فرهنگی و ادبی میرزایان گرجی ناشناخته مانده بود، من بسیار خوشحال هستم که این کار به دست این ناچیز صورت تحقق به خودگرفته است.»

## ۱۷۷- احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو و نظری در افکار وی

تألیف: دکتر سلطان الطاف علی، سخن مدیر: دکتر محمد مهدی توسلی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، چاپخانه: ایس.تی. پرترز ایند پبلی کیشنز، تاریخ چاپ و نشر: ۱۳۸۱ ه ش / محرم الحرام ۱۴۲۴ ه ق / ۲۰۰۳ م. شمارگان (تعداد): ۳۰۰ جلد، ناشر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۴۰۵ ص. بها باکاغذ مرغوب و چاپ خوب و تجلید مناسب: ۶۵۰ روپیه. صفحات آغاز و شناسنامه کتاب و صفحه ناشر و فهرست مطالب (۱۶ صفحه)، سخن مدیر (۲ صفحه)، پیشگفتار مؤلف (ص الف - ث)، مقدمه (صفحه یک - شصت)، متن کتاب (صفحه ۱ - ۳۱۶) صوفیان



احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو

نویسنده: دکتر سید علی



انتشارات مرکز تحقیقات  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

متقدمین تا سلطان باهو (ص یک - پنجاه و شش) ، باب  
اول : بررسی تاریخی درباره مسکن حضرت سلطان باهو  
(ص ۱ - ۱۴) ، فصل اول : شورکوت (ص ۱) ، فصل دوم  
(مولتان = ملتان) ، فصل سوم جهنگ (ص ۵) ، فصل  
چهارم گرماراج (ص ۱۰) ، فصل پنجم : نظری بر زمان و  
محیط حضرت سلطان باهو (ص ۱۲) ، باب دوم : احوال  
حضرت سلطان باهو ، فصل اول : علویان و شجره ایشان  
(ص ۱۵) ، فصل دوم : اعوان (ص ۱۴) ، فصل سوم : انتقال  
نیاکان حضرت سلطان باهو از مکه به مدینه و بغداد (ص  
۲۳) ، فصل چهارم : نیاکان حضرت سلطان باهو در

پنجاب (ص ۳۱) ، فصل پنجم : مادر حضرت سلطان باهو (ص ۳۴) ، فصل ششم : ولادت  
و اسم باهو (ص ۳۶) ، فصل هفتم : ایام طفولیت و جوانی (ص ۳۹) ، فصل هشتم تا  
هفدهم (سلطان و اورنگ زیب عالمگیر در قلعه گرماراج تا شجره اولاد حضرت سلطان  
باهو) (ص ۴۱ - ۶۴) ، باب سوم : معاصرین سلطان باهو (ص ۶۹ - ۱۰۶) ، باب چهارم :  
خدمات سلطان باهو (ص ۱۰۷ - ۱۲۳) ، باب پنجم : انتقال مزار سلطان باهو (ص  
۱۳۴ - ۱۳۷) ، باب ششم : آثار فارسی سلطان باهو (ص ۱۳۸ - ۱۷۹) ، باب هفتم :  
سنجش کلام سلطان باهو (ص ۱۸۱ - ۲۲۷) ، باب هشتم : افکار و تعلیمات حضرت  
سلطان باهو (ص ۲۴۰ - ۲۷۵) ، فهرست مأخذ (کتاب فارسی ، کتب اردو ، کتب عربی ،  
کتب انگلیسی ، پایان نامه ها) (ص ۲۹۱) ، ضمیمه ها (ص ۲۹۲ - ۲۹۶) ، فهرست  
اختصاصات و اختصارات (ص ۲۹۶) ، شجره نامه . در سخن مدیر اینگونه آمده است :  
«کتاب احوال و آثار حضرت سلطان باهو، گرچه به ظاهر آخرین و تازه ترین اثری است که  
از دکتر الطاف علی به چاپ می رسد، ولی در واقع رساله دکتری وی در زبان و ادبیات  
فارسی است که در سال ۱۳۶۱ هـ ش برابر با ۱۹۸۲م به دانشگاه پنجاب لاهور ارائه شده  
است. این اثر حاصل سالها تحقیق و تتبع مؤلف محترم می باشد». کوشش آقای دکتر  
سلطان الطاف علی در نشر آثار عرفانی فارسی حضرت سلطان باهو قابل تحسین است.

۱۷۸ - تحقیق در الهی نامه شیخ محمد فرید الدین عطار نیشابوری :

نگارش : دکتر کلثوم سید ، سخن مدیر : دکتر سید رضا مصطفوی سبزواری



سرپرست مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ویراستار: دکتر محمد حسین تسیحی (رها)، حروفچینی کامپیوتری: محمد عباس بلتستانی، چاپخانه: ایس.تی.پرترز، راولپندی، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، تاریخ چاپ: ۱۳۸۲ هـ ش / ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م. شمارگان (= تعداد):



۳۰۰ جلد، ۳۹۸ ص. بها با کاغذ مرغوب و تجلید خوب و چاپ ممتاز: ۸۵۰ روپيه. صفحات عنوان و آغاز و فهرست مطالب و صفحه ناشر و سخن مدیر (۱۷ ص)، پیشگفتار (چهار - ۶) باب اول: تأثیر آیات قرآن (۱ - ۳۳)، باب دوم: احادیث، کلمات مشایخ، ضروب الامثال و مضامین عربی (ص ۳۴ - ۶۲)، باب سوم: تحقیقات در احوال اعلام کتاب (ص ۶۴ - ۱۴۶)، باب چهارم: مآخذ داستان‌ها (ص ۱۴۹ - ۱۵۳)، حکایت علوی و عالم و مخنث که در روم اسیر شده اند (ص ۱۵۳)، حکایت

نوشیروان عادل با پیر بازیار (ص ۱۵۴)، حکایت خواجه جندی با سگ (ص ۱۵۴)، حکایت ابوالفضل حسن و کلمات او در وقت نزع (ص ۱۵۴)، سؤال ابراهیم از مرد درویش (ص ۱۵۵)، حکایت شیخ گرگانی با گربه (ص ۱۵۵)، حکایت یعقوب و یوسف علیهما السلام (ص ۱۵۶)، حکایت یوسف و ابن یامین علیهما السلام (ص ۱۵۶)، حکایت شبلی با مرد نانوا (ص ۱۵۶)، مناظره عیسی علیه السلام با دنیا (ص ۱۵۷)، حکایت رهبان با شیخ ابوالقاسم همدانی (ص ۱۵۸)، حکایت عزرائیل و سلیمان علیهما السلام (ص ۱۵۸)، حکایت منصور حلاج بر سردار (ص ۱۵۸)، حکایت غلبه عشق مجنون بر لیلی (ص ۱۵۸)، حکایت نابینا با شیخ نوری (ص ۱۵۹)، حکایت عیسی علیه السلام با آن مرد که اسم اعظم خواست (ص ۱۶۰)، حکایت ایوب علیه السلام (ص ۱۶۰)، حکایت ابوبکر سفاله (ص ۱۶۱)، حکایت حسن بصری و رابعه رحمها الله (ص ۱۶۱)، حکایت بچه ابلیس با آدم و حوا علیهما السلام (ص ۱۶۱)، حکایت یوسف علیه السلام با ابن یامین (ص ۱۶۲)، حکایت سلطان محمود و آرزو خواستن بزرگان (ص ۱۶۲)، حکایت شبلی رحمة الله علیه (ص ۱۶۳)، حکایت موسی علیه السلام در کوه طور با ابلیس (ص ۱۶۳)، حکایت شقیق بلخی و سخن گفتن او در توکل (ص ۱۶۳)، حکایت رابعه رحمها الله (ص ۱۶۴)، حکایت لیث بو سنجه (ص ۱۶۴)، حکایت موسی



و مرد عابد (ص ۱۶۴)، حکایت گفتار پیغمبر درباره طفل نوزاد (ص ۱۶۴)، حکایت حسن و حسین علیهما السلام (ص ۱۶۴)، حکایت شیخ بایزید و آن قلاش که او را حد زدند (ص ۱۶۶)، حکایت عبدالله مبارک با غلام (ص ۱۶۶)، حکایت حسن بصری و شمعون (ص ۱۶۷)، حکایت کیخسرو و جام جم (ص ۱۶۸)، حکایت بایزید با آن مرد سائل که او را در خواب دید (ص ۱۶۸)، حکایت کشته شدن پسر مرزبان حکیم (ص ۱۶۹)، حکایت بزرجمهر با انوشیروان (ص ۱۶۹)، حکایت بهلول و حلوا و بریان (ص ۱۷۰)، حکایت شعبی و آن مرد که صعوه گرفته بود (ص ۱۷۱)، حکایت زنبور با مور (ص ۱۷۱)، حکایت آن مرد که پیش فضل ربیع آمد (ص ۱۷۲)، حکایت سلطان محمود با ایاز (ص ۱۷۲)، حکایت محمد عیسی با دیوانه (ص ۱۷۳)، حکایت جوان نمک فروش که بر ایاز عاشق شد (ص ۱۷۳)، حکایت ابراهیم ادهم با خضر علیه السلام (ص ۱۷۵)، حکایت پسر هارون (ص ۱۷۵)، حکایت هارون با بهلول (ص ۱۷۶)، حکایت آن درویش با ابوبکر وراق (ص ۱۷۶)، حکایت سفیان ثوری (ص ۱۷۶)، حکایت بلقیا و عفان (ص ۱۷۷)، حکایت سلیمان علیه السلام و شاد روانش (ص ۱۷۷)، حکایت اصمعی با آن مرد صاحب ضیف و زنگی حادی (ص ۱۷۸)، حکایت جبریل با یوسف علیهما السلام (ص ۱۷۸)، حکایت شیخ یحیی معاذ با بایزید (ص ۱۷۹)، حکایت شیخ علی رودباری (ص ۱۷۹)، حکایت شیخ ابوسعید با قمارباز (ص ۱۸۰)، حکایت لیلی و مجنون (ص ۱۸۰)، حکایت آن حیوان که آنرا هلوع خوانند (ص ۱۸۱)، حکایت در ذم دنیا (ص ۱۸۱)، گفتار جعفر صادق علیه السلام (ص ۱۸۲)، حکایت یحیی معاذ رازی (ص ۱۸۲)، حکایت شاهزاده و عروس (ص ۱۸۲)، حکایت حضرت ابراهیم علیه السلام (ص ۱۸۳)، حکایت حلاج با پسر (ص ۱۸۴)، حکایت اردشیر و موبد و پسر شاپور (ص ۱۸۴)، حکایت ایاز و درد چشم او (ص ۱۸۴)، حکایت جرجیس علیه السلام (ص ۱۸۵)، حکایت یوسف (ع) با زلیخا (ص ۱۸۶)، حکایت ابراهیم ادهم در بادیه (ص ۱۸۶)، حکایت شعیب علیه السلام (ص ۱۸۷)، حکایت یوسف علیه السلام و نظر کردن او در آینه (ص ۱۸۸)، حکایت بایزید با مرد مسافر (ص ۱۸۹)، حکایت محمود با شیخ خرقانی (ص ۱۸۹)، حکایت آن مردک بر مکتب گذر کرد (ص ۱۹۰)، گفتار مرد خدای پرست (ص ۱۹۱)، حمایت آن مرد که از او پس سؤال کرد (ص ۱۹۱)، حکایت آن زن در حضرت رسالت (ص) (ص ۱۹۱)، حکایت بایزید و زنار بستن او (ص ۱۹۲)، حکایت بشر حافی که نام حق به مشک بیالود (ص ۱۹۲)، باب پنجم: مقایسه الهی نامه با



آثار دیگر آن عارف (ص ۱۹۳ - ۲۴۱)، الهی نامه (ص ۱۹۵)، منطق الطیر (ص ۲۰۰)، مصیبت نامه (ص ۲۰۲)، اسرار نامه (ص ۲۰۳)، الف (تجلیل عطار از حسین منصور حلاج (ص ۲۰۵)، (ب) نقش ابلیس در شعر عطار (ص ۲۱۲)، (ح) انتقاد عطار از فلسفه و فلاسفه (ص ۲۲۱)، (د) انتقاد از اوضاع اجتماعی (ص ۲۲۳)، (ه) سخنان و گفتار و قصص بزرگان مشایخ (ص ۲۲۵)، (و) احوال بزرگان تاریخ و ذکر شاعران کهن (ص ۲۲۶)، (ز) انعکاس عشق محمود و ایاز در شعر عطار (ص ۲۲۷)، (ح) مسأله وحدت وجود (ص ۲۲۸)، (ط) نکوهش از دنیا و مردم دنیا دوست (ص ۲۲۹)، (ی) تقییح و مذمت نفس (ص ۲۳۰)، (ک) شرح اصطلاحات صوفیه (ص ۲۳۱)، (ل) امثال یا اشعاری که در حکم امثال است (ص ۲۳۳) (م) اشتراک وزن اشعار الهی نامه و اسرار نامه (ص ۲۳۴)، (ن) قصه های الهی نامه عطار در مثنوی مولانا (ص ۲۳۴)، (س) قصه پردازی عطار و اشتراک داستانهای الهی نامه با آثار دیگر عطار (ص ۲۳۷)، باب ششم: (ص ۲۴۲ - ۳۳۸) الف: اصطلاحات دینی و عرفانی (ص ۲۴۲ - ۲۷۴) ، ب: ضرب الامثال فارسی (ص ۲۷۵ - ۲۹۸)، ج: لغات و ترکیبات و کنایات (ص ۲۹۹ - ۳۳۴) فهارس اعلام تحقیق در الهی نامه عطار، فهرست اسامی اشخاص و القاب و کنیه ها (ص ۳۳۵ - ۳۵۶)، فهرست کتاب ها و رساله ها و مجله ها (ص ۳۵۷ - ۳۶۶)، فهرست جای ها (ص ۳۶۷ - ۳۷۰)، فهرست مأخذ و منابع (ص ۳۷۱ - ۳۸۸).

در سخن مدیر اینگونه آمده است « تحقیق در الهی نامه شیخ محمد فرید الدین عطار نیشابوری » که باهمت شادروان دکتر کلثوم فاطمه سید استاد زبان و ادب فارسی و عضو هیأت علمی دانشگاه ملی زبانهای نوین اسلام آباد انجام پذیرفته ، یکی دیگر از نمودهای حضور معنوی عطار در شبه قاره هند و پاکستان محسوب می گردد و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان شادمان است که تحقیق یاد شده را که سالها پیش ، ایشان به عنوان پایان نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران گذرانیده است ، به یاد آن شادروان چاپ و منتشر می کند.

\*\*\*\*\*



## معرفی کتابها و نشریات تازه

۱ - طلوع افکار (ماهنامه اردو): آوریل ۲۰۰۲ میلادی ، ۴۸ ص، کراچی ، مدیر مسئول : حسین انجم ، سرپرستان مجله : سید علی اکبر رضوی، عقیل احمد، فضا اعظمی، زیر نظر شورای نویسندگان (= مجلس ادارت) : مسلم شمیم، دکتر شکیل نوازش رضا، صادق مدهوش ، دکتر سردار زیدی ، حسین مجروح، صبا اکرم )، این ماهنامه صد در صد فرهنگی و ادبی و شعر و غزل و افسانه و شرح و تفسیر کتاب های تازه چاپ شده و پاسخ و پرسش ادبی به خوانندگان است و بسیار مفید و سودمند است و مدت ۳۲ سال است که ادامه دارد یعنی از سال ۱۹۷۰ میلادی به خدمت فرهنگ و ادب اردو و در بعضی موارد برای زبان فارسی نیز قلم زده است و همواره با چاپ خوب و کاغذ مناسب و تصاویر زیبا و جلد رنگین طبع و نشر می شود .

۲ - سب رس ( ماهنامه اردو)، آوریل ۲۰۰۲ میلادی ، جلد ۶۴ ، شماره ۴ ، ۷۴ صفحه ، حیدرآباد دکن ( هند)، سرپرست : مغنی تبسم ، معاون ها : غلام جیلانی ، بیگ احساس ، زیر نظر شورای نویسندگان (مجلس مشاورت )، ناشر : اداره ادبیات اردو ( حیدرآباد دکن )، این ماهنامه در سال ۱۹۳۸ میلادی به وجود آمده و ظاهراً بانی و سرپرست اصلی آن سید محیی الدین قادری «زور» بوده است که « به یادگار» او همواره نشر می یابد. مطالب و مقالات و اشعار آن کلیه ادبی و فرهنگی و شعر و شاعری است و درباره کتاب های تازه نشر یافته ، نیز ، نقد و نظر می نویسد و ضمناً فهرست کتاب های جدید را نیز در آخر می آورد. و همه مطالب آن مفید و سودمند است. چاپ خوب و جلد رنگین و درخشان از امتیازات نیکوی «سب رس» است.

۳ - حقیقة المسیحیه ( عربی، القسم الرابع): ناشر و گردآورنده ( المؤلف )، شورای نویسندگان: مؤسسه طریق الحق ، چاپ ۱۴۱۹ هـ ق، چاپخانه (= المطبعة): سلمان الفارسی ،

شمارگان (- تعداد): ۳۰۰۰ نسخه. تقسیمات از درس ۱۶ (= السادس عشر) تا درس ۲۰ (= العشرون)، مطالب این کتابچه درباره اسلام و مسیحیت و تبلیغ مسیحیت است.

۴ - اقبال (نصلنامه = سه ماهه) (اردو و انگلیسی)، ژانویه - آوریل ۲۰۰۲ م، جلد ۴۹، ش ۱ و ۲، ۱۳۳ ص (اردو)، ۱۲۳ ص (انگلیسی) = ۲۵۶ ص، (= سردبیر): پرفسور دکتر غلام حسین ذوالفقار، زیر نظر شورای نویسندگان: پرفسور دکتر سید محمد اکرم شاه (= اکرام)، خانم پرفسور دکتر عارفه سید، پرفسور دکتر خورشید رضوی، ناشر: بزم اقبال، لاهور، تاریخ چاپ و نشر ۲۰۰۲ میلادی. این شماره «ویژه نامه اقبال» است به مناسبت یکصد و بیست و پنجمین سال ولادت علامه دکتر شیخ محمد اقبال است. مقالات این شماره کلیه درباره علامه اقبال است. همچنان از اشعار فارسی و اردو نقل شده است. مقالات بخش انگلیسی نیز حاوی آثار اقبال و اقبال شناسی است.

۵ - ماهنامه خواجهگان (اردو)، ژوئیه ۲۰۰۲ میلادی، جلد ۳۲، شماره ۷، ۹۸ ص، چاپ لاهور، ویژه نامه امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام. بانی: شیخ حاجی ظهیر علی جاوا، سرپرست: شیخ محمد تقی جاوا، سردبیر: شیخ ریاض حسین ننگل والی، سردبیر افتخاری: وحید الحسن هاشمی، معاون سردبیر: حامد علی جاوا، زیر نظر شورای نویسندگان. ناشر: علی اکبر جاوا، چاپخانه حیدری لاهور، این ماهنامه باتصاویر گوناگون و مقامات دینی و مذهبی و ادعیه و اوراد عربی و اردو درباره حضرات اهل بیت (ع) و حضرات ائمه (ع) مخصوصاً امام زین العابدین سید الساجدین علی بن الحسین (ع) به جامعه مؤمنان و مسلمانان اهدا شده است. درباره تقویم و پیشگویی و مسائل سیاسی نیز مطالبی دارد.

۶ - سوی حجاز (ماهنامه اردو)، ژوئیه ۲۰۰۲ میلادی، جلد ۸، شماره ۷، ۶۴ ص. مدیر مسئول محمد خلیل الرحمن قادری، سردبیر: محمد اسلم شهزاد، دبیر: محمد محبوب الرسول قادری، زیر نظر شورای نویسندگان (= مجلس تحریر)، مجلس ادارت، مجلس مشاورت)، ناشر: کاروان اسلام، لاهور. کلیه مطالب و مقالات این ماهنامه درباره قرآن و حضرت رسول (ص) و حدیث حضرت رسول (ص) و نعت و میلاد است. جلد رنگین و آرایش متین دارد.

۷ - قومی زبان (ماهنامه اردو)، مه ۲۰۰۲ میلادی، جلد ۷۴، شماره ۵، ۹۶ صفحه. ژوئیه ۲۰۰۲ م، جلد ۷۴، شماره ۷، ۹۴ صفحه. بانی: بابای اردو مولوی عبدالحق در سال ۱۹۴۸



## معرفی کتابها و نشریات تازه

میلا دی . شورای نویسندگان ، ادا جعفری ، جمیل الدین عالی ، مشفق خواجه ، سردبیر : ادیب سهیل ، ناشر انجمن ترقی اردو کراچی ، مقالات ادبی و فرهنگی و تاریخی همه مربوط به ادب اردو . نئی خزانه ( = گنجینه نوین ) به قلم دکتر وفا راشدی شامل فهرست مقالات گوناگون در مطبوعات پاکستان و نیز شناسنامه بسیاری از کتاب های چاپ شده به زبان اردو در وادی سندھ ، قومی زبان ماهنامه بی است خواندنی و جلد کردنی و نگهداشتنی .

۸ - فکر و نظر ( فصلنامه = سه ماهه ) . اردو و انگلیسی ، آوریل - ژوئن ۲۰۰۲ میلادی ، جلد ۳۹ ، شماره ۴ ، ۱۲۴ ص ، زیر نظر شورای نویسندگان ( = مجلس ادارت ) ، ناشر : اداره تحقیقات اسلامی ، دانشگاه بین المللی اسلامی ، اسلام آباد . فصلنامه فکر و نظر از ماه ژوئیه ۱۹۶۳ میلادی ( یعنی ۳۶ سال ) به طور مرتب نشر می یابد و همواره مقالات تحقیقی و ادبی و دینی و تاریخی و هنری ، مخصوصاً علوم قرآنی و فقهی و حدیث و تاریخ اسلام را منتشر می کند و درباره کتاب و کتاب شناسی و نسخه های خطی و معرفی کتاب های تازه چاپ در موضوعات علوم اسلامی نقش مؤثر و مشمر دارد . جلد رنگین و کاغذ و چاپ ممتاز ویژه این فصلنامه است .

۹ - تنظیم المکاتب ( اردو ، ماهنامه ) ، فوریه ، آوریل ، و مه ۲۰۰۲ میلادی ، ۱۲۸ ص ، ( کتاب کربلا ) ، ژوئن ۲۰۰۲ میلادی ، لکهنؤ ، ۵۰ ص ، یادگار بانی تنظیم المکاتب : مولانا سید غلام عسکری ، ناشر : تنظیم المکاتب ( گوله گنج ، لکهنؤ ، زیر نظر شورای نویسندگان ) = مجلس ادارت : پیام اعظمی ، صفی حیدر ، میثم زیدی ، منظر صادق . مطالب این دو شماره درباره تعلیم و تربیت و تفسیر سوره حمد و حسن ظن و سؤال و جواب و برنامه های امتحانی سالانه مکتبه امامیه تنظیم المکاتب می باشد و نیز عکس اجازه نامه آیه الله العظمی سیستانی را در موضوع سهم امام در صفحه آخر چاپ کرده اند . ضمناً درباره وقایع جانسوز کربلا و شهیدان دشت بلا ، مقالات و اشعار شور انگیز و حزن آور به زبان اردو از نویسندگان و شاعران برجسته نقل شده است و به ویژه نامه کربلا ( = شخصیات کربلا نمبر ) موسوم است .

۱۰ - الاقرباء ( فصلنامه = سه ماهه ) ( اردو ) ، آوریل تا ژوئن ۲۰۰۲ میلادی ، جلد ۵ ، شماره ۲ ، سرپرست : سید منصور عاقل ، زیر نظر شورای نویسندگان ( = مجلس ادارت ) : ناصر الدین ، سردبیر ، خانم شهلا احمد : دبیر ، محمود اختر سعید معاون دبیر . مجلس مشاورت : خانم پرفسور رضیه سلطانه ، خانم دکتر عالیہ امام ، آقای جلیس احمد صدیقی ، ناشر : مؤسسه الاقرباء اسلام آباد ، این مجله همواره درباره فرهنگ اجتماعی و جامعه شناسی بحث می کند و



درباره مسائل زندگی مردم و آموزش و پرورش و مشکلات آنها مطالب و مقاله می نویسد . نویسندگان این فصلنامه عبارتند از : سید هاشم رضا، دکتر محمد معز الدین ، دکتر محمد صدیق خان شبلی، خانم رضیه سلطان جان ، دکتر وفا راشدی، عبدالحمید اعظمی، دکتر شاهد حسن رضوی ، پرفسور محسن احسان ، محمود اختر سعید، حمایت علی شاعر، خانم سیده نغمه زیدی، غیور احمد ، پرفسور خاطر غزنوی، پرفسور سهیل اختر ، گلزار جاوید ، مظفر وارثی ، پرفسور دکتر خیال امروهوی ، اختر علی خان ، اختر چهتاروی ، دکتر عاصی کرنالی ، این فصلنامه در نوع خود بسیار خواندنی و مفید است.

۱۱ - شمس الاسلام (ماهنامه اردو)، ژوئن، ژوئیه، ۲۰۰۲ میلادی، جلد ۷۶، شماره ۶ و ۷، ۴۸ ص، بهیره (پاکستان)، سرپرست : صاحبزاده ابرار احمد بگویی، زیر نظر شورای نویسندگان (= مجلس ادارت ، مجلس مشاورت ، مجلس نظامت )، ناشر : لمعات احمد (مجلس مرکزیه حزب الانصار) بگویی ، بهیره ، مطالب و مقالات کلیه درباره علوم اسلامی و قرآنی و عقاید مذهبی و تبلیغات فرهنگ اسلامی، جلد کاغذی رنگین و چاپ مناسب .

۱۲ = معارف (ماهنامه اردو) ، ژوئیه ۲۰۰۲ میلادی ، جلد ۱۷۰ ، شماره ۱ ، ۸۰ صفحه، سرپرست : ضیاء الدین اصلاحی ، زیر نظر شورای نویسندگان (= مجلس ادارت ) : پرفسور نذیر احمد (علی گره)، مولانا سید محمد رابع ندوی (لکهنؤ) ، مولانا ابو محفوظ الکریم معصومی (کلکتہ) ، پرفسور مختار الدین احمد (علی گره)، ضیاء الدین اصلاحی . ناشر : دارالمصنفین ، آکادمی شبلی، اعظم گره، (هند). مقالات درباره جنبش نقطویه و دین الهی (دکتر معتمد عباسی آزاد)، جامعه شناسی دوره جاهلیت اعراب (دکتر نگار سجاد ظهیر)، ساختمان های شهر بریلی (سید مصطفی علی بریلوی) ، قاضی عبدالنبی احمد نگری (اسلم میرزا)، اسلام و مسلمان در آلمان (ضیاء الدین اصلاحی) . و فیات (عبداللطیف اعظمی) ، کیفی اعظمی ، مولوی محمد مسعود خان )، کتاب های جدید نیز در این شماره معرفی شده : اشاریه اقبالیات چاپ لاهور ، اسلامی معاشیات اور ادب ، اسلامی طب ، بهارت مین چهار هفته تذکره مشاهیر غازی پور، قفس رنگ ، دینی تقاریب کا گلشن .

۱۳ - نوای صوفیه انترنیشنل (ماهنامه اردو)، ژوئیه ۲۰۰۲ میلادی، شماره ۷۰، ۳۲ ص سرپرست و بانی : دکتر غازی محمد نعیم ، سردبیر : علامه محمد بشیر، دبیر : جی ایچ، معروفی مقالات و مطالب نوای صوفیه ، همگی درباره عقاید و آراء مسلک توربخشیه پیروان سید محمد نور بخش است و نیز افکار و احوال و سادات همدانیه (پیروان میر سید علی همدانی) می باشد.



## معرفی کتابها و نشریات تازه

مقاله «نوربخشیات» خواندنی است. میر سید محمد نور بخش و مسلک نوربخشیه کتابی است از دکتر غازی محمد نعیم که معرفی شده است.

۱۴ - سروش (مجله دوماهه فارسی)، مه - ژوئن ۲۰۰۲ میلادی، شماره ۳، ۳۶ ص. سردبیر: خانم ساجده اقبال سید، دبیر مطبوعات: نذر محمد، مدیر: محمد گل مروت، معاونان مدیر: منظور بلوچ، سید محمد احمد زیدی، محمد فاروق قاضی، عکاس اداری: محمد وکیل. ماهنامه سروش از طرف اداره فیلم و مطبوعات وزارت اطلاعات، دولت پاکستان، اسلام آباد چاپ و نشر می یابد. تصاویر رنگین و روی جلد رنگارنگ و زیبا. و کاغذ گلاسه و چاپ ممتاز. مطالب و مقالات بسیار خوب در این شماره چاپ شده است: کلام اقبال، تجزیه و تحلیل قصاید نعتیه غالب (دکتر محمد ظفر خان)، میراث مشترک فرهنگی بین پاکستان و ایران (دکتر انعام الحق کوثر)، احداث بندر گوادر (اکرام الحق بهاتی)، خاتمه تبعیضات علیه نسوان (فهمیده درانی)، منطقه الایی: یک محل بهشت پنهان در کوه ها (اکرام الحق بهاتی)، روحی گجراتی (دکتر محمد حسین تسبیحی)، داستان کوتاه: خودنمایی: هاجرہ مسرور، رخ دادهای تاریخی پاکستان. در صفحه آغاز سروش قصیده یی آمده است تحت عنوان: «خون کشمیری روان در کوه و دشت و خاندان» از: دکتر محمد حسین تسبیحی (رها) که بسیار خواندنی و دلسوختنی است!!

۱۵ - پاکستان پیکتوریال (Pakistan Pictorial) (انگلیسی): مارس - آوریل - مه - ژوئن، ۲۰۰۲ میلادی، ۴۲ + ۵۸ ص، سردبیر: ساجده اقبال سید، دبیر: نذر محمد، نزهت یاسمین، ثمینه نور، مدیر: سید محمد مؤید بخاری، امور اداری: سید وقاص اندرابی، امور فروش: محمد فاروق قاضی. این ماهنامه از طرف اداره فیلم و مطبوعات وزارت اطلاعات، دولت پاکستان، اسلام آباد، چاپ و نشر می شود. مطالب آن اکثراً درباره فرهنگ و هنر و نقاشی و شعر و ادب و پاکستان شناسی است. کاغذ گلاسه و تصاویر رنگین و جلد رنگارنگ و مناظر زیبا و بهار و گلگشت و گلزار است. انگلیسی زبانان از این ماهنامه می توانند استفاده کنند و پاکستان را بشناسند.

۱۶ - پاک جمهوریت (هفت روزه اردو)، لاهور، اسلام آباد ۲۰۰۲ م، ۲۴ ص، سردبیر: ساجده اقبال سید، زیر نظر شورای نویسندگان: نزهت یاسمین، محمد ضیاء آفتاب، سید زاهد رضا، عزیز احمد همدانی، این مجله از طرف اداره مطبوعات پاکستان (لاهور) چاپ و نشر می شود و مطالب آن کلیه در امور دینی و فرهنگی و ادبی و سیاسی و باستان شناسی و



روشننگری اذهان مردمان اردو زبان است و همه مقالات آن خواندنی به همراه تصاویر و نقاشی‌های گوناگون و روی جلد رنگارنگ و مناظر زیبا و دلربا. نعت و شعر و غزل و داستان و وقایع تاریخی و حوادث روز از مطالب خواندنی «پاک جمهوری» است.

۱۷ - ماه نو (ماهنامه اردو)، آوریل، مه، ژوئن، ژوئیه، ۲۰۰۲ میلادی، لاهور، اسلام آباد، ۹۰ ص، سردبیر: ساجده اقبال سید، زیر نظر شورای نویسندگان: نذر محمد، نزهت یاسمین، مختار احمد اعوان، صفدر بلوچ، سید زاهد رضا نقوی، حاجی محمد شریف، وکیل احمد، ناشر: اداره مطبوعات پاکستان، لاهور. مطالب و مقالات «ماه نو» به همراه عکس‌های مستند و رنگارنگ، جلوه و مناظر پاکستان و مردم آن را بسیار خوب می‌نمایاند. طنز و مزاح افسانه نگاری، اشعار مذهبی و ملی میهنی، غزلسرای، نقد و معرفی کتاب، تاریخ و باستان‌شناسی، احوال و آثار عارفان و شاعران، شناخت شهرها و روستاها و آداب و رسوم مردم پاکستان از موضوعات ماهنامه «ماه نو» می‌باشد و آن را بسیار خواندنی می‌کند.

۱۸ - خبرنامه همدرد (ماهنامه اردو)، بانی: حکیم محمد سعید شهید پاکستان اکتوبر ۲۰۰۰ تا ژوئیه ۲۰۰۲ میلادی، شماره‌های مختلف (۷ شماره)، سرپرست: سعیدیه راشد، زیر نظر شورای نویسندگان و حکیمان و طبیبان. ناشر: اداره همدرد (بنیاد ملی همدرد). کراچی، ماهنامه همدرد یا خبرنامه همدرد با تصاویر مستند و مطالب مفید طبی و راهتمایی جوانان و هدایت مردمان، نقش مهمی در دل و جان مردم دارد. این ماهنامه را حکیم محمد سعید مرحوم (شهید پاکستان) به وجود آورد که «آواز اخلاق» او در سرتاسر جهان طنین انداز است. همه مقالات و گفتارهای خبرنامه همدرد درباره طب و طبابت و دارو و درمان و معالجه است. ضمناً از مؤسسات همدرد و مدارس و دانشگاه و دانشکده‌های همدرد و محفل شورای همدرد، آگاهی‌هایی به دست می‌دهد و رغبت و شوق خوانندگان را بسیار می‌کند.

۱۹ - سوی حجاز (ماهنامه اردو)، مه ۲۰۰۲ میلادی، شماره ۵ و ۶، جلد ۸، ناشر کاروان اسلام، لاهور، مطالب و مقالات این شماره درباره مسائل روز در پاکستان و تفرقه و جلوگیری از تفرقه و امور اخلاقی و همکاری‌های مردم می‌باشد.

۲۰ - ادبیات، هنر، تاریخ، علوم (= فصلنامه انگلیسی، فارسی)، مؤسسه فرهنگی اکو ECO، جلد ۲ ش ۵، تهران-ایران، تابستان ۱۳۸۱ ش / ژوئیه ۲۰۰۲ م. این فصلنامه در چاپخانه وزارت خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران چاپ می‌شود. سردبیر



خانم شراره نصر اللهی، مشاور: آقای سید عزیز الله میر یوسفی اول، حروفچینی: آقای احمد رضا نصر اللهی، همه مقالات به زبان انگلیسی به جز دو مقاله به زبان فارسی، بلخ ما در شهر مروارید، قوتیه شهر مولانا، مختصری درباره بازی ها در آذربایجان، تاریخ خلفا، حافظ و مقام فرهنگ ایرانی در دنیا، «آلماتا» شهر مشهور قزاقستان، تاریخ ملتان تا سال ۱۹۴۷م شهری بزرگ از فرهنگ و تمدن در پاکستان، اردو در کانادا، مختصری درباره شهر استانبول، زندگی فرهنگی مرو پیش از اسلام، بخارا در نظر نرشحی.

۲۱ - ظواهر (ظواهر السرائر) از: مولانا میان محمد عمر چمکنی (ع) (۱۰۸۴ - ۱۱۹۰ هـ)، مصحح: نذر صابری، ناشر: مجلس نوادرات علمیہ اتک، ۶۴ ص. این کتاب به زبان فارسی است و لفظ «ظواهر = ۱۱۱۲ هـ ق» تاریخ تألیف است و می توان آن را تذکره سلسله نقشبندیہ مجددیه گفت و بدین جهت یک تذکره مهم است و مخصوصاً درباره «شیخ سعدی لاهوری» و «جی بابای اتکی» مطالبی ارزنده دارد. و ملفوظات (= سخنان «جی بابای اتکی» را در بردارد و بر «ظاهر» تقسیم شده است. چند گفتار به زبان اردو بر این کتاب نوشته اند: مولانا میان محمد عمر چمکنی نقشبندی مجددی: راجا نور محمد نظامی، «شیخ یحیی المعروف جی بابا اتکی: صاحبزاده واحد رضوی، ظواهر پر ایک نظر: ظاهر مسعود قاضی. در این کتاب «۷۷ ظاهره» آمده است.

۲۲ - تنظیم المکاتب لکهنؤ (ماهنامه اردو): ژوئیه و اوت و سپتامبر، ۲۰۰۲م، ۴۸ ص بانی: مولانا سید غلام عسکری (رح)، مجلس ادارت: پیام اعظمی، صفی حیدر، میثم زیدی، منظر صادق، مطالب و مقالات ماهنامه تنظیم المکاتب درباره اسلام و علوم اسلامی و ادب و فرهنگ اسلامی خاصه ائمه اطهار (ع) است. برنامه مدارس امامیه (= مکاتب امامیه) در شهرهای مختلف هند از جمله لکهنؤ را در بردارد. سئوالها و پاسخ های دینی، حمد، نعت، قصاید و انواع دیگر اشعار را در بردارد. اخلاق، تعلیم تدریس، خدمت خلق، دوستی و محبت با انسانیت، نتایج امتحانات و برنامه امتحانات تنظیم المکاتب، فهارس کتاب. آگهی های کتاب ها و کتابخانه ها و چاپخانه ها خواندنی است.

۲۳ - سوی حجاز (ماهنامه اردو): اوت، سپتامبر ۲۰۰۲م، لاهور جلد ۸، شماره ۸ و ۹، ۶۴ ص. ناشر: کاروان اسلام لاهور سردبیر: محمد خلیل الرحمن قادری، مدیر: محمد اسلم شہزاد، مدیر داخلی: محمد محبوب الرحمن قادری، این ماهنامه: «مجلس تحریر»، «مجلس ادارت» و «مجلس مشاورت» دارد. مطالب آن همه درباره مسائل دینی و مدارس دینی و تفسیر

۲۷۵



وحدیث و علوم اسلامی است. معرفی کتاب‌ها و نشریات تازه، فهرس کتاب‌های تازه چاپ شده. ماهنامه‌ی است بیانگر افکار و اندیشه‌های جامعه اسلامی پاکستان مخصوصاً لاهور.

۲۴ - طلوع افکار (ماهنامه اردو)، مه، ژوئن، اوت ۲۰۰۲ م. هر شماره ۵۰ صفحه با جلد رنگین. مدیر مسئول: حسین انجم، ناشر: فاطمه بنت رضا، ناظم: اکبر خان کیانی، مجله رضویه، کراچی، سرپرستان: سید علی اکبر رضوی، عقیل احمد فضا اعظمی، مجلس ادارت: مسلم شمیم، دکتر شمیم نوازش رضا، صادق مدهوش، دکتر سردار زیدی، حسین مجروح، صبا اکرام، هر شماره طلوع افکار نمایانگر مقالات ادبی و شعر و تاریخ و فرهنگ و مسائل اجتماعی و هنری و پاکستان شناسی، پاسخ به خوانندگان و مطالب فراوان دیگر، آگهی‌های علمی و ادبی تجارتمی، خوانندگان طلوع افکار همه باید اردو بدانند.

۲۵ - مجله فرهنگ و تاریخ پاکستان Pakistan Journal of History and Culture (مجله ششماهه، انگلیسی، ژانویه - ژوئن ۲۰۰۲ م، ژوئیه - دسامبر ۲۰۰۲ م، ناشر: مؤسسه ملی تحقیق در فرهنگ و تاریخ پاکستان - دانشگاه قائد اعظم، اسلام آباد، جلد ۲۳، شماره ۱ (۱۱۶ صفحه)، شماره ۲ (۱۲۴ صفحه). مقالات این مجله به قلم دانشمندان و مورخان و ادیبان و محققان است. سردبیر: دکتر ریاض احمد، مدیر: دکتر ریاض ملک، معاون مدیر: سید عمر حیات. این مجله همواره از لحاظ تاریخ و فرهنگ پاکستان بسیار اهمیت دارد مخصوصاً درباره زندگی‌نامه قائد اعظم محمد علی جناح و پیشوایان تأسیس و تاریخ پاکستان مطالب ارزنده‌ی دارد.

۲۶ - معارف (ماهنامه اردو): مجلس دار المصنفین، آکادمی شبلی، اعظم گره (هند)، جلد ۱۷۰، شماره ۲ و ۳ (صفحه پیاپی) (۸۱ تا ۱۴۰)، اوت، سپتامبر، ۲۰۰۲ م. مدیر مسئول: ضیاء الدین اصلاحی، مجلس ادارت: پرنسور نذیر احمد، مولانا سید محمد رابع ندوی، مولانا سید ابومحفوظ الکریم معصومی، پرنسور مختار الدین احمد، مقالات تحقیقی ادبی و علمی و جست و جوی ادبی و تاریخی و فرهنگی، شامل ماهنامه معارف است. کتاب‌های تازه چاپ و اشعار و قصاید شاعران و نقدهای ادبی و لغوی و پاسخ به نامه‌های خوانندگان و مطالب هنری و فرهنگی، فهرست کتاب‌های دار المصنفین. ناشر: دار المصنفین اعظم گره (هند) معارف نمایانگر تاریخ ادب اردو و فرهنگ اسلامی است.

۲۷ - سب رس (ماهنامه اردو): ژوئن، ژوئیه، سپتامبر ۲۰۰۲ م، جلد ۶۴ شماره ۶ و ۷ و



## معرفی کتابها و نشریات تازه

۹ هر شماره ۹۰ صفحه. به یادگار سید محیی الدین قادری زور، اداره ادبیات اردو « دیوان اردو «، حیدرآباد (هند). مدیر: مغنی تبسم، معاونان مدیر: غلام جیلانی، بیگ احساس. مجلس مشاورت: پرفسور جعفر نظام، زاهد علی خان، مقالات هر شماره «سب رس» بیانگر ادب و فرهنگ و تاریخ شبه قاره پاکستان و هند است: درجست و جوی انسانیت، مثنوی نگاری در عهد قطب شاہی، مطالعه، اشعار (نظم، غزل)، افسانہ و قصہ، نقد و نظر زیر نظر نقادان برجستہ، گزارش های امور کتاب و چاپ کتاب تازه و فہارس کتاب ہا. مطالب ماہنامہ «سب رس» ہمگی خواندنی است بہ شرط آن کہ خوانندہ زبان اردو را خوب بداند!

۲۸ - ماہنامہ خواجگان (اردو): جلد ۳۲، شماره ۹، سپتامبر ۲۰۰۲، ۱۰۴ ص (ویژہ نامہ مولود کعبہ)، جلد ۳۳، شماره ۴، آوریل ۲۰۰۳، ۹۶ ص. (ویژہ نامہ حسین (ع): شریکۃ الحسین نمبر). دفتر ماہنامہ خواجگان، لاہور، بانی: شیخ حاجی ظہیر علی جاوا (مرحوم)، زیر نظر: شیخ محمد تقی جاوا، سردبیر: شیخ ریاض حسین ننگل والی، مدیر افتخاری: وحید الحسن ہاشمی، معاون مدیر: حامد علی جاوا. ہمہ مطالب و مقالات ماہنامہ خواجگان درباره ائمہ اطہار (ع) است مخصوصاً حضرت علی بن ابی طالب مولود کعبہ - علیہ السلام - و حضرت امام حسین بن علی (ع) شہید دشت کربلا و حضرت زینب کبری و عقاید و افکار مؤمنان و مسلمانان و عاشقان قرآن است. جلد رنگین و تصاویر منقش و اعلانات مفید برای مدارس شامل ماہنامہ خواجگان است. تقویم یاسالنامہ خواجگان (تقویم عمومی) و (تقویم اسلامی) خواندنی است.

۲۹ - قومی زبان (ماہنامہ اردو): تاریخ تاسیس ۱۹۴۸م، جلد ۷۴، ش ۸ (ویژہ نامہ بابای اردو مولوی عبدالحق)، اوت ۲۰۰۲م، شماره ۹، سپتامبر ۲۰۰۲م. هر شماره ماہنامہ اردو حدود ۱۰۰ صفحه، اداره تحریر: ادا جعفری، جمیل الدین عالی، مشفق خواجہ، مدیر: ادیب سہیل. تصاویر تاریخی و محافل ادبی و هنری و مجالس مشاعرہ، مقالات ادب و فرهنگ و تاریخ زبان اردو و تبلیغ و تشویق برای زبان اردو، ناشر: انجمن ترقی اردو پاکستان، کراچی. ماہنامہ قومی زبان، خدمات ارزندہ یی بہ زبان اردو انجام دادہ است. شاعران و نویسندگان زبان اردو، مورخان و طرفداران زبان اردو ہموارہ مطالب خود را در «قومی زبان» نشر می دهند. این مجلہ برای اردو یک سند و تذکرہ و تاریخ و فرهنگ پاکستان است.

۳۰ - فکر و نظر (سہ ماہہ = فصلنامہ): ژوئیہ - سپتامبر ۲۰۰۲م، جلد ۴۰، شماره ۱، صدر مجلس: دکتر ظفر اسحاق انصاری، مشاوران جملگی دانشمندان و ادیبان مشہور. مدیر:



دکتر صاحبزاده ساجد الرحمن ، ناشر : اداره تحقیقات اسلامی ، اسلام آباد ، فهرست مقالات : تصیده شمسیه ، تحقیق دکتر خورشید رضوی ، کتاب های اهل حدیث و فتاوی و معرفی آنها : دکتر حافظ غلام یوسف ، کردار سیاسی امام ابو حنیفه و معنویت آن در عصر حاضر : دکتر سید ازکیا هاشمی ، دعا و تصور عمل اقبال : طالب حسین سیال ، مقاله نقد « الامین » : دکتر شیر محمد زمان ، بررسی کتاب ها : تفهیم مسأله مسلم : دکتر سفیر اختر ، ادب و نقد ادب : دکتر عطش درانی ، تاریخ مشایخ نقشبندیه : دکتر صاحبزاده ساجد الرحمن . فصلنامه فکر و نظر واقعاً یک مجله مستند و ارزنده است.

۳۱ - اقبال (سه ماهه = فصلنامه) : اردو و انگلیسی ویژه نامه پنجاهمین سال انتشار و علامه دکتر اقبال ، جلد ۴۹ ، شماره ۳ و ۴ ، ژوئیه ، اکتوبر ۲۰۰۲ م ، ۱۳۰ صفحه ، اردو + ۲۲۳ صفحه (انگلیسی). ناشر : بزم اقبال ، لاهور ، مجلس ادارت : پرفسور دکتر سید محمد اکرم ، پرفسور دکتر عارفه سیده ، پرفسور دکتر خورشید رضوی ، مطالب و مقالات فصلنامه اقبال عموماً درباره علامه دکتر محمد اقبال است. استادان ادب و اقبال شناسی برجسته از جمله نویسندگان این فصلنامه هستند و کلیه مقالات برای دیگر محققان و نویسندگان مستند و ارزنده است ، خاصه آنان که مطالعات اقبال شناسی می کنند و فکر و ادب اقبال را می پسندند.

۳۲ - خدا بخش لائبریری جرنل (سه ماهه = فصلنامه) : ( اردو و انگلیسی و هندی و فارسی و عربی). شماره ۱۲۹ (ژوئیه - سپتامبر) ، ۲۰۰۲ م ، سردبیر : دکتر محمد ضیاء الدین انصاری ، ۲۳۸ ص (اردو) + ۸۸ ص (هندی و انگلیسی). ناشر : کتابخانه عمومی خاورشناسی خدا بخش ، پتنه (هند) ، عناوین مقالات : حرف آغاز دکتر انصاری ، آزادیات (دکتر شاهجهان پوری) ، تذکره مشاهیر (دکتر وفا راشدی) ، عبید الله سندی ، پرفسور سید کمال الدین حسین همدانی : دکتر ذاکر حسین اور ذکر حسین ، شاعری : دکتر راحت سلطانه ، دکنی نعتیه شاعری. جناب نقی احمد ارشاد : شاه عظیم آباد کی هندی شاعری ، نثر : اردو مین مرصع نثر کی روایت : دکتر ممتاز احمد خان ، تصوف : رساله فنا و بقا : دکتر طلحه رضوی برق . سوانح : بیسویں صدی مین خود نوشت سوانح عمر : دکتر ندیم احمد. شاعری : عظیم آباد ک چند یادگار مشاعری . جناب ش م . عارف ماهر آروی . فارسی ادب : هزاره اول هجری مین فارسی کی تفسیر نویسی : پروفسور کبیر احمد جائسی ، تاریخ : چند قطعه فارسی غالب : دکتر محمد امین عامر ، سیرت : سیاست النبی تجاه القیم الجاهلیة فی ضوء حجة الله البالغة : جناب اورنگ زیب الاعظمی ، پاسخ به نامه ها ، توضیحات درباره مقامات نزهة الخواطر : دکتر حبیب الرحمن ، بخش زبان انگلیسی : گذشته تاریخی تربیت مدرسان در هندوستان : دکتر غضنفر علی خان ، کهر



کپو در عهد اکبر پادشاه: جناب طاهر حسین انصاری، بدست در قرن ۱۲ میلادی: دکتر دامودر سنگه، کنفرانس استادان فارسی در سر تا سر هند (۸ آوریل ۲۰۰۲ م): پرفسور آزرمیدخت صفوی هندی: دانشمندان هندو در زمان حکومت مسلمانان. این ماهنامه حاوی معلومات کتاب‌های چاپی و نسخه‌های خطی و شرح‌ها و ترجمه‌های تاریخی و ادبی است و بسیار سودمند است در هندشناسی اسلامی.

۳۳ - رسالة التقریب (فصلنامه): عربی، تابستان ۱۴۲۳ هـ ق / ۲۰۰۳ م، شماره ۳۶، سال ۹، ۳۲۶ ص عربی + ۲۶ ص انگلیسی. سرپرستی: سید محمد باقر حکیم، شیخ محمد علی تسخیری، زیر نظر هیئت مشاوران، سردبیر: عزالدین سلیم، مدیر: محمد سعید المؤمن. این مجله عربی برای تفاهم علما و متفکران و دانشمندان اسلامی انتشار می‌یابد و می‌کوشد که در میان مذاهب و فرق جهان اسلام و فرهنگ اسلامی مفاهمت و نزدیکی و مسالمت به وجود آید. و از این لحاظ خدمات ارزنده سرانجام داده است.

۳۴ - زندگی کیا هـ؟ (فلسفه حیات و خود شناخت، اردو): از نقطه نظر مذهبی و روحانی، از: خانم مسرت لغاری، چاپخانه: ایس تی پرتنرز، چاپ ۲۰۰۲ م. چاپ و نشر لاریب، راولپندی، شمارگان (= تعداد) ۵۰۰ جلد، ۳۲۸ ص. مؤلف می‌گوید: «به عقیده من، راز زندگی موفق، فقط در چهار کلمه نهفته است و همین، راز فلسفه زندگی است: علم، عمل، عبادت، صداقت». خواندن این کتاب برای همگان مفید است خاصه برای اردو زبانان، پیروزی و موفقیت نویسنده محترم آرزوی ماست.

۳۵ - اللآلی المثنورة من کلام علی «ع» (عربی و انگلیسی): مؤسسه در راه حق، سخنان برگزیده از کلمات قصار حضرت علی «ع» - در نهج البلاغه، چاپخانه سلمان فارسی، ناشر مؤسسه راه حق، قم، ایران، ۶۰ صفحه. طرح جلد از: کاظم مقدم. خواندن سخنان علی - علیه السلام - موجب سرفرازی و شادمانی است.

۳۶ - کریما سعدی: تصنیف حضرت شیخ سعدی شیرازی، مقدمه و ترجمه و توضیح: صاحبزاده ابوالحسن واحد رضوی، ناشر: ریاض العلم، آستانه عالیة فیض آباد شریف، محمد نگر، اتک: پنجاب پاکستان چاپ ۲۰۰۲ م، ۸۰ ص، شمارگان: ۴۰۰. متن فارسی منظومه «کریما» را به زبان اردوی نثر ترجمه کرده است و در آخر یک فرهنگ لغت و اصطلاحات ترتیب داده است. بنابراین اردو زبان و فارسی زبان هر دو می‌توانند از این کتاب استفاده کنند.



۳۷ - دسترس مین آسمان ( اردو ) : از : دکتر قره العین طاهره، چاپخانه: این بی. ایف. اسلام آباد شمارگان (= تعداد ) : ۵۰۰ جلد. تصاویر رنگین و زیبا : ثروت حمید بت ، شاهد محمود ، نقاشی روی جلد : عدیله . آقای پرنسور فتح محمدملک بر این کتاب « سفر شوق دکتر طاهره » را نوشته است. موضوع این کتاب « سفر نامه حج است ، آغاز سفر ، مدینه منوره ، مکه مکرمه ، به جای آوردن حج ، بازگشت . تصاویر دلویز از آثار مقدس مدینه و مکه جالب است و کتابی خواندنی است.

۳۸ - مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز (فصلنامه ، دوره ۱۷ ، ش ۲ ، بهار ۱۳۸۱ هـ ش ) ، ۱۹۴ ص + ۱۶ ص انگلیسی ، ویژه نامه زبان و ادبیات فارسی ، بزرگداشت استاد فقید شادروان دکتر علی محمد مزده ، مدیر مسؤول : دکتر حبیب شریف ، سردبیر : دکتر محمد نمازی ، ناشر : دانشگاه شیراز : هیئت نویسندگان ( = تحریریه ) ، همگان از بزرگان علوم و فرهنگ و ادب دانشگاه های ایران ، ویراستار دکتر اکبر صیاد کوه . بخش فارسی ( سخن سردبیر ) ، داستان وامق و عذرا ( دکتر کاووس حسن لی ) ، سعدی و عرفان ( دکتر جلیل نظری ) ، بازتاب استعمار ستیزی در شعر معاصر عرب ( دکتر منصوره زرین کوب ) ، تجلیل اسطوره قهرمان در داستان ضحاک ( دکتر محمد رضا امینی ) ، تصویر آفرینی در نهج البلاغه ( دکتر سید محمد مهدی جعفری ) ، رستاخیز سخن در بوستان ( دکتر کاووس حسن لی ) ، زنان در شعر نیما یوشیج ( دکتر منیژه عبداللهی ) ، نقد موسیقی بیرونی بر شعر فارسی ( دکتر محسن ذوالفقار ) ، سید صدرالدین حسینی و آثار او ( دکتر جلیل نظری ) ، مقایسه صور خیال در شعر بیدل و نیما ( دکتر یحیی طالبیان - منصوره نیک پناه ) ، عوامل داستانی فارسی شکر است . ( دکتر محمد علی آتش سودا ) ، نقش سه عنصر عرب ، ایرانی و ترک در سپاه عصر اموی و عباسی . ( دکتر صادق آینه نند - دکتر اصغر قائدان ) ، نگاهی به چگونگی نقل آیات در تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار ( دکتر نجف جوکار ) ، مضامین مشترک قابوسنامه و آثار سعدی : دکتر جلیل نظری ، زرتشتیان ایران ، نام ها و اوصاف آنها ( کتابیون نمیرانیان ) ، علی «ع» در شعر اقبال لاهوری ( ذوالفقار رهنمای خرمی ) ، چکیده مقالات فارسی به انگلیسی ، مجله یی است تحقیقی و خواندنی و نگاهداشتنی و مستند و ارزنده .

۳۹ - حکایات رومی ( اردو ) : تألیف : مسعود احمد شاه ، نام چاپخانه و ناشر و محل نشر ندارد . ظاهراً مؤلف خودش آن را چاپ و نشر نموده است . سال چاپ ۲۰۰۲ میلادی ، اسلام آباد . مسؤول و مربوط : سید حسنت بن مسعود . مؤلف حکایات کتاب خود را برای نوه



## معرفی کتابها و نشریات تازه

شش ساله خود « شانزی جیلانی » باز گفته و آنگاه نگاشته است. مؤلف ۱۸۴ حکایت از شش دفتر مثنوی مولوی برگزیده و به زبان اردو ترجمه کرده است. کتاب حکایات رومی برای جوانان و نوجوانان نگاشته و حکایات ناشایسته و سخیف ندارد. هر حکایت می تواند درس ادب و پند باشد به شرط آن که بادقت و توجه خوانده شود.

۴۰ - مجله شش ماهه تاریخ و ثقافت پاکستان (اردو): آوریل - سپتامبر ۲۰۰۲ م. جلد ۱۳ - شماره مسلسل ۲۵، ۸۶ ص. مدیر و سردبیر: پروفیسور دکتور ریاض احمد، مدیر: عذرا وقار، معاون مدیر: فرخ گل بقایی، مجلس مشاورت: دانشمندان و ادیبان و مورخان و شاعران بزرگ، ناشر: موسسه ملی تحقیق در تاریخ و فرهنگ پاکستان، اقبال در بلوچستان (پروفیسور دکتور انعام الحق کوثر)، امام غزالی اور تصوف (عذرا وقار)، حقوق انسانی در اسلام (کشور سلطانه)، بررسی خدمات علمی ریاست بهاولپور (محمد ظاهر و آفتاب حسین گیلانی)، شهید مخدوم بلال سندھی (دکتور غلام محمد لاکهو). این مجله مستند و خواندنی و برای فرهنگ و تاریخ پاکستان بسیار مفید و سودمند است.

۴۱ - صحیفه (فصلنامه اردو): ژوئیه - سپتامبر ۲۰۰۲ میلادی، شماره ۱۷۲، ۸۸ ص. ناشر: مجلس ترقی ادب، لاهور، مجلس ادارت: احمد ندیم قاسمی، یونس جاوید، احمد رضا، چاپخانه: اظہر سنز، لاهور، مقالات نویسندگان: ریاض الاخیار اور سرسید احمد خان (اکبر حیدری کشمیری)، روایت قطعات تاریخ در اردو (پروفیسور منیبہ عالم)، ادب اردو به تقلید مغرب (دکتور فوزیہ چودھری)، اختر شیرانی (تسط اول) (پرویز اختر شیرانی). این فصلنامه پاسخگوی مسائل ادبی و زبان شناسی و فرهنگی است در زبان و ادبیات و تاریخ اردو.

۴۲ - الاقرباء (سه ماهه = فصلنامه اردو)، جلد ۵، ش ۳، ژوئیه - سپتامبر ۲۰۰۲ م، ۱۲۷ ص، مدیر و صدر نشین: سید منصور عاقل، مجلس ادارت: ناصر الدین (مدیر اداری)، شہلا احمد (مدیر مسؤول)، محمود اختر سعید (مدیر)، مجلس مشاورت: پروفیسور دکتور رضیہ سلطانه، دکتور عالیہ امام، جلیس احمد صدیقی، ناشر: الاقرباء فاؤنڈیشن (= مؤسسہ) الاقرباء اسلام آباد، چاپخانه: ضیاء پرنٹرز، مقالات: ادب و تاریخ، افسانہ، طنز و مزاح، سفرنامہ، معرفی کتاب، حمد و نعت، غزلیات و رباعی و قطعہ، خبر نامہ الاقرباء و مؤسسہ الاقرباء. این فصلنامه نمایانگر ادبیات قدیم و جدید اردو است.

۴۳ - نشریہ دانشکدہ الہیات دانشگاه فردوسی مشهد (فارسی و عربی)، علمی -



پژوهشی، شماره ۵۵، بهار ۱۳۸۱ خورشید، سردبیر: دکتر سید کاظم طباطبایی، هیأت تحریریه: استادان دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مقالات: شیوه درج مقاله تخصصی کردن مجله های علمی کشور (دکتر سید کاظم طباطبایی)، ارزش های هنری قرآن منحصر به فرد ابن بواب (دکتر محمد خزایی)، شناخت نامه سوره ها (بخش دوم) (دکتر عبدالمهدی جلالی)، گرایش های شیعی در مصر تا میانه سده سوم هجری (دکتر مهدی جلیلی)، زمان و مکان تأدیة (دکتر احمد باقری)، بررسی اندیشه های کلامی مولوی در موضوع شفاعت (دکتر حسین حیدری)، گزارش: در گذشت استاد کاظم مدیر شانه چی، خلاصه المقالات باللغة العربیة، خلاصه مقالات به زبان انگلیسی Abstracts of Articles، کلیه مقالات این نشریه ارزش علمی و پژوهی در مسائل اسلامی دارد.

۴۴ - شمس الاسلام (ماهنامه اردو - بهیره)، جلد ۷۶، ش ۹، سپتامبر ۲۰۰۲ م. مدیر اعلی: صاحبزاده ابرار احمد بگوی، مدیر: صاحبزاده لمعات احمد بگوی، ناشر این ماهنامه: دارالعلوم عزیزیه است (بهیره - سرگودها). دارای مجلس ادارت و مجلس مشاورت (هیئت تحریریه)، مجلس نظامت (امور اداری) است. همه مقالات پاسخگوی مسائل اسلامی و فقهی و عقیدتی است و مجلس مرکزی حزب الانصار این ماهنامه را همراهی و یاری می کند تا چاپ و نشر شود و تأسیس آن را در سال ۱۹۲۵ میلادی است یعنی اکنون ۷۸ سال است که ماهنامه شمس الاسلام در ۷۶ جلد نشر یافته است. مبارک باشد.

۴۵ - تاجک سواتی و مملکت گبر در آینه تاریخ (اردو و فارسی) (= تاریخ سلاطین دره پیچ) (کنر افغانستان) در مناطق شمالی پاکستان و افغانستان، اولین تاریخ کامل نخستین حکومت مملکت گبر (ایالت سوات) (۱۱۹۰ - ۱۵۲۰ میلادی)، مؤلف: پروفیسور محمد اختر (معاون بازنشسته وزیر)، حروفچینی: رحیم تیجانی، چاپخانه: ایس.ایم. پرترز، کراچی، ناشر (= پیش کش): آکادمی اردو، سرحد، اردو نگر، قلندر آباد، ایبت آباد، سرپرستی: دکتر صابر کلوروی، دانشگاه پیشاور، فهرست مطالب: نقشه تخمینی مملکت گبر (۱۱۹۰ - ۱۵۲۰ م)، بانی: سلطان یکهل و سلطان بهرام، نقشه دولت ایران (هخامنشی) و دولت مقدونی و راه اسکندر، عکس کتیبه کورش کبیر (ذوالقرنین)، حضرت میر سید علی همدانی: ولادت و خاندان، تعلیم و تربیت، اسباب هجرت به کشمیر، فرهنگ اسلامی در کشمیر، سید علی همدانی و سلاطین کشمیر، سید علی همدانی و سلاطین سوات، سید علی همدانی از لحاظ مبلغ اسلام و صوفی. حضرت مولانا شیخ عبدالوهاب (اخون پنچو)، حضرت آخون درو یزه، حضرت آخوند سالاک کا بلگرامی، سید راجا دیوان یا شاه راجا دیوان (المعروف دیوان راجا



بابا)، حضرت سید جلال الدین ترمذی (المعروف سید جلال بابا)، وجه تسمیه پکهلی در آینه تاریخ)، وجه تسمیه سوات (در گذشته تاریخی)، افغانستان قبل از اسلام، مدینت اوستایی و تاجک سواتی (در آینه تاریخ)، ظهور زردشت و دین زردشت، روایات تاریخی گوناگون درباره تاجک سواتی، ذوالقرنین (کوروش بزرگ) در عهد عتیق و قرآن مجید، اسکندر مقدونی، نسب نامه تاجک سواتی و اسکندر مقدونی، وقایع و حالات تاریخی تاجک سواتی، عهد تاریخی قبیله تاجک سواتی، ورود سلاطین گبری به کشمیر و بنیان گذاری سلطنت اسلامی، سلاطین سوات در قرن هشتم و نهم هجری، بیچارگی عهد سواتی (۱۵۱۹ - ۱۶۴۷م) و حیات نوین سواتی. از مآخذ و منابع «تاجک سواتی و مملکت گبر» دریافت می شود که این کتاب، از روی تحقیق کامل و تتبع بسیار نگاشته شده است و آقای پرفسور محمد اختر بسیار رنج کشیده تا این اثر تاریخی صورت حقیقت به خود گرفته است، کوشش ایشان قابل تحسین است.

۴۶ - نامه بهارستان (شش ماه یک بار): مجله مطالعات و تحقیقات نسخه های خطی، سال دوم، شماره اول، دفتر ۳ - بهار - تابستان ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲، ۲۲۴ ص، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، مدیر مسؤول: سید محمد علی احمدی ابهری، سردبیر: نادر مطلبی کاشانی، مشاوران علمی: ایرج افشار، عبدالحسین حایری، نجیب مایل هروی، احمد منزوی، علینقی منزوی، اصغر مهدوی، عارف نوشاهی، مقالات: منابع نسخه برداری، نسخه شناسی، مواد و وسایل نسخه پردازی، سند شناسی، چاپ، فهرست نسخه های خطی، نقد و معرفی، اخبار، گونه گون (انتقاد بر انتقاد). نامه بهارستان، برای پژوهش گران نسخه های خطی، راهنمایی ارزنده و همکاری گرانمایه است. تازه های نسخه شناسی و کتاب داری و کتاب شناسی را در بر دارد. عناوین و موضوعات پیشنهادی: نسخه شناسی، نسخه نویسی، سند و سند شناسی، کتاب شناسی، فهرست نگاری، کتابداری، نسخه های خطی اسلامی و غرب، کتاب پردازی، ابزارهای نگارش، حفاظت و مرمت نسخه های خطی، اطلاع رسانی. نقد و معرفی، گزارش و خبر.

۴۷ - اساسنامه انجمن دوستداران فارسی پاکستان - لاهور، پاکستان، ۱۴ ص. سرپرست انجمن: دکتر آفتاب اصغر، تأسیس ۲۳ مارس ۱۹۹۴ میلادی. ناشر: مرکز فارسی، ایوبیه مارکیت، نیو مسلم تاون، لاهور - پاکستان.

۴۸ - عملان اتی: ملک سانول، ۱۷۴ ص، ناشر: پنجابی ادبی سنگت، اتک، چاپ خانه:



اظهار سنز پرتوز، لاهور، سال چاپ ۲۰۰۱ میلادی، این کتاب به آقای محمد اظهار الحق اهدا شده است. اشعار پنجابی این کتاب برای پنجابی زبانان خواندنی است. آقای ارشد محمود ناشاد پیشگفتار نگاشته است.

۴۹ - آبروی هر دوسرا ( اردو ) : مقالات درباره سیرت نبوی (ص) ناشر : محفل شعر و ادب، اتک، چاپخانه: ملتری پرتنگ پریس، اتک، سال چاپ ۱۹۹۲م، پیشگفتار : نذر صابری، طلوع صبح سعادت (ارشد محمود ناشاد)، در سایه گنبد خضرا ( عبدالعزیز ساحر)، شهدای ناموس رسالت (ص) (پروفیسور زاهر حسن فاروقی) این کتاب برای عاشقان حضرت رسول اکرم (ص) بسیار خواندنی و ارزنده و جالب است.

۵۰ - اتک کاهل قلم (= اهل قلم شهر اتک) : ترتیب و تہذیب : ارشد محمود ناشاد، حروفچینی کامپیوتری : مسعود احمد، ۱۲۸ص، انجمن ادبی سنگت، در پیشگفتار ارشد محمود ناشاد آمده است که ۷۸ نفر از نویسندگان و شاعران و ادیبان در این کتاب معرفی شده است و کتاب خود را نیز به نام خاک پاک کیمبل پور اهدا کرده است و در حقیقت کتابی است تذکره گونه از شاعران و ادیبان اتک که شهری است در ۱۰۰ کیلومتری اسلام آباد.

۵۱ - جوگ ( پنجابی ) : دکتر سعد اللہ کلیم، حروفچینی کامپیوتری : نهد کمپوزر، ۶۴ص، ناشر : آکادمی نروع ادب گوجرانوالہ، اتک، اشعاری است شامل نعت و منقبت و توصیف و برای پنجابی زبانان مفید است.

۵۲ - فواید رکنی ( اردو ) : تألیف شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری، مترجم : دکتر محمد علی ارشد شرفی، ۱۴۴ص. ناشر : بزم فردوسیہ (وقف)، کراچی، سال چاپ ۲۰۰۰ میلادی. در این کتاب « اوراد شرفی » نیز در ۱۲۴ص، چاپ شده است. تجدید نظر : سید شاه محمد علی حسین احمد السهروردی، ترجمه اوراد شرفی به اردو از جناب حافظ شفیع الفردوس. روی ہم رفته کتابی است سودمند و شایسته برای عاشقان عرفان و تصوف سهروردی و مسائل روحانی اسلامی.

۵۳ - شعبده تقدیر ( مجموعه اشعار فارسی - دری ) برگزیده سروده ها و غزلیات خانم سوماکاوایی، ۱۵۰ص، ناشر : شکیل راتھور، حروفچینی : کپیٹل ترجمہ سنٹر، اسلام آباد،



## معرفی کتابها و نشریات تازه

چاپخانه: چنار پرتنگ پریس، اسلام آباد. شاعر کتاب خود را به پدر و مادرش اهدا کرده و پیشگفتارش را بسیار دلسوزانه و غریبانه نگاشته است. اشعار این مجموعه را، می توان « شعر آزاد» نامید. برای نمونه این دو بیت را بخوانید:

زبانم بسته به حلقه های زنجیر است      دل من محو بازی شعبده تقدیر است  
ز هجرم اندیشه ها راهی گریز ندارم      دل من چو زبانم بسته و اسیر است

۵۴ - کتاب الدعاء والاستغفار (عربی و اردو): تألیف: رشید الله یعقوب، ناشر: رحمة للعالمین، ریسرچ سنتر، کراچی، ۱۲۸ ص. این کتاب شامل ادعیه و اوراد از کتب احادیث و قرآن کریم و اقوال مشایخ است و چاپ و نشر آن بسیار مناسب است. خواندن و به کار بستن آن ثواب دارد.

۵۵ - الرسالة الجزیلة فی المال المفقود الحلیلة یا همسر و مال مفقود (فارسی و عربی): مولانا جلیل الله مولوی زاده الصدیقی الهروی، ناشر: مولوی صفات الله مولوی زاده صدیقی هروی، تاریخ چاپ ۱۳۷۸ ه ش / ۱۴۲۰ ه ق / ۱۹۹۹ م، چاپ نیرنگ پبلی کیشنز، کراچی، کلیه مسائل فقهی اسلامی اهل سنت مطابق مذهب حنفی در این کتاب مطرح شده و پاسخ گفته شده مخصوصاً درباره مهاجران و دور افتادگان و آوارگان از وطن که همسران آنها مفقود شده و یا تنها مانده اند مسائلی مطرح شده و پاسخ های مناسب داده شده است. در حقیقت کتاب توضیح مسائل فقهی است.

۵۶ - عرش ناز (مجموعه اشعار: فارسی، اردو، پنجابی، پوری، سرائیکی)، از: پیر نصیر الدین نصیر، حروفچینی کامپیوتری: دکتر سید امتیاز حسین شاه نقوی، ترتیب و تدوین: دکتر توصیف تبسم، ناشر: مهریه نصیریه پبلیشرز، گولره شریف، اسلام آباد، تاریخ نشر: ۱۴۲۰ ه ق / ۲۰۰۰ م، ۱۰۰ ص، این کتاب خواندنی و دیدنی و نگهداشتنی است و شاعر آن بر علوم ادبی و عرفانی و دینی و اخلاقی کاملاً مسلط و آگاه است. حمد و نعت و تصیده و غزل را بسیار زیبا و دلایز سروده است. این بیت را بخوانید:

بیا با شوق در بزم «نصیر» ای تشنه مستی      که او در تحط خوش ذوقی وجودی مغتم دارد

۵۷ - ارمغان حجاز اقبال (حصه اردو در فارسی): مترجم: دکتر مقبول الهی، حروف چینی کامپیوتری: نعیم احمد خان الخطاط، ناشر: مقبول بکس، چاپخانه: ایریز پرتنرز،



راولپندی، تاریخ چاپ و نشر: ۲۰۰۳ م، ۶۲ ص، بها با کاغذ خوب و جلد مقوایی مصور به عکس علامه اقبال: ۱۰۰ روپیه. آقای دکتر مقبول آلهی به طرزی تازه و نوین بخش اردوی ارمغان حجاز را به فارسی برگردانیده است. وی ۸۳ سال دارد، اما دل جوان و شعر او نوای فارسی دارد. خدایار و نگهدارش باشد و عمر دراز یابد. مطالب ترجمه بدین ترتیب است: مجلس شورای ابلیس، نصیحت پیر بلوچ برای پسر، تصویر و مصور، عالم برزخ، معزول شهنشه، مناجات دوزخی، مسعود مرحوم، آواز غیب، رباعیات، بیاض ملازاده ضیغم لالویی کشمیری، به نام سر اکبر حیدری، حسین احمد، حضرت ایشان. آقای دکتر مقبول آلهی کتاب ارمغان حجاز اقبال را به نام «ماه و گل» منسوب کرده است. مبارک باشد.

۵۸ - نوای غم (اردو) از: صابر ابوهری (ولادت ۱۹۱۹ م)، حروف چینی کامپیوتری: خانه نعمت، دهلی، چاپ: ایچ، ایس، افست پرترز، دهلی، ناشر: مدرن پبلشنگ هاؤس، دریا گنج، دهلی، تاریخ چاپ ۱۹۹۸ م، ۱۴۴ ص، بها با کاغذ خوب و تجلید رنگین و گردپوش زیبا: ۱۲۵ روپیه. نوای غم دارای اشعار شور انگیز و غزلهای دل آویز و نظم های فرح انگیز، قطعات دلربا، رباعیات زیبا، و اشعار متفرق نریبا است. بسیاری از ادیبان و سخنوران درباره شعر صابر ابوهری سخن گفته اند. صابر ابوهری علاوه بر زبان اردو، به زبان فارسی نیز اشعاری عارفانه دارد، برای نمونه این دو بیت:

بر جمال دیگران پروانه ای      رنگ و نور خویش را بیگانه ای  
تو ندانی از کجایی؟ کیستی؟      کم نظر! دیوانه ای، دیوانه ای!

۵۹ - افکار اقبال (برگزیده اشعار فارسی اقبال به اردو ترجمه شده)، پرفسور صابر ابوهری، کتابت (خوشنویسی): سجاد علی خان، چاپ: جی. ای. انست پریس، دهلی (هند)، ناشر: مصنف، تاریخ چاپ ۱۹۹۹ م، شمارگان (= تعداد): ۴۰۰ جلد، ۱۱۲ ص، بها با کاغذ خوب و تجلید محکم و روی جلد رنگین: ۷۵ روپیه. آقای صابر ابوهری در پیشگفتار کتاب می نویسد که: «برگزیده اشعار فارسی علامه اقبال را به اردوی منظوم ترجمه کرده ام، چون که زبان فارسی را زوال افتاده است و مردم آن را نمی فهمند و ما باید از افکار و مقاصد حضرت اقبال چیزهایی را دریابیم، بنابراین اشعار فارسی را به اردو منظوم ترجمه کردم. امیدوارم مورد قبول واقع گردد.»

۶۰ - سید امتیاز علی تاج (شخصیت و خدمات)، معماران فرهنگ و ادب پاکستان



نویسنده: دکتر گوهر نوشاهی، ترجمه: خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، کراچی، ویرایش و تنظیم و نظارت: محمد رضا زینلی، تاریخ چاپ و انتشار: ۲۰۰۳ میلادی، ۱۱۸ ص، این کتاب از لحاظ تاریخچه زندگی و شخصیت و خدمات فرهنگی و ادبی و شعر و شاعری و سرگذشت سید امتیاز علی تاج ارزنده و خواندنی است. کوشش آقای دکتر گوهر نوشاهی نویسنده متن اردو وسیعی و تلاش خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در ترجمه و نشر متن فارسی قابل تحسین و تقدیر است.

۶۱ - کلیات اشعار مرحوم محمد یونس قلندر زاده: به اهتمام: اسفندیار قلندرزاده با همکاری انجنیر محمد علی رونق، محمد اصغر محمدی، حروفچینی کامپیوتری: محمد یوسف ستانگزی، چاپ و نشر مرکز: البیرونی، پشاور (پاکستان)، تاریخ چاپ و نشر: ۱۳۸۱ ه ش، ۲۹۶ ص. این کتاب مشتمل بر غزلیات، قطعات، رباعیات، دوبیتی ها، مباحثات، اشعار رماتییک و اشعار نو می باشد. دکتر محمد حسین تسبیحی در آغاز این کتاب چنین نوشته است: «محمد یونس قلندر زاده، یک دلسوخته و دل شکسته شاعر است که از کشور خود سرزمین افغانستان به پاکستان رخت اقامت افکند، اینک کلیات اشعار او را پسرش اسفندیار قلندر زاده به همراهی دوستانش به طبع می رساند و این حق پسری است که رنگ تحقق به خود می گیرد. مرحوم محمد یونس قلندر زاده در فن شعر، طریقه عارفانه دارد. و می فرماید:

نو عروس طبع من طبل هیاهو می زند      می رود از خانه در صحرای دل هو می زند  
عشق بازی در حریم پاک لیلا می کند      پرنیان محملی را تا و بالا می کند  
آن مرحوم علاوه بر نکر عارفانه، به حمد و نعت و منقبت و مرثیه نیز توجه خاص داشته است. حمد ذات باری تعالی، نعت حضرت رسول اکرم (ص) منقبت انمه اطهار (ع)، مرثیه حضرت امام حسین (ع) در دیوان او آمده است. سوزناکترین اشعار محمد یونس قلندر زاده غربت و غریبی اوست:

شده عمری که یونس یا علی (ع) در غربت افتاده

سزد گردست من گیری که من بیچاره ام شاهها

۶۲ - خدا بخش لائبریری جرنل (شماره ۱۲۶)، (اردو، هندی، انگلیسی، فارسی)، سردبیر: دکتر محمد ضیاء الدین انصاری از: انتشارات کتابخانه عمومی شرق شناسی خدا بخش، پتنه، (هند)، ماه دسامبر ۲۰۰۱ م. این ماهنامه از لحاظ کتابشناسی و نسخه شناسی و فرهنگ و ادب اسلامی و هندی بسیار اهمیت دارد و در کلیه موضوعات علوم و فنون و هنر و

ادب و تاریخ و جغرافیا و روزنامه نگاری مقالات و متون گوناگون نشر می دهد. ۲۴۰ صفحه اردو و فارسی، ۹۲ صفحه انگلیسی و هندی. «بیاض آزاد» با مقدمه استاد سید سلیمان ندوی از لحاظ جغرافیا و شناخت شهرها بسیار اهمیت دارد. هر سال ۴ شماره منتشر می شود یک شماره ۷۵ روپیه. ۴ شماره (سالانه) ۳۰۰ روپیه.

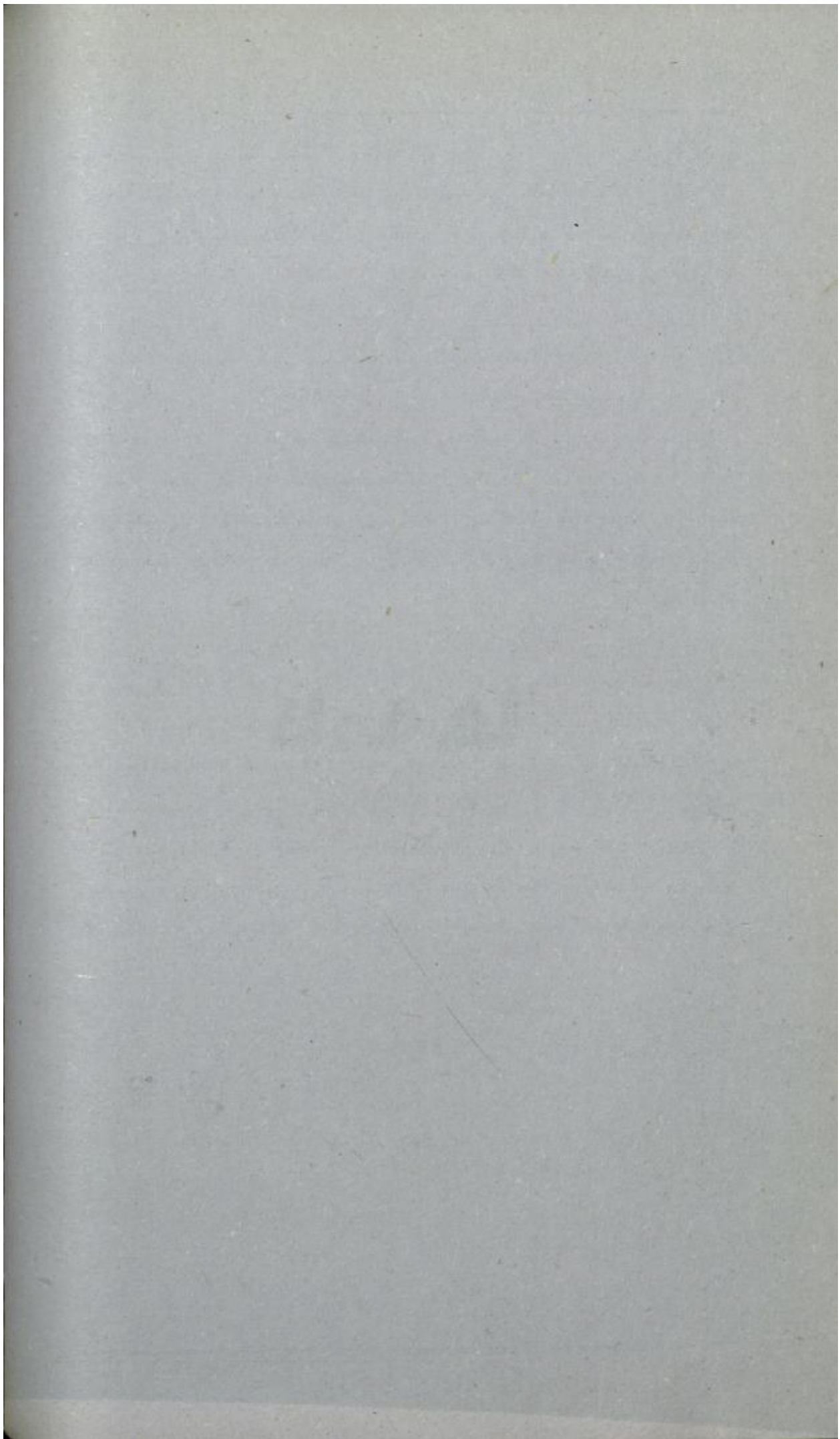
۶۳ - سرسید احمد خان شخصیت و خدمات (معماران فرهنگ و ادب پاکستان). از جمیل یوسف، تدوین: عزیز ملک، ترجمه فارسی، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ویرایش: محمد رضا زینلی، ناشر: آکادمی ادبیات پاکستان، تاریخ نشر ۱۳۸۰ ه.ق. ۱۸۰ ص. این کتاب از نظر شناخت احوال و آثار و خدمات سیاسی و علمی و فرهنگی سرسید احمد خان بسیار اهمیت دارد و مخصوصاً فارسی زبانان را بسیار سودمند افتد. کوشش های خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در نشر و شناخت کوشش گران جهان اسلام مخصوصاً شبه قاره قابل تحسین است.

۶۴ - معلم فارسی، کتاب اول (۱): زیر نگرانی (زیر نظر) محمد رضا زینلی. مؤلفین: دکتر گل حسن لغاری، محمد نذیر بلتستانی، نظر ثانی (تجدید نظر): جمشید خلقی، حروفچینی کامپیوتری: ولایت علی، تاریخ چاپ و نشر ۲۰۰۲ م، ناشر خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، کراچی، ۷۸ ص، این کتاب برای آموزش اردو و فارسی هر دو مفید است، چون که به روش تازه و اسلوب نیکو تدوین و تصنیف شده است. خاصه اینکه در هر درس، با شواهد گوناگون و جملات ساده و اشکال و ترسیمات جالب همراهی می شود و فارسی آموز به خوبی می تواند در اندک مدتی فارسی را بیاموزد. موفقیت مؤلفان و ناشران و ویراستاران آرزوی ماست.

\*\*\*\*\*



# نامه ها





## پاسخ به نامه ها

### اشاره

نامه های متعددی از خوانندگان محترم فصلنامه به دفتر دانش واصل گردید. از اینکه دانش دوستان ارجمند به مطالب منتشر شده توجه شایانی نموده ، به ارزیابی برخی از مقالات می پردازند، نشانگر علاقه عمیقی به میراث علمی و فرهنگی و ادبی کشورهای منطقه می باشد و در عین حال ما را در بالا بردن سطح مندرجات در شماره های در دست تدوین رهنمون می گردد. اینک اقتباساتی چند از چنین نامه های مهر آمیز و پاسخ مختصری به هریک از آنها:

**آقای محمد یونس سیتهی «وفا»** مدیرکل سابق وزارت ارشاد دولت فدرال پاکستان از اسلام آباد بذل لطف فرموده، نگاشته اند (ترجمه):

«شماره بهار و تابستان مجله دانش ارسالی، واصل گردید. مطالب مندرج و روی جلد این شماره جالب و عالی است. شماره های مختلف این مجله که تا به حال از لحاظ من گذشته، هرکدام بجای خود ارزشمند و درخور ستایش و بمنزله مرجع علمی و ادبی است که برای کتابخانه شخصی و عمومی متاعی است بسیار گرانبها! مقاله هایی که در شماره حاضر پیرامون «عشق» درج شده، مطالعه آن خواننده را با جنبه های مختلف این عاطفه لطیف آشنا می سازد، و در عین حال به نکات دقیق علمی و ادبی آگاهی می بخشد. آقای محمد بقایی ماکان (اقبال شناس ایرانی) در ضمن مقایسه و موازنه عشق و عقل چه قشنگ اظهار داشته است «عقل گرایی مفرط سبب شده است تا بشر امروزی گرفتار اضطراب، تشویش و سرخوردگی شود و بالمآل نتواند از ثمرات فرهنگ اصیل خود به درستی بهره گیرد» با این حال بنظر او «به عقیده وی (اقبال) انسان امروزی قدرت دارد که از مقاصد سازنده استفاده کند ولی صاحب عشق نیست» گویی بدون عشق امور زندگی مثمر نمی گردد... در مقاله «گفتگوی تمدنها از دیدگاه عشق» می خوانیم «برهمگان آشکار است که هیچ گفتگویی زیباتر از

گفتگوی عاشق و معشوق نیست و هیچ زبانی زیباتر و پر معنی تر از زبان عاشقانه نمی باشد « بهمین سبب است که مولانا جلال الدین رومی رح فرموده است :

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما

تمجید از سایر مقاله ها بویژه « مقام علی در نظر اقبال »، « وزن شعر حافظ » و « ابن سینا و موسیقی » اندیشمندان و شایسته تقدیر است و بازوایای جدیدی آشنا می کند.»

ابراز نظرات صایب جناب عالی بدون تردید مشوق صاحب نظران ادب شناس و نویسندگان محترم دانش خواهد بود. ازینکه قبلاً هم از الطاف آنجناب بهره هایی داشته ایم و مجدداً نکاتی علمی را عنوان فرموده اید، موجب تشکرات عمیقی می باشد.

**پرفسور محمد اقبال جسکانی**، استاد یار و مروج زبان فارسی از راجن پور

بذل عنایت فرموده، نوشته اند :

«دانش شماره ۶۴-۶۵ همدست شد. متشکرم که بنده را فراموش نفرمودید. مجله ای دیگر بزبان فارسی مثل «دانش» در پاکستان نیست. این مجله برای ابقاء و شگوفایی زبان شیرین و اصیل فارسی بسیار مهم است. جمله مطالب مجله برای همه خوانندگان زبان فارسی و ادب دوستان، مفید می باشند. در انتخاب و نگارش همه مقالات مجله مساعی نویسندگان و همکاران دانش سزاوار تحسین و آفرین است بویژه در شناخت گوته، اوضاع ادبی لاهور... گزارش سمینارهای علمی و جلسات ادبی انجمن فارسی اسلام آباد و جمله مطالب شعری و منثور خواندنی و موجب دانش افزایی خوانندگان می باشد. بنده خود را خوشوقت و نیک بخت قلمداد می کند که از گیرندگان چنین فصلنامه ارزنده می باشد. در واقع مجله «دانش» خدمات پابدار و ماندنی در تشدید و تحکیم علایق میان دو کشور مسلمان و همسایه ایران و پاکستان سرانجام می دهد. ازاین رو شایسته تهریک هستید که در ترویج زبان و ادب فارسی می کوشید. خداوند عز و جل این مجله حایز دوستی و ادب را از نظر بد مصئون و محفوظ بدارد، این دعا از من و از جمله جهان آمین باد!»

با ابراز تشکر از اظهارات بی شائبه آنجناب باید متذکر گردیم که هرگامی



که در نشر و اشاعه دانش فارسی برمی داریم در واقع به تحکیم مبانی میراث مشترک کشورهای منطقه رهنمون می گردد. ضمناً خدماتی که جنابعالی در زمینه ترویج فارسی در بخش راجن پور مبذول میفرمائید، در خور تقدیر است.

**آقای سید محمد علی شاه**، مربی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بلوچستان از کوبته ابراز لطف نموده مرقوم فرمودند: «سپاس و ستایش بی پایان دانشمندان و فرزندان مجله پر بار و دانش افزایی «دانش» را که در شب دیجور مانند کرمک شب تاب، آسمان ادب و زبان فارسی عزیز را جلاء می بخشد و درود و سلام صمیمانه بر آن شیفتگان علم و ادب که این هیچمدان را توسط فصلنامه دانش با قهرمانان ادبیات با عذوبت فارسی همچون حافظ شیرین سخن گاهی به گلگشت مصلی و گاهی در مجلس عارف فرزانه مولانا در خانقاه قونیه و لمحاتی چند همراه خداوند رستم و سهراب در مرغزارهای طوس و طابران و فرصتی با حکیم بی بدل نیشابور هم پیاله و گاهی با طوطی شکر مقال، خسرو بزم سخن امیر خسرو دهلوی هم نشینی را مهیا می سازد... از اینکه این حقیر راشایسته دریافت فصلنامه با ارزش «دانش» (شماره ۶۴-۶۵) دانسته اید متشکرم، مشتاقانه روی چشم گذاشتم زیرا

کرشمه دامن دل می کشد که جا این جاست!

بی تابانه تورق نموده به اسم گرامی استاد ارجمند آقای دکتر ابوالقاسم رادفر برخوردم، «چشم ما روشن دل ما شاد!! که درباره عارف سوخته دل «بابا طاهر عربان و خاورشناسان» مقاله ای بسنده مرقوم نموده بود، از اول تا آخر با دقت خواندم. خامه من، از من بیچاره تراست که عواطف و احساساتم را نمی تواند بیان کند. البته حدیث دل را باید گفت که این فصلنامه جلیله، نشانگر مساعی جنابعالی است که در ترویج ادبیات شیرین فارسی می کنید و الحق زحمات زیادی که در انجام دادن این کار متحمل می شوید، شایان تقدیر است و در انتخاب مقالات نیز کوششهای حضرتعالی سزاوار آفرین است، برای حسن انتخاب هدیه تبریک تقدیم می کنم...»

از دریافت نامه پر مهر و عاطفه جنابعالی خوشوقت شدیم. امیدواریم استادان و مروجان زبان و ادب فارسی در سطح دانشگاه ها و دانشکده در



سرتاسر کشورهای منطقه مثل آنجناب، از امکانات عرضه آخرین پژوهشهای علمی و ادبی در صحنه گستره دانش فارسی بوسیله فصلنامه دانش استفاده های سرشاری خواهند کرد. از اینکه زبان و ادب فارسی در این منطقه سابقه هزار ساله دارد، انتخاب موضوعات ابتکاری که در دهه های قبل بدلیل عدم دسترسی به منابع، به آن کمتر توجه مبذول شده بود، موجب تشکر خواهد بود.

**آقای دکتر رئیس احمد نعمانی از علیگره (هند) عنایتی نموده مرقوم فرموده اند:**

«مجله عزیز دانش شماره ۶۵-۶۴ واصل و موجب نشکرات فراوان گردید. از اینکه قطعه بنده را تحت عنوان «شکوۀ دل» چاپ نمودید، خیلی سپاسگزارم ولی نمی توانم بدانم که اینجانب را از کدام اشاره ای «استاد بازنشسته» گمان برده اید؟ حال آنکه این هیچمدان در سال ۲۰۱۸م (دو هزار و هجده میلادی) به سن بازنشستگی خواهد رسید!.... ضمناً غزلی منسوب به سعدی که در ص ۱۸۰ همین شماره بچاپ رسیده آنرا چه طور می توان غزلی گفت و به سعدی منسوب داشت؟»

از اینکه اشتباهی در سمت جنابعالی نا خود آگاهانه منعکس گردیده پوزش می طلبیم ولی آن اشاره ای که می خواستید برای گمان این امر موثر واقع گردیده از «پختگی» شعر و «سوختگی» فکر جنابعالی سرچشمه می گیرد! از اینکه تا سال ۲۰۱۸م مشغول خدمت خواهید بود، موجب خوشحالی ماست. بگفته معروف صد سال به این سالها!!

اما راجع به شعر منسوب بسعدی، شماره بیاض خطی موجود در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در ذیل آن آمده است. چنانکه می دانیم پهنا و گستره آثار منظوم و منثور سعدی به اندازه ایست که برخی سخنان دانش که در منطقه جنبه مثل پیدا کرده است، به سعدی منسوب گردیده، در حالیکه برخی از آن ها در آثار چاپ شده وی شامل نیست.

**دکتر زهره خاتون از دهلی نو (هند) نوشته اند:**

«فصلنامه دانش شماره ۶۵-۶۴ دریافت نمودم خیلی متشکرم. مجله



بطرزی زیباست و مطالعه آن موجب خوشحالی فراوان گردید... مقاله های مندرج خیلی پر ارزش ، جالب و خواندنی میباشند، پرسشنامه را پُر کردم و همراه این نامه ارسال می کنم ، مقاله انشاء الله آینده »  
از دریافت نامه شما همراه با پرسشنامه خوشوقت شدیم . تکمیل برگه پرسشنامه توسط گیرندگان فصلنامه دانش در پیشرفت کار ما کمک می کند. این برگه را ما تا بحال دو دفعه نخست در شماره ۶۱-۶۰ و باز در شماره ۶۵-۶۴ چاپ و الصاق نموده ایم از کسانی که یک دفعه هم تکمیل کرده عودت داده اند ، ما سپاسگزاریم ، اما خوانندگان محترمی که تا به حال بر این امر توجه نکرده اند تقاضا داریم که هر چه زودتر پرسشنامه تکمیل شده را ارسال نمایند، زیرا آگاهی از مشخصات علمی و حرفه ای خوانندگان ارجمند و همچنین برای ارسال مرتب مجله و مکاتبه در صورت لزوم ، به دست داشتن آن مورد استفاده خواهد بود.

**آقای دکتر محمد اسلم ضیاء** از جهنگ مشمول الطاف نموده، نوشته اند:  
« فصلنامه دانش شماره ۶۴-۶۵ واصل گشت. متشکرم همه مقالات مجله از هر حیث سزاوار ستایش است و دامن دل می کشد بویژه « قصیده صنایع و بدایع » که یکی از متون منتشر نشده است و مقاله خانم فایزه زهرا میرزا که « وزن شعر حافظ شیرازی » عنوان دارد ، توجه مرا جلب نمود، این مقاله حاکی از مساعی آن دانشمند گرامی است لکن دو جا به سهو القلم و اشتباهی مواجه شدم ، اول بر صفحه ۱۴۸ تحت وزن شماره ۹ مصرع اولین مطلع غزل رابدین نمط نوشته است.

الم یأت للاحیاب ان یترحموا

ولی موصوفه نگاشتن اسم بحر را صرف نموده است و حسب ذیل ارکان بحر تحریر کرده

فعلن مفاعیلن فعولن مفاعیلن

در آن وزن مصرع مذکور تقطیع نمی شود باید خاطر نشان ساخت که این غزل در زبان عربی است بدین علت حافظ وزن عربی را بکار برده است. در غزل حافظ، ترتیب ارکان باین قرار است :

فعولن      مفاعیلن      فعول      مفاعلن  
 فعول      "      فعولن      "

این وزن از انواع بحر طویل است یعنی بحر طویل مثنی مقبوض حافظ در جمله اشعار غزل، رکن ثانی سالم «مفاعیلن» و رکن چهارم مفاعلن (مقبوض) و بطور رکن اول و سوم فعولن یا فعول بکار آورده است. فعولن (بسکون عین): در غزل زیر بحث حافظ، هیچ جا، نیامده است طبق بیان دکتر صفای خلوصی زحاف الحزم (در فعولن) در شعر زبان عربی شاذ و نادر استعمال می شود. برای اثبات رساندن ادعای خویش تفتیح مطلع و مقطع غزل تقدیم می گردد. مطلع:

الم یأت للاحباب ان یترحموا  
 و للنا قضین العهد ان یتندموا

آلم یا	ت لیل آحبا	ب ان ی	ترخ حمو
--)	--)	)--)	--)
فعولن	مفاعیلن	فعول	مفاعلن
ولین نا	قضی نل عه	دان ی	تند دمو
--)	---	)--)	--)
فعولن	مفاعیلن	فعول	مفاعلن

مقطع:

بکل من الخلان ذخر و منه

و للحافظة المسکین فقر و معرم

بکل لم	منل خل لا	ن ذخرن	و من نثن
--)	---	--)	--)
فعولن	مفاعیلن	فعولن	مفاعلن
ولیل حا	فظل س کی	ن فق رن	ومغ رمو
--)	---	--)	--)
فعولن	مفاعیلن	فعولن	مفاعلن

همین طور مقاله نگار در نگاشتن اسم وزن شماره ۱۰ اجتناب ورزیده است



مصراع غزل حافظ این طور است :

گر تیغ بارد در کوی آن ماه

بقول نویسنده دانشمند این غزل را در دو وزن می تواند خواند :

اول : مستفعلن فاع (فع) مستفعلن فاع (فع)

دوم : مفعول فعلن ، مفعول فعلن

لاریب در ارکان مندرجه بالا تقطیع شعر می توان کرد ، ولی این مقرر نیست ، شاید ایجاد بنده است ، شعر مزبور در بحر متقارب مثنی اسلم است که ارکانش باین قرار است :

فعلن فعولن فعلن فعولن

بجای فعولن ، فعولان می توان آورد

تقطیع مصراع این طور می توان کرد

گر تیغ بارد در کوی آن ماه

فعلن فعولن فعلن فعولان

علامه اصغر علی روحی مرحوم مؤلف العروض و القوافی ، تقطیع این غزل در همین وزن کرده است و بطور مثال شعر دوم این غزل تحریر کرده است که چنین است :

من رند عاشق آنگاه توبه

اسغفر الله ، استغفر الله

منابع :

۱. صفا خلوصی دکتر، فن التقطیع الشعری و القافیه، ص ۵۲، بغداد، ۱۹۷۷

۲- روحی ، اصغر علی ، علامه ، رساله العروض و القوافی ، لاهور، ۱۹۳۶

۳- شمس الدین محمد بن قیس رازی ، المعجم فی معانی اشعار العجم ، بیروت

۱۹۰۹

۴- سجاد حسین قاضی ، مولانا مترجم دیوان حافظ، لاهور، ۱۹۸۷»

بدقت و توجهی که پیرامون مطالب مندرج در فصلنامه بخرج می دهید و راهنمائیهای علمی که در این زمینه فرموده اید، برای نویسنده مقاله و سایر خوانندگان علاقه مند سودمند خواهد بود. امیدواریم که در آینده هم با همکاری جنابعالی بهره هایی خواهیم داشت.

**آقای قاضی محمد حبیب الحق** از صوابی (استان سرحد) نوشته اند  
(ترجمه)

«فصلنامه دانش شماره ۶۵-۶۴ دریافت نمودم. مطالب مندرج را مطالعه و مرور کردم و محفوظ گشتم. به شما اطلاع می دهم تا مورد اطمینان باشد. من دو مطلب در ماههای اخیر بشما فرستادم ولی هیچیک را در دانش چاپ نکردید. من پیر مرد ۹۳ ساله هستم مرا محروم ندارید»  
با ابراز تشکر یاد آور می شود که هر دو مطلب بزبان اردو مرقوم فرموده اید و مطلب دوم که جنبه حزبی هم داشته و چنانکه می دانید فصلنامه دانش مجله علمی فرهنگی و ادبی فارسی زبان است بنا بر این از ما دلخور نشوید. ما به شما خیلی ارج می نهیم زیرا شما شاید یکی از مسن ترین خوانندگان عزیز مجله ما می باشید.

**آقای دکتر محمد ظفر خان** از جهنگ صدر، ابراز لطف فرموده مرقوم داشتند:  
«از عنایت شما دو شماره اخیر فصلنامه دانش بنوبه واصل گشت. از مطالعه این شماره های مجله که به نظارت جنابعالی چاپ و منتشر می شود، به این نتیجه رسیده ام که شما همچون پیشین که مدیر ماهنامه های هلال و پاکستان مصور بودید و در ترویج زبان و ادب فارسی زحمات زیادی را متحمل شدید، اکنون هم سعی می کنید که سطح علمی مجله دانش بیش از پیش بلندتر شود. در انتخاب مقاله ها مساعی جمیله شما شایان تقدیر است. مبالغه نباشد اگر بگویم که مجله دانش اکنون برای محققان و پژوهشگران کار راهبر کامل انجام می دهد. در شماره های مزبور موضوع «پاسخ به نامه ها» توجه مرا جلب نمود و این نوآوری، جدت و جودت طبع جنابعالی را ابراز می نماید زیرا بیشتر از خوانندگان گرامی نامه ها را در زبان اردو نگاشته ارسال می دارند و شما آن همه را اول به زبان فارسی برمی گردانید و بعد از آن پاسخ آن ها به فارسی می دهید. این اسلوب پاسخ نویسی قبل از این مرسوم نبود. در انجام دادن این کار خطیر لاریب بسیار زحمت می کشید که سزاوار تجلیل و تمجید است و نشانگر اینست که در راهنمایی معلمان و دانشجویان چه قدر کوشا هستید. این گونه خدماتی که انجام می دهید از هر حیث شایان تحسین و آفرین است»  
کلمات تشویق آمیز استادانی نظیر جنابعالی که عمری را در ترویج زبان و



ادبیات فارسی از هر دو طریق آموزش و نوشتاری صرف نموده اید ، نشانگر علاقه عمیق قاطبه فرهنگی و دانشگاهی کشورهای منطقه بویژه پاکستان به حفظ و حراست میراث دانش فارسی هزار و صد سال اخیر می باشد. همکاریهای مثمیری که خود جنابعالی می فرمائید درخور تمجید و ستایش است .

پرفسور دکتر محمد صابر استاد دانشگاه کراچی از کراچی التفات نموده ، نگاشته اند : (ترجمه )

«شماره ۶۶-۶۷ فصلنامه دانش ، ویژه اقبال حایز اهمیت بسیار است. از حیث تنوع موضوعات و سطح علمی مقاله نویسان انتخاب شما ارزنده است . برای گردآوری این گنجینه علمی بی بهای جدید که حاوی آخرین نتایج پژوهش اقبالشناسان معتبر است ، جنابعالی و همکاران تان شایسته تهنیت و تبریک صمیمانه می باشید.... اگر ما نوابغی مثل مولانا ، عمر خیام ، شیخ سعدی ، نظامی گنجوی ، حافظ شیرازی ، امیر خسرو ، غالب و اقبال و نظایر ایشان نداشتیم ، اشتراکات علمی و ادبی که ما در جهان اسلامی از آن بهره مند هستیم، محروم می ماندیم. متأسفانه ملت مسلمان را دارند از السنه اسلامی با چیدن نقشه و توطئه منزجر می نمایند، همه ما باید در برابر آن مقاومت سرسختی از خود نشان بدهیم. نیاز مبرم است که در ترویج میراث فکری اسلاف خود که در زبانهای اسلامی عربی فارسی و ترکی موجود است کوشا باشیم»

راهنمائیهای استاد گرامی برای ما و خوانندگان عزیز بسیار ارزشمند می باشد.

آقای دکتر گل حسن لغاری از تندو جام (سندھ) نوشته اند:

«فصلنامه دانش ۶۶-۶۷ بدستم رسیده از لطف جنابعالی خیلی ممنونم . قسمتی از این شماره به «ویژه نامه اقبال» موسوم است و در تمام مقاله های آن فکر اقبال از دیدگاه های مختلف بررسی شده است بویژه مقاله های پرفسور دکتر صغری بانو شگفته ، پرفسور فتح محمد ملک ، آقای محمد سعید معزالدین و دکتر انعام الحق کوثر ، و سایر دانشمندان محقق ، فکر و فلسفه اقبال را از نگاه توحید ، عقیده و عرفان اسلامی مورد بحث قرار داده اند.... در همین شماره مقاله هایی از دکتر اسد الله شعور و دکتر ابوالقاسم رادفر و مقاله ها بعنوان ادب



امروز ایران و فارسی شبه قاره بسیار جالب و محققانه نوشته شده است و این خدمت علمی و ادبی و فرهنگی از دست جنابعالی برمی آید و مورد استفاده بنده بوده است»

باعرض سپاس جهت ابراز نظر پیرامون مندرجات «ویژه نامه اقبال» از جنابعالی برای همکاریهای ادبی و فرهنگی مداوم تشکر می شود.

**آقای ریاض محی الدین** از جمال دین والی، بخش رحیم یار خان نوشته اند (ترجمه) «یکی از رفقای علم دوست من، شماره ۶۶-۶۷ فصلنامه دانش را امانتاً برای مطالعه بمن مرحمت کرد. باذوق و شوق فراوان خواندم، همه مقالات را محققانه و حائز سطح عالی علمی یافتم، اما بعلت نداشتن تسلط کافی و وافی به فارسی جدید یا فارسی معاصر برخی از مطالب را نتوانستم کاملاً درک نمایم.... چکیده مطالب به انگلیسی، جهت فهم موضوعات تسهیلی فراهم نمود. در ویژه نامه اقبال، تحلیل و تجزیه اشعار و افکار اقبال «حاصل مطالعه» بوده است. بگفته حکیم محمد سعید مرحوم اگر معانی و مفهوم لغات جدید هر شماره در همان شماره درج شود، برای اغلب خوانندگان سودمند خواهد بود. از این طریق موانست بیشتری با ایران و زبان ملی ایران ایجاد خواهد شد.»

آگاهی از علاقه جنابعالی به زبان و ادب فارسی برای ما موجب خوشوقتی است. انشاء الله با ممارست در مطالعه فصلنامه دانش، با لغات و ترکیبات و اصطلاحات معاصر فارسی بتدریج آشنایی بیشتری کسب خواهید کرد. اما تا آنجائیکه به پیشنهاد شما جهت درج معانی لغات جدید هر شماره در همان شماره مربوط است، این کار برای مجله هایی ویژه نونهالان شاید امکان پذیر بوده باشد، در حالیکه حتی بچه های امروز نسبت به نیم قرن پیش «بالغ نظر تر» گردیده اند و فصلنامه دانش که مجله ایست علمی و پژوهشی که در سراسر جهان مورد استفاده علاقه مندان است، پس سطح علمی اغلب خوانندگان ما الحمدلله خیلی بالاتر از آنست که ما بتوانیم چنین ابتکاری بخرج داده، برخی از صفحات فصلنامه را باین امر اختصاص بدیم، بنابراین فرهنگ خوب فارسی - اردو یا فارسی - انگلیسی می تواند پاسخگوی مشکل چنین دوستانی باشد.



آقای دکتر محمود احمد غازی نایب رئیس محترم دانشگاه بین المللی اسلامی - اسلام آباد در ضمن اعلام وصول شماره اخیر فصلنامه، ابراز لطف نموده ، مرقوم فرمودند (ترجمه) «شماره ۶۶-۶۷ فصلنامه علمی و معتبر دانش را دریافت نمودم. این شماره هم حاوی مطالب و مقاله های محققانه ای پیرامون موضوعات مهمی در تاریخ فرهنگی و اندیشه ای مشترک ما می باشد. من مطمئنم که این فصلنامه در احیای علاقه مندی به مطالعات فارسی، نقش بزرگی را ایفاء خواهد کرد»

کلمات تحسین آمیز آنجناب موجب امتنان فراوان است. انتظار ما از شخصیت های علمی در زمینه ادبیات، علوم انسانی و اسلام شناسی، همکاری های علمی در پیشبرد اهداف عالی همدلی و همزبانی فصلنامه میباشد.

آقای پرفسور دکتر ساجد الله تفهیمی استاد و رئیس سابق گروه آموزشی فارسی دانشگاه کراچی از کراچی عنایت نموده نگاشته اند (ترجمه) «ویژه نامه اقبال فصلنامه دانش (شماره ۶۷ - ۶۶) واصل گردید. از فهرست مطالب تحرک و پیشرفت مجله از خوب بصوب خوبتر متجلی است و این امر شایسته تبریک میباشد. با نظرات و برنامه ریزی برای تهیه و تدوین ویژه نامه مولانا - مرشد اقبال - آگاهی یافتم و موفقیت مساعی تان را از درگاه خداوند متعال خواستارم و امید است که ویژه نامه مورد نظر سزاوار مقام ارفع « مرشد » باشد. برای دعوت جهت ارسال مقاله نیز سپاسگزاری می کنم»

کلمات تشویق آمیز جنابعالی در واقع اعتراف علمی است برای نویسندگان محترم فصلنامه که از کشورهای مختلف منطقه با ما صادقانه همکاری می نمایند، خود آنجناب نیز در سالهای متمادی با این مجله علمی پژوهشی، همکاری های ممتد داشته اید. موجب خوشوقتی است که اخیراً آثاری ارزنده چاپ و منتشر کرده اید. انتظار داریم که از وقت ارزشمند خود اوقاتی را برای تهیه و تدوین مطالبی جهت چاپ و نشر در فصلنامه دانش اختصاص خواهید داد که موجب تشکر است.



**آقای جوهر براهوئی** از فرید آباد بخش دادو (سندھ) نوشته اند:

«مجله موقر دانش (۶۶-۶۷) همزمان با آغاز فصل بهار واصل شد. از خواندن مقالات و مطالب آن بهره ور گردیدم. امیدوارم که این تفضل ارسال دانش برای من ادامه یابد. مدتی پیش نعتی برای چاپ در فصلنامه ارسال کرده بودم.....»

چنانکه قبلاً هم به این مطلب اشاراتی شده، مطالب علمی منشور و اشعار دریافتی بنوبه در فصلنامه مورد استفاده قرار می گیرد. بنا بر این از کلیه همکاران محترم تقاضا داریم که مرتباً نتیجه آخرین پژوهش های علمی و فکری را برای ما بوسیله پست سفارشی ارسال بدارند، اطمینان داشته باشند که از مطالب ارسال شده انشاء الله بنوبه افاضه خواهیم برد. استحضار دارید که از دو سال پیش شماره های متعدد مشترک چاپ کرده ایم تا بتوانیم پس افت نشر مجله را هر چه زودتر برطرف سازیم.

**آقای محمد طیب بیداری** از میلسی (پنجاب) مرقوم داشتند (ترجمه)

«آخرین شماره فصلنامه دانش زیارت گردید. برای این عنایت از اعماق قلب ممنونم. حسن ادارت و حسن انتخاب جنابعالی بالاتر از تحسین و تمجید است. اما با حزم و احتیاط میخوام مشورت بدهم که در دانش بخشی به زبان «اردو» هم چاپ فرمائید تا خوانندگان عادی هم بتوانند از مجله سودی ببرند، امیدوارم این پیشنهاد بنده مورد توجه قرار خواهد گرفت»

چون از مطالب منتشر شده در فصلنامه دانش بهره هایی بر می دارید موجب خوشحالی ماست. ترویج زبان و ادب فارسی بوسیله نشریه فارسی زبان در جامعه علمی و ادبی کشورهای منطقه به تحکیم بنیه میراث مشترک فرهنگی هزار ساله کمک می کند، در حالیکه ده ها مجله علمی بزبانهای ملی و منطقه ای در دست انتشار می باشند. بهمین سبب است که از سه سال قبل تصمیم گرفته شد که فصلنامه را بطور یک زبانه منتشر سازیم. خود جنابعالی و دوستان دیگر با مطالعه شماره های پی در پی انشاء الله تصدیق خواهید فرمود که متدرجاً در درک مفاهیم مطالب منتشره تسهیلاتی پیدا می شود.

\*\*\*\*\*



چکیده مطالب

به انگلیسی

*Abstracts of contents  
in English*

## **A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE**

---

interest in the poetry and thought of Saadi, Hafiz and other prominent Persian poets. In the same way his Persian poetry is also widely influenced by their poetic compilations. Thanks to Khushhal Khan's works, Pushto language has great influence of Persian and its various forms of poetry "ghazal" "masnavi" "qasida" quatrain are composed in Pushto. Vocabulary and diction, terms, similies and metaphors of Persian are used in Pushto as well. Khushhal Khan Khattak had a multi-facet personality in Mughal era of the Sub-Continent, and he was called as "Swordman-cum-Penmaster!"

### **13 - Manuscript of "Tarikh -e- Saadat".**

The manuscript of "Tarikh-e- Saadat" compiled by Imam Baksh Bidar , has been introduced by Dr. Syed Ahsanuzzafar. It is considered as authentic source of the period of one of the Nawabs of Awadh, Nawab Saadat Ali Khan's rule, and Lucknow of his times. One of the peculiarities of this book, which is also known as Gulshan -e- Saadat has been, its composition in poetic form. The compiler who later served with highly placed British officials, has evaluated the events in wider perspective . It has been composed in the poetic pattern which is commonly known as" Saqi Nameh".

**Syed Murtaza Moosvi**



Holy Quran, Sayings of Holy Prophet of Islam and prose and poetical works of Persian, good manners had been stressed and reflected a vast range of good social behavior. First various interpretations of "Khulq" which is normally used in the plural "Akhlāq" and then poets who have composed poetry have been referred to and from 4th to 12th century, prose works and writers have been discussed.

**11 - Qataat -e- Maddeh -e- Tarikh and Sanaat -e- Maddeh -e- Tarikhgoie and its importance in cultural bonds of the Sub-Continent. Dr. Mohammed Hussain Tasbihi**

Poetic composition depicting date or year of any occurrence, installation, birth, death etc, has been an important feature in Persian poetry for the centuries, but in poetic works of Persian composed in the Sub-Continent, it had a vast range of influence. A variety of poetic compositions depicting dates of the Sub-Continent's origin has widely been discussed with duly quoting most prominent classical Persian poets like Masood Saad Salman, Saadi Shirazi and many others. In composing dates in poetic form mostly, births, deaths, King's coronation, building of Mosques and monuments and historic occurrences have relevantly been given prominence.

**12 - Khushhal Khan- A brave fighter and a prolific poet.**

**Dr. Shafqat Jehan**

Khushhal Khan Khattak, one of the most prominent poets of Pushto language had a flair for composing poetry in Persian as well. As it is evident from his Pushto poetry that he had deep



## **A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE**

---

the most civilised lands of Iranian Plateau, Indus Valley and rest of the Sub- Continent including Bengal now Bangladesh . The article refers various translations with focus on translations from Persian to Urdu and vice versa and its impact on enlightenment of the people in the region.

### **9 - " Narration in Nima's Poetry".**

**Dr.Mariam Khalili JahanTeegh**

Narration is the story of human life and Nima's poetry is expression of human existence. Literary revolution of Nima and it's special importance has caused the less discussion on other aspects of his poetry. One of the catagories is the narrative aspect of Nima's poetry. The narrative poetry of Nima has two structures; traditional and new structure. Sometimes poet is faithful in traditional form of poetry and sometimes he changes traditional form of poetry. This matter occurs in the place of rhyme in the whole of narrative poetries, the poet is the third person omniscience. He shows characters and their dialogues and where needs he artistically portrays stage and atmosphere or, poet concludes and communicates with commentary and analysis of events.

### **10 - A Brief on Good Manners and its reflection in Persian Literature.**

**Dr. Tahira Akram**

Positive Social Conduct and Good Manners had always been considered important in Islamic Culture. Even In ancient Iran, good social conduct was in consonance with the social and educational values of the society . In this context, in teachings of



language with same script in India) Syed Ahmed Khan bravely withstood the pressure and thanks to his initiative Urdu Language continues to be written in Persian script even today.

**7 - One Poet and two opinions ; Nateq Makrani from view point of Ghalib and Zeb Magsi. Dr. Saeed Bozrog Bigdeli**

Major Sources of life and works of Persian poets are "Tazkira " books compiled from seventh century A.H. onward. In this article letters written by two contemporary poets to each other and poetry composed on his pattern lately, has been discussed to determine the Place of Nateq Makrani. Nateq hailed to western region of present day Pakistan but he lived in various cities of the Sub- Continent. Ghalib in addition to full mastery over prose and poetry had a special flair for literary criticism, and he has evaluated the poetry of Nateq in letters addressed to him. Zeb Magsi, a prominent Persian poet of twentieth century has composed poems on the pattern set by Nateq.

**8 - Contribution of translations of Persian and Urdu works in enlightenment. Syed Murtaza Moosvi**

Tradition of translation of literary and scholarly books in this part of the world, has a history of more than 14 centuries. The translations rendered from Sanskrit to Pahlavi, from Pahlavi to Arabic, from Arabic to European languages, from Greek to Arabic, from Arabic to Persian, from Persian to Urdu, from Urdu to Persian , from Persian to Bengali and like wise . As translation, which is considered as one of the best mode of "Dialogue among civilizations " was always given importance in



## **A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE**

---

order of ancient Iran has been described for the readers in post Islamic era. In fact words of wisdom for good manners and positive social conduct are admired in all civilised and cultured societies and encouraged to follow at all times.

### **5 - Saadi's beautiful memory in Pakistan.**

**Dr. Reza Mostafavi Sabzavari**

Prose and poetic works of Saadi had achieved singular popularity even in his life time. During last few centuries , his works were available in manuscript form in various public and private libraries in cities, towns and even in villages in far flung areas. Presence of large number of these manuscripts throughout the country , even today, speak for spiritual light his words of wisdom still provide to the people.

### **6 - Sir Syed Ahmed Khan : First and Most prominent Defender of Persian Language in Sub-Continent during Nineteenth Century.**

**Dr. Mohammed Saleem Akhtar**

Sir Syed Ahmed Khan (D. 1898 AD) Founder of Muslim University, Aligarh and prolific writer is considered simultaneously prominent political and Social leader of Muslims of the Sub-Continent in Nineteenth Century . In this article, first his biography and then his pivotal role in defending Persian language's teaching at University of Allahabad by quoting the speech delivered by him in All India Muslim Educational Conference , has been discussed. It is worth mentioning that Hindus had started a campaign to change Urdu's script from Persian script to Hindi's Deunagri script( which is now official



creations in Nahjul Balaagha is an analytical study of supreme pitch of thoughts in consonance with the material facts, in addition, strong and indepth interpretations which mostly turn to be words of wisdom. That is why Stature of Ali's words are termed "lower to Creators' and higher to creatures"

**3 - Connection between ornate calligraphy and Mystic tradition.**

**Dr. Affan Saljuq**

In Holy Quran, Prophet's "ahadith" and in various statements by great personalities in the realm of Knowledge and arts, "pen" has been praised as having most exalted and honoured place. Right from calligraphists of Holy Quran, during Islamic history, calligraphists had an honourable place in the society . This art has been termed as encompassing purity and cleanliness of body and the soul. Most of the calligraphers have had a close affinity to mystic tradition, which has been reviewed.

**4 - Advices and Words of Wisdom in Ferdousi's Shahnameh.**

**Dr. Mehrun Nisa Khan**

Good manners and positive social conduct has always been discussed and promoted in Persian poetry. Ferdousi's Shahnameh has two peculiarities to its credit in this regards. First it is one of the oldest and most voluminous poetic work composed by " Learned man from Toos " about a 1000 years ago. Secondly in the total number of couplets exceeding 55000, in thousands of couplets, advices for good manners and conduct has been referred to and praised. Yet a unique peculiarity of Shahnameh pertains to the fact that the social



## A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

### **1 - Foreword of *Tabaqaat -e- Akberi's Manuscript: Selective part about History of Ghaznavids.***

This foreword is written by prominent Historian of Mughal era , Khawaja Nizamuddin Ahmed bin Muhammed Muqem Heravi to his book "Tabaqaat-e-Akberi " or Tabaqaat-e- Akber Shahi" , an unpublished manuscript to date and have been introduced by Dr. Mohammed Mehdi Tavassoli. History of Ghaznavids, starts with emergence of Amir Nasiruddin Soboktagin in 367 A.H. and spreads till fall of Khosrow Malik bin Khosrow in 582 A.H. This dynasty has governed a vast area stretching from Qom and Saveh in Iran up to Haansi in India and from historic North Khorasan up to southern regions of present day Pakistan for 215 years . In all fifteen rulers remained at the helm of affairs and out of them Mehmud Ghaznavi and his son Amir Masood were considered most prominent.

### **2 - *Artistic Creations in Nahjul Balaagha.***

**Syed Mohammad Mehdi Jaferi**

Speeches and Sermons of Amirul Momeneen Ali (A.S) are with exception of Holy Quran the highest samples of oratory , the balanced usage of dictions and meanings, and coordinating with the subject matter and having full command. Artistic



## NOTE

*On the front page we are giving a resume' of the contents of the current issue of **DANESH** for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves - Editor.*

# DANESH

*Quarterly Journal*

*President & Editor-in-Chief : Dr. Reza Mostafavi  
Sabzvari*

*Editor : Syed Murtaza Moosvi*



**Address:**

IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House 3, Street 8, Kohistan Road, F-8/3

Islamabad 44000, **PAKISTAN.**

Ph : 2263191-92 Fax : 2263193

Email: [daneshper@yahoo.com](mailto:daneshper@yahoo.com)





ISSN : 1018-1873  
(International Centre - Paris)



# **DANESH**

*Quarterly Journal*

*of the*

**IRAN PAKISTAN**

**INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,**

**ISLAMABAD**

**SPRING & SUMMER 2002**

**(SERIAL No. 68-69)**

*A Collection of Research articles*

*With background of Persian Language*

*and Literature and common cultural heritage of*

*Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent*